



احوال و آثارِ حزین لاهیجی

تألیف
سرفراز خان ختک

ترجمہ و کتاب شناسی
سید نقی عباس «کیفی»

مرکز تحقیقاتِ فارسی رابزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو

مرکز تحقیقات فارسی

رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران - دهلی نو

.....

احوال و آثار حزین لاهیجی

تألیف: سرفراز خان ختک

ترجمہ: سید نقی عباس «کیفی»

.....

حروفچینی: زہرا اصغری

صفحہ آرائی: علی رضا خان

طراحی جلد: عایشہ فوزیہ

ناظر چاپ: حارث منصور

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۳۹-۵۷۷-۲



چاپ اول: دهلی نو - فروردین ماه ۱۳۹۴ هـ ش / آوریل ۲۰۱۵ م

چاپ و صحافی: الفا آرت، نوئیدا (یو.پی.)



نشانی: شماره ۱۸، تیلک مارگ، دهلی نو ۱۱۰۰۰۱

خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران

تلفن: ۴-۲۳۳۸۳۲۳۲، دورنگار: ۲۳۳۸۷۵۴۷

ichdelhi@gmail.com

newdelhi@icro.ir

تقدیم به

پدرِ بزرگوار و ارجمندم

آقای پروفیسور دکتر سید حسن عباس

میراثِ پدرِ خواہی، علمِ پدرِ آموز!

سید نقی عباس «کیفی»

فهرستِ مطالب

۱۰	سید نقی عباس «کیفی»	۱. حرفی چند
۱۴	سید عین‌الحسن	۲. تقریظ
۱۷		۳. مقدمه مؤلف
۲۹		۴. عرض تشکر
۳۱		۵. نام کاملِ حزین
۳۳		۶. تخلص
۳۴		۷. تاریخ تولد
۳۴		۸. پدر
۳۷		۹. مادر
۳۷		۱۰. برادران
۳۷		۱۱. عموها
۳۸		۱۲. دایی
۳۹		۱۳. پدر بزرگ
۳۹		۱۴. پدر جدّ
۴۰		۱۵. زاهدِ گیلانی
۴۱		۱۶. خویشاوندان
۴۲		۱۷. مسکن

۴۴	۱۸. آغاز تحصیل
۴۴	۱۹. استادان
۵۲	۲۰. خط و خوش‌نویسی
۵۳	۲۱. علم ژند و پاژند
۵۳	۲۲. معاشقه
۵۴	۲۳. عصرِ حزین
۵۶	۲۴. آغاز شاعری
۵۸	۲۵. تلمذ
۵۹	۲۶. نظرات درباره‌ی شاعران دیگر
۶۱	۲۷. هجوهای حزین و پاسخ‌های آن
۸۲	۲۸. خصوصیات برجسته‌ی شعر حزین
۸۳	۲۹. گمنامی
۸۵	۳۰. شاعری
۹۰	۳۱. سرپرستی
۹۴	۳۲. شاگردان
۱۰۴	۳۳. طرز بیان حزین
۱۰۵	۳۴. سبک
۱۰۷	۳۵. حافظه
۱۰۸	۳۶. سفرها
۱۲۲	۳۷. علّت ترکِ ایران
۱۲۵	۳۸. علّت ترکِ دهلی
۱۲۶	۳۹. علّت ترکِ عظیم‌آباد

۱۲۷	۴۰. بازدید کنندگان حزین
۱۳۸	۴۱. مُهر انگشتی حزین
۱۳۸	۴۲. حزین در بنارس
۱۴۰	۴۳. اسرارآمیزی حزین
۱۴۱	۴۴. مذهب
۱۴۴	۴۵. طبیعت حزین
۱۴۶	۴۶. خُلق و خو
۱۴۷	۴۷. خودستایی
۱۴۷	۴۸. نبوغ جنگی
۱۵۰	۴۹. بیزاری از مدیحه‌سرایی
۱۵۲	۵۰. امتناع از پذیرش وزارت
۱۵۳	۵۱. بیماری
۱۵۴	۵۲. تجرّد
۱۵۵	۵۳. آخرین ایام
۱۵۶	۵۴. وصیت
۱۵۷	۵۵. درگذشت
۱۵۹	۵۶. محلّ درگذشت
۱۵۹	۵۷. مدّت زندگی
۱۶۰	۵۸. وقت تدفین
۱۶۰	۵۹. جای دفن
۱۶۴	۶۰. مقبره
۱۶۵	۶۱. قطعات تاریخی بر درگذشت حزین

۶۲. آثارِ حزین ۱۶۷

۶۳. مقبولیت دیوان‌های حزین ۱۸۰

افزوده‌های مترجم

۶۴. الف: فهرست مقالات و کتب فارسی مربوط به حزین

۶۵. ب: فهرست مقالات و کتب اردو مربوط به حزین

۶۶. ج: فهرست مقالات و کتب انگلیسی مربوط به حزین

حرفی چند

سرقت‌های کاظم غواص گیلانی از شعرهای حزین لاهیجی و افشاگری آن توسط استاد دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی روی‌دادی بود که موجب شد این آخرین شاعر بزرگ سبک هندی و علامه‌ی ذوالفنون در محیط ادبی ایران - زادگاه خود - از سر نو توجه هم‌وطنان خویش را جلب کند و مجدداً معرفی گردد و آثارش در عرصه‌ی نقد و انتشار قرار گیرد.

مفصل‌ترین و جامع‌ترین کتابی که در احوال زندگی و معرفی آثار حزین لاهیجی نگاشته شده، اثری است تألیف دکتر سرفراز خان ختک (۱۹۸۴-۱۹۱۱ م.) که نظر استاد شفیعی کدکنی درباره‌ی آن چنین است:

مهم‌ترین کتابی که در فرنگ دیدم و تأسف خوردم که این کتاب چرا در آن روزگار در مشهد به دستم نرسید، کتاب «زندگی و آثار حزین» تألیف سرفراز خان ختک بود که در لاهور به سال ۱۹۴۴ م. چاپ شده و کتابی است بسیار ارزنده و شاید ارزش آن را داشته باشد که کسی عیناً آن را به فارسی ترجمه کند...

دکتر سرفراز خان ختک دانشمند و پژوهش‌گری پاکستانی بود و کتاب مزبور را هم‌چنان که از نقل قول دکتر کدکنی روشن است به زبان انگلیسی تألیف نموده است. هرچند سعی نمودم اطلاعاتی درباره‌ی زندگی و آثار این دانشمند ارجمند و لایق احترام فراهم آورم، موفق نشدم و اینک به جز نام‌های چند اثر وی که در زیر آورده می‌شود، از او غیر از این‌که

احتمالاً شعر هم می‌سروده و تخلصش «عقاب» بوده خبری در دست نیست. به هر صورت، آثار دکتر سرفراز خان ختک عبارت‌اند از:

1. THREE TREATISES ON MYSTICISM BY SHIHABUDDIN
SUHRAWERDI MAQTUL: WITH AN ACCOUNT OF HIS
LIFE AND POETRY

Edited & Translated by: Sarfaraz Khan Khatak and O. Spies,
W. Kohlhammer, Stuttgart, 1935

2. SHAIKH MO AMMAD 'ALĪ AZĪN: HIS LIFE, TIMES &
WORKS, LAHORE, 1944

3. THE TREATISE ON THE NATURE OF PEARLS OF
SHAIKH 'ALĪ AZĪN

Edited & Translated by: Sarfaraz Khan Khatak and O. Spies,
Verlag für Orientkunde Dr. H. Vorndran: Walldorf-Hessen,
1954

4. KHWUSHĤALNAMA: DA ARWASHAD SARFARAZ
KHAN UQAB KHATĀB SALOR LIKANE

Da Qawmuno au Qabayilo Wizarat, da Nashrato aw Farhangi
Charo Riyasat, Kabul, 1986-87

5. TĀRĪKH-I KHATAK, Abāsīn Pushto Adābī Jargah,
Khairābād, 2008

کتاب حاضر «زندگی و آثار حزین لاهیجی» مشتمل است بر دو باب:
(الف) احوال زندگی حزین لاهیجی و (ب) آثار حزین لاهیجی. منبع
اصلی دکتر ختک برای تدوین دو باب مزبور، تذکره‌الاحوال حزین و
رساله‌ی او در ذکر اساتذہ و تصنیفاتش به عنوان «رساله در فهرست اساتذہ

و تصنیفات خود» بوده است. علاوه بر آن، کوتاه‌نویس RASB برای نشان دادن نسخه‌ها و کتب انجمن آسیایی بنگاله به کار رفته است.

در حین کار ترجمه‌ی این کتاب پی بردم که اگر فهرستی از مقالات و کتاب‌های مربوط به حزین لاهیجی که در صد سال اخیر به چاپ رسیده است به عنوان باب سوم به این ترجمه اضافه شود، کتاب را کامل‌تر و مفیدتر می‌سازد. با همین خیال، پس از تکمیل ترجمه به فهرست‌نویسی آثار چاپ‌شده‌ی مربوط به حزین لاهیجی پرداختم. ولی به علت اوضاع ناهموار و مشکلاتی ناگفتنی این کار طول کشید و اکنون پس از دو و نیم سال ترجمه، کتاب حاضر در عرصه‌ی چاپ قرار دارد. با آن‌که همه‌ی تلاش بنده در این مدت مصروف تکمیل این کتاب شد، اما باز هم باید اعتراف نمود که کار به نحوی که شایسته و بایسته بود انجام نیافت و اگر خدا بخواهد و تذکار صاحب‌نظران شامل حال شود، در چاپ دوم کاستی‌ها را جبران خواهم نمود.

اینک، از صمیم قلب از خانم زینت کیفی سپاس‌گزاری می‌نمایم که در تکمیل این کار کمک نمودند و بدون تشویق‌های‌شان این کار به هیچ صورت ممکن نبود. رفیق عزیزم آقای محمدجواد آسمان را نیز از پهنای دل سپاس‌گزارم که مشورت‌های ایشان چراغ راهم بود و در بازخوانی متن نیز بسیار یاری‌ام نمودند. همین‌طور سپاس‌گزارم از جناب آقای دکتر علی‌رضا قزوه که پروژه‌ی ترجمه‌ی این کتاب در دوران خدمت ایشان به عنوان رئیس مرکز تحقیقات فارسی راینی فرهنگی سفارت‌خانه‌ی جمهوری اسلامی ایران در دهلی‌نو تصویب شد. آقای دکتر فولادی، رئیس مرکز تحقیقات فارسی و راین فرهنگی فعلی سفارت‌خانه‌ی جمهوری اسلامی ایران را نیز سپاس می‌گویم که این کتاب به همت ایشان اینک در آستانه‌ی چاپ قرار دارد.

سرانجام، مادر و پدر شفیق و مهربانم و خواهران عزیزم را
سپاس‌گزاری می‌نمایم که هستی من از هستی‌شان است و اگر دعاها و
تشوqهاشان شامل حالم نبود، این کار به هیچ صورت ممکن نبود و «من
در لهیb آتش غم می‌گداختم».

گر مردِ رهی، غم مخور از دوری و دیری
دانی که رسیدن هنرِ گامِ زمان است
هوشنگ ابتهاج (سایه)

سید نقی عباس «کیفی»

سی و یکم ژانویه ی ۲۰۱۵ م.

دهلی‌نو

تقریظ

چه خبری شورانگیزتر از این که جامع‌ترین کتاب پیرامون زندگی و آثار حزین لاهیجی - شاعر پارسی‌سرای سده‌ی دوازدهم هجری - به زبان فارسی آماده‌ی انتشار شده باشد؟! آن هم با همّت پژوهش‌گر جوان هندوستانی، سید نقی عبّاس «کیفی» که به نوعی همشهری حزین محسوب می‌شود؛ اگر واپسین منزل جسم خاکی حزین را نیز بتوانیم وطن و منزلگاه او بشماریم. بی‌گمان روان شیخ علی حزین نیز علی‌رغم حزن تخلّصش از شنیدن چنین خبری شاد است؛ چه رسد به ما که شاگردان و فرزندان معنوی او و دیگر سخن‌پروران پارسی در دیار هندیم.

یکی از سرشناس‌ترین اعجوبه‌های سبک هندی شعر فارسی که مدّت‌ها نام و سخنش در محاق غفلت افتاده بود و به تعبیر خودش چونان «اسیری از یاد رفته» در کشاکش دام ایام گم بود و نسیمی به تورّق دفتر و دیوانش نمی‌وزید، گویا سرشت سرنوشتش همین گم‌بودگی بود. و نیک می‌دانیم و آن ضرب‌المثل فارسی به درستی یادآوری می‌کند که: «ماه تا ابد پشت ابر پنهان نمی‌ماند». نخستین آفرین ما بر کوشش‌های پیر ارجمند، استاد شفیع کدکنی باد که غوّاص حقیقی آن مفاهیم بلند و نادره را به ما بازشناساند و لاجرم دومین آفرین بر این جوان رعنا و برنا، نقی عبّاس بنارسی که در این یکی دو سال کمر همّت بست و این کتاب ارزشمند را چنان که شایسته‌ی یک تحقیق علمی بود به زبان شیوای پارسی برگرداند.

اگر یکی از دردها و دریغ‌های ما در مورد کرسی‌های زبان فارسی در برخی از دانشگاه‌ها، تدریس این زبان به وسیله‌ی زبان انگلیسی باشد، چنین حسرتی در این‌جا نیز جا دارد؛ که چرا باید نگارنده‌ی گرانمایه‌ی این کتاب، آن را به زبان انگلیسی نگاشته باشد؟ از همین روست که برگردان این کتاب به زبان فارسی لازم به نظر می‌رسید و کاری بود که سال‌ها پشت گوش افتاده بود و ضروری بود که «دستی از غیب برون آید و کاری بکند».

اینک شادمانی سزااست؛ چرا که به هر ترتیب و با هر دیری، بالأخره ترجمه‌ی پارسی کتاب حاضر به اتمام رسیده و باری از دوش تبّعات ادبی پارسی شبه‌قاره‌ی هند، در مقصد بر زمین گذاشته شده است. نباید از نظر دور داشت که ترجمه‌ی این کتاب که اینک به زیور طبع آراسته می‌شود، تنها و تنها برگردان صرف نبوده است. حاصل کوشندگی‌های سید نقی عبّاس را در راه ترجمه‌ی این اثر، باید «ترجمه‌ای انتقادی» نامید؛ کما آن که مترجم در ضمن ترجمه‌ی این اثر، به واقع، غث و سمین مطالب را با نگاه باریک‌بین خود سنجیده و منابع مربوطه‌ی دیگر را نیز برای ارزیابی مطلب، زیر و رو نموده است. تصحیح و تنقیح چنین کتابی، با همه‌ی دقایق و ظرایف شایان و ریزه‌کاری‌های بایسته‌ی راستی‌آزمایی، نه از پیش‌کسوتان تُنک‌حوصله برآمدنی بود و نه از نوجوانان خام. به‌ویژه که مترجم، بخشی از کاستی‌های ضروری کتاب را نیز یافته و به آن افزوده و با این کارش سوای امر ترجمه، اندک‌کی حقّ و سهمِ تألیف نیز بر گردن این کتاب دارد. به گمان این خادم فرهنگ و ادب فارسی، یعنی بنده که عین‌الحسن باشم، کاری که این جوانِ پُرشورو بااحساس، سید نقی عبّاس با دقّت و وسواسِ علمی مثال‌زدنی‌اش به فرجام رسانده است، هرچند که

از نظر خود وی هنوز کافی و رسیده نباشد، باز هم بسیار تا بسیار
ستودنی‌ست.

بنده به سهم خودم از این شاگرد پُرتلاش و پژوهنده‌ی قابل که مایه‌ی
سربلندی معلمان خویش است، سپاس‌گزاری می‌کنم و برای او تداوم
توفیقات علمی را آرزو دارم.

با تقدیم احترام؛

پروفسور سید عین‌الحسن

مقدمه مؤلف

بنارس مقدس‌ترین شهر هندوان، خود مینیاتور کوچکی از هند است. در میان جاهای دیدنی و تاریخی این شهر یک تعداد بزرگ مقابر نیز وجود دارد که مشهورترین آن، مقبره شیخ علی حزین در فاطمان (یادبود حضرت فاطمه در بنارس) است.

تاریخ زندگی شیخ مانند اکثر آدم‌های ذی‌قدر با عناصر غیرواقعی و داستانی آمیخته است و گاهی در برخی چنان اغراق شده که آن داستان‌ها واقعاً مضحکه‌آمیز و خنده‌آورند و متأسفانه برخی هم سینه به سینه از یک نسل به نسل دیگر منتقل شده‌اند. برخی از آن داستانها در «نگارستان فارس» تألیف محمد حسین آزاد نیز آورده شده و جای تعجب است که با وجود دانشمندی و نظر عمیق وی، به اصالت واقعات و اطلاعات و منابع آن توجهی نشده و در کمال ناباوری به تکرار اشتباه‌ها پرداخته‌اند. به‌طور مثال، وی معارضه معروف ابوالفضل و عرفی را در بحث حزین و آرزو گنجانده است.^۱ برای اصالت واقعه رجوع کنید به «عود هندی» (صفحه ۴۲) که غالب محتوای نامه‌ای از جلالای طباطبایی بنام «شیدای هندی» در این مورد آورده است.

به هر صورت یکی از زایران مقبره حزین با مجاور سال خورده‌ای برخورد می‌کند که از چهار نسل دعوای مجاوری دارد، این قصه را بیان

۱. نگارستان فارس، محمد حسین آزاد، ص ۲۱۴.

می‌کند: شیخ حاجی^۱ وزیر یمن^۲ بود. او یک پیشگوی عظیم بود. روزی پادشاه یمن از ملازم خود یک لیوان آب خواست. او اجرای حکم نمود. پادشاه دوباره یک لیوان آب دیگر تقاضا کرد. این شیخ حزین را به تعجب انداخت و به پادشاه گفت: ظلّ الهی با تقاضای یک لیوان آب دیگر از ملازم خود درحالی که احتیاجی به آن نبود ناانصافی فرمودند. این نشانگر شگون نحس است. پادشاه پرسید: یعنی چه؟ حزین پاسخ داد که ظلّ الهی، معنی این است که این ملازم با قتل علیحضرت قابض تخت و تاج خواهد شد. ملازم که عقب در بود، این مکالمه را اتفاقاً شنید. سپس وارد اتاق شد و لیوان دوم را به پادشاه داد که او آن را نوش کرد. چنانکه وقت می‌گذشت این مکالمه بین پادشاه و وزیر در ذهن ملازم نقش می‌بست. روزی ملازم با یافتن شانس پادشاه را کشت و زمام دولت را بدست خود گرفت.^۳

پادشاه جدید فی الفور سربازان را برای گرفتاری شیخ حزین فرستاد که از زبردستی ذهنی او خایف بود. شیخ آن وقت در فنّ خود مشغول بود. در حین پیش‌بینی واقعات روز، واقعه قتل پادشاه یمن بدست ملازم و فرستادن سربازان به دنبال خود را دریافت نمود. با متوجه شدن به این کار، او به‌زن^۴ خود رسید و تمام واقعه را به اختصار بیان کرد و راه فرار اختیار نمود. در حال فرار نزد خانه خود با سربازان اتفاقاً روبه‌رو شد که ازو

۱. صورت تحریف شده «حزین» است اگرچه خود حزین، حاجی نیز بود.
۲. حزین هیچ‌وقت در یمن نبود، به‌استثنای آن چند روزی که در زمان برگشت از سفر حج در آنجا مانده. او تعلق دور افتاده‌ای هم به‌دربار یمن نداشت.
۳. این اشارتی است به‌غصب کردن تخت ایران توسط نادر شاه که در هنگامی که به‌ملازمت شاه طهماسب درآمده، «طهماسب قلی» (یعنی پیشخدمت طهماسب) خوانده می‌شد.
۴. حزین هیچ‌گاه ازدواج نکرده بود. رک: ۳۵-۱۳۳.

پرسیدند که شیخ حزین کجاست؟ "باید در خانه باشد" گفت و فرار خود را ادامه داد. سربازان به‌خانه او داخل شدند و از زنش راجع به او بازپرسی نمودند، او گفت همان مردی بود که بیرون خانه با او برخورد کرده بودند، چنانکه سربازان بیرون آمدند آن مرد دیگر آنجا نبود. سپس آنان پادشاه را اطلاع دادند و دسته‌ای جدی سربازان به‌دنبال او فرستاده شد. تلاش مجدد، به‌هر صورت، بیهوده بود.

در این مدت شیخ حزین با تمام و کمال قوت خود مشغول دویدن بود. شامگاه خود را در بیشه‌ای یافت. مغلوب از گرسنگی و تشنگی و خستگی تمام روز بر تنه درختی تکیه زد و نشست. از شکاف متصلی صدای مرثیه شنید. شیخ حاجی به‌گریه و هق‌هق پرداخت. این موجب جلب توجه پادشاه بنی جن گردید که در کاخ خود در آن شکاف مجلسی برگزار کرده بود.

سپس پادشاه بنی جن یکی از غلامان خود را برای دریافت علت گریه و زاری فرستاد. غلام از شکاف بیرون آمد و از شیخ حاجی پرسید که چرا می‌گرید. شیخ حاجی پاسخ داد که این گریه و زاری به‌علت صدای مرثیه است. غلام گفت: "شما مرثیه‌ای یاد دارید". شیخ حاجی گفت "بله". غلام گفت: "شما دوست دارید که یکی از آنها را در مجلس پادشاه بنی جن بخوانید، اگر من توانستم برای شما اجازه بگیرم". حزین گفت: "حتماً". غلام گفت: "اما به‌طور هشدار باید بگویم که اگر پادشاه از شما خوشش آمد، از شما برای طلب هرچیزی که دوست دارید خواهد پرسید. بار اول که پیشنهاد نمود چیزی تقاضا نکنید و همین‌طور بار دیگر به‌طلب چیزی پردازید، اما بار سوم که پرسید بگویید که بنده را به‌شما اهدا کند". شیخ در پاسخ گفت "همین‌طور می‌کنم". سپس غلام داخل شکاف شد و دوباره که حاضر شد به‌شیخ حاجی گفت که به‌دنبال او بیاید.

وقتی وارد شکاف شدند، حزین خود را در میان یک دربار باشکوه ایستاده یافت. پس از سلام و درود، پادشاه بنی جن از او خواست که مرثیه‌ای بخواند. حالا حاجی که در فنّ مرثیه‌خوانی مهارت داشت با صدای پُرمایه‌ای به آن پرداخت. پادشاه بنی جن از اجرای او خیلی خوشحال شد و به او گفت که هرچه می‌خواهد طلب کند. به هر صورت، شیخ حاجی، آرامش خود را برقرار داشت و بار دوم هم چیزی طلب نکرد. بار سوم که پادشاه از او خواست، او مؤذّبانه درخواست کرد که آن غلامی که او را برای مرثیه‌خوانی جلوی والاحضرت دعوت نموده را به او اهدا کند. از شنیدن این جمله پادشاه دل آشوبه شد و گفت لطفاً چیزی دیگر طلب کنید، علاوه بر آن هرچه خواستی اهدا خواهد شد. شیخ حاجی گفت "علیاحضرت، اگر می‌خواهید چیزی به من اهدا بفرمایید همان غلام را عطا کنید وگرنه اجازه بدهید که من بروم"، پادشاه بنی جن گفت "این تقصیر شما نیست، تقصیر آن غلام است که شما را به این طلب القا نموده، اما از روی عطای شاهانه او را به شما اهدا می‌نمایم، هر جا که می‌خواهید ببرید". سپس شیخ حاجی و آن جن از پادشاه رخصت گرفتند و از شکاف بیرون آمدند.

جن گفت "دوست داری من سلطنتِ یمن را براندازم؟" حزین گفت "نه". جن پرسید "آیا من پادشاه را بکشم"، حزین گفت "هرگز". جن گفت "دیگر چه کار کنم"، حزین گفت "دوست دارم مرا به بنارس ببرید". جن گفت "چشم‌های تان را لطفاً ببندید". حاجی چشم‌های خود را بست. سپس جن گفت که چشم‌ها را باز کند. هنگامی شیخ حاجی چشم‌هاش را باز کرد و خود را در بنارس دید.

از آن پس جن با شیخ حاجی در اتاق چپ خانه او زندگی می‌کرد و هر موقعه‌ای که حاجی به چیزی نیاز داشت، او به آن اتاق معجزه داخل می‌شد و آن چیز پیدا می‌شد.

چنان اتفاق افتاد که شبی شیخ حاجی زیر درخت مورد خوابیده بود. در خواب دید که زیر درخت مورد ایستاده است (جایی که امروز مزار اوست) و قطره‌های خون از برگهای درخت می‌چکد و تمام لباس او از آن خیس شده است و از خوف مرگ جهید و جیغ وحشتناکی زد و بیدار شد. در همین اثنا به‌طور تعبیر خواب به‌خاطرش رسید که حضرت فاطمه^(س) از او می‌خواهند که آنجا یک یادبود وی ساخته شود. سپس شیخ حاجی، فاطمان را همانجا بنیاد گذاشت.

یک ویرایش دیگر این داستان که کمی قدیمی‌تر از روایت فوق است و همان‌طور مضحکه‌آمیز این است.

حزین وزیر شاه ایران بود.^۱ درحالی‌که نوجوانی بنام نادر آنجا یک ملازم معمولی بود.^۲ روزی پادشاه با وزیرش (حزین) داشت شطرنج بازی می‌کرد. در آن اثنا پادشاه به‌نادر که همانجا ایستاده بود، حکم داد که قلیان بیاورد. نادر حکم را بجا آورد. پادشاه چند پُک زد و بازی خود را از سرگرفت. اما هنگامی که پادشاه پُک می‌زد، زغال سنگی داغ روی پای

۱. حزین هیچ‌گاه وزیر پادشاه ایران، یمن، هند و در واقع هیچ‌جای دیگر کره زمین نبود.
 ۲. مدتی قبل از جلوس شاه طهماسب - در زمان دولت سلطان حسین - نادر، با شکست دادن به‌تاتاریان ازبک که به‌سال ۱۷۲۰ م به‌خراسان حمله کردند، شهرت خود را جاویدان کرده بود. نادر فرمانده تمام لشکر بلگریگی بود در خراسان (ر.ک. به‌تاریخ نادر شاه، ص ۷۹-۷۲) هنگامی نادر به‌شاه طهماسب پیوست فرمانده گروه بیست هزار نفر و حاکمیت خود را پس از قتل عموی خود ۲۷-۱۷۲۶ م بازیافته بود. وقتی او به‌ملازم شاه طهماسب وارد شده، ستوان کل (تاریخ نادر شاه، ص ۸۹-۸۲) و سپس رئیس کل ارتش ساخته شد. (تاریخ نادر شاه، ص ۹۰؛ تذکره‌الاحوال، ص ۸۰)

نادر افتاد لیکن نادر هیچ کوششی برای دورانداختن آن نکرد، حتی جلد و گوشت پایش سوخت و استخوان داشت نابود می‌شد که پادشاه از بوی آن نگران شد و با انکشاف منبع بو از نادر پرسید «پس چرا گذاشتی که آتش ترا بسوزد» نادر چنین پاسخ داد که من با خرسندی سوختنِ پایم را به‌جای آن که با حرکات مزاحم تفریح شاهانه بشوم، ترجیح دادن را مناسب پنداشتم. بر این پاسخ نادر، حزین چنین اظهار نمود که «از این قرمساق بوی شاهی می‌آید» این حرفها نادر را تا حدّ بزرگی رنجانید، اما او خشم خود را ظاهر نکرد.

چنان اتفاق افتاد که در کشاکش سیاسی برای برتری که به‌مرگ پادشاه تمام شد، نادر با موفقیت بر تخت شاهی ایران نشست. حالا او می‌خواست از حزین برای به‌کاربردن واژه «قرمساق» انتقام بگیرد. این امر موجب فرار حزین شد. او به‌هند آمد و دهلی را مسکن خود ساخت.

در دهلی داستان‌های خدمتکاران با ذوق و بویژه پاسخ‌های منظوم یکی از ملازمان حزین، رضانی^۱، بسیار شهرت دارد. اما حزین به‌علت طبع نازک خود نتوانست هوای دربار دهلی را بپذیرد و در نتیجه آن به‌شهر بنارس رفت و مزار او نیز همانجاست.

یک بازگویی سوم از زندگی حزین که مانند دو داستان مذکور پُر از کنجکاوی است و اغلب تحت تأثیر داستان دوم نوشته شده و در مجله^۲ شمع، ژانویه ۱۹۲۷ م (ص ۲۳-۱۲) چاپ شده است.

۱. آخرین شاه ایران، شاه طهماسب ثانی بدست نادر شاه معزول شده.

۲. برای حکایت‌های این‌گونه رجوع کنید به نگارستان فارس. اخلاف رضانی که یک دسته بی‌سواد بافندگان‌اند هنوز در بنارس یافته می‌شوند.

این داستان (۲۰-۱۴) ترکیب شگفتی از حقیقت و دروغ است و کاملاً بی‌ارزش. این مقاله به‌تقاضای V.N. Mehta, ICS, Banaras (که این روزها عضو هیئت مالیات ایالت‌های هند است) توسط پروفیسور ظفر حسین ضابط نوشته شده است. پروفیسور ضابط خودش راجع به‌عناصر واقعی مقاله اشرافی ندارد (ر.ک: ص ۲۰). تشکیک‌های ضابط موجب یک یادداشت طولیل مدیر مجله نیز شده است.

ختک می‌نویسد:

برخی از نکات واقعی این مقاله را در کتاب خود مورد استفاده قرار داده‌ام. اکنون پس از خلاصه آن به‌صورت داستانی غیرعادی، برخی از نادرستی‌های آن را نشان خواهم داد. طبق داستان: حزین اتالیق شاهزاده طهماسب، پسر شاه عباس دوم بود.^۱ نادر در آن زمان یک سرباز معمولی و شاید عهده‌دار شغل ملازمی پادشاه بود.^۲

روزی در حین تدریس شاهزاده، حزین از نادر یک لیوان آب خواست، نادر در کاسه‌ای روی سینی آب آورد. حزین به‌آب خوردن پرداخت اما نادر سینی را زیر کاسه گذاشت (که معمول آن روزگار بود) و قطره‌های آب روی جبهه حزین افتاد. او با خشم به‌نادر نگاه کرد و ممکن است سرزنش نیز کرده باشد.

نادر کاسه را برد، اما او از رفتار (و کاربرد واژه زشت) حزین خیلی بیزار بود و دوباره هیچ‌گاه به‌حضورش نرفت.

۱. مجله شمع، ژانویه ۱۹۲۷ م، ص ۱۴. طهماسب دوم پسر سوم شاه حسین بود نه شاه عباس دوم. (Encyclopedia of Islam, IV, 616)

۲. مجله شمع، ژانویه ۱۹۲۷ م، ص ۱۴، نادر هیچ‌گاه سرباز یا ملازم شخصی شاه طهماسب دوم نبود.

بعد از چندی، نادر از ایران عازم کشور خود افغانستان گردید.^۱ او کاملاً واقف به ایران و عادات ایرانیان بود. او مردم افغانستان را برای شورش علیه ایران برانگیخت و پادشاه آن سرزمین شد.^۲ حزین مجبور بود که ایران را از ترس او ترک کند.

نگاه نادر به حزین خیلی تند بود. لذا هنگامی او به دهلی رسید به یک نفری گفت که حزین را پیش او حاضر کنند. او به پاسخ گفت، حزین به علت خوف او یا بلند همّتی خود نخواهد آمد.^۳

هنگامی که حزین از این واقعه آگاه شد به لکهنو^۴ مهاجرت کرد. اما به علت ناایمنی از نادر شاه در لکهنو، حزین به بنارس رفت که آنجا مهاراجه بلونت سنگه به ملاقات او آمد.

داستان با بیان اهدای پول و سکه‌های طلا از طرف حزین به مهاراجه و اهدای برخی از جاها با شمول اورنگ‌آباد^۵ و جاهای دیگر به حزین از طرف مهاراجه ادامه دارد.

در پایان داستان واقعه جالب بازدید نواب وزیر شجاع‌الدوله از حزین و ملاقات شاعر شهیر «میرزا محمد رفیع سودا» و حزین.^۶ بعد از جنگ

۱. مجله شمع، ژانویه ۱۹۲۷ م، ص ۵-۱۴، در واقع فرایند برعکس آن بود.

۲. مجله شمع، ژانویه ۱۹۲۷ م، ص ۱۵، این در واقع بهتان است. نادر در تاریخ ایران به‌طور ناجی شناخته می‌شود نه یک ویرانگر.

۳. مجله شمع، ژانویه ۱۹۲۷ م، ص ۱۵، در آن موقع حزین در خانه علی قلی خان واله داغستانی و امکان ندارد نادر از پناه‌گزینی حزین در آنجا اطلاعی داشته بود و کسی را برای حاضر کردن او فرستاده باشد، پنهان بود.

۴. مجله شمع، ژانویه ۱۹۲۷ م، ص ۱۵، این واقعه جای دیگر یافته نمی‌شود.

۵. اورنگ‌آباد جایی است نزد بنارس.

۶. واقعه ملاقات سودا با حزین محقق نیست. این داستان براساس دیباچه کلیات میرزا محمد رفیع سودا، توسط منشی محمد انور حسین تسلیم، چاپ مطبع نولکشور در

«بکسر» را داریم.

دو داستان نخست مذکور تصویر ذهن‌های خیالباف و «ناآگاه از تاریخ و واقعیت زندگی حزین است.

این افسانه‌ها اطلاعات اندک و اکثراً نادرست راجع به حزین و نادر شاه و تاریخهای ایران و هند می‌دهند. متأسفانه راویان این قصه‌ها هیچگاه نه استعداد پیراستن و تمیز آن را داشتند و نه تصمیم و میلی به تمایز بین واقعیت و داستان.

به هر صورت، به علت برخی اطلاعات قلیل و نادرست که درباره حزین تا به حال چاپ شده است و انبار بزرگ مواد کشف نشده، انصاف تقاضای رفتاری درست‌تر و مفصل‌تر راجع به زندگی و آثار این نویسنده بزرگ را داشت که در این اثر کوشش شده است تا حدّ توان به آن پردازم.

این اثر که اکنون حضور جداگانه خود را بیان نموده است، فی الواقع برای معرفی رساله در چگونگی صید مروارید شیخ محمد علی حزین با مقدمه و ترجمه انگلیسی و حواشی از اینجانب در سال ۱۹۳۴ م نوشته بودم که هنوز به چاپ نرسیده است.

این نکته حیرت‌انگیز که اگرچه «تذکره الاحوال»، از شعر او داخلی راجع به احوال زندگی حزین که در آثار بی‌شمار او پراکنده است تا به حال استفاده‌ای درست نشده است، اگرچه برخی از آثار وی به تازگی به چاپ نیز رسیده، زحمت بنده را برای گردآوری تمام شواهد ممکنه کاهش داده است.

سال ۱۲۸۹/۱۸۷۲ م؛ تذکره حزین به تصحیح آفاق، ص ۲۸-۲۷؛ مجله شمع، ژانویه ۱۹۲۷ م، ص ۱۷-۱۸ و کتاب احوال و آثار سودا از شیخ چاند، ص ۴۵-۴۶ ساخته شده است.

کار تألیف اثری درباره احوال و آثار حزین در مقابل توقعات اینجانب بارور ثابت شده زیرا که: (۱) خوشبختانه یک تعداد بزرگ از منابع همزمان حزین در هند تاکنون موجود است و (۲) بسیاری از آثار ناشناخته حزین نیز در کتابخانه‌های هند وجود دارد.

علاوه بر مواردی که در بالا به آن اشاره شد، من اثر خود را به صورت یادداشت‌های فشرده و کوتاه تحت عناوین مختلف ارائه نموده‌ام و گرنه بر من آسان بود که با شرح و بسط‌های فراوان این کتاب را در حجم سه برابر کتاب فعلی ارائه کنم.

این امر بر من واجب گردید که اطلاعات دقیق راجع به کتاب‌هایی که در تذکرة الاحوال ذکر آن رفته بیاورم، زیرا که آقای ام.سی. بیلفور نام‌های بسیار را به علت نافهمی آن در متن و ترجمه انگلیسی خود «تذکرة الاحوال حزین» نادرست نقل کرده است. به طور مثال:

بیلفور کتاب *الاصول الکافی* (متن، ص ۶۸) را چنین ترجمه می‌کند:

The book called *Osol Kafi* (ترجمه، ص ۷۵).

شرح *لمعة الدمشقیة* را چنین ترجمه کرده (ص ۵۲):

Sharh Luma of the Damscan (ترجمه، ص ۵۷).

و *معنی اللیب* (متن، ص ۲۰) را چنین نوشته:

Maani-Ellibib (ترجمه، ص ۱۹)

هرچند که ترجمه نام‌ها با دانشمندی و وجدان انجام شده است اما پُر از ابهام و عدم قطعیت است. لذا من طریق مستقیم نوشتن نام‌ها یعنی همان‌طور که هست را اختیار نموده‌ام.

نیز با احترام به آن روزگار قدیم و رنج‌هایی که وی به شکل کمبود مواد و تذکره‌ها کشیدند، باید بگویم که حواشی آقای بیلفور بسیار مختصر و اکثر نادرست‌اند.

متأسفانه در «حالات حزین مع انتخاب کلام»، آقای شروانی نیز در تقدیم نام‌های آثار معروف و معتبر کلاسیک اشتباهاتی رخ داده است، به‌طور مثال:

«الهیات، شرح تجرید» بجای «الهیات شرح تجرید» آورده‌اند (ص ۱۶).

«مقدمه الحساب» بجای «خلاصة الحساب» (ص ۱۶).

«امور عامه، شرح تجرید» بجای «امور عامه شرح تجرید» (ص ۱۸).

«شرح لمعه، دمشقیه» بجای «شرح لمعه دمشقیه» (ص ۱۸).

لذا من سعی نمودم که اطلاعات دقیقی راجع به کتاب‌های که در «تذکرة الاحوال» ذکر شده، تهیه کنم.

نیز فروگزاری و سهل انگاری آقای بیلفور در این مورد اینجانب را به‌شرح برخی از نام‌های مهم جغرافیایی وادار کرده است.

من به‌طور جزئی به ترجمه آقای ام.سی. بیلفور، مقایسه و دقت و نت‌گیری از تفاوت نسخه‌های چاپی بمبئی، لکهنو و بنارس انحصار نموده‌ام. ام.سی. ماستر در معرفی ترجمه خود «تذکرة الاحوال حزین» می‌گوید که متأسفانه اطلاعات راجع به زندگی نویسندگان و مشاهیر در فارسی اندک است (ص i) و اثری چنان وجود ندارد که دارای اطلاعات کامل زندگی نویسندگان فارس باشد. در نتیجه، نوشتن زندگی‌نامه کامل خیلی مشکل است.

خوشبختانه نویسنده ما خودزیستنامه خود را برای ما گذاشته که دارای اطلاعات مهم و فراوان است و می‌توان با کمک آن احوال کامل حزین را ترتیب داد و به‌همین علت بنده به‌این کار پرداختم، خودزیستنامه حزین که عموماً بنام «تذکرة الاحوال» شناخته می‌شود، می‌تواند منبع خوبی برای نوشتن یک معرفی کوتاه باشد، اما یک دانشجوی کنجکاو باید به کتاب‌های

دیگر نیز رجوع کند زیرا که این کتاب دارای وقعات پس از ۱۱۵۴ تا ۱۱۸۰ هجری یعنی از سالی که حزین به نگارش آن پرداخت تا سال وفات وی می باشد.

به طور مجموعی، این زندگی نامه حزین خلاصه منظم تذکره الاحوال حزین است که با کمک منابع متعدد همزمان و بعد متمم شده است.

سرفراز خان ختک

(پانزدهم آگوست ۱۹۴۴ م)

عرض تشکر

از صمیم قلب سپاسگذارم به خدمت آقای بشیرالدین، کتابدار کتابخانه دانشگاه اسلامی علی‌گر؛ مقامات مسئول کتابخانه‌های استان‌های رامپور و رام‌نگر (بنارس)؛ نواب صدربار جنگ بهادر حبیب‌الرّحمن خان شروانی؛ کتابدار کتابخانه دانشگاه پنجاب و شمس‌العلما دکتر هدایت حسین خان جهت اجازه آنان برای استفاده از نسخ خطی چند و سراپا سپاسم به حضور استاد ارجمندم آقای ضیا احمد بدایوانی برای راهنمایی و مساعدت علمی وی.

سرفراز خان ختک

بسم الله الرحمن الرحيم

صاحب این زندگی‌نامه، به نام «علی حزین» شهرت دارد. این نام، مشتمل است بر دو جزء؛ «علی» که نام مشهور وی است و «حزین» که تخلص وی می‌باشد. با این‌که شاهنواز خان^۱ وی را «علی» خوانده است، رضاقلی هدایت^۲ و عبداللطیف^۳ نام وی را «محمد علی» نوشته‌اند، و محمد رضا^۴ او را «میرزا محمد علی» نامیده است، اما در واقع «علی» نام مستعار حزین لاهیجی است و او اکثر آثار خود را با نام «محمد» امضا کرده است.

از این شاعر در تذکرة‌های مختلف با نام «علی حزین» یاد شده است و این در حالی است که معمولاً یک جزء از نام شاعر را با تخلص او مخلوط نمی‌کنند. با این حال، مثال‌هایی چند، برخلاف این قاعده، در تذکرة‌ها یافته می‌شود؛ مثلاً سراج‌الدین علی خان که تخلص وی «آرزو»^۵ بود، عموماً همه‌جا «خان آرزو» خوانده شده است. این یک مثال از هند بود، متعلق به معاصر شهیر و حریف ارشد حزین. از ایران نیز می‌توان نام عمر خیّام را مثال آورد. اینجا «عمر» نام فیلسوف است و «خیّام» تخلص اوست.

۱. «مرآت آفتاب‌نما»، نسخه خطی حبیب گنج، ش 32/33، برگ ۱۶۸.

۲. «مجمع‌الفصحاح»، ص ۹۴.

۳. «تحفة‌العالم»، ص ۵۱۸.

۴. «نغمه عندلیب»، نسخه خطی موزه بریتانیا، ش ۱۸۱۱، برگ ۶۵پ.

۵. متوفی ۱۱۶۹ هـ/ ۱۷۵۶ م. (Oriental Biographica Dictionary, p.386).

نام کامل حزین

نام اصلی وی «محمد»^۱ است و «علی» نیز خوانده شده است. او پسر ابی طالب^۲ بن^۳ عبدالله^۴ بن علی^۵ بن عطاءالله بن اسماعیل بن اسحاق بن نورالدین^۶ محمد بن شهابالدین^۷ علی بن

۱. «تذکره الاحوال»، چاپ بنارس، ص ۲، «محمد» ندارد.
۲. «پدر حزین». در «رساله در فهرست اساتذہ و تصنیفات خود»، نسخه خطی، Royal Asiatic Society of Bengal (RASB)، ش ۱۷۷۸، برگ ۲۶۶، «ابی طلب» خوانده شده است.
۳. «حدیقه الشعرا»، نسخه خطی ذخیره کرزن (Curzon Collection)، ش ۷۰۲، برگ ۴۲، نام او شیخ محمد لاهیجانی متخلص به «زاهد» آمده است.
۴. در ترجمه تذکره الاحوال حزین از ماستر (Master)، translation of Hazin's Tadhkirat-ul Ahwal، مقدمه، نام او «ابوطالب» نوشته شده است. ص ۱.
۵. در «تذکره الاحوال»، چاپ بنارس، ص ۲؛ «تاریخ بنارس»، تألیف مظہر حسن، ص ۳۷۸، پس از ابی طالب، «بن» حذف شده است.
۶. «پدر بزرگ حزین».
۷. «پدر جد حزین».
۸. در «تذکره الاحوال»، نسخه خطی دانشگاه پنجاب، ش Per II.20، برگ ۳۰، «علی» حذف شده است.
۹. مؤلف «شدورالعقیان»، نسخه خطی شمس‌العماء دکتر هدایت حسین، برگ ۲۲۸ و F.C.Belfour در Translation of Hazin's Tadhkirat-ul Ahwal، ص ۱، با اضافه کردن «بن» پس از نورالدین اشتباه کرده‌اند. زیرا که «بن» در اینجا در «تذکره الاحوال»، نسخه خطی دانشگاه پنجاب، ش Per II.20، برگ ۳۰؛ «رساله در فهرست اساتذہ و تصنیفات خود»، نسخه خطی RASB، ش ۱۷۷۸، برگ ۲۶۶؛ «تذکره الاحوال»، نسخه خطی ذخیره عبدالسلام، Lytton Library، ش ۶۰۰/۲۱؛ چاپ لکهنو، ص ۳؛ چاپ بمبئی، ص ۳؛ چاپ بنارس، ص ۲؛ «سفینه عشرت»، نسخه خطی بانکی‌پور، ش ۶۹۹ (۱۸۸۶)؛ «تذکره حزین»، به تصحیح آفاق، ص ۴؛ و Translation of Hazin's Tadhkirat-ul Ahwal (Master)، ص ۲، نیامده است.
۱۰. در اینجا بار دیگر F.C. Belfour در Translation of Hazin's Tadhkirat-ul Ahwal، ص ۱، اشتباهش پس از «شهاب‌الدین»، «بن» را اضافه کرده است. این اضافه در نسخه

علی^۱ بن^۲ یعقوب بن عبدالواحد بن شمس‌الدین محمد بن احمد بن محمد^۳ بن جمال‌الدین^۱ بن شیخ تاج‌الدین ابراهیم معروف به زاهد گیلانی^۲ بن روشن امیر بن بابل بن شیخ پندار (یا بندار) الکردی السنجانی^۳ است.

خطی دانشگاه پنجاب، ش Per II.20، برگ ۳۰ ر؛ «شذورالعقیان»، نسخه خطی شمس‌العماء دکتر هدایت حسین، ص ۲۲۸؛ «رساله در فهرست اساتذہ و تصنیفات خود»، نسخه خطی RASB، ش ۱۷۷۸، برگ ۲۶۶ پ؛ «تذکره‌الاحوال»، نسخه خطی ذخیره عبدالسلام، Lytton Library، ش ۶۰۰/۲۱؛ چاپ لکهنو، ص ۳؛ چاپ بنارس، ص ۲؛ Translation of Hazin's Tadhkirat-ul Ahwal (Master)، ص ۲؛ «سفینه عشرت»، نسخه خطی بانک‌پور، ش ۶۹۹ (۱۸۶۱ ر)؛ و «تذکره حزین»، به تصحیح آفاق، ص ۴ نیامده است و زیرا که شکل درست آن «شهاب‌الدین علی» در دومین جمله «تذکره‌الاحوال»، ترجمه خود F.C. Belfour، ص ۳؛ چاپ لکهنو، ص ۴؛ چاپ بمبئی، ص ۱؛ چاپ بنارس، ص ۲، درج است.

در میان تذکره‌نویسان حزین راجع به میانجی‌هایی که حزین را به جد بزرگ او شیخ تاج‌الدین معروف به زاهد گیلانی می‌پیوندند، اختلاف است. طبق «سیرالمتأخرین»، چاپ بمبئی، ج ۲، ص ۶۱۵؛ «مفتاح‌التواریخ»، ص ۳۴۸؛ «خلاصه‌الافکار»، نسخه بانک‌پور، ش ۷۱۲، برگ ۲۱۹ ر، پانزده واسطه می‌باشد و طبق «خزانه عامره»، ص ۱۹۳؛ Literary History of Persia، تألیف E.G. Browne، ج ۴، ص ۲۲۷؛ «یل بیضا»، نسخه خطی بانک‌پور، ش ۶۹۱، برگ ۶۵؛ «سفینه خوشگو»، نسخه خطی بانک‌پور، ش ۶۹۰، برگ ۱۸۲ ر، هجده واسطه است و فقط چند نام مذکور است. علت سهو F.C. Belfour در ترجمه «تذکره‌الاحوال»، تکیه او بر دو نسخه خطی است که یکی از آنها نسخه غیرقابل اعتماد آقای Keene است. E.G. Browne به علت پیروی از «خزانه عامره» اشتباه کرده است.

۱. در کتاب Translation of Hazin's Tadhkirat-ul Ahwal تألیف M.C. Master، ص ۲، «علی» حذف شده است.

در «رساله در فهرست اساتذہ و تصنیفات خود»، نسخه خطی RASB، ش ۱۷۷۸، برگ ۲۶۶ پ، او «جمال‌الدین علی» خوانده شده است.

۲. در «تذکره‌الاحوال»، چاپ بنارس، ص ۲؛ «تاریخ بنارس»، تألیف مظهر حسن، ص ۳۷۸؛ «تذکره حزین»، به تصحیح آفاق، ص ۴، «بن» پس از «علی» حذف شده است.

۳. در «رساله در فهرست اساتذہ و تصنیفات خود»، نسخه خطی RASB، ش ۱۷۷۸،

تخلص

تخلص وی «حزین» است که با زندگانی محزون و مغموم وی نسبت واقعی دارد و او این تخلص را از شیخ خلیل الله طالقانی^۴ (که M.C. Master^۵ اشتباهاً وی را «طالقان خلیل» و آفاق^۶ وی را «خلیل الله طایفانی» خوانده) دریافت کرده است. هنگامی که حزین از شیخ خلیل الله کسب فیض می‌کرد، وی گاه‌گاهی شعرهایی می‌سرود و به‌حزین نیز می‌گفت هرچه سروده است بخواند^۷. شیخ خلیل الله مردی بود عارف و زاهد که چهل سال در یک لباسِ مندرس به‌سربرد و چند سال پس از

برگ ۲۶۶ پ، «بن محمد» حذف شده است.

۱. در «تذکره حزین»، به تصحیح آفاق، ص ۴ و Translation of Hazin's Tadhkirat-ul Ahwal از M.C. Master، ص ۲، «علی» حذف شده و او فقط «جمال‌الدین» خوانده شده است.

جمال‌الدین از برادر هم‌تبار خود شمس‌الدین بزرگ‌تر بود. او در حین زندگی پدر خود شیخ زاهد، پیر دیده می‌شد و موهای او خاکستری شده بود. هنگام درگذشت خود، شیخ زاهد، به هر صورت صفی‌الدین، بنیانگذار خاندان صفوی را به‌جای جمال‌الدین جانشین خود اعلام نمود. پس از درگذشت پدر خود، جمال‌الدین مجاور روضه شیخ زاهد شد. ر.ک: «سلسله‌النسب صفویه»، چاپ برلین، ص ۸۵ و ۱۰۱-۱۰۰.

۲. «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۴؛ چاپ F.C. Belfour، ص ۱؛ چاپ بنارس، ص ۲. در «نتایج‌الافکار»، نسخه حبیب گنج، ش ۱۵/۱۹، ص ۱۷۰، او به‌طور نادرست «شیخ زاهد گیلانی سهروردی» خوانده شده است.

۳. «حبیب‌السیر»، چاپ بمبئی، ج ۳، بخش ۴، ص ۳۲۵.

۴. طالقان: از شمال و مشرق محدود است به‌مازندران، از جنوب به‌ساوجبلاغ و از مغرب به‌قزوین، طالقان ناحیه‌ای است کوهستانی. برای تفصیلات جغرافیای طالقان ر.ک: «جغرافیای مفصل ایران»، ج ۲، ص ۵-۳۵۴؛ «نزهةالقلوب»، ص ۶-۷۵.

۵. Translation of Hazin's Tadhkirat-ul Ahwal از M.C. Master، ص ۱.

۶. «تذکره حزین»، به تصحیح آفاق، ص ۷.

۷. «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۱۲.

درگذشت شوکت بخاری در سال ۱۱۰۷ ه^۱ به‌ایزد تعالی پیوست. حزین در تمام زندگی، تخلصی که شیخ به‌او داده بود را از خود جدا نکرد.

تاریخ تولد

به‌گفته خود حزین،^۲ وی به‌روز دوشنبه، ۲۷ ربیع‌الآخر ۱۱۰۳ ه^۳ (۱۷ ژانویه ۱۶۹۲ م) در اصفهان^۴ پا به‌عرصه هستی نهاد.

پدر

ابی‌طالب، پدر حزین و دومین^۵ پسر شیخ عبدالله، در سال ۱۰۵۸ ه^۶ متولد شد. وی در بیست سالگی (سال ۱۰۷۸ ه) در حین حیات پدرش، به‌اشتیاق دیدار علمای عراق، به‌اصفهان رفت. پدرش از ترس این‌که ابی‌طالب در آن

۱. «تذکره‌المعاصرین»، چاپ لکهنو، ص ۹۸۴.
- شوکت بخارایی: «... در سال هزار و یکصد و هفت هجری به‌دار وصال انتقال نمود... بعد از چند سال عارف ربّانی شیخ خلیل الله طالقانی... رحلت نمود متصل به‌ترتیب او مدفون گردید». برای احوال زندگی خلیل الله طالقانی ر.ک: «تذکره‌المعاصرین»، چاپ لکهنو، ص ۵۴-۹۵۳.
۲. «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۱۰.
۳. طبق Oriental Biographical Dictionary، ص ۱۵۹: Hazin's Translation of Tadhkirat-ul Ahwal از M.C. Master، ص ۱؛ مجله شمع، ماه ژانویه ۱۹۲۷ م، ص ۱۴، تاریخ تولد میلادی حزین ۷ ماه ژانویه است. E.G. Browne در Literary History of Persia، ج ۴، ص ۲۷۷، ۱۹ ژانویه نوشته است.
۴. برای تفصیلات جغرافیای اصفهان ر.ک: Encyclopaedia of Islam، ج ۲، ص ۹-۵۲۸؛ «جغرافیای مفصل ایران»، ج ۲، ص ۲۹-۴۰۹.
۵. نتیجه‌گیری از «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۵:
- «سه پسر از ایشان [شیخ عبدالله] مخلف شد: شیخ عطاءالله و شیخ ابوطالب و شیخ ابراهیم. شیخ عطاءالله که ولد اکبر بود... شیخ ابراهیم که کمترین برادران بود».
۶. زیرا که او در سال ۱۱۲۷ هجری در ۶۹ سالگی درگذشت. ر.ک: «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۷-۶.

شهر رحل اقامت بیندازد، پولی بیشتر از هزینه‌های لازم برای او نمی‌فرستاد. به این علت، ابی‌طالب برای خرید کتاب‌هایی که مورد نیازش بود استطاعت نداشت و بیشتر مطالب را برای خود نقل‌نویسی می‌کرد. کتابخانه او حاوی ۵۰۰۰^۱ جلد کتاب بود که بیشتر آن‌ها را خود تصحیح نموده و بر اکثر آن‌ها شرح و حاشیه نوشته بود. او هفتاد کتاب را خود نقل کرده بود که شامل کتاب‌هایی حجیم مانند «تفسیر بیضاوی»^۲، «قاموس اللغات»، «شرح لمعه»^۳ و تمام «تهذیب حدیث»^۴ و همچنین کتاب‌های دیگر بود. ابی‌طالب، پس از درگذشت پدرش، خیال بازگشت به لاهیجان^۵ را ترک نمود و اصفهان را مکان خود ساخت. ابی‌طالب در سال ۱۱۲۷ هـ (۱۷۱۵ م) در ۶۹ سالگی درگذشت.^۶ وی در قبرستان مشهور

۱. در Translation of Hazin's Tadhkirat-ul Ahwal از M.C. Master، ص ۱۴، اشتباهاً ۴۰۰۰ نوشته است.

۲. «... در تفاسیر قرآن... کشف تألیف زمخشری (متولد ۱۱۴۳ م) و تفسیر بیضاوی (متولد ۱۲۸۶ م) در میان مسلمانان مشرق مرتبه‌ای بلند دارد». A Literary History of Arabs، ص ۴۵-۴۴.

۳. «العلماء الذمشیة» تألیف ابن مکی العاملی الشّهِید (متوفی ۷۸۲/۱۳۸۲ م) این کتاب دارای نظریه قانون طبق ائمه می‌باشد. مؤلف خود شرحی بر آن نوشته است به عنوان «الروضة البهیة». ر.ک: Brockelmann، ج ۲، ص ۱۰۸. در فهرست مشهد، در ذیل «فقه»، باب پنجم، ص ۶۱، این شرح به شیخ زین‌الدین منسوب شده است. نیز ر.ک: «کشف‌الحجب والاستار عن اسماء‌الکتاب والاسفار»، چاپ RASB، ص ۳۵۰.

۴. «تهذیب‌الاحکام» تألیف طوسی. این یکی از چهار آثار معتبر شیعیان بر حدیث است. ۳ یگر «استبصار»، «کافی» و «فقیه» می‌باشند. فهرست مشهد، در ذیل «اخبار»، باب چهارم، ص ۲۱.

۵. لاهیجان: شهری است در گیلان در مشرق سفید رود و شمال کوه دلفک. برای تفصیلات ر.ک: Encyclopaedia of Islam، ج ۳، ص ۸؛ «جغرافیای مفصل ایران»، ج ۲، ص ۷۱-۲۷۰؛ «نزهة القلوب»، ص ۱۶۳.

۶. «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۷-۶.

مزار بابا رکن الدین، نزد مقبره مولانا حسن دانشمند^۱ گیلانی^۲ به خاک سپرده سپرده شد. حزین مرثیه‌ای بر درگذشت پدر خود نوشته که ۶ بیت آن در «تذکره الاحوال» چاپ لکهنو (ص ۱۰) نقل و در «کلیات حزین» (چاپ لکهنو، ص ۹۲۰) تکرار شده است.

حزین، آثار زیر پدر خود را در اثری به نام «رساله در فهرست اساتذده و تصنیفات خود» (نسخه خطی R.A.S.B.، ش ۱۷۷۸، برگ ۲۷۴ ر) چنین نقل کرده است:

۱. رساله فی تحقیق الحركات - حزین شرحی بر این رساله نوشته است.
۲. رساله فی عمل المسبح والمتسع فی دائرة الف، باء، جیم، من التعلیم - حزین شرحی بر آن نوشته است.
۳. رساله فی قول ارسطو - رساله‌ای است که در آن بحثی از فلسفه ارسطو (چرا آب باران سبک‌تر می‌باشد) توضیح داده شده است. حزین این اثر را (از عربی به فارسی) ترجمه نموده است.
۴. رساله فی بیان قل الروح من امر ربی - حزین آن را (از عربی به فارسی) ترجمه نموده است.
۵. رساله فی تحقیق ما هو الحق فی مسئله العلم - حزین آن را (از عربی به فارسی) ترجمه نموده است.
۶. رساله عرفه الله - حزین آن را (از عربی به فارسی) ترجمه نموده است.

۱. Belfour از Translation of Hazin's Tadhkirat-ul Ahwal. ص ۱۵، «دانشمند» ندارد.

۲. «تذکره الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۱۰-۹.

گیلان: ایالتی است در فارس در جنوب دریای خزر و کوه البرز. برای تفصیلات جغرافیایی آن ر.ک. به Encyclopaedia of Islam، ج ۲، ص ۱۸۰؛ «جغرافیای مفصل ایران»، ج ۲، ص ۸۰-۲۶۳؛ «نزهة القلوب»، ص ۱۶۲.

مادر

مادر حزین، دختر حاجی عنایت الله اصفهانی، یکی از اهل‌بازار بومی اصفهان، بود. از دوران اقامت ابی طالب در اصفهان که قبلاً ذکر نمودیم، حاجی عنایت الله او را دوست داشت و پس از بازگشت ابی طالب از حج بیت الله، دختر خود را به ازدواج او درآورد. مادر حزین در سال ۱۱۲۹ هـ^۱ درگذشت و جدّه حزین در سال ۱۱۳۴ هـ^۲ پس از درگذشت دخترش.

برادران

حزین سه برادر داشت و خود بزرگ‌ترین آنها بود. در میان آن سه، یکی در طفولیت مرد و دو برادر دیگر در جوانی^۳ به سال ۱۱۳۴ هجری در دوران اواخر محاصره اصفهان مردند. حزین نام آنها را در «تذکره الاحوال» ذکر ننموده است.

عمّوها

شیخ عطاءالله بزرگ‌ترین فرزند عبدالله و یکی از عمّوهای حزین بود. وی در فقه و حدیث، کمال و نام پیدا کرده بود. او که مردی بود دین‌دار و پارسا، در پیری درگذشت و چیزی از خود بر جا نگذاشت. شیخ ابراهیم، کوچک‌ترین فرزند شیخ عبدالله و عمّوی دیگر حزین بود. او یکی از خوش‌نویسان شهیر زمان خود و انشاپردازی معروف بود.

۱. «بتاریخ سبع و عشرين و مائة بعد الف والد علّامه طاب ثراه چنانکه گذارش یافت به‌جوار رحمت حق پیوست و از آن حادثه اختلالی در احوال پدید آمد، بعد از دو سال والده مرحومه نیز رحلت نمود». («تذکره الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۴۹)
 ۲. «القصة در اواخر ایام محاصره [اصفهان در سنه ۱۱۳۴ هـ] هردو برادر و جدّه درگذشتند». («تذکره الاحوال»، چاپ لکهنو)
 ۳. همان، ص ۸-۷.

او شاعر هم بود و چیستان‌هایی نیز سروده است.^۱
 شیخ ابراهیم رساله‌ای به نام «رافع‌الخلاف» راجع به کتاب «مخلف» تألیف علامه حلّی و «کشف‌الغواشی» درباره «کشاف»^۲ تا باب «اخفاف» تألیف کرده است. او رساله‌ای دیگر نیز در شرح «کتاب اقلیدس»^۳ دارد.
 شیخ ابراهیم در سال ۱۱۱۹ هـ (۱۷۰۷ م) در لاهیجان^۴ درگذشت و همان‌جا مدفون شد.^۵ از او پسری به نام شیخ مفید و دو دختر ماندند. پس از چندی پسر او در عین شباب فوت کرد.^۶

دایی

بدیع‌العصر^۷ معروف به حاجی ربیع^۸ و متخلص به انجب، به مصحفی (مؤلف تذکره «عقدِ ثریا») گفته که حزین پسر خواهرش بوده است.^۹

۱. «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۵.
۲. ر.ک: پاورقی شماره ۵ بر ص ۵.
۳. «تذکره‌المعاصرین»، چاپ لکهنو، ص ۹۵۱.
۴. «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۶؛ چاپ بنارس، ص ۴.
۵. در «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۶، حزین درباره او می‌گوید «ده سال پیش از والد علامه در لاهیجان برحمت ایزدی پیوست»، به این حساب (۱۰-۱۱۲۷=) ۱۱۱۷ هجری سال وفات او خواهد شد که حتماً غلط است و برآورد حزین بی‌دقت. «تذکره‌المعاصرین»، چاپ لکهنو، ص ۹۵۲، دارای تاریخ دقیق درگذشت شیخ ابراهیم، یعنی ۱۱۱۹ هجری است و طبق آن شیخ ابراهیم در لاهیجان مدفون شد.
۶. «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۶. نیز ر.ک: Oriental Biographical Dictionary، ص ۳۷۱.
۷. برای احوال زندگی او ر.ک: «عقدِ ثریا»، چاپ اورنگ‌آباد، ص ۶-۵.
۸. در «روز روشن»، ص ۷۸، «حاجی ربیع مغربی دهلوی» خوانده شده است. طبق آن تذکره «انجب در جوانی به دهلوی رسید توطن گزید و در نظم مرتضی قلی بیگ صفهانی تلمذ داشت».
۹. «... و هم شیخ محمد علی حزین را همشیره‌زاده خود می‌گفت...»، «عقدِ ثریا»،

شگفت‌آور است که حزین خویشاندی چنین ذی‌مرتبه را در «تذکره‌الاحوال» یا «تذکره‌المعاصرین» خود ذکر ننموده است! به‌هرصورت، نه هیچ اختلاف زمانی برای تردید در بیان مصحفی وجود دارد و نه او هیچ دلیلی ارائه کرده است.

پدر بزرگ

شیخ عبدالله، تنها پسر علی ابن عطاءالله و پدر بزرگ حزین بود. وی که از پدرش کسب علم نمود، مردی دین‌دار و بی‌نیاز از دنیا بود. او به‌اندک درآمدی که از شغل و زمین‌های خود به‌دست می‌آورد، قانع و خوشحال بود و بقیه آن را بین دوستان و نیازمندان تقسیم می‌کرد.^۱

پدر جد

شیخ علی، فرزند عطاءالله، پدر جد حزین و اتالیق شاه گیلان، خان احمد خان بود. به‌علت مرتبه علمی شیخ علی، احمد خان به‌او خیلی احترام می‌گذاشت.^۲ وی «شرح حدیث معراج»، و شرحی به‌زبان فارسی بر «قانون»^۳ را برحسب فرمایش خان احمد خان تألیف نمود. علاوه بر آن، «رساله اثبات واجب»، «رساله حل شبهات جذر اصم» که شرح مفصلی است بر فصوص فارابی^۴ و دیوانی حاوی ۲۰۰۰ بیت از آثار اوست.

چاپ اورنگ‌آباد، ص ۶.

۱. «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۵.

۲. «سفینه عشرت»، نسخه خطی بانکی‌پور، ش ۶۹۹، برگ ۱۸۶ پ.

۳. «قانون»، تألیف شیخ ابوعلی بن عبدالله سنایی (۴۲۷-۳۷۳ ه). فهرست مشهد، در ذیل «طب»، باب ۱۶، ص ۲۹.

۴. فصوص فارابی به‌نام «رساله الفصوص فی الحکمة» هم شناخته می‌شود. Brockelmann، ج ۱، ص ۲۱۲.

تخلّص وی «وحدت»^۱ بود.

زاهد گیلانی^۲

شیخ زاهد (شانزدهمین جدّ حزین) که نام وی تاج الدّین ابراهیم بود، یکی از شاگردان سیّد جمال الدّین^۳ گیلانی^۴ شاگرد ابوالقاسم جنید بغدادی^۵ بود که سلسله وی به نخستین امام، علی بن ابی طالب^۶ علیه السّلام می پیوندد. شیخ زاهد، رهبر روحانی شیخ صفی الدّین - جدّ صفویان^۷ - بود. شیخ زاهد یکی از دخترانش، فاطمه را به ازدواج^۸ صفی الدّین درآورد. فاطمه سه پسر

”محمّد بن علی ابن العربی (یا ابن عربی) در مرسیه چشم به دنیا باز نمود... ما درباره احوال زندگی او اطلاعات تنذکی داریم که آن هم بیشتر احوال سفرها و ملاقاتهای او با صوفیان است و در میان آثار حجیم او... دو اثر بویژه مشهوراند... فتوحات المکیه... و فصوص الحکم... فصوص که اثری است مختصر و مشتمل بر بیست و هفت باب، که هر باب به نام پیغمبری مسمّی است، مرتبه ای کم بلند ندارد و موضوع شرحهای بسیار به زبانهای عربی و فارسی و ترکی بوده است.“
ر.ک: A History of Arabs، تألیف Nicholson، ص ۴۰۱-۳۹۹.

۱. «تذکره الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۴.
۲. برای دیدن تمثال وی رجوع کنید به «سلسله النّسب صفویه»، چاپ برلین، ص ۲۰.
۳. «حبيب السّیر»، چاپ بمبئی، ج ۳، بخش ۴، ص ۳۲۵.
۴. «حبيب السّیر»، چاپ بمبئی، ج ۳، بخش ۴، ص ۶. در نسخه جهان آرا، موزه بریتانیا، ش ۱۴۱. Or. برگ ۱۹۷ پ، به جای گیلان، تبریز آمده است.
۵. در نسخه جهان آرا، موزه بریتانیا، ش ۱۴۱. Or. برگ ۱۹۷ پ، بجای جنید بغدادی، شیخ جمال الدّین اهرمی آمده است. جنید در سال ۲۹۸ هـ/ ۹۱۱ م درگذشت. (ر.ک: Oriental Biographical Dictionary، ص ۲۰۳)
۶. نسخه جهان آرا، موزه بریتانیا، ش ۱۴۱. Or. برگ ۱۹۷ پ؛ «حبيب السّیر»، چاپ بمبئی، ج ۳، بخش ۴، ص ۳۲۵.
۷. Literary History of Persia تألیف E.G. Browne، ج ۴، ص ۱۱۵.
۸. «حبيب السّیر»، ص ۶.

را به دنیا آورد.^۱

شیخ زاهد در سال ۶۱۵ ه‍.ق با به عرصه هستی نهاد و در ماه رجب^۳ سال ۷۰۰ ه‍.ق (مارس ۱۳۰۱ م) در هشتاد و پنج سالگی درگذشت و در سیاو رود^۴ در گیلان توسط صفی الدین به خاک سپرده شد. برای تصویر وی نگاه کنید «سلسله‌النسب صفویه» چاپ برلین، ص ۲۰. اثر «اخبار» وی موضوع رساله‌ای از حزین بوده است.^۵

خویشاوندان

حزین در ایران مورد حمایت و سرپرستی سلطان حسین صفوی^۶ و پسرش پسرش شاه طهماسب دوم^۷ قرار می‌گیرد. با وجودی که علت این حمایت

۱. «سلسله‌النسب صفویه»، چاپ برلین، ص ۳۶.

۲. همان، ص ۲۸.

۳. همان، ص ۹۳.

۴. همان، ص ۹۳؛ «حبیب‌السیر»، ص ۶. طبق Oriental Biographical Dictionary، ص ۴۲۴، وی در سال «۷۳۵ ه‍.ق» درگذشت. این درست نیست. زیرا که «۷۳۵ ه‍.ق» سال درگذشت صفی الدین است. ر.ک: Oriental Biographical Dictionary، ص ۳۷۲؛ «سلسله‌النسب صفویه»، چاپ برلین، ص ۳۶.

۵. نسخه جهان آرا، موزه بریتانیا، ش ۱۴۱ Or، برگ ۱۹۷؛ «خلاصة‌التواریخ»، نسخه تهران، برگ ۶۶. در «حبیب‌السیر»، ص ۶، «سیاورد» خوانده شده است.

۶. ر.ک: «رساله در فهرست اساتذہ و تصنیفات خود»، نسخه خطی RASB، ش ۱۷۷۸، برگ ۲۷۱ پ.

۷. حسین بن سلیمان، یکی از شاهان صفوی ایران، (۱۷۲۲-۱۶۹۴ م)، در سال ۱۷۲۹ م قتل شد. ر.ک: Encyclopaedia of Islam، ج ۲، ص ۴۱-۳۴۱.

۸. «طهماسب دوم، سومین پسر شاه حسین، در دوران محاصره اصفهان توسط افغانها (۱۱۳۵/۱۷۲۲ م)، خود را جانشین فرضی اعلام کرد... با پتر کبیر قراردادی بست... به فرخ‌آباد در مازندران روی آورد... و آنجا نادر شاه آینده با سپاهی مشتمل بر پنج هزار تن با او پیوست... طهماسب... اربابان را محاصره کرد و

و سرپرستی، فقط و فقط، شخصیت خود حزین بوده است. یکی دیگر از علل الطاف و عنایات^۱ شاهان صفوی بر حزین از آغاز تا اواخر ۱۰۵۹ هـ، خویشاوندی او با شیخ زاهد است، به واسطه شمس الدین (پسر شیخ زاهد) از همسر دوم وی که دختر اخوی سلیمان گلخوارانی^۳ بود؛ این شمس الدین، برادر فاطمه، همسر اول صفی الدین^۴ و داماد صفی الدین از طرف همسر دومش^۵ بود. از این رو، روابط خویشاوندی بین شمس الدین و صفی الدین، و همچنین دودمان شاهی، دوجانبه^۶ بود.

مسکن

خانواده حزین اصالتاً در استارا^۷ زندگی می کردند. یکی از نیاکان او شیخ

-
- به دست برکها در کورجان نزدیک همدان در ۱۱۴۴ هـ/ ۱۷۳۱ م شکست خورد؛ در سال آتیه با واگذاری سرتاسر قفقاز صلح نمود... نادر علیه قرارداد صلح اعتراض کرد و به اصفهان تاخت، شاه طهماسب را دستگیر کرد و به زندان فرستاد... و یکی از فرزندان شاه را بنام شاه عباس دوم بر تخت نشاند که هشت ماه عمر داشت".
- ر.ک: Encyclopaedia of Islam، ج ۴، ص ۶۱۶.
۱. «سلسله النسب صفویه»، چاپ برلین، ص ۱۵-۱۰۳.
 ۲. سال تألیف «سلسله النسب صفویه» توسط شیخ حسین زاهدی، خلف شمس الدین که پسر شیخ زاهد بود.
 ۳. «سلسله النسب صفویه»، چاپ برلین، ص ۸۵-۸۴.
 ۴. همان، ص ۸۵-۸۴ و ص ۱۰۱.
 ۵. همان، ص ۳۶.
 ۶. باید توجه نمود که در «سلسله النسب صفویه» دو ناهم خوانی وجود دارد. نخست، صفی الدین، شوهر دختر اخوی سلیمان خوانده شده (نگاه کنید همان، چاپ برلین، ص ۳۶، در ذیل ذکر اخوی سلیمان). دختر سلیمان، زن شیخ زاهد بود. دوم، دختر صفی الدین که زن شمس الدین بود، دختر فاطمه خوانده شده است. چنین ازدواجی در اسلام نامشروع و غیرمجاز است. نگاه کنید، «سلسله النسب صفویه»، ص ۳۶.
 ۷. آستارا: بندر آستارا که سابقاً جزو آذربایجان بوده و راهی از اردبیل بان متصل

شهاب‌الدین علی، استارا را خیرباد گفت و لاهیجان را مسکن خود ساخت که زیباترین شهر گیلان بود. از آن پس، لاهیجان مسکن دائمی آباء و اجداد حزین گشت.^۱ به‌همین علت است که حزین علاوه بر الزاهدی و الجیلانی، لاهیجی یا لاهیجانی^۲ نیز خوانده می‌شود. البته به‌دلیل زادگاه حزین، او اصفهانی هم گفته شده است. در جایی نیز او را بنارسی خوانده‌اند. البته در «نگارستان فارس» (ص ۲۲۶) او اشتباهاً قزوینی نامیده شده است.

می‌شود، در شمال کرکانرود و در روی خط سرحدی واقع شده، و به‌واسطه رود کوچک استارا بدو قسمت منقسم می‌شود که شمالی آن آستارای روس و جنوبیش آستارای ایران و توقفگاه کشتیهایی است که از بندر پهلوی به‌باکو می‌روند و قسمتی از محصولات آذربایجان از آنجا بخارج حمل می‌شود. (رک: «جغرافیای مفصل ایران»، ج ۲، ص ۲۸۰)

«استارا» را «استارا» خواندن و آن را «استا» ترجمه کردن در واقع اشتباهی است از F.C. Belfour, (Translation of Hazin's Tadhkirat-ul Ahwal, ص ۱) و توسط M.C. Master (Translation of Hazin's Tadhkirat-ul Ahwal, ص ۲) تکرار شده است؛ مجله نگار، ماه فوریه ۱۹۳۰ م، ص ۲۲؛ آقای شروانی («حالات حزین مع انتخاب کلام»، ص ۸) آن نیز اشتباهاً در «سفینه عشرت»، نسخه خطی بانکی‌پور، ش ۶۹۹، برگ ۱۸۶، «استارا» خوانده شده است.

استارا نیز در «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۷۷؛ ترجمه Belfour, ص ۱۵۷، ذکر شده است. جالب است که آن در ترجمه «تذکره‌الاحوال» از Belfour, ص ۱۷۰ درست نوشته شده و مترجم یادداشتی بر آن هم نگاشته است.

۱. «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۴ و «حالات حزین مع انتخاب کلام»، شروانی، ص ۹.
۲. آقای آروی در مجله نگار، ماه فوریه ۱۹۳۰ م، ص ۲۳ و اکتوبر ۱۹۳۵ م، ص ۱۳، به‌طور نادرست حزین را اصفهانی خوانده است زیرا که حزین در اصفهان نشو و نما یافته اگرچه در لاهیجان چشم به‌دنیا باز نمود. نیز رک: Memoire sur les particularites de la Religion Musulmane dand l'Inde Tassy تألیف پاورقی، ۱۱۲، ص ۱.

آغاز تحصیل

تحصیلات حزین در چهار سالگی (۱۱۰۷ هـ) زیر نظر پدرش آغاز شد. ملّا شاه محمّد شیرازی اولین استاد او در اصفهان بود. ملّا، پس از بسم الله، قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي (۲۸) (پروردگارا سینه‌ام را گشاده گردان و کارم را برای من آسان ساز و از زبانم گره بگشای تا سخنم را بفهمند) را سه مرتبه به او درس داد. سپس سورۀ فاتحه را خواند و او را نوازش نمود.

در طی دو سال، یعنی تا سال ۱۱۰۹ هجری، حزین خواندن و نوشتن ساده را یاد گرفت. او بسیاری از کتاب‌های منثور و منظوم فارسی را مطالعه نمود و سپس به تحصیل دستور و فقه روی آورد و به‌زودی آن را تمام کرد. او سپس به تحصیل منطق وادار شد.^۱

استادان

بی‌شک، یکی از نخستین و مؤثرترین استادان حزین، پدر وی بوده است، چنان‌که خود حزین گفته است:^۲ «آنچه که من در درس‌ها فرا نمی‌گرفتم، در خلوت می‌خواندم و از بر می‌کردم و عبارت‌های مشکل را از پدرم می‌پرسیدم». در زیر، ما علاوه بر تعدادی از شاعران و دانشمندانی که حزین با آنان ارتباط و یا بحث و مباحثه داشت، شرح مختصری از استادان حزین که او از آنان مستقیماً بهره برده و مستفیض شده را می‌آوریم. اگرچه حزین اساتید خود را در «رساله در فهرست اساتذه و تصنیفات خود» (نسخه خطی RASB، برگ ۲۶۷-۲۶۸ر) نام برده است، اما

۱. «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۱۱-۱۰.

۲. همان، ص ۱۳.

فهرست زیر کاملاً بر اساس «تذکرة الاحوال» ساخته شده است.

او در هشت سالگی، یعنی در سال ۱۱۱۱ هجری، فن قرائت را پیش مولانا ملک حسین قاری آغاز کرد و تا دو سال (تا ۱۱۱۳ ه) ادامه داد. او برخی از رساله‌های بر این هنر را نیز خواند.^۱

از ده سالگی، یعنی از سال ۱۱۱۳ هجری، پدر حزین خود به تدریس او پرداخت و حزین کتاب‌های شرح کافیة جامی^۲، شرح شافیة نظامی^۳، تهذیب، شرح ایساغوجی^۴، شرح شمسیه^۵، شرح مطالعه در منطق^۶، شرح هدایة، حکمت‌العین^۷ با شرح، تلخیص^۸ (بلاغت)، تمام مطول^۹،

۱. «تذکرة الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۱۱.
۲. شرح کافیة که فوائد ضیائیة نیز خوانده می‌شود، شرحی است به زبان عربی از ملّا عبدالرحمن جامی (م: ۸۹۸ ه). این کتاب چاپی مشهوری است برای دانشجویان. فهرست مشهد، «صرف و نحو»، باب ۱۲، ص ۱۴؛ فهرست آصفیه، ج ۳، ص ۶۹۶. موضوع «الکافیة»، شرح کتابی است از ابن الحاجب (۶۴۶ ه/ ۱۲۴۸ م) بر دستور. Brockelmann، ج ۱، ص ۳۰۳.
۳. «شرح شافیة»، شرحی است به زبان عربی از نظام‌الدین حسن بن محمد نیشابوری... این شرح مکرر چاپ شده است و در میان دانشجویان مقبول است. (فهرست مشهد، «صرف و نحو»، باب ۱۲، ص ۱۸-۱۷)
۴. «الشافیة» اثری است از ابن الحاجب (۶۴۶ ه/ ۱۲۴۸ م)، Brockelmann، ج ۱، ص ۳۰۵.
۵. کتاب الایساغوجی تألیف ابهری (م: ۶۶۳ ه/ ۱۲۶۴ م). Brockelmann، ج ۱، ص ۴۶۴؛ فهرست مشهد، «منطق»، باب ۲، ص ۲.
۶. شرح شمسیة کتابی است بر منطق تألیف قطب‌الدین محمد بن محمد الرازی (۷۶۶ ه) در دمشق. شرح آن حسب تقاضای خواجه غیاث‌الدین نگاشته شده. ر.ک: «کشف‌الحجب والاستار عن اسماء‌الکتاب والاسفار»، چاپ RASB، ص ۳۴۱.
۷. «شرح‌المطالعہ فی المنطق» تألیف قطب‌الدین محمد بن محمد الرازی (۷۶۶ ه). شرح آن حسب تقاضای خواجه غیاث‌الدین نگاشته شده. ر.ک: «کشف‌الحجب والاستار عن اسماء‌الکتاب والاسفار»، چاپ RASB، ص ۳۵۳.
۸. «حکمت‌العین» اثری است بر ما بعد طبیعات تألیف الکاتبی القزونی (م: ۶۷۵ ه/ ۱۲۷۶ م). Brockelmann، ج ۱، ص ۲۶۶؛ فهرست مشهد، «منطق»، باب ۲، ص ۴۹.

مغنی‌اللبیب^۲، جعفریه^۳، مختصر نافع^۴، ارشاد^۵، شرایع الاحکام (در فقه)، کتاب من لایحضره الفقیه^۶، معلّم الاصول^۷ و رساله‌های دیگر را پیش وی خواند.

۱. «تلخیص المفتاح» کتابی است بر علم بیان. این تلخیص قسمت سوّم «مفتاح‌العلم» تألیف سکاکی است. مؤلف تلخیص جلال‌الدین محمد بن عبدالرزاق قزوینی معروف به کاتب دمشق است. شرح‌های زیادی بر این اثر نوشته شده است ولی معروف‌ترین آن (۱) «مختصر المعانی» و (۲) «مطول» می‌باشند. شرح اوّل‌الذکر از مؤخرالذکر کوتاه‌تر است. فهرست پیشاور، ص ۷-۲۰۶؛ Brockelmann، ج ۱، ص ۲۹۵؛ فهرست مشهد، «معانی»، باب ۱۳، ص ۱۲.
۲. «شرح مطول» تألیف مسعود (که در فهرست مشهد، «معانی»، باب ۱۳، ص ۱۳، «سعد» خوانده شده) بن عمر التفتازانی. این شرحی است بر تلخیص قزوینی. (فهرست مشهد، «معانی»، باب ۱۳، ص ۱۳)
۳. «معنی‌البیب» اثری است به زبان عربی تألیف ابوعبدالله محمد بن عبدالدین یوسف بن هشام انصاری (م: ۷۶۲ هـ). این اثر یکی از بزرگترین آثار بر موضوع نحو است. فهرست مشهد، «صرف و نحو»، باب ۱۲، ص ۳۷.
۴. «جعفریه» کتاب معروفی است به زبان عربی تألیف شیخ نورالدین علی بن الحسین بن عبدالعالی کرکی (متوفی ۹۴۰ هـ). (فهرست مشهد، «فقه»، باب ۵، ص ۳۲)
۵. «المختصر النافع» کتابی است بر فقه امامیه تألیف نجم‌الدین ابی‌قاسم جعفر (م: ۶۷۶ هـ). این تلخیص کتاب «شرایع الاسلام» است. فهرست مشهد، «فقه»، باب ۵، ص ۱۱۵؛ «کشف‌الحجب والاستار عن اسماء‌الکتاب والاسفار»، چاپ RASB، ص ۴۹۸. کتاب‌های معروف زیادی به این نام یافته می‌شوند، مثلاً کتاب‌های شهاب‌الدین و تفتازانی.
۶. «ارشاد‌الاذهان الی احکام‌الایمان»، اثری است بر موضوع فقه تألیف شیخ جمال‌الدین (م: ۷۲۶ هـ). «کشف‌الحجب والاستار عن اسماء‌الکتاب والاسفار»، چاپ RASB، ص ۹-۳۸.
۷. کتاب «من لایجدوره الفقه»، اثری است بر موضوع «قانون» تألیف القمّی (م: ۳۸۲ هـ/ ۹۹۱ م). برای نسخه خطی آن ر.ک: فهرست بانکی‌پور، ج ۱، ص ۱۸۳؛ ج ۲، ص ۲۲۱. این کتاب چاپ شده است. نیز ر.ک: Brockelmann، ج ۱، ص ۱۸۷؛ فهرست مشهد، «اخبار»، باب ۴، ص ۸۲؛ «کشف‌الحجب والاستار عن اسماء‌الکتاب والاسفار»، چاپ RASB، ص ۵۶۳.
۸. «معلّم فی اصول‌الفقه» تألیف امام فخرالدین الرازی. «کشف‌الظّنّان»، ج ۲، ص ۴۵۹.

حزین، بخش بزرگی از کتاب تهذیب الاحکام^۱ شیخ طوسی را در محضر آقا هادی، پسر مولانا محمد صالح مازندرانی تمام کرد.

حزین همچنین تفسیر صافی^۲ مولانا محمد محسن^۳ کاشانی را نزد پدرش تلمذ نمود و الهیات شرح تجرید و زبدة الاصول^۴ را هم از پدرش در هنگام سفر به لاهیجان فراگرفت.

هنگامی که حزین و پدرش به لاهیجان رسیدند، حزین پیش عمومی خود و علما و فضلاء آنجا رفت. پدرش در آنجا به درس دادن و مباحثه و مناظره مشغول شد و حزین نیز مثل شاگردی در کلاس‌های وی حاضر می‌بود و با تأکید پدرش، رساله «خلاصة الحساب»^۵ را نزد عمومی خود خواند. حزین در ده سالگی در سال ۱۱۱۳ هجری به لاهیجان رفته و یک سال (از ۱۱۱۳ تا ۱۱۱۴ هـ)^۶ آنجا زندگی کرد.

در هنگام بازگشت به اصفهان، در سال ۱۱۱۴ هجری، پدرش به او

۱. «تهذیب الاحکام» تألیف طوسی. نسخه خطی آن در کتابخانه بانکی پور (شماره‌های ۲۶۶ و ۴۸۰) موجود است. نیز رک: Brockelmann، ج ۱، ص ۴۰۵.

۲. «تفسیر صافی»، نام کامل این کتاب الصافی فی تفسیر القرآن است. زبان کتاب عربی است. نام شارح ملّا محمد بن محمد محسن الفیض کاشانی معروف به علم الهدی است. (فهرست مشهد، «تفسیر»، باب ۳، ص ۲۰ و ص ۴۶)

۳. Translation of Hazin's Tadhkirat-ul Ahwal از F.C. Belfour «حسن» دارد.

۴. «زبدة الاصول» تألیف بهاء الدین عاملی (م: ۱۰۳۰-۳۱ م). آن به چاپ رسیده است. رک. به «معجم»، ص ۱۳؛ «کشف الحجب والاستار عن اسماء الكتب والاسفار»، چاپ RASB، ص ۳۰۳.

۵. «خلاصة الحساب» تألیف شیخ بهاء الدین عاملی. این اثر دارای یک مقدمه و ۱۲ باب است. این مکرر به چاپ رسیده است. فهرست پیشاور، شماره ۱۶۹۳؛ «قاموس»، ص ۱۲۶۳؛ فهرست مشهد، «ریاضی» باب ۷، ص ۱۸؛ «کشف الحجب والاستار عن اسماء الكتب والاسفار»، چاپ ASB، ص ۲۰۸.

۶. رک: «تذکرة المعاصرين»، چاپ لکهنو، ص ۹۵۱؛ «تذکرة الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۲۴.

رساله‌ای با عنوان «تشریح الافلاک»^۱ را با یک یا دو چکیده دیگر در علم نجوم درس داد.

برای مدتی حدود سه سال، حزین از شیخ خلیل الله طالقانی که او تخلص خود را از وی دریافت کرده بود و قبلاً ذکرش رفت، کسب فیض نمود. زمانی که حزین از محضر شیخ خلیل الله کسب فیض می‌کرد، وی در اصفهان اقامت گزیده بود و همان‌جا درگذشت.^۲

پس از درگذشت شیخ خلیل الله، حزین به محضر شیخ بهاء الدین گیلانی فرستاده شد که یکی از شاگردان میر قوام بود. حزین مدتی نزد وی درس خواند و بخشی از کتاب احیاء العلوم^۳ و چند رساله در اصطراب و شرح چغمینی^۴ را تمام کرد.

حزین در اصفهان، «تفسیر بیضاوی»، «جامع الجوامع طبرسی»^۵ و «امور

۱. «تشریح الافلاک» تألیف بهاء الدین محمد عاملی. موضوع آن نجوم است و در دهلی در سالهای ۱۲۹۴ و ۱۳۱۲ هجری به چاپ رسیده است. Brockelmann، ج ۲، ص ۴۱۴؛ «کشف الحجب والاستار عن اسماء الکتب والاسفار»، چاپ ASB، ص ۱۲۳.

۲. «تذکره الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۱۲ را همراه با «تذکره المعاصرین»، چاپ لکهنو، ص لکهنو، ص ۹۵۳ بخوانید.

۳. «برخی از آثار مهم مراجعه‌ای در عربی مربوط به تصوف...» «احیاء العلوم الدین» تألیف (م: ۱۱۱۱ م) A Literary History of the Arabs، ص ۳۳۸.

۴. «شرح چغمینی»: محمود بن محمد چغمینی خوارزمی «ملخص فی الهیات» را در ۸۰۸ هجری تألیف نمود. این اثر راجع به اقسام هیگل‌های ارضی و سماوی است. این اثر بنام «چغمینی» شناخته می‌شود و خیلی کم‌اند که نام اصلی آن را می‌دانند. قاضی زاده رومی در سال ۸۱۳ هجری شرحی بر آن نوشته است. کتاب و شرح به صورت چاپی به نام «شرح چغمینی» معروف است. رک: فهرست پیشاور، شماره ۷۱۵.

۵. «جامع الجوامع فی تفسیر القرآن»، تألیف طبری (م: ۵۴۸/۱۱۵۳ م). او این اثر را در سال ۵۴۲/۱۱۴۷ م تألیف نمود. نسخه‌ای از آن در ایندیا آفیس موجود است. Brockelmann، ج ۱، ص ۴۰۵؛ «کشف الحجب والاستار عن اسماء الکتب والاسفار»، چاپ ASB، ص ۱۵۲؛ در فهرست مشهد، «تفسیر» باب ۳، ص ۲۳، این اثر «جامع الجوامع»

عامّة شرح تجرید^۱ را در کلاس‌های درس میرزا کمال‌الدین حسن^۲ فسائی^۳ خواند.

حزین همچنین استبصار^۴ شیخ طوسی و شرح لمعة الدمشقیه^۵ را پیش حاج محمد طاهر اصفهانی خواند که یکی از بزرگ‌ترین وکلای زمان خود محسوب می‌شد.^۶

پس از چندی، به‌خواش شیخ عنایت الله گیلانی که از دوستان پدر حزین بود و در اصفهان به‌تدریس مشغول بود، حزین منطق‌التجرید و کتاب نجات^۷ شیخ ابوعلی ابن سینا را نزد وی خواند. سپس، حزین در کلاس‌های درس امیر سیّد حسن طالقانی شاگرد شد

- خوانده و تلخیص تفسیری مسمّی به «مجمع‌البیان» گفته شده است.
۱. «شرح تجرید الکلام» شرحی است بر «تجرید الکلام» تألیف نصیرالدین علی الطوسی، از ابن المطهر الحلی (م: ۷۲۶ هـ). ر.ک: «قاموس»، ص ۲۴۰.
 ۲. Translation of Hazin's Tadhkirat-ul Ahwal از F.C. Belfour، ص ۵۶ «حسن» دارد.
 ۳. «فسا»، که در زمان قدیم نام بساغر را داشت، شهری است در جنوب شرق شیراز. برای تفصیلات ر.ک: Encyclopaedia of Islam، ج ۲، ۸۰؛ «جغرافیای مفصل ایران»، ج ۲، ص ۳۸-۲۳۷؛ «نزهة القلوب»، ص ۱۲۵.
 ۴. استبصار: نام کامل کتاب «الاستبصار فی ما اختلفه من الاخبار» است. این اثر تألیف ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی (م: ۴۰۵ هـ) است. ر.ک: فهرست بانکی‌پور، ج ۱، ص ۱۸۵؛ Brockelmann، ج ۱، ص ۴۰۵؛ فهرست مشهد، «تفسیر»، باب ۳، ص ۲۳ و «کشف‌الحجب والاستار عن اسماء الکتب والاسفار»، چاپ ASB، ص ۴۲.
 ۵. نگاه کنید پاورقی ۱، ص ۶.
 ۶. «تذکرة الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۲۶، «شذورالعقیان فی تراجم الاعیان»، نسخه خطی شمس‌العلماء هدایت حسین، ج ۲، برگ ۲۱۴.
 ۷. «کتاب النجات»: موضوع آن منطق، طبیعات و الهیات است. این تلخیصی است از «کتاب الشفاء». در روم به‌سال ۱۵۹۳ م و در قاهره به‌سال ۱۳۳۱ هجری انتشار یافت. Brockelmann، ج ۱، ص ۴۵۴.

و فصوص الحکم ابن عربی و شرحی بر «هایکل النور»^۱ را نزد وی خواند. در آن دوران، شوق خواندن طب در دل حزین جوانه زد و او بخشی از کتاب «قانون» را زیر نظر حکیم مسیحایی تمام کرد. پس از آن به زودی در محضر میرزا محمد طاهر^۲، پسر و جانشین میرزا ابوالحسن قائنی حاضر شد و مدتی از وی کسب فیض نمود و رساله‌هایی در علم نجوم^۳، شرح تذکره^۴ (در علم نجوم)، تحریر اقلیدس^۵، تحریر مجسطی^۶ و قوانین حسابیه^۷ را پیش وی تمام کرد. اکنون حزین به مطالعه ادیان و فرقه‌های مختلف علاقه‌مند شد. او با طبیبان مسیحی، به‌ویژه دانشمندی به نام خلیفه اوانوس نزدیک شد. او از خلیفه، انجیل را با شرح و تفسیر^۸ خواند و به تحقیق عقاید و اصول دینی مسیحی پرداخت و کتاب‌های متعددی را در این مورد مطالعه نمود.

۱. «هایکل النور» تألیف شهاب‌الدین سهروردی مقتول. مطبوعه ۱۳۳۵ هجری. ر.ک: «مونس العشاق»، چاپ دهلی، ص ۱۲.
۲. طاهر در حدود ۱۱۴۴ ه.ق، ده سال پیش از تألیف «تذکره الاحوال» درگذشت. نگاه کنید، «تذکره الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۲۸. «تا ده سال قبل ازین در حیات بوده و رحلت نموده».
۳. رسایل هیئت، طبق «تذکره الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۲۸ و چاپ بمبئی، ص ۲۸. در چاپ بنارس، ص ۲۴ رساله هیأت آمده است.
۴. شرح تذکره تألیف خفری. ر.ک: «کشف‌الحجب والاستار عن اسماء‌الکتاب والاسفار»، چاپ ASB، ص ۳۲۸.
۵. برای «تحریر اقلیدس» نگاه کنید، Brockelmann، ج ۱، ص ۵۱۱.
۶. تحریر مجسطی تألیف ابوجعفر نصیرالدین طوسی (م: ۶۷۲/هـ ۱۲۷۳ م). Brockelmann، ج ۱، ص ۵۱۱.
۷. «شدورالعقیان فی تراجم‌الاعیان»، نسخه خطی شمس‌العلماء هدایت حسین، «قوانین‌الحساب» دارد.
۸. «تذکره الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۲۹-۲۸، از این رو «عقد ثریا»، نسخه خطی رامپور، شماره ۵۲، برگ ۵۸ ترجمه انجیل و تورات را به‌طور نادرست به حزین منسوب ساخته است.

حزین همچنین با شعیب، یکی از یهودیان اصفهان نزدیک شد و او را به‌خانه خود برد. حزین با یاری شعیب تورات را خواند و شرحی بر آن نوشت و خود را با تمام حقایق این مذهب آشنا نمود.^۱

همین‌طور، حزین درباره عقاید و فرقه‌های مختلف اسلامی مطالعه و تحقیق نمود و کتب همه فرقه‌ها را خواند. سپس به شیراز رفت و در کلاس‌های شاه محمد شیرازی حاضر شد و کتاب اصول کافی^۲ را نزد وی خواند و در دوران اقامت خود در شیراز، بیشتر اوقات کنار شیخ مشغول خواندن بود.

حزین، طبیعات شفا^۳، الهیات شرح اشارات^۴، حواشی قدیمه^۵ و جدیده و غیره را زیر نظر شیخ الاسلام فارس^۶، آخوند مسیحایی فسایی تمام کرد. او همچنین حدیث و کتاب وافی^۷ ملا محسن و علوم دیگر را نزد مولوی

۱. «تذکرة الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۲۹.

۲. کتاب «اصول الکافی» بخشی از سه قسمت کتاب «کافی» تألیف یعقوب الکلینی الرازی است که شیعیان او را «رئیس‌المحدثین» می‌گویند. کتاب «کافی» تألیف توسط آنان کتابی معتبر پنداشته می‌شود و این کتاب دارای ۳ بخش - اصول، فروع و روضه می‌باشد. فهرست مشهد، «اخبار»، باب ۴، ص ۶۴؛ فهرست پیشاور، شماره ۶۲۳؛ فهرست بانک‌پور، ج ۵، ص ۱ و ۱۷۹.

۳. قسمتی از کتاب «شفاء» تألیف ابوسینا.

۴. «شرح اشارات» تألیف محمد بن محمد بن الحسن الطوسی (م: ۶۷۲ هـ). «کشف‌الحجب والاستار عن اسماء‌الکتاب والاسفار»، چاپ ASB، ص ۳۲۲.

۵. «الحاشیة القدیمه»، تعلیقاتی است از الدوانی بر «شرح رسالۀ تجرید‌الکلام» نصیرالدین طوسی از قوشجی. ر.ک: فهرست کتابخانه بوهار از هدایت حسین، ص ۱۰۳.

۶. برای احوال زندگانی وی ر.ک: «تذکرة المعاصرین»، چاپ لکهنو، ص ۴۹-۹۴.

۷. «الوفایی» تألیف مولانا محمد محسن فیض کاشانی. این اثر مشتمل است بر ۱۵ مجلد. فهرست مشهد، «اخبار»، باب ۴، ص ۱۰۳. در «کشف‌الحجب والاستار عن اسماء‌الکتاب والاسفار»، چاپ ASB، ص ۹۹-۵۹۸، مؤلف محمد بن مرتضی معروف به‌محسن‌الکاشی آمده است.

لطف الله شیرازی خواند و کتاب «تلویحات»^۱ شیخ اشراق و بخشی از کتاب قانون را زیر نظر مولانا محمد باقر معروف به صوفی به اتمام رسانید. حزین همچنین با یک دستور مغی در بیضا^۲ ملاقات کرد و از او هرچه که درباره اصول و عقاید و تاریخ این فرقه می دانست یاد گرفت.

حزین همچنین هنگامی که به اردکان^۳ می رفت، جواب برخی از سؤال های مشکل را از مولانا عبدالکریم اردکانی دریافت نمود. و بالأخره، حزین از محضر مولانا محمد صادق اردستانی^۴ و سخنرانی های وی استفاده کرد و بسیاری از کتب مشهور و غیر مشهور راجع به فلسفه نظری و علمی را نزد وی خواند. مولانا در سال ۱۱۳۴ هـ درگذشت.

خط و خوش نویسی

حزین، خط های مختلف را با کمال زیبایی می نوشت^۵. او در خطوط ثلث، نسخ، رقاع و شکسته^۶ مهارت داشت. او می توانست خط شفیعا^۷ را هم

۱. «تلویحات فی الحکمت». ر.ک: «مونس العشاق»، چاپ دهلی، ص ۱۳؛ Brockelmann.

ج ۱، ص ۴۳۷.

۲. بیضا: طول آن ۴۸ و عرض ۱۸ کیلومتر است، از شمال محدود به کام فیروز و از جنوب به حومه شیراز و از مشرق به کربال و از مغرب به اردکان می باشد. برای تفصیلات ر.ک: «جغرافیای مفصل ایران»، ج ۲، ص ۶-۲۲۵؛ «نزهة القلوب»، ص ۳-۱۲۲.

۳. برای تفصیلات ر.ک: Encyclopaedia of Islam، ج ۱، ص ۲۷-۴۲۶؛ «جغرافیای مفصل ایران»، ج ۲، ص ۲۲۷.

۴. برای تفصیلات ر.ک: Encyclopaedia of Islam، ج ۱، ص ۴۲۷؛ «جغرافیای مفصل ایران»، ج ۲، ص ۳۸-۲۳۷؛ «نزهة القلوب»، ص ۶۸.

۵. «تذکره الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۴۷.

۶. «ریاض الشعرا»، نسخه خطی ذخیره عبدالسلام، شماره ۶۳۰/۵۱، برگ ۱۰۴ پ و «نغمه عندلیب»، نسخه موزه بریتانیا، شماره Or. ۱۸۱۱، برگ ۶۵ پ.

۷. «خط ثلث و نسخ و رقاع و شکسته در نهایت جودت می نویسد...»، «تذکره

بنویسد؛ طبق مؤلف «نعمه عندلیب»^۲:

”أبو القاسم (پدر مؤلف «نعمه عندلیب» که در رؤیا شاگرد حزین شده بود) دیوانی به خط شفیعا با امضای حزین یافته بود.“

حزین به‌ویژه برای خط شکسته خود شناخته می‌شود. بسیاری از دست‌نوشته‌های او در همین خط است. طبق گفته علی ابراهیم خان^۳، حزین خط‌های مختلف را با چنان زیبایی می‌نوشت که خوش‌نویسان آن را برای خود سرمشق می‌کردند.

علم ژند و پاژند

مؤلف «تذکره حسینی» (ص ۱۰۶) می‌گوید که حزین ژند و پاژند را به‌نحوه احسن می‌دانست. اما نویسنده‌ای دیگر غیر از حسینی این نکته را تأیید نکرده است. البته در شماری از آثار حزین، مطالبی مربوط به مذهب و عقیده زرتشتیان یافته می‌شود. حزین شاید ژند و پاژند را نزد آن مغانی که قبلاً ذکر نمودیم فراگرفته باشد.

معاشقه

حزین در آثارش به یک معاشقه خود اشاره نموده است؛ طبق گفته خودش^۴، در جوانی به زیبایی و تطمیع و کشش بانویی دل‌باخته شده و در نتیجه مبتلای مرض رماتیسم گشت. از جمله پزشکان، میرزا شریف نیز پزشکی

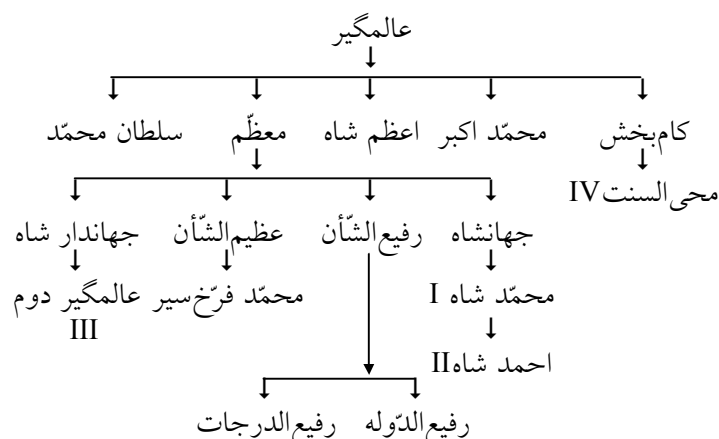
حسینی، مطبع نولکشور، لکهنو، ۱۲۹۲ هجری، ص ۱۰۶.
 ۱. ”در خط شفیعا دست قدرتی داشت...“، «نشر عشق»، نسخه خطی بانکی پور، شماره ۷۱۶، برگ ۵۴۵؛ همان، چاپ نشریات دانش، دوشنبه، ۱۹۸۲ م، ج ۲، ص ۴۷۶.
 ۲. نسخه موزه بریتانیا، شماره Or.۱۸۱۱، برگ ۶۶.
 ۳. «خلاصة الکلام»، نسخه بانکی پور، شماره ۷۰۴، برگ ۲۱۱.
 ۴. «تذکره الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۳۱-۳۰.

بود که به‌معالجه او پرداخت. عاقبت، حزین دل گم‌کرده خود را دوباره دریافت؛ اگرچه در حین علاج، پژشک، زندگی عزیزش را از دست داد. در نتیجه رنج‌های عاشقی، حزین دو ماه شدیداً به‌طور ذهنی و جسمانی متأثر شده بود. اما سرانجام پس از این دو ماه، خود را بازیافت و به‌شغل درس و تدریس خود باز پیوست.

عصر حزین

زندگی حزین کاملاً بر قرن دوازدهم محیط است. بخش اول زندگی وی که بر ۴۳ سال محیط است، (۱۱۰۳ تا ۱۱۴۶ هـ) بیشتر در ایران و کاملاً در نیمه اول قرن دوازدهم به‌سر شد و بخش دوم یعنی ۳۴ سال دیگر (۱۱۴۶ تا ۱۱۸۰ هـ) در هند و حدوداً در نصف آخر همان قرن. پس تاریخ ادبی یا سیاسی عصر حزین در ایران و هند نیز همان تاریخ نیمه اول و دوم قرن دوازدهم ایران و هند می‌باشد. البته اینجانب قصد پرداختن به‌تفصیلات تاریخی را ندارم چون آثار زیادی مربوط به‌آن برای خوانندگان به‌آسانی فراهم است. تنها برای رصد تاریخ سیاسی ایران دوران نیمه اول قرن دوازدهم هجری، علاوه بر «تذکره‌الاحوال» حزین، خوانندگان را به‌ویژه به‌مطالعه آتشکده آذر دعوت می‌کنم و در مورد تاریخ هند، فقط دو نام آن زمان، یعنی محمد شاه و شاه عالم برای ما مهم است. برای شناخت تاریخ مفصل دولت این دو پادشاه، رجوع کنید به «سیرالمتأخرین» تألیف غلام حسین، و برای دوره شاه عالم می‌توان به The History of the Reign of Shah Aulam از W. Francklin (۱۷۹۸ م) رجوع کرد.

در زیر، جدول پادشاهان تیموری هند از عالمگیر اول تا بهادر شاه دوم آورده می‌شود که در آن شماره‌های لاتین نشانگر ترتیب جانشین می‌باشد:



و اما در مورد اوضاع ادبی دوران حزین، بهتر است نظراتی را نقل کنیم:
 ”زبان فارسی، از چهار صد سال قبل (یا بهر صورت، فارسی نوشتاری هر زمان...) از تمام جهات، کم و بیش همان است که امروز به کار می‌رود...“^۱ ”از نظر ادبی، این قرن (۱۲۱۵-۱۱۱۱ م) شاید بی‌بارتترین قرن در طول تاریخ ایران است...“^۲ ”قرن هجدهم عصر ما... (۹۵-۱۷۲۲ م) از لحاظ دارایی ادبی، فقیرترین قرن است“^۳. نظر آزاد دربارهٔ سده ۱۲۰۰-۱۱۰۰ هجری چنین است: ”برای ادب فارسی، این قرن، چه در ایران و چه در ماوراءالنهر، کاملاً مایهٔ تأسف بود. در این زمان اصالت هدف، به‌مثل تبدیل شده بود. نقص را عین کمال می‌پنداشتند.“ طبق نظر دین‌شاه ایرانی ۵ ”در این چهار قرن (۱۹۰۰-۱۵۰۰ م) شعر فارسی، غیر از تقلید محض چیزی نبود... پیروی از شاعران کلاسیک و مقید بودن

۱. Literary of History of Persia از E.G. Browne، ج ۴، ص ۱۵۹.

۲. همان، ص ۲۲۷.

۳. Literary of History of Persia از E.G. Browne، ج ۴، ص ۱۶۸.

۴. سخندان فارس، ص ۹۱.

۵. Poets of the Pahlavi Regime، چاپ بمبئی، ص ۱۰۷.

در چهارچوب معین کرده آن‌ها، در این چهارصد سال، ثمری تازه بار نداد.^۱ در بررسی حال و هوای ادبی هند در هنگام ورود حزین به این کشور در سال ۱۱۴۶ هجری، نواب امین‌الدوله عزیزالملک علی ابراهیم خان بهادر ناصر جنگ خلیل، در «خلاصة الکلام»^۲ خود (تألیف: ۱۷۸۳ م / ۱۱۹۸ ه) می‌نویسد: «به‌موقع ورود وی (حزین) در هند نشانه علم و دانش به‌وجه شوق‌بازی پادشاه (محمد شاه) و شغل تملق و چاپلوسی وزیران و امیران، و اهداف سیاسی و شخصی آنان، عتقا شده بود. مردم هر پیشه، محدودیت‌های خود را تجاوز، و قوانین سابق خود را واگذار کرده، به‌زشتکاری‌ها مشغول بودند».

زمانی چنان پرآشوب بود که حزین آثاری به‌زبان‌های عربی و فارسی بر هر موضوع روزگار تألیف کرد. اختلالی که در ایران توسط افغان‌ها، ترک‌ها و روسی‌ها برپا بود، و عدم علاقه شاهان صفوی به‌مدیحه‌سرایی، و حمله نادر شاه^۳ به‌هند، و حسودت شاعران هندی، معلولیت‌های جدی دوره حزین در ایران و هند بود. حزین در همین حالات نامساعد، چهار دیوان خود و «تذکره الاحوال» (آثاری که مایه افتخار نویسنده هر زمان است) را تألیف نمود. اگرچه بیشتر آثار وی شامل ترجمه‌ها و شرح‌ها و نقل‌هاست، وی آثاری چنان واقعی نیز دارد که هر نویسنده بر آن افتخار ورزد.

آغاز شاعری

حزین دوره شاعری خود را در خُردسالگی آغاز نمود. بین شش^۴ سالگی و هشت^۵ سالگی (۱۱۱۱-۱۱۰۹ ه) او می‌توانست شعر موزون کند. پدرش

۱. نسخه خطی بانکی‌پور، شماره ۷۰۴، برگ ۲۱۱-۲۱۰ پ.

۲. متوفی ۱۱۶۰ ه/ ۱۷۴۷ م. (ر.ک: Oriental Biographical Dictionary، ص ۲۸۸)

۳. «تذکره الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۱۰.

۴. همان، ص ۱۱.

که می‌خواست او را دانشمند سایر علوم و ادب اسلامی بسازد، او را از سوختن چراغ استعداد خود به‌پای فکر شعر منع و ممنوع کرده بود.^۱ استادان آن زمان حزین نیز مخالف شعرگویی او بودند. اما شاعر آینده‌ما با وجود منع کردن پدر و دستوره‌های سخت اساتید خود، نهفته شعر می‌سرود و می‌نوشت. پس از چندی، حزین شاگرد شیخ خلیل الله طالقانی شد و تشویق شیخ، شوق شعرگویی حزین را به‌نهایت افزود. عاقبت، پدرش پس از دیدن استعداد شعر و بدیهه‌گویی حزین، به‌او در میان جمعی از علما و فضلا^۲، اجازه شعرگویی را همراه با قلمدان خود هدیه داد.

۱. "چون استاد مطلع شد مرا از آن منع نمودی". همان، ص ۱۱؛ حزین بیتی نیز در بیان این مضمون دارد:

می‌گفت ادیب عقل که با شعر خو نگیر ترسم فرو برد سر کلک ترا بعار
(«کلیات حزین»، چاپ لکهنو، ص ۲۴۵)

۲. "چنانچه روزی دو سه فضلا مهمان پدر شدند و بوی گفتند که این پسر شما [حزین] خدا فضلش زیاد کناد معروف جهان خواهد بود. عجب طبیعت و ذخن رسا دارد، علی‌الخصوص در علم شعر. از استماع این کلمه شیخ پیش پدر محبوب گشته. در این مابین ذکر شعرای گذشته به‌میان آمد. نوبت به‌ملا محتشم کاشی رسید. همه به‌مدح و ثنای وی لب بکشادند و بیان این مطلع او در میان آمد:

ای گردن بلند قدان در کمند تو رعنائی آفریده قلّ بلند تو
مولانا حسن که از فضلی آن زمان بود در آن مجلس تشریف می‌داشت. به‌شیخ تکلیف کرد که در جواب این مطلع، مطلعی برساند. شیخ بلا تأمل این مطلع بگفت و بخواند:
صید از حرم کشد خم جعد بلند تو فریاد از تطاول مشکین کمند تو
مولانا برخاست و بوسه به‌پیشانی شیخ داد و فضلی دیگر که در آنجا بودند زبان به‌تحسین آفرین کشودند. («مخزن‌الغرایب»، نسخه خطی رامپور، شماره ۵۷، برگ ۲۶۳؛ همان، چاپ لاهور، ۱۹۶۸ م، ج ۱، ص ۸۰۳)

بیان صاحب «مخزن‌الغرایب» راجع به‌موجود بودن مولانا حسن ممکن است درست باشد ولی شعر خواندن حزین به‌فرمایش وی دقیقاً درست نیست زیرا حزین خود می‌گوید که او به‌دستور پدر خود آن غزل را سرود. (ر.ک: «تذکره‌الاحوال»، چاپ

تلمذ

حزین استادی در شعر ندارد. او در «تذکره الاحوال»، «تذکره المعاصرین» و رساله در فهرست اساتذہ و تصنیفات خود، کسی را به عنوان استاد خود در شعر ذکر ننموده است. مصحفی^۱ نیز تأیید می‌کند که حزین استادی در شعر نداشت. پس نمی‌شود اقوال حسین قلی خان^۲ و T.W. Beale^۳ را

لکهنو، ص ۱۵؛ چاپ بنارس، ص ۱۳-۱۲)
تنها ۳ بیت غزل مذکور در «تذکره الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۱۶-۱۵، ثبت شده است. آن غزل در «کلیات حزین»، نسخه رام‌نگر، شماره ۸۴/۱۶۳ موجود است.
ابیات حزین در آن محفل با اعتراضی بر کاربرد واژه «قامت» در مطلع زیر ملأ محتشم کاشی ادامه یافت:

ای قامت (گردن) بلند قدان در کمند تو رعناى آفریده قد بلند تو
(ر.ک: «تذکره الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۱۶-۱۵)
وحشت (کلکتوی) در مجله «مخزن»، ماه ژوئن، ۱۹۰۹ م، ص ۱۳-۱۲، می‌گوید که واژه «قامت» که ابوطالب، پدر حزین بر آن اعتراض نموده در دیوان ملأ محتشم کاشی که او دیده بود، وجود نداشت و مطلع حسب زیر بود:

ای گردن بلند قدان در کمند تو رعناى آفریده قد بلند تو
آوری نیز در مجله «نگار»، مارس ۱۹۳۰ م، ص ۳۴، همین نظر را دارد.
جالب است که یک مطلع مشهور از یک شاعر مشهور در جمع دانشمندانی غلط خوانده شود و یک دانشمند مشهور بر آن اعتراض وارد کند و کسی برای تطبیق به دیوان اصل رجوع کند. آن رویداد پیش از ۱۱۵۴ هـ ق (سال درگذشت ابی طالب) است. جالب‌تر این است که آن غلط تا سال ۱۱۵۴ هـ ق (سال تألیف «تذکره الاحوال») نادیده ماند و توسط دانشمندی معتبر مانند حزین تکرار شده است. آن غلط نخستین بار توسط مؤلف «مخزن الغرایب» دریافت شده است.

۱. «در شعر شاگرد کس نیست...»، «عقد ثریا»، نسخه خطی رامپور، شماره ۵۲، برگ ۵۶ پ و همان، به تصحیح دکتر محمد کاظم کهدویی، دانشگاه یزد، ص ۵۴، ۱۳۸۸ ش.
۲. «و اصلاح نظم از مولانا... فسایی برگرفته...»، «نشر عشق»، نسخه خطی بانکی‌پور، شماره ۷۱۶، برگ ۵۴۵؛ همان، چاپ نشریات دانش، دوشنبه، ج ۲، ص ۴۷۵، ۱۹۸۲ م.
۳. «مفتاح التواریخ»، ص ۳۴۸.

قبول کرد که حزین شعرگویی را از مولانا محمد مسیح فسایی یاد گرفته است. خود حزین^۱ هم نوشته است که او نزد مولانا محمد مسیح فسایی، تنها منطق، نجوم، ریاضی، طبیعات، الهیات را خوانده و ذکر را جمع به یاد گرفتن شعرگویی از مولانا محمد مسیح در آثار حزین یافته نمی‌شود. با این حال، مولوی محمد علی^۲ و افتخار^۳ نیز نوشته‌اند که حزین در شعر، شاگرد مولانا محمد مسیح فسایی بود.

نظرات درباره شاعران دیگر

در ایران، حزین داور مزیت‌های نسبی شاعران محسوب می‌شد درحالی‌که در آن دوران او فقط بیست و نه ساله بود. در زیر، واقعه‌ای را به عنوان مثال می‌آوریم:

هنگامی حزین در اصفهان بود، ابوطالب شولستانی^۴ نظر او را درباره شعر جمال‌الدین عبدالرزاق^۵ اصفهانی و پسرش کمال‌الدین اسماعیل^۶ توسط نامه‌ای دریافت نمود که شعر کدام برتر است. با توجه به این‌که نزاع بر سر برتر بودن شعر پدر یا پسر بالا گرفته بود، هر دو جانب توافق نمودند که نظر حزین را قبول کنند. حزین پاسخی منظوم در شب هفتم شوال ۱۱۳۲ هـ نوشت و شعر پسر (کمال‌الدین اسماعیل) را بهتر گفت.

۱. «تذکره المعاصرین»، چاپ لکهنو، ص ۹۴۳.

۲. «هفت آسمان»، چاپ انجمن آسیای بنگال، ص ۱۶۲.

۳. تذکره «افتخارالشعرا»، نسخه خطی حبیب گنج، شماره ۵۱/۲۷، برگ ۵۴.

۴. Encyclopaedia of Islam، ج ۴، ص ۳۹۱-۹۲ و «جغرافیای مفصل ایران»، ج ۲، ص ۸۹-۹۰.

۵. متوفی ۵۸۸ هـ/۱۱۹۲ م. (Oriental Biographical Dictionary، ص ۱۹۶).

۶. متوفی ۶۳۵ هـ/۱۲۳۷ م. (همان، ص ۲۰۷).

۷. «تذکره الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۳۸-۳۶؛ پاسخ حزین در «کلیات حزین»، چاپ لکهنو، ص ۱۹-۸۱۸ تکرار شده است.

حزین، شعر شاعران جدید مانند صائب و سلیم و کلیم^۱ را قابل اعتنا نمی‌دانست. او شاعران هند را با تنگ‌نظری می‌دید و آنان را شاعرک می‌پنداشت. مثلاً، راجع به ابوالفضل^۲ و فیضی^۳ چنین نظری دارد: «در زاغان هند، از این دو برادر بهتری تری نخاسته!»

حزین شعر ناصر علی^۴ یا نثر بیدل^۵ را نیز به‌علت این که آن‌ها معانی پیچیده و استعارات دور از ذهن به‌کار برده‌اند، نمی‌پسندید. حزین معتقد است که آن‌گونه نگارش‌ها مورد پسند هندیان است نه ایرانیان، پس نظر زیر را درباره آن ارائه می‌دهد: «نظم ناصر علی و نثر بیدل، به‌فهم نمی‌آید. اگر مراجعت ایران دست دهد، برای ریشخند بزم احباب ره‌آوردی بهتر از این نیست!»^۶.

با این‌همه، هنگامی که شاعران هند، شعرهای خود را برای اصلاح پیش حزین می‌بردند، حزین به‌علت شایستگی و طبع متینی که داشت، همه را ستایش می‌کرد. اگر شعر یا بیتی را ضعیف می‌دید، عموماً آن را چنان اصلاح می‌کرد که زیبایی شعر دو برابر می‌شد.^۷

هجوهای حزین و پاسخ‌های آن

حزین در دوران اقامت خود در دهلی (۱۱۶۱-۱۱۴۹ هـ)، هجوهای

۱. «سفینه خوشگو»، نسخه خطی بانکی‌پور، شماره ۶۹۰، برگ ۱۸۲.
۲. بتاریخ ماه ربیع‌الاول ۱۰۱۱ هـ/ ۱۳ ماه اوت ۱۶۰۲ م قتل شد. (ر.ک: Oriental Biographical Dictionary، ص ۲۴)
۳. متوفی ۱۰۰۴ هـ/ ۱۵۹۵ م. (ر.ک: همان، ص ۲۶-۱۲۵)
۴. متوفی ۱۱۰۸ هـ/ ۱۶۹۷ م. (ر.ک: Oriental Biographical Dictionary، ص ۲۹۴)
۵. متوفی در حدود ۱۱۱۶ هجری. (ر.ک: همان، ص ۳۴۴)
۶. «نگارستان فارس»، ص ۲۱۲.
۷. «تذکره حزین»، به تصحیح آفاق، ص ۲۷.

شدیدی^۱ علیه هند و مردم هند^۲، پادشاه و درباریان^۱، و مردم کشمیر^۲

۱. Master در ترجمه «تذکره الاحوال» حزین، مقدمه، ص iii تنها یک هجو حزین را ذکر کرده است که درست نیست و در صفحات آتیه می‌بینیم.

۲. برای هجوهای حزین بر هند و هندویان. (ر.ک: «کلیات حزین»، چاپ لکهنو، ص ۹-۱۶۸، ۹۳-۱۹۰، ۲۱۹، ۲۶۵، ۳۱۳، ۵-۷۵۴، ۷۷۴، ۹۲۵)

بدترین هجوهای حزین رباعی زیر (ص ۷۵۴) معلوم می‌شود:

در هند اگر کسی نرنجد از راست گویم طبقات خلق را بی‌کم و کاست
پتجست که شش نمی‌توانش کرد پاچی، و دیو، و قحبه، و خیره، گداست
در زیر هجوهای غیرچاپی حزین بر رسوم هند از یک خطی «دیوان حزین» که در
کتابخانه Lytton موجود است، آورده می‌شود:

هر خیره سری که گشت در هند	ز آمد شد سفلگانه پا کار
سرمایه کند خوشامدی چند	با یکدو سه چون خودی شد یار
دندان طمع شود سراپا	درآمد و شد بود چو منشار
چون خایه بو الهوس گردد	مجرای روشناس دربار
مغزش شنود شمیم دولت	روزی دو چو بگذرد بناچار
نواب شود بطلالع سعد	سردار شود به‌بخت بیدار

(برگ ۹۳ر)

در ابیات زیر حزین نوابین را مورد نکوهش قرار داده است. او ساز و برگ نوابین و باده‌سری حماقت آن را درست توصیف کرده است. او می‌گوید که چنین نوابین به‌شاعری به‌درد نخوری مشغول بودند و خود را عالم سایر علوم پنداشتند. در ادامه می‌گوید:

دیگر از قواعدی که در هند فرض است بکیش هر سبکبار
(برگ ۹۴پ)

دعوی نجابت و بزرگیست	گرم است نسب تراش بازار
اینجا پسر پدر کسی نیست	از سفلگی و خجالت عار
هر شپیره آفتاب زادست	هر مسخره از تبار کبار
اول دعوی بود سیادت	بر بستن خود بآل اطهار
سید گردد بلا تامل	آید سوی شهر چون ز کهسار

نوشته است.

هجوهای حزین برای مردم کشمیر، به ظاهر ساده است. گفته می شود که در برابر وجوهاتی نامعلوم، حزین برای مردم کشمیر هجوهای نوشت که البته در نتیجه آن، برخی از شاعران کشمیر از جمله ملا ساطع نیز

ور در شب جمعه زاده باشد او خود (به) شود رسول مختار
در نام و نسب قریشیانند هندو بچگان مصلحت کار
ور ممکن او نشد سیادت شهزاده گیش بود سزاوار

*

از خود خجلم ز دیدن هند شرمنده ام از و بال این عار
(برگ ۹۵ پ)

اما در حال، حزین راضی به رضا است و در ادامه می گوید:

ممنون نیم از کسی بجز دل مرهون کسی نیم بد نیار
نفس الامر است آنچه گفتم خو کرده قلم بصدق گفتار
(برگ ۹۶ ر)

تلخ است حق و سری ندارد با داوری تلخ طبع بیمار

۱. در زیر ابیاتی را می آوریم که حزین علیه پادشاه و درباریان او سروده، این ابیات در نسخه خطی «دیوان حزین»، کتابخانه Lytton، شماره ۱/۲۳، برگ ۹۷ پ موجود است:

خسرو عهد درین سال نکو بیشتر سال نکو می جوید
الفت انداخته با سگ بچگان همه را یار و مصاحب گوید

*

وین عجب تر که همین تاریخ است همنشینان به از خود جوید

مصرعه آخر حاوی تاریخ نگارش ۱۱۵۴ هجری می باشد.

۲. قطعه ای در «دیوان حزین»، نسخه خطی کتابخانه Lytton، شماره ۱/۲۳، برگ ۹۸ ر که بر برگ ۱۰۱ پ-۱۰۱ ر نیز تکرار شده و تا این هنگام غیر چاپی است، در هجو مردم کشمیر است و چنین آغاز می شود:

کس ندیده بوطن مردن کشمیری را بجهان چون صف بمورند روان دانه طلب
یک ازین قوم ندیدیست دو نوبت کشمیر بر نگردد چو ز سوراخ برآید عقرب

به هجو حزین پرداختند. نزاع او با کشمیریان در زمان‌های بعد هم دیده می‌شود؛ هنگامی او در بنارس مقیم گشت، قطعه‌ای در هجو کشمیریان سرود که به زودی توسط پندیت گویند رام کشمیری لکهنوی، متخلص به زیرک با قطعه‌ای بسیار فحش پاسخ داده شد. زبان قطعه زیرک چنان زشت و فحش‌ناک است که در اینجا به پاس احترام حزین نمی‌توانم آن را نقل کنم. البته خوانندگان می‌توانند به قطعات حزین و زیرک در تذکره «روز روشن»، (ص ۲۷۴-۳۷۳) رجوع کنند. برای هجوهایی که حزین درباره هند و مردم هند سروده، علتی را دریافتن بسیار مشکل است. به گفته وحشت^۱: «حزین آن هجوها را به علت و تحت تأثیر سختی‌هایی که در هند تحمل کرده بود و چون آن‌طور که توقع داشت مورد احترام مردم قرار نگرفت، نگاشت». قدر مسلم، علت واقعی هجوهای حزین راجع به هند و هندیان، این بوده است که او در هند اوقات خوشی نداشته و به دلیل خرابی صحت و تبدیلی‌های هوا و سفرها و حسادت برخی از همکاران خود، همواره پریشان‌حال بوده است.

در اکثر تذکرها آورده‌اند که هجوهای شدید و تند حزین برای هند و مردم هند و پادشاه و درباریان و شاعران، باعث به وجود آمدن بسیاری از رساله‌ها در نقد و دفاع از شعر حزین شد^۲. تذکره‌نویسان عموماً دو شاعر را ذکر نموده‌اند که در انتقاد بر حزین مطلب نوشته‌اند؛ یکی از آنان خان

۱. مجله مخزن، ژوئیه ۱۹۰۹ م، ص ۱۰.

۲. حیرت‌انگیز است که واکنشی چنین علیه سودا که قصیده‌ای در هجو همزمانان خود در دهلی سروده، دیده نمی‌شود، برای قصیده «سودا»، ر.ک: Life of Sauda، چاپ دکن، ص ۱۹۷، و نه اهمیتی به هجو دربار شاهجهان‌آباد دهلی او داده شده است. برای هجو دربار شاهجهان‌آباد ر.ک: همان، ص ۲۶۵.

آرزو^۱ است که رساله‌های «تنبيه الغافلين»^۲ و «احقاق الحق» را در نقد حزین تألیف نمود. او در «تنبيه الغافلين»، بر اشتباهات^۳ حزین در چهارصد بیت^۴ از دیوان چهارم او ایراد گرفته است؛ که یا معیوب هستند، یا دوگانگی دارند و یا علیه کاربرد متقدمین و متأخرین اند.^۵ در مقدمه^۶ «تنبيه الغافلين»، خان آرزو به‌طعن نوشته است که ابیاتی که او در این رساله ثبت کرده است را به‌علت نقص هوش^۷ نتوانسته درست بفهمد و همین نقص برای حزین

۱. آرزو معلوم می‌شود که ذهنیت نقد گرامی پیدا کرده بود. او اشعار حزین را مورد ایراد و انتقاد قرار داده که توسط صهبای، آزاد و غیره دفاع شده است و او نقض‌های را در شعر خاقانی می‌بیند که حزین آن را دفاع کرد، و سرانجام، او بر اظهاراتی از حکیم را مورد اعتراض خود قرار داده که وارسته آن را در رساله خود پاسخ «جواب شافی» پاسخ داده است. برای جواب شافی ر.ک: Catalogue of Persian Mss. In the Cambridge University، ص ۲۳۴ و Rieu، ص ۵۰۳.
۲. آرزو در سال ۱۱۶۹ ه‍.ق/۱۷۵۶ م درگذشت. (ر.ک: Oriental Biographical Dictionary، ص ۳۸۶)
۳. یک نسخه خطی نادر آن در کتابخانه دانشگاه پنجاب، زیر شماره Api/VI.73A موجود است.
۴. اشتباهات خود خان آرزو در «مطلع السعدین» تألیف سیالکوتی مل وارسته نشاندهی شده است. یک مثال «ضعف تألیف» که با بیتی از آرزو توضیح داده شده، در همان، ص ۸۴ یافته می‌شود.
۵. ولی طبق «ریاض الشعرا»، ص ۵۳؛ همان، به تصحیح دکتر شریف حسین قاسمی، رامپور، ۲۰۰۱ م، ص ۱۰۸: «از دیوان شیخ محمد علی حزین قریب پانصد بیت نامربوط و محل ایراد برآورده...».
۶. «تذکره حسینی»، ص ۱۰۶.
۷. «تنبيه الغافلين»، نسخه خطی دانشگاه پنجاب، شماره Api/VI.73A، برگ ۲-۱پ و برگ ۳۲پ؛ «ریاض الشعرا»، به تصحیح دکتر شریف حسین قاسمی، رامپور، ۲۰۰۱ م، ص ۲۰۳.
۸. اگرچه گفته خان آرزو طعنه‌آمیز است، او تماماً غلط نیست. اگرچه اعتراضاتی چند که او وارد نموده مبنی بر بدخواهی محض است، اشعاری چنین نیز برجا هستند که

نیز صادق است.^۱ حزین نیز رساله‌ای در پاسخ به «تنبيه الغافلین» به نام «رجم الشیاطین» تألیف نموده است. «تنبيه الغافلین» حدوداً در سال ۱۱۵۶ هجری، یعنی ده سال پس از اقامت‌گزینی حزین در هند نگاشته شده است.^۲

در سال ۱۲۶۷ هجری، مولوی امّام‌بخش صهبایی رساله‌ای در پاسخ به «تنبيه الغافلین» با عنوان «قول فیصل» تألیف کرد. در این رساله، صهبایی ۳۱۳ مورد از ۴۰۰ ایراد خان آرزو را پاسخ داده است. در مقدمه «قول فیصل» صهبایی می‌نویسد که او (صهبایی) دور مانده بود درحالی‌که مردم

او واقعاً نتوانسته آن را بفهمد. بیت زیر («کلیات حزین»، چاپ لکهنو، ص ۱۴۸) مثال عمده‌ای از چنان ابیات حزین خواهد بود:

کلام من از فهم شاعر فزونست مگر ارمغان حکیمان فرستم

۱. عرض می‌شود که در این ایام مطالعه دیوان بنیان جناب فصاحت‌مأب شعری اوج نکته‌پردازی و دبیر فلک سخن‌سازی بقیة السلف حجة الخلف نتیجه متقدمین و خاتم متأخرین شیخ محمد علی متخلص به‌حزین که تخمیناً از مدت ده سال به‌سبب هنگامه ایران وارد هندوستان جنت‌نشان که داخلش "من دخله کان آمناً: گویانست گردیده و از طنطنه شاعریش گوش اصاغر و اکابر پر گردیده اتفاق افتاده و استفاده تمام دست بهم داده، لیکن در بعض اشعار که به‌سبب قصور ذهن به‌معانی آن نرسیده و به‌مقاصد آن نگردیده ترددی و اغلاقی روی داده، ناچار در تحریر بروی قلم مشوش رقم خود کشاد، و نیز پاره از مصاریع را که از جهت ناسازی فهم خویش نارسا فهمیده گاهی به‌اندک تغییر تبدیل گردانید و گاهی خود بهم رسانید، پس این را از عالم خطای بزرگان گرفتن که در واقع خطای بزرگیست تصوّر نباید فرمود بلکه برای لغزش سخن که دستمایه شعرای هند است پیدا نمود، امیدوار است که اگر احیاناً بنظر شریف او درآید از خلل و زلل برآید.

«تنبيه الغافلین»، نسخه خطی دانشگاه پنجاب، شماره Api/VI.73A برگ ۲-۱پ و برگ ۳۲ر خان آرزو می‌گوید:

«امید از کرم کریم آنست که حلّ این اشکال با ستعانت شیخ زود دست دهد».

۲. نگاه کنید پاورقی ۶، ص ۳۶.

به طرف‌های مختلف پیوسته بودند، اما سرانجام او اثر «قول فیصل» را به فرمایش برخی از دوستان تألیف کرد که کاملاً غیرجانب‌دارانه نوشته شده است. البته از بررسی دقیق «قول فیصل» معلوم می‌شود که صهبایی اندکی تعصب به نفع حزین دارد. صهبایی اکثر ایرادهای خان آرزو را با آوردن مثال‌هایی از شاعران معتبر ایرانی غلط قرار داده و حزین را صحیح ثابت کرده است. اما او برخی از ایرادها و انتقادهای خان آرزو را نیز مثبت قرار داده است، به‌ویژه وقتی که او از دفاع حزین عاجز است. او در جایی نوشته است:

”نظارگیان این نسخه، دریافته باشند که صهبایی هیچ‌مدان، کمر همّت را چست بسته، در هر مقام، قصد آن دارد که توجیهی برای کلام شیخ به هم رساند، اما چه کند که در امثال این مقامات، سپر می‌افکند“^۱.

صهبایی، ایرادهای خان آرزو بر شعر حزین را در «غوامذ سخن» خود (ص ۷۳۱ و ۷۸۳) نیز پاسخ نوشته است. دانشمندان دیگر نیز بیشتر ایرادها و خُرده‌گیری‌های خان آرزو را ناموجه قرار داده‌اند:

۱. طبق نظر وحشت^۲، ”برخی از خُرده‌گیری‌های خان آرزو مناسب است، ولی بیشتر آن ناموجه“.
۲. آزاد^۳ می‌گوید: ”بیشتر ایرادها یا به‌وجه تعصب است یا نادانستن. اوّل الذکر بدتر از موخر الذکر است“.

۱. «رساله قول فیصل»، چاپ لکهنو، ص ۱۳۵.

۲. مجله مخزن، ژوئیه ۱۹۰۹ م، ص ۱۰.

۳. «نگارستان فارس»، ص ۲۲۳.

۳. حاکم^۱ چنین اظهار نموده است: «آنچه خان آرزو در تنبیه‌الغافلین بر اشعارش [حزین] ایراد گرفت اکثر از ستم شریکی است. مگر در بعضی مواضع گرفت بجاست».

۴. میرزا لطف علی^۲ می‌گوید: «ایرادهای خان آرزو بی‌تردید در ذهن مردم عامه کار مشتبه‌سازی را انجام می‌دهد ولی اندکی هوشمند می‌تواند فوری خصومت او را تشخیص دهد. آرزو در اثر دیگر خود به نام «احقاق‌الحق» برخی از اشعار دیگر حزین (علاوه بر آن که در «تنبیه‌الغافلین» نقد نموده) را مورد نقد و بررسی قرار داده است. در مقایسه با «تنبیه‌الغافلین»، این اثر مختصرتر است. مولوی صهبایی رساله‌ای هم در پاسخ به «احقاق‌الحق» تألیف نموده است. عنوان این رساله «علاء‌الحق» است. در «علاء‌الحق» صهبایی فقط به‌یازده ایراد رسیده است. این رساله در «کلیات صهبایی»، ص ۷۷۰ تا ۷۵۷ (چاپ مطبع نظامی، کانپور) آمده است. چنانکه «احقاق‌الحق» بازنمای حمله دوم^۳ خان آرزو بر حزین است، صهبایی پس از تعریف از حزین (ص ۷۶۰-۷۵۸)، با تمام تندی، عبارت زیر را برای خان آرزو به‌کاربرده است^۴:

«معرکه‌ساز عرصه لاف، عنان‌گسسته نفس سوزی‌های گزاف،
تهمت‌زده امتیاز باطل و حق، صاحب نسخه «احقاق‌الحق»».

۱. «مردم دیده»، نسخه تایپ شده حبیب گنج، شماره ۵۱/۲۶، ص ۵۱؛ همان، به تصحیح دکتر علی رضا قزوه، موزه و مرکز مجلس شورای اسلامی تهران، ص ۶۸، ۱۳۹۰ ش.
۲. «گلشن هند»، ص ۲۴-۲۳.
۳. «رساله احقاق‌الحق» هنگامی تألیف تألیف شد که صهبایی «رساله قول فیصل» خود را داشت تمام می‌کرد. ر.ک: «کلیات صهبایی»، ص ۷۶۳.
۴. «رساله احقاق‌الحق»، مطبع نظامی، ص ۷۶۰.

صهبایی از صفحه ۷۶۱ تا ۷۶۹ انتقادهای خان آرزو را پاسخ داده و از آن پس می‌گوید که انگار لازم نیست که در حمایت و دفاع از حزین اشعار دیگران را بیاوریم، بلکه باید وی را خود سند ببنداریم^۱، اگرچه عملاً صهبایی در اثبات بی‌گناهی حزین، به‌آوردن اسناد از شاعران ایرانی ادامه داده است.

در این مورد جالب است که قطع نظر از آن که میرزا غالب دهلوی، حزین را در صفِ اساتید، معنوی خود در شعر جا داده است، شاعری خان آرزو را اهمیتی نمی‌دهد^۲.

وارسته^۳ هم نخستین ایراد خان آرزو در «تنبيه الغافلین» را پاسخ داده و ثابت کرده است که کاربرد واژه «های‌ها» در بیتی از حزین درست است. تذکره‌نویسان حزین عموماً به «رسالة احقاق الحق» توجهی نکرده‌اند و آنان که «تنبيه الغافلین» را ذکر نموده‌اند آن را تنها اثر انتقادی خان آرزو علیه حزین پنداشته‌اند.

علت‌های مختلف و گوناگونی در ضمن دشمنی خان آرزو و حزین بیان شده که در نتیجه آن رساله «تنبيه الغافلین» تألیف شده است:

۱. به‌گفته حسین دوست^۴، «چون شیخ در جنب شعر خود شاعران

هند را واقعی نه نهاده، ازین معنی عداوت بهم رسید».

۲. محمد رضا^۵ می‌گوید: «شاعران هند از مقبولیت حزین حاسد

شدند و خان آرزو را در جلو آورده، به‌هجوگویی وی پرداختند، و

۱. «رسالة قول فیصل»، ص ۷۶۹.

۲. «عود هندی»، ص ۱۳۰.

۳. «مصطلحات الشعراء»، تألیف سیالکوتی مل وارسته، چاپ نولکشور، ص ۳۹۷.

۴. «تذکره حسینی»، چاپ نولکشور، لکهنو، ص ۱۰۶، ۱۲۹۲ هجری.

۵. «نغمه عندلیب»، نسخه موزه بریتانیا، شماره ۱۱۸۱، برگ ۶۶.

شیخ، عاقبت خود را از دست آن‌ها به‌توسط یک قطعه رها کرده که بیت آخر آن چنین است:

کس زبان مرا نمی‌فهمد دوستان را چه التماس کنم؟!^۱

۳. طبق نظر^۱ T.W. Beale: "آرزو... با حزین... ملاقات نمود... حسودت میان هر دو شاعر آرزو را برای تألیف... تنبیه‌الغافلین وادار کرد".

از گفته T.W. Beale معلوم می‌شود که حسادت وجهی دو سره بین خان آرزو و حزین بود اما ابتکار از طرف خان آرزو بود. این بیان ظاهراً پوک است. ممکن است که خان آرزو به‌علت این‌که هنرهای او پیش حزین تحت‌الشعاع قرار گرفته بود، حاسد شده باشد، اما علت اصلی دشمنی آن‌ها کاملاً شخصی بود و قدیمی:

"میر محمد افضل ثابت (متوفی ۱۱۵۱ هـ) و سراج‌الدین علی خان آرزو با هم برای ملاقات حزین رفتند. البته حزین توجه چندانی به‌آنان ننمود. آنان این بی‌توجهی را حس کردند و رفتند. در محفلی آنان به‌بیت زیر حزین ایراد گرفتند:

هرگه که به‌یاد دهنّت غنچه نشستم

اندیشه مرا سر به‌گریبان عدم داد

هنگامی که حزین از این رویداد با خبر شد، چنین اظهار نمود که، هندیان با ایرانیان کاری ندارند، و این‌که، جواب جاهلان باشد خموشی^۲."

صورت‌های دیگر روایت فوق، چنین است:

۱. Oriental Biographical Dictionary، ص ۳۸۶.

۲. «حديقة الشعراء»، نسخة خطی ذخیره Curzon، شماره ۷۰۲، برگ ۴۲ پ.

۱. وقتی حزین در سال ۱۱۴۷ ه^۱ به دهلی آمد، خان آرزو برای دیدن او رفت. حزین با تمام احترام با او ملاقات کرد. اما به علت تکبری که حزین داشت، او رنجیده خاطر^۲ به خانه برگشت و از دیوان حزین ابیاتی را مورد ایراد و انتقاد خود قرار داد و تمام نقدهای خود را در رساله‌ای با عنوان «تنبيه الغافلین» جمع‌آوری نمود؛ («گلشن هند»، ص ۲۳).

۲. مطابق نظر سکسینه^۳: «خان آرزو، تنبيه الغافلین را به علت بی‌اعتنائی حزین و حسودت خود تألیف نمود».

۳. روایتی دیگر چنین است که: «کسی با لاف‌زنی غزل زیر خان آرزو را جلوی حزین خواند:

عشق، روزی که به دل خلعت سودا بخشید

جامه‌داری به من از دامن صحرا بخشید^۴

۱. سال مذکور درست نیست.

۲. معاملات آسان‌تر رخ می‌داد اگر بازدید خان آرزو (که در واقع در سال ۱۱۴۹ ه^ق اتفاق افتاد) پس از بازدید شاه عالم، شجاع‌الدوله و قاسم اندکی قبل از ۷۶۴ م اتفاق می‌افتاد که Raymond (ترجمه «سیرالمتأخرین»، ج ۲، ص ۵۲۴، پاورقی ۲۷۵) راجع به آن چنین می‌گوید: «او (حزین) برای آنان از جای خود بلند نه شد درحالی‌که هردو شاهزاده و پادشاه هم در تعظیم او از ته دل خم شدند». بیان قبلی Raymond (ترجمه «سیرالمتأخرین»، ج ۲، ص ۱۷۶، پاورقی ۸۴) بیشتر مفصل است: «حکمرانان سترگ مانند شجاع‌الدوله و میر قاسم، باهم پی بازدید او (حزین) رفتند، او نشسته آنان را استقبال کرد و آنان پس از پیشنهاد دو زانو نشستند، و هنگامی او خواست آنان را مرخصی کرد، آنان با تمام احترام زانوی او را بوسیدند و خم شدند. او به هر یک از آن خلعتی و یک «دوپتا» [مقنعه یا روسری] داد که آنها آن را بحساب شرف و افتخار بزرگ قبول کردند».

۳. A Literary History of Urdu Literature، ص ۴۷.

۴. «ریاض الشعرا»، به تصحیح دکتر شریف حسین قاسمی، رامپور، ۲۰۰۱ م.

خجل از روی حبابم که به این تنگی ظرف
آنچه در کیسه خود داشت، به دریا بخشید

حزین با نهایت بی‌پروایی بیت دوم را چنین خواند:
خجل از چشم حبابم که به یک ظرف تنگ
آنچه در کاسه خود داشت، به دریا بخشید

و افزود که:

”این بابا از کیسه تا کاسه و از تنگی تا تنگی فرق نمی‌کند و باز
خود را شاعر می‌گوید!“.

طبق «تاریخ بنارس»، تألیف مظهر حسن (ص ۴۲۴)، حزین شعر خان
آرزو را تعریف نمود اما وقتی که آن شخص بر اصلاح شعر اصرار کرد،
حزین فقط «کاسه» را با «کیسه» و «روی» را با «چشم» تبدیل کرد و
این‌طور زیبایی بیت هم دو برابر گشت، زیرا که خجالت با چشم نسبت
دارد نه با روی، و همین‌طور بخشیدن از کاسه (مربوط به فقیری) به مقایسه
زیباتر از بخشیدن از کیسه (مربوط به ثروتمندی) است.

کمبود خبررسانان که نبود؛ کسی این واقعه را به خان آرزو رساند و او
خیلی ناراحت شد. اکنون، بزم حزین در دسترس برخی از شاعرانی بود که
با تعارفات و آداب و رسوم معاشرت کاملاً آشنا بودند و همچنین عادت
زشت خُرده‌گیری بر شعر حزین زیر سقف خود او را نداشتند.

چون خان آرزو طریقی برای نقد مستقیم بر حزین نداشت، سرانجام
آن صحافی را که حزین کتاب‌های خود را پیش او برای جلدسازی
می‌فرستاد، یافت. خان آرزو به شکل ماری که حزین دور غزلی روی جلد
کتابی کشیده بود، (به این معنی که خزانه‌ای هست که مار آن را نگهبانی

می‌کند) اعتراض نمود که به‌جای این شکل باید شکلی می‌کشید که در آن دهن مار را زیر پا گام‌زده نشان می‌داد. خان آرزو اعتراضاتی دیگر را نیز وارد نمود و حتی به‌برخی از شاگرائش اعتراضاتی بر شعر حزین را زبانی یاد داد.^۱

خلاصه نزع بین خان آرزو و حزین توسعه یافت و اوضاع بدتر شد.^۲ خان آرزو ابیاتی از خاقانی را برای حزین فرستاد که در نظر او نادرست بود.^۳ حزین آن را توضیح داد و گفت که اعتراضات او فقط به‌علت تصحیف الفاظ است.

حزین در بیتی لفظ «تمیز» را بر وزن «فعیل» به‌کاربرده بود، خان آرزو بر آن اعتراض کرد که آن باید بر وزن تفعیل باشد. وقتی حزین از این باخبر شد، پس از سکوتی گفت: «مسکین خر اگرچه بی‌تمیز است». این اظهار حزین حامل دو خوبی است؛ یکی این‌که برای کاربرد لفظ «تمیز» سندی از ابیات زیر مثنوی شیخ سعدی آورده:

۱. «نگارستان فارس»، ص ۲۱۳.

۲. محمد حسین آزاد در «نگارستان فارس» خود، ص ۲۱۴ می‌گوید که شاه لذا بلگرامی که یکی از حامیان خان آرزو بود، روزی پیش حزین رفت و بیت زیر را بدون نام شاعر خواند و از او بر آن نظر او را خواست:

بتی دارم که باشد از حیا مشاطگی ننگش
 حناگر پای او بوسد ز شوخی می‌پرد رنگش
 حزین چنین اظهار نمود «معلوم می‌شود که از کاسه لیسان حرامزاده اکبرآبادیست». این واقعه به‌هر صورت ناجوری زمانی دارد زیرا طبق «سرو آزاد»، ص ۱۱۲ که شاه لطف الله، معروف به‌شاه لذا و متخلص به «احمدی» (ر.ک: «سفینه بیخبر»، ص ۱) در شب شنبه، بتاريخ ۱۴ جمادی‌الاول ۱۱۴۳ هـ ق درگذشت و طبق از رو، وفات شاه لذا، سه سال قبل از ورود حزین به‌دهلی اتفاق افتاد.

۳. طبق «نگارستان فارس»، ص ۵۹ و ۲۱۳، آرزو شرحی بر ابیاتی از خاقانی تألیف کرده است.^۴ این درست نیست. خان آرزو فقط بر ابیاتی از خاقانی اعتراضاتی نموده است. نگاه کنید به‌نامه حزین به‌خان آرزو.

مسکین خر اگرچه بی تمیز است چون بار همی برد عزیز است
گاووان و خران باربردار به ز آدمیان مردم آزار^۱
و دیگر این که خان آرزو را با حسن تعبیر، خر گفته است.
در اثر «مثمر»^۲ خود، خان آرزو در ذکر نوع چهارم اطراد و شذوذ،
ابیاتی از حزین را به عنوان شاعر ایرانی که چندی قبل به هند آمده نقل
کرده است.

حقیقت این است که خان آرزو هیچ وقت نخواست که حزین را مورد
انتقاد قرار دهد. او در «مجمع النّفایس» (تألیف ۱۱۶۴ هـ) در ترجمه حیرتی
می نویسد:

”حیرتی بیت زیر را سرود:^۳
ماند در زلف تو دل، وای بر این صید ضعیف
که به دام افتد و از خاطر صیاد رود
و محمد علی حزین، شاعر ایرانی که مدّتی است از ایران به هند
آمده، این بیت از اوست:
ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد
در دام مانده باشد، صیاد رفته باشد
دوستان بیتی از ملّا ظهوری نیز خواندند که حامل همان مضمون
است، و حالا این ثابت است که معنی هر سه بیت یکی است. به هر
صورت، بیت حزین درست نیست. او در شعر خیلی بی پرواست.“

۱. «گلستان»، مطبع دین محمد، ص ۸۵

کاربرد «تمیز» بر وزن «فعلیل» جایز است.

۲. «مثمر»، نسخه خطی دانشگاه پنجاب، شماره Api/VI.73A، برگ ۳۴؛ به تصحیح
دکتر ریحانه خاتون، کراچی، ۱۹۹۱ م.

۳. «مجمع النّفایس»، نسخه خطی دانشگاه پنجاب، شماره PF.I.29، برگ ۶۸-۱۶۷.

در شرایطی که خان آرزو در «مجمع‌النفایس»^۱، با نهایت احترام، سهو خود در ضمن نقد حزین را قبول کرده است. او بیت زیر آقا شاپور تهرانی را آورده: از خارخار اشکم، در سینه دل به تنگ است

چون بلبل که خارش از آشیانه روید

در ضمن این بیت، خان آرزو می‌گوید: «خارخار در اصطلاح به معنی تمایل و علاقه برای آرزویی آمده است و از خارخار اشک که بالا ذکر نمودیم معلوم می‌شود که آن دقیقاً به معنی گیج رفتن ذهن و انقطاع طبیعت به کار رفته است. اگر این‌طور است، پس مصرع زیر ملأ محمد علی حزین: خارخار غم ایام چه خواهد بودن؟

دقیقاً درست است و پاسخ به اعتراضی است که من در «تنبيه الغافلین» وارد آوردم».

خلاصه این که خان آرزو، «تنبيه الغافلین» را تألیف کرد. حزین رساله‌ای به نام «رجم الشیاطین» را در پاسخ آن به رشته نگارش درآورد. خان آرزو رساله‌ای دیگر به نام «احقاق الحق» را در نقد حزین نگاشت که حزین پاسخی به آن ننوشت اما امام‌بخش صهبایی در رساله‌ای به نام «علاء الحق» به حساب آن رسیده.

شاعری دیگر که شعر حزین را مورد نقد قرار داد، میر محمد عظیم متخلص به ثبات^۲، پسر میر محمد افضل ثابت^۱ است. در طی چند روز، او

۱. «مجمع‌النفایس»، برگ ۴۲۴.

۲. متوفی ۱۱۶۱ ه‍.ق/ ۱۷۴۸ م. (ر.ک: Oriental Biographical Dictionary، ص ۳۳۸). در «مجمع‌النفایس»، نسخه خطی دانشگاه پنجاب، شماره P.F.I.24، برگ ۱۲۲، آرزو در ذکر سال درگذشت ثبات دقیق نیست. آرزو محض چنین نوشته که او دو سال پیش درگذشت. چنانکه سال تألیف «مجمع‌النفایس» ۱۱۶۴ ه‍.ق است. سال درگذشت ثبات (۲-۱۱۶۴ ه‍.ق) (= ۱۱۴۲ ق دریافت می‌شود که درست نیست.

پانصد^۲ بیت از «دیوان حزین» را با این اعتراض جمع‌آوری کرد که حزین آن را از دواوین شاعران دیگر^۳ دزدیده است. اثر ثبات، تألیف ۱۱۶۱ هجری است. سال تألیف آن طبق ترقیمه ریاض‌الشعرای واله داغستانی که در آن اثر ثبات را ذکر نموده، دقیقاً بین سال‌های ۱۱۶۱-۱۱۵۵ هجری می‌باشد که اول‌الذکر سال تألیف دیوان چهارم حزین است و مؤخرالذکر (۱۱۶۱ هـ) سال تألیف «ریاض‌الشعرا». به هر صورت، واله داغستانی در اثر خود ترجمه میرزا محمد علی وفا را در سال ۱۱۶۲ هـ^۴ اضافه نمود (وفا در سال ۱۱۶۲ هـ به‌هند آمد^۵). «ریاض‌الشعرا» در سال ۱۱۶۲ هجری تألیف شده. چنانکه ترتیب تذکره الفبایی است، ترجمه حزین در ابتدای کتاب آمده و از آنجا که حزین و واله داغستانی مدتها قبل از آن به‌هند آمدند، (در سال ۱۱۴۶ هـ) بعید است که واله احوال او را دقیقاً در سال ۱۱۶۱ هجری نگاشته باشد. از «تذکره حسینی» معلوم می‌شود که ثبات، چندی پس از تألیف اثر خود درگذشت (ص ۱۰۸):

”در همان نزدیکی [ثبات] از دنیا رخت هستی بیرون کشید.“

چون ثبات در سال ۱۱۶۱ هجری درگذشت، ما می‌توانیم به این نتیجه رسید که او اثر خود را دقیقاً قبل از درگذشت خود تألیف نموده، یعنی در همان سال. اینجانب متأسفانه نتوانستم نسخه‌ای از اثر ثبات را ببینم. البته،

۱. متوفی ۱۱۵۱ هـ ق/ ۱۷۳۸ م. (ر.ک: Oriental Biographica Dictionary، ص ۳۳۸).
۲. «ریاض‌الشعرا»، نسخه خطی ذخیره عبدالسلام، شماره ۶۳۰/۵۱، برگ ۱۰۷؛ «تذکره حسینی»، ص ۱۰۷ تعداد ابیات حزین در «مجمع‌النفایس»، نسخه خطی دانشگاه پنجاب، شماره Pf.I.24، برگ ۱۷۰؛ «مردم دیده»، نسخه تایپ شده حبیب گنج، شماره ۵۱/۲۶، ص ۵۰، ۲۰۰ بیت است.
۳. «ریاض‌الشعرا»، نسخه خطی ذخیره عبدالسلام، شماره ۶۳۰/۵۱، برگ ۱۰۷.
۴. همان، برگ ۱۰۵.
۵. «مجمع‌النفایس»، نسخه خطی دانشگاه پنجاب، شماره Pf.I.24، برگ ۱۲۵.

واله داغستانی^۱ چکیده آن را در تذکره ریاض الشعراى خود آورده است. او پنجاه و هفت اعتراض ثبات راجع به سرقه‌های حزین را در اثر خود نقل نموده است.

همین‌طور صاحب «تذکره حسینی»، چهار مثال از سرقه‌های حزین از مسرور، جامی و محمد صوفی را نقل کرده است و یک مثال از سرقه حزین از جلال اسیر در «مطلع السعدین» (ص ۱۸۱) نیز آمده است. حزین چنین اظهاراتی را رد نموده و توارد را علت هم‌مضمونی اشعار خود با شعر شاعران دیگر بیان کرده است.^۲

این جمله ثبات در تذکره «مردم دیده»^۳ اغلب از مقدمه اثر ثبات نقل شده است:

«شیخ مذکور فاضل است و صاحب تصانیف، لکن هیچ تصنیفی از او در علم حکمت و کلام به‌نظر نیامده. بعد مطالعه احوال مصنفات، معلوم خواهد شد، آری، شعرکی می‌گوید».

علت تألیف اثر ثبات را چنین آورده‌اند که: باری حزین در نامه‌ای به یکی از رؤسایان بر یک بیت ثابت، پدر ثبات، چنین اظهار نمود که علاوه بر بی‌ربطی مصرع‌ها مضمون بیت نیز از فلان فلان شاعر^۴ دزدیده شده است. هنگامی که ثبات آن نامه را دید، عصبانی شد و به تألیف رساله‌ای علیه حزین پرداخت. همین‌طور، واله داغستانی^۵ و حسین دوست^۱، خان

۱. «ریاض الشعرا»، نسخ خطی ذخیره عبدالسلام، شماره ۶۳۰/۵۱، برگ ۱۰۷-۱۰۸.ر.

۲. «کلیات حزین»، چاپ لکهنو، ص ۷-۹۰۶ و ۹۱۳.

۳. «مردم دیده»، نسخه تایپ شده حبیب گنج، شماره ۵۱/۲۶، ص ۵۰.

۴. ثابت، سرقه اشعار را در نهایت زشت می‌داند چنانکه از اشعار او مندرج در «مطلع السعدین»، ص ۸۱ معلوم می‌شود.

۵. «ریاض الشعرا»، نسخه خطی ذخیره عبدالسلام، شماره ۶۳۰/۵۱، برگ ۱۰۷.ر. سال

آرزو^۲ و حاکم^۳ علّت زیر را محرّک رسالهٔ ثبات دانسته‌اند.
نواب شیرافکن خان، پسر غیرت خان، شاگرد و مرید میر محمد افضل ثابت بودن خود را مایهٔ فخر و مباهات می‌دانست و حتّی بر مهر خود عبارت «شیرافکن خان مرید ثابت است»^۴ با یک جناس بر لفظ ثابت که تخلص میر محمد افضل است، را کنده داشت. پس از درگذشت ثابت در سال ۱۱۵۱ هجری، حزین اعتماد شیرافکن خان را دریافت. این باعث حسادت ثابت شد که پس از آن^۶ ۲۰۰۶ شعر حزین را جمع‌آوری و نقد نمود. اگرچه از یک طرف واله داغستانی و از طرف دیگر خان آرزو و حاکم، معاصرین یکدیگر بودند و با حزین آشنایی شخصی داشتند، اما باز ما باید بیانات اول‌الذکر را بر مؤخرالذکر ترجیح دهیم، زیرا که:

(۱) واله داغستانی دست‌کم حزین	(۱) خان آرزو هم حزین را در
را از سال ۱۱۴۶ تا ۱۱۶۱ هـ	تمام این مدت (۱۱۶۱-۱۱۴۹ هـ) می‌شناخت. البتّه او
(سال تألیف «ریاض‌الشّعرا» و	بیشتر از یک دوست، رقیب
خیرباد گفتن حزین به‌دهلی)	

درگذشت واله ۱۱۷۰ هـ/ ۱۷۵۷ م است. (ر.ک: Oriental Biographical Dictionary, ص ۴۱۴).

۱. «تذکرهٔ حسینی»، چاپ نولکشور، ص ۱۰۷-۱۰۸، ۱۲۹۲ هجری.
۲. «مجمع‌النّفایس»، نسخهٔ خطّی دانشگاه پنجاب، شمارهٔ Pf.I.24، برگ ۱۷۰.
۳. «مردم دیده»، نسخهٔ تایپی حبیب گنج، شمارهٔ ۵۱/۲۶، ص ۵۰.
۴. نگاه کنید به احوال باسطی در ضمن ذکر شاگردان حزین.
۵. «عقد ثریا»، به تصحیح دکتر محمد کاظم کهدویی، دانشگاه یزد، ص ۴۱، ۱۳۸۸ ش.
۶. ثبات «پانصد بیت از دیوان شیخ برآورده که مضامین آنها به‌جسه از دیگران است...»، «ریاض‌الشّعرا»، به تصحیح دکتر شریف حسین قاسمی، رامپور، ۲۰۰۱ م، ص ۲۱۳؛ «میر محمد عظیم ثابت... از دیوان شیخ پانصد بیت برآورده که مضمون آن بخیه از دیگران است...» («تذکرهٔ حسینی»، چاپ نولکشور، ص ۱۰۷، ۱۲۹۲ هـ).

حزین بوده است درحالی که حاکم بعدها فقط دو مرتبه با حزین در بنارس ملاقات نموده بود.

(۲) خان آرزو هم موقعیتی برای دانستن تمام وقایع از زبان خود ثبات یافت؛ هنگامی که او دیوان خود را برای اصلاح نزد خان آرزو برد. حاکم هیچگاه ثبات را ندید.

(۳) بیان خان آرزو مبهم است. طبق نظر او ثابت در سال ۱۱۵۱ هـ درگذشت و در همان سال حزین به شیرافکن خان پیوست. اگر این طور بود، پس چرا ثبات ده سال (۱۱۵۱ تا ۱۱۶۱ هـ) انتظار خسته کننده را تحمل کرد تا غم و غصه خود را به رشته تحریر درآورد و آن هم مخصوصاً موقعی که آرای عمومی مردم برای حزین منفی بود و خان آرزو «تنبيه الغافلین» خود را تألیف کرده بود؟ غلام

می شناخت.

(۲) واله داغستانی تمام واقعات را از خود ثبات می دانست زیرا که او در تألیف «ریاض الشعرا» به او کمک می کرد، پس تمام معاملات ثبات حتماً در نگاه واله همراه با استناد خود ثبات بوده است.

(۳) بیان واله داغستانی بیشتر جنبه عقلی و آشتی تاریخی با رساله ثبات دارد.

مصحفی همدانی^۱ این چیستان را به‌طور جزئی توضیح داده است. طبق نظر او: «شیرافگن خان برای ملاقات با حزین به‌بنارس رفت و دیوان خود را برای تصحیح به‌او داد»^۲. اگر این را آغاز ارتباط شاگردی و استادی بین شیرافگن خان و حزین فرض کنیم و بیان خان آرزو را برای چندی قبول، تاریخ تألیف اثر ثبات بر ۱۱۶۱ هـ قرار می‌یابد که هم سال هجرت حزین به‌بنارس است و هم سال درگذشت ثبات.

اما تاریخ اثر ثبات؛ ۱۱۶۱ هـ نتیجه‌ای است که ما پس از بررسی بیانات مختلف دریافته‌ایم. پس سرگشتگی ما بی‌عیب می‌ماند و ما به‌مجموعه‌ای از مشکلات غیرقابل توضیح مانند

۱. «عقد ثریا»، چاپ اورنگ‌آباد، ص ۱۵.

۲. «روزی [شیرافگن خان] در بنارس شرفاندوز ملازمت شیخ محمد علی حزین گردیده و دیوان خود را به‌ملاحظه ایشان درآورده...»، همان، به‌تصحیح دکتر محمد کاظم مهدویی، ص ۴۱.

”عدم دخالت ثبات در هنگامی که شیرافکن خان در سال ۱۱۶۰ هجری^۱ شاگردی شاه محمد باسط را پذیرفت“ یا ”شکست مداوم ثبات در پی دریافت اعتماد شیرافکن خان پس از درگذشت ثابت در سال ۱۱۵۱ هـ تا پیوستن او به حزین در سال ۱۱۶۱ هـ“ و یا ”انفجار ناگهانی خشم ثبات علیه حزین“، برمی‌خوریم. تمام حقایق فوق با هم برای چاک کردن پرده استدلال خان آرزو و حاکم کافی هستند.

(۴) بیان والہ داغستانی همزمان (۴) بیان خان آرزو سه سال پس از است. او در سال ۱۱۶۱ هجری می‌نویسد که محتمل‌ترین تاریخ تألیف اثر ثبات است و پس از تألیف این اثر، به‌علت درگذشت ثبات غیرممکن است. شاعر سوّم که می‌گویند به‌نقد حزین پرداخت، میرزا محمد رفیع سودا

۱. «صبح گلشن»، مطبع شاهجهانی، بهوپال، ص ۵۰، ۱۲۹۵ هجری.

است. انتقاد او از حزین فقط توسط لجهمی نراین شفیق^۱ ذکر شده است. طبق نوشته شفیق، میرزا سودا، مخمسی مشتمل بر ۱۹ بند (مجموعاً ۹۵ بیت) در هجو حزین نوشته که بدون مقطع است. گفته شفیق توسط هیچ نویسنده دیگری تأیید نمی‌شود و فقط یک مرتبه در کتاب شیخ چاند^۲ نقل شده است. این هجو انگار ناپیداست و شفیق هم علتی را برای تصنیف آن بیان نکرده است.

فتح علی خان «رساله ابطال الباطل» را در بی‌گناهی حزین تألیف نموده که حاوی چند صفحه است و در «علاءالحق» دو مرتبه ذکر شده است.^۳ اقدام هجوگویی حزین برای پادشاه و درباریان او را به هیچ وجه نمی‌توان صحیح دانست. پادشاه بر او خیلی مهربان بوده است. او توسط عمدةالملک نواب امیر خان، متخلص به‌انجام، نقدی و سرمایه‌ای برای حزین ارمغان داد که حزین آن را پذیرفت، عهده وزارت را به او پیشکش کرد که حزین از قبول کردن آن امتناع نمود، او را برای ملاقات کردن به‌دربار دعوت کرد که حزین آن را قبول نکرد و وقتی پادشاه خود خواست که برای ملاقات حزین برود، حزین از آن احتراز ورزید.

در میان درباریان، حزین مورد حمایت و سرپرستی «انجام»، یکی از وزیران پادشاه قرار گرفت و با «امید»، یکی از امیران، دوستی صمیمانه داشت. حزین رفیقان زیادی در دربار دهلی داشت. پس حزین چرا به‌هجوگویی پادشاه و درباریان او پرداخت که به‌گفته‌ی واله داغستانی هیچ‌وقت حتی به او نگفتند که «بالای چشم ابروست». هجوگویی

۱. «چمنستان الشعرا»، چاپ حیدرآباد، ص ۳۴۱.

۲. چاپ دکن، ص ۱۲۶.

۳. کلیات صهبایی، ص ۷۶۵ و ۷۶۹.

۴. در «ریاض الشعرا» «ابرویت» آمده است.

پادشاه و درباریان او توسط حزین، عملی سؤال برانگیز است که تا روز آخر برای آن جوابی نخواهد بود.

خصوصیات برجسته شعر حزین

چنان‌که تنها دیوان چهارم حزین از دستبرد روزگار بر جای مانده است، ما مجبوریم همین اثر را اساس نتایج خود بر اشعار حزین قرار دهیم. حزین در زندگی روزمره خود عارف بوده است و این طبع عرفانی نه فقط بر شعر او حکمران است بلکه برجسته‌ترین ویژگی شعر حزین نیز هست. رنگ تمایل عارفانه حزین در تمام مراحل زندگی او قابل تشخیص است، زیرا که او تحصیلات ابتدایی خود را از شیخ خلیل الله طالقانی فراگرفت که خود عارفی بود کامل و حزین آثار زیادی از شاعران عرفانی را مطالعه نموده و برخی از آن‌ها را تقلید و پیروی هم می‌کرد. علاوه بر آن، حال و هوای روحانی هند بر استعداد او افزود. در نتیجه، او شعرهای عارفانه بسیار پرمغزی سروده است.

بگذارید کمی به اوضاع ایران آن روزگار برگردیم؛ به علت کشتار بی‌رحمانه سنی‌ها توسط شاه اسماعیل صفوی و تعصب مذهبی او، اکثر جمعیت ایران مذهب تشیع را اختیار نمودند. به‌ویژه پس از رنسانس، شاعران ایران که تا آن وقت بیشتر شیعه بودند، تصوف را کنار گذاشتند زیرا طبق مذهب آنان تنفرانگیز واقع شده بود. اما واقعیت این است که وجود تصوف و عرفان مدیون خود ایرانیان است. کمترین نتیجه چنین احترازی این شد که شعر ایرانیان از آن همه زیبایی و لطافت عرفانی خالی ماند درحالی‌که شعر اسلاف آنان، سعدی و حافظ و غیره که به‌هرحال سنی بودند، از آن سرشار بود. از طرف دیگر، عروج تشیع در ایران باعث به‌وجود آمدن مرثیه‌های فوق‌العاده گشت که بازتاب آن در مرثیاتی بسیار

رقت‌آمیز ولی کم تاریخی دو مرثیه‌گوی هندی «میر ببر علی انیس» و «میرزا سلامت علی دبیر» دیده می‌شود که عقیدتاً هر دو شیعه هم بودند. برخلاف معاصرین خود در ایران، حزین خود را از این روش عمومی دور نگهداشت. مانند زندگی خود، او اشعار خود را نیز جامهٔ عرفان پوشاند. پس، شعر او مانند حافظ است پُر از افسون عرفانی که می‌توان آن را به‌هر دو جهت عشق مجازی و حقیقی، منحصر به‌قدر همت هر کس، ترجمانی نمود. پس، به‌همین علت است که شعرهای شکرشکن حزین برای خوانندگان ارزش‌مند و مایهٔ لذت است.

گمنامی

بی‌تردید حزین نابغه‌ای بود چند بُعدی؛ یک شاعر، یک عارف، و یک دانشمند. استعداد غیرمعمولی او از رساله‌های چند برگی او تا کتاب‌های ضخیمش^۱ معلوم می‌شود که از وی بر جا مانده است. او از حیث شاعری، چهار دیوان بر جا گذاشته که فقط چهارمین آن‌ها از دستبرد روزگار محفوظ مانده و به‌ما رسیده است. او مثنویاتی چند را نیز بر جا گذاشته است. از حیث یک عارف و صوفی، هنوز هر پنجشنبه بر مقبرهٔ او مردم جمع می‌شوند و جشن می‌گیرند. دانشمندی او را از تنوع موضوعاتی^۲ می‌توان درک کرد که او بر آن‌ها مطلب نوشته است و با چه ظرافتی حق

۱. طبق «خلاصه‌الاشعار»، نسخهٔ خطی بانکی‌پور، شمارهٔ ۷۱۲، برگ ۲۱۹، حزین چهار دیوان، مشتمل بر حدوداً ۳۵،۰۰۰ بیت و سد رساله بر موضوعات گوناگون بر جا گذاشته است.

۲. طبق «سفینهٔ عشرت»، نسخهٔ خطی بانکی‌پور، شمارهٔ ۶۹۹، برگ ۱۸۷پ، حزین بر هر موضوع کتابی تألیف کرده است. او مرتب سؤالاتی از ایران، لاهور، اکبرآباد (آگره) و کشمیر دریافت می‌نمود و پاسخ می‌داد تا سال ۱۱۷۵ ه‍.ق (سال تألیف «سفینهٔ عشرت») هنگامی که او بعثت ضعف توانای گرفتن قلم هم نبود.

آن موضوعات را ادا کرده است.

امروز قرن‌ها پس از درگذشت حزین، در هند، نام او به‌ویژه به‌عنوان شاعری برجسته و معتبر زنده است. با این حال، او اگرچه شاعری بود طبیعی، در پایتخت علم و هنر اسلامی قرن دوازدهم یعنی اصفهان متولد شده، در فضایی علمی پرورش و تربیت یافته، از دانشمندان بزرگ و برجسته زمان خود کسب فیض نموده، به‌زبان مادری خود شعر می‌سرود و شعرهای او حامل تمام زیبایی‌های عرفانی و نتیجه تجربیات سرد و گرم روزگار بود، متأسفانه در حین زندگانی خود آن شهرت و قبولیت را ندید که واقعاً مستحق و سزاوار آن بود.

علل گمنامی وی می‌تواند حسب زیر باشد:

(۱) هنر شاعری، در قرن دوازدهم، در عصر تیموریان هند، رو به انقراض بود و بیشتر جنبه تقلید و روش پیروی در آن یافته می‌شد. کمتر چیزی جدید، تخیلی یا اصیل دیده می‌شد. اوضاع شعر و نثر عصر مورد نظر، یکسان و همانند بود. نویسندگان این دوره بیشتر با مضامین تکراری و تقلید از متقدمین سر و کار داشتند و آن را به‌طریق جدید در آثار خود به‌کار می‌بردند. بدین طریق، نویسندگان جدید، طریقی ناجور و کاملاً ناپاک را همراه با زبانی مبالغه‌آمیز برای ارائه پُرآب و تاب و پُرشکوه افکار خود، اختیار نموده بودند. آن‌ها تشبیهاتی دور از ذهن و استعاراتی مغلق را به‌کار می‌بردند. ابوطالب کلیم، بیدل، ناصر علی سرهندی و نعمت خان عالی برای نویسندگان آن روزگار مثال بودند. اما سؤال تمام سؤال‌ها این است که در مقابل آن‌ها حزین در چه پایه‌ای می‌ایستد؟

در نثر، سبک حزین ساده و روان است. طرز بیان او از تصنع و ابهام کاملاً آزاد است. نثر او، به‌ویژه احوال خودنوشت او امروز برای نثرنویسان نظیر پنداشته می‌شود. شعر او عارفانه، ساده و شیرین و از همه بالاتر روان است.

پس، حزین برای ذوق ادبی هند قرن دوازدهم هجری خوش طعم نیست.
(۲) علت دیگر عدم مقبولیت حزین، هجوهای او بر هندیان و نزاع‌هایی است که او با برخی از شاعران نامی هند همواره داشته است.

شاعری

بهترین نقدها بر شعر حزین در آثار شاعران و تذکره‌نویسان همزمان او یافته می‌شود. اما طبق رواج زمانه، حدوداً تمام آن‌ها در تعریف حزین است. به غیر از خان آرزو که بر شعر او اعتراضاتی وارد آورده است و حاکم بیگ خان لاهوری که چشم بسته به تقلید از خان آرزو پرداخته. اما باید توجه داشت که حتی خان آرزو و حاکم نیز نام حزین را با احترام ذکر نموده‌اند. به اضافه، نظرات خان آرزو بر شعر حزین به جای زیاد مهم بودن، بسیار تعصب‌آمیز هستند ولی حاکم چنین کاری نکرده که قابل ذکر باشد. تذکره‌نویسان بعد، چشم بسته به تقلید از نظرات اسلاف خود پرداخته‌اند.

مثلاً، نظر صاحب «نغمه عندلیب» درباره شعر حزین چنین است:

”پس از سعدی^۱ هیچ سخنوری به پایۀ حزین نرسیده است. نثر وی از شعرش بهتر و شعر وی بر نثرش سبقت دارد.^۲ در تمام انواع شعر... قصیده، مثنوی، غزل، رباعی، واسوخت یا هزل... در هرچه دست آزموده، زمین سخن را آسمان کرده است.“^۳

مؤلف «تذکره حسینی» (ص ۱۰۸)، حزین را پس از میرزا صائب بی‌همتا و در میان تمام معاصرین خود بهترین پنداشته است.
مولانا شبلی نعمانی در «شعرالعجم» خود نکاتی را درباره شعر حزین

۱. متوفی ۶۹۱ ه‍.ق/۱۲۹۲ م. Oriental Biographical Dictionary، ص ۳۳۹.

۲. طبق «آرایش محفل»، ص ۸۸، حزین در نثر و نظم برابر ظهوری و نظیری است.

۳. «نغمه عندلیب»، نسخه خطی موزه بریتانیا، شماره Or.۱۸۱۱، برگ ۶۶ پ.

به بیان آورده است که کاملاً مایه تحیر است، مخصوصاً که حتی در حین ذکر حزین، نام او را نیاورده است. برای خواننده متوسط شاید شبلی نعمانی، حزین را عمداً نظر انداز نموده و علت آن شاید این است که در «شعرالعجم»، مولانا شبلی به ذکر کسانی پرداخته که یا موجد طرز و سبکی جدید بوده‌اند و یا سبکی را استحکام بخشیده‌اند. تا اینجا که خوب است، اما چیز دیگری هم هست - چیزی شخصی - چیزی که مولانا شبلی را از سربرای نادیده گرفتن حزین رهبری کرده است. این حادثه شخصی توسط سید سلیمان ندوی^۱ ضبط شده که تا به حال توجهی چندان به آن نشده است. طبق گفته او، در نامه‌ای^۲ به نام مولوی محمد سمیع، مورخه ۲۴ آوریل، سال ۱۸۸۴ م و بی‌تردید از علیگر (این نامه قبلاً به تاریخ ۱۹ آوریل ۱۸۸۴ م از علیگر نوشته شده بود)، مولانا شبلی نعمانی می‌گوید که غزلی با ردیف «چه کنم» سروده‌ام:

گر کم عقل نگیرم، من حیران چه کنم؟

می‌دهد مغیبه‌ام باده فراوان؛ چه کنم؟^۳

در جواب غزل زیر حزین:

می‌شود دل چو گل از عیش پریشان، چه کنم؟

غنچه‌سان، گر نکشم سر به گریبان، چه کنم؟

داده جمعیت دل‌های اسیران بر باد

نکنم شکوه از آن زلف پریشان، چه کنم؟

۱. سید سلیمان ندوی گردآورنده «مکاتیب شبلی» است که حاوی تعدادی از نامه‌های مولانا شبلی نعمانی به گرد آرونده و برخی از شخصیات دیگر است.

۲. «مکاتیب»، ج ۱، ص ۷۱-۷۰، نامه دوازدهم.

۳. «مکاتیب»، ج ۱، ص ۷.

دل به آن چشم فسون ساز که چشمش مرساد
من گرفتم، ندهم با صف مژگان چه کنم؟
طعنه بر بی دل و دینان مزین ای واعظ شهر!
دل و دین می برد آن نرگس فتان، چه کنم؟
سر و سامان بود ارزانی ناقص خردان
من که دیوانه عشقم، سر و سامان چه کنم؟
چند گویی که به دل مهر بتان پنهان دار
بوی یوسف رود از مصر به کنعان، چه کنم؟
من نه آنم که به دنبال دل از جا بروم
می کشد سوی خود آن سرو خرامان، چه
می زنم خویش به آن شعله بی باک، حزین!
بیش از این نیست مرا طاقت هجران، چه کنم؟^۱
برخی از شاگردان مولانا شبلی نعمانی به تمسخر اظهار نمودند که غزل
وی کاری بود عبث. به هر صورت، مولانا شبلی به نظر خود چسپیده ماند.
هر دو غزل را پس از حذف مقطع های آن پیش خواجه عزیزالدین
عزیز^۲ و نیر دهلوی^۳ بردند تا آنان اظهار رأی و نظر کنند که کدام غزل بهتر

۱. «کلیات حزین»، چاپ لکهنو، ص ۵۶۵.

۲. عزیز استاد مسلم و قبول شده فارسی زمان خود به شمار می رفت.

۳. نیر، دانشمند دیگر زبان فارسی زمان خود بود. در قطعه بند غزل زیر، میرزا غالب دهلوی، نیر را در همزمانان برجسته خود شمرده است:

ای که راندی سخن از نکته سرایان عجم چه بما منت بسیار نهی از کم شان
هند را خوش نفسانند سخنور که بود باد در خلوت شان مشکفشان از دم شان
مومن و نیر و صهبایی و علوی وانگاه حسرتی، اشرف و آزرده بود اعظم شان
غالب سوخته جان گرچه نیززد بشمار هست در بزم سخن هم نفس و همدم شان
(«کلیات غالب» (فارسی)، چاپ لکهنو، ص ۵۰۵)

است. هر دو داور، غزل مولانا شبلی را تخلیق یک ایرانی پنداشتند. نیز، از آن خیلی تعریف کرد و آن را در صف شعرهای متقدّمین قرار داد. روایت فوق شاید برای زندگی‌نامه‌نویس مولانا شبلی نعمانی واقع‌های باشد قابل ذکر، اما دست‌کم نباید وقایعی چنین به قصد کم کردن عزّت حزین در دل‌های ما ساخته یا آورده شود.

نخست به‌این علّت که وقتی آثار کامل هر دو شاعر در دست است، روش نقد و نظر بر اساس دو شعر نباید عام شود.

دوّم به‌این علّت که نه انتخاب شعر حزین برای آن موقع انتخاب عمده‌ترین شعر او بوده و نه تمام اشعار مولانا شبلی (که بی‌تردید یکی از پارسی‌گویان به‌نام عصر خود بود) حامل معیار آن یک غزلی هستند که برای مقایسه با شعر حزین و نقد و نظر، پیش‌عزیز و نیز دهلوی فرستاده شد. صرف نظر از نتایج دیگر، یک نتیجه غیر قابل مقاومت واقعۀ مذکور، حتماً این بود که اهمیّت شعر حزین در نظر مولانا شبلی کم شد و این علّت برای نادیده گرفتن او در «شعرالعجم» کافی است.

نقد دکتر شروانی بر شعر حزین، معتبرتر است. ولی متأسفانه آن هم خیلی مبهم و مختصر است. طبق نظر وی «پایۀ حزین در غزل‌سرایی معادل اساتید قبول‌شدۀ غزل است»^۱. البته نظر شروانی راجع به‌مثنویات حزین بسیار مثبت نیست.^۲ وی حزین را در صف دوازدهم شاعران شمار کرده است.^۳

عمده‌ترین نقد حزین مدیون وحشت کلکتوی است که در مجلّه

۱. «حالات حزین مع انتخاب کلام»، ص ۳۴.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. همان، ص ۳۵.

مخزن، جولای ۱۹۰۹ میلادی انتشار یافته بود. طبق نظر وحشت کلکتوی^۱، حزین در زمینه غزل و رباعی به منزله کمال فائز بود. سبک وی برای غزل عین موزون و لایق تقلید است. سبک او حامل ویژگی‌هایی نظیر عمق فکر، صفای بیان، ظرافت الفاظ، متانت، تکلم عاشقانه و جنبه عرفانی است که واقعاً به اهمیت شعر وی می‌افزاید.

حزین شاعری بود مادرزاد. طبق نظر غلام مصطفی همدانی^۲، او در شعر استادی نداشت. او نوشته است^۳ که حزین در هفت سالگی (۱۱۱۰ هـ)، جوابی به یک غزل شوکت بخاری نوشت که خود شوکت نیز خیلی از آن تعریف کرد^۴ و در نه سالگی (۱۱۱۲ هـ) قصیده‌ای در جواب قصیده اشرف انور میرزا طاهر وحید^۵ نوشت و در جمعی خواند که در نتیجه آن نواب وحیدالزمان او را در آغوش گرفت و بسیار تعریف نمود^۶. این بود طفولیت او. در جوانی خود، حزین استعداد فی‌البديهة شعر سرودن خود را با سرودن غزلی کامل بیت بر بیت در جواب غزلی از ملا محتشم کاشی^۷ نشان داد. وقتی مردی کامل شد، با اعزاز استادی نواب شیرافکن خان و راجا رام نراین موزون عظیم‌آبادی سرفراز گشت. سبک او

۱. مجله مخزن، ژوئیه ۱۹۰۹ م، ۱۳-۱۲.

۲. متوفی ۱۲۴۰ هـ ق/ ۱۸۲۴ م. (ر.ک: Oriental Biographical Dictionary، ص ۲۴۶؛ «عقد ثریا»، نسخه خطی رامپور، شماره ۵۲، برگ ۵۶ پ؛ چاپ اورنگ‌آباد، ص ۲۱)

۳. اینجانب نتوانستم منبع اطلاع مصحفی را پیدا کنم.

۴. ظاهراً آن واقعه نابهنجاری تاریخی می‌باشد زیرا که شوکت بخاری در سال ۱۱۰۷ هـ ق درگذشت. (نگاه کنید پاورقی ۵، ص ۴).

۵. متوفی ۱۱۰۸ هـ ق/ ۱۶۹۶ م. (Oriental Biographic Dictionary، ص ۳۹۶)

۶. «عقد ثریا»، نسخه خطی رامپور، شماره ۵۲، برگ ۵۵ ر؛ چاپ اورنگ‌آباد، ص ۲۱؛ همان، به تصحیح دکتر محمد کاظم کهدویی، ص ۵۴.

۷. Oriental Biographical Dictionary، ص ۲۷۶.

نیز مورد تقلید میر سوز، میرزا محمد رفیع سودا، جرأت و شیخ ابراهیم ذوق^۱ قرارگرفت و پس از درگذشت او، شاعری چون میرزا غالب دهلوی^۲، ملک الشعراء هند و پارسی‌گوی نام‌آور، از شعرهای حزین^۳ استفاده کرد. میرزا غالب در آخر کلیات فارسی خود، حزین را در زمره پنج استاد^۴ خود در فن شعر و یکی از منابع استناد^۵ خود محسوب نموده است. در مثنوی «باد مخالف» خود، غالب، حزین را به‌عنوان یکی از اساتید خود چنین مطرح کرده است:

ای تماشا‌بایان ژرف نگاه هان! بگویند حسبه لله
که چه سان از حزین بیچم سر؟ آن به‌جادو دمی به‌دهر سمر^۶

سرپرستی

حزین در ایران با نهایت عزت و احترام به‌سر برد. او نزد سلطان حسین^۷

۱. «آب حیات»، ص ۱۹۷: آنان مطلع زیر را تقلید کرده‌اند.
می‌گرفتیم به‌جانان سر راهی گاهی او هم از لطف نهان داشت نگاهی گاهی
۲. ۱۲۸۵ هـ/ ۱۸۶۹ م. Oriental Biographical Dictionary، ص ۱۴۰.
۳. «تتبع کلام ظهوری و عرفی شیوه مرضیه اوست و استفاده از سخن طالب و حزین راه و رسم دیرینه او...» («شمع انجمن»، به‌تصحیح دکتر محمد کاظم کهدویی، چاپ دانشگاه یزد، ص ۵۱۷، ۱۳۸۶ ش).
۴. «کلیات غالب»، ص ۵۵۴؛ شروانی، ص ۳۶.
۵. «عود هندی»، ص ۱۸ و ۱۳۰؛ برای غزلهای که غالب دهلوی در آن بزرگی حزین را اعتراف نموده یا با وی ادعای برابری دارد. (ر.ک: «کلیات غالب»، ص ۳۹۴ و ۵۳۲) غالباً، عین حزین است به‌هنجار بروز ص ۳۹۴.
موج این بحر مکرر به‌کنار آمد و رفت.
اندرین شیوه گفتار که داری غالب ص ۵۳۲.
گر ترقی نه کنی شیخ علی را مانی
۶. مجله مخزن، دسامبر ۱۹۰۹ م، ص ۲۲.
۷. متوفی ۱۱۴۲ هـ/ ۱۷۲۹ م. (Oriental Biographical Dictionary، ص ۶۳-۳۶۲)

جایگاهی بلند و احترامی زیاد داشت و از فضل شاه طهماسب^۱ پسر سلطان حسین بهره‌مند بود. شاه طهماسب بارها برای دیدن حزین به‌خانه او رفت.^۲

در هند نیز پادشاه محمد شاه و امیران و مردم آنجا، حزین را دوست داشتند و بر او مهربان بودند.^۳ محمد شاه بارها خواسته حزین را به‌محضر خود دعوت کند و از شعر او لذت ببرد. اما حزین هیچ‌گاه دعوت او را نپذیرفت.^۴ محمد شاه نیز بارها سعی کرد که خود به ملاقات حزین برود اما حزین با این نیز هیچ‌وقت موافقت نکرد.^۵

طبق «عقد ثریا»:

“... بارها فردوس آرامگاه [محمد شاه] خواستند که آن بزرگ را طلبیده، حظی از کلام وی بردارند، زنهار قبول نه کرد؛ چون استغنائی مزاج بر پادشاه عالم پناه با حسن وجه هویدا شد خود یک دو بار سوار شده قصد منزل گاهش کرد. شیخ از آمد آمد اطلاع

۱. «تحفة العالم»، ص ۵۲؛ «مرآت آفتاب‌نما»، نسخه خطی حبیب گنج، شماره ۳۲/۳۳، برگ ۱۶۸.
۲. «شاه طهماسب بن سلطان حسین صفوی چند بار به‌دولتخانه وی تشریف آورد...» («نشر عشق»، نسخه بانکی‌پور، شماره ۷۱۶، برگ ۵۴۵؛ چاپ نشریات دانش دوشنبه، ص ۴۷۶-۴۷۵، ۱۹۸۲ م؛ تذکره شعرای ماضی، نسخه خطی حبیب گنج، شماره Per.15/12؛ «تذکره الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۸۰-۷۹.
۳. «سفینه عشرت»، نسخه خطی بانکی‌پور، شماره ۶۹۹، برگ ۱۸۷؛ «ریاض الشعرا»، نسخه خطی ذخیره عبدالسلام، شماره ۶۳۰/۵۱، برگ ۱۰۵؛ «عقد ثریا»، نسخه خطی رامپور، شماره ۵۲، برگ ۵۷؛ همان، چاپ اورنگ‌آباد، ص ۲۲.
۴. «عقد ثریا»، نسخه خطی رامپور، شماره ۵۲، برگ ۵۷.
۵. «تذکره حسینی»، ص ۱۰۶؛ «سفینه عشرت»، نسخه خطی بانکی‌پور، شماره ۶۹۹، برگ ۱۸۷. بیان زیبای ملاقات محمد شاه با حزین منحصر به شواهد زبانی در «نگارستان فارس»، ص ۲۱۰ آمده است.

یافته به بهانه زیارت خواجه قطب‌الاقطاب بختیار کاکلی^۱ [قبل] از آمدن پادشاه سوار شده و رفت^۲.

عمدة‌الملک امیر خان متخلص به انجام^۳ اولین کسی بود که از طرف پادشاه به محضر حزین در هنگام ورود او به دهلی حاضر شد و زمینی زرخیز به او به عنوان تیول هدیه کرد تا او با خوشحالی زندگی کند. محمد رضا، تیولی که بر سفارش عمدة‌الملک از طرف محمد شاه به حزین داده شده را حاوی چند دهکده گفته است. احمد علی^۴ می‌گوید که قیمت آن سرمایه، چهل هزار روپیه بود و موقعیت آن نزد اکبرآباد (اگره). خان آرزو^۵ نوشته است که قیمت آن ۲۰۰,۰۰۰ دام بود. احمد علی^۶ نوشته است که یک مرتبه محمد شاه به حزین جایزه‌ای ۵۰۰,۰۰۰ روپیه‌ای توسط عمدة‌الملک امیر خان انجام اهدا نمود. طبق گفته حسین دوست^۷,

۱. متوفی ۶۳۳ هـ/ ۱۲۳۵ م. (Oriental Biographical Dictionary, ص ۳۲۱)
۲. «عقد ثریا»، نسخه خطی رامپور، شماره ۵۲، برگ ۵۷؛ همان، چاپ اورنگ‌آباد، ص ۲۲؛ همان، به تصحیح دکتر محمد کاظم کهدویی، ص ۵۴-۵۵.
۳. در سال ۱۱۵۹ هـ ق/ ۱۷۴۷ م قتل شد. (Oriental Biographical Dictionary, ص ۷۱)
۴. «نغمه عندلیب»، نسخه خطی موزه بریتانیا، شماره ۱۸۱۱، برگ ۶۶.
- و دیهات چند در طیول شیخ مقرر گردانید.
۵. «جاگیر مبلغ چهل هزار روپیه نزدیکی اکبرآباد برایش گرفت...» («مخزن‌الغرایب»، نسخه خطی رامپور، شماره ۵۷، برگ ۲۶۳؛ همان، چاپ لاهور، ص ۸۰۳-۸۰۲، ۱۹۶۸ م)
۶. «مجمع‌التفایس»، نسخه خطی دانشگاه پنجاب، شماره P.F.I.24، برگ ۱۷۰.
۷. «شنیدم که پادشاه مزبور مبلغ پنج لک روپیه... به شیخ عطا فرمودند...» («مخزن‌الغرایب»، نسخه خطی رامپور، شماره ۵۷، برگ ۲۶۳؛ همان، چاپ لاهور، ص ۸۰۳، ۱۹۶۸ م)
۸. «عمدة‌الملک امیر خان آنجا از اله‌آباد آمده اعتقاد بهم رسانیده سند چند لک دام به طریق مد و خرج درست کرده...» («تذکره حسینی»، ص ۱۰۶)

عمدةالملک پس از برگشت خود از اله آباد (۱۱۵۶ هـ/ ۱۷۴۳ م)^۱، اعتماد حزین را حاصل کرده و یک اعانة نقدی چند صد هزار روپیه‌ای^۲ به او داد که حزین آن را پذیرفت. مزید بر آن، عمدةالملک چند نفر را پس از اهدای مبلغی مأمور کرد که درآمد زمین‌ها را پس از هر فصل برداشت کنند و به حزین برسانند.

در «نگارستان فارس» که کمتر معتبر است آمده که چند بار محمد شاه خواست که صله‌هایی به حزین بدهد ولی او همواره با این پاسخ که او برای بازدید به هند آمده نه برای گدایی، از پذیرش آن امتناع کرد. باز، به گفته خان آرزو^۳ و حاکم لاهوری^۴، پس از بازگشت عمدةالملک از اله آباد به دهلی (در ۱۱۵۶ هـ/ ۱۷۴۳ م)، حزین از لاهور به دهلی هجرت شرمناکی به امید قدردانی از هنرهای خود نمود. این درست نیست. هیچ حواله‌ای راجع به اقامت حزین در لاهور در سال ۱۱۵۶ هجری، در سالی که عمدةالملک انجام از اله آباد به دهلی برگشت، یافته نمی‌شود. نیز چنان‌که قبلاً هم گفتیم، حاکم (که چشم‌بسته به تقلید از «مجمع‌النفایس» پرداخته است) نگرش متخاصمی راجع به حزین دارد.

از سوی دیگر، در «مخزن‌الغرایب»^۵ آمده است که چون عمدةالملک از

۱. «خزانة عامره»، ص ۷۷؛ Oriental Biographical Dictionary، ص ۷۱.

۲. «عمدةالملک قریب بیست لک دام... از پادشاه برای او گرفت...» («مردم دیده»، نسخه تاییی حبیب گنج، شماره ۵۱/۲۶، ص ۴۹؛ همان، به تصحیح دکتر علی رضا قزوه، ص ۶۵، تهران، ۱۳۹۰ ش).

۳. «مجمع‌النفایس»، نسخه خطی دانشگاه پنجاب، شماره PFI.24، برگ ۱۷۰.

۴. در «مردم دیده»، نسخه تاییی حبیب گنج، شماره ۵۱/۲۶، ص ۴۹؛ همان، به تصحیح دکتر علی رضا قزوه، ص ۶۵، تهران، ۱۳۹۰ ش.

۵. «عمدةالملک... خیرمقدم شیخ یافته برای ملاقاتش رفت و شیخ را به نیاز تمام مهمان خود ساخت...» («مخزن‌الغرایب»، نسخه خطی رامپور، شماره ۵۷، برگ ۲۶۳؛ همان، چاپ لاهور، ص ۸۰۲، ۱۹۶۸ م).

آمدن حزین با خبر شد، خود برای استقبال و ملاقات او رفت و او را با نهایت احترام به‌خانه خود برد.

در عظیم‌آباد، حزین مورد احترام راجا رام نراین موزون، صوبه‌دار عظیم‌آباد قرار گرفت. این راجا رام نراین یکی از شاگردان او نیز هست. راجا بلوئنت^۱ سنگه، حاکم بنارس هم به‌حزین خیلی احترام می‌گذاشت و گاه‌گاهی خود برای ملاقات به‌خانه او می‌رفت^۱.

شاگردان

حزین شغل محترمانه درس و تدریس را در حین زندگی پدرش، یعنی قبل از ۲۴ چهار سالگی ورزیده بود. لیکن اشتیاق فراوان او برای کسب علم و دانش و استفاده از محضر دانشمندان بزرگ عصر خود، باعث سفرهایش می‌شد و همین علت دوری او از کلاس‌ها و مانع داشتن تعدادی زیاد از شاگردان مرتب بود.

از زمان محاصره اصفهان در سال ۱۱۳۴ هجری تا هنگام سفر حزین به‌هند (دهم ماه رمضان ۱۱۴۶ هـ)، حزین هیچ جایی به‌استثنای آن که مریض شده باشد، بیشتر از چند روز اقامت نداشت. پس، در هر دو حالت، مناسبتی برای درس و تدریس میسر نبود.

سوم، ما او را در سفرهای دریایی می‌یابیم و عاقبت در حدود ۱۱۴۶ هجری درگیر مسائل سیاسی می‌بینیم. این ناجوری طویل اوضاع سیاسی، حال و هوای ادبی ایران را بدجوری تحت تأثیر خود گرفته بود. ارتباطها و کتابخانه‌ها بریاد رفتند و نابود شدند و نویسندگانی که از آن محشر باقی مانده بودند به‌جای تألیف تذکرها و ترتیب فهرست شاگردان، بر بدبختی

۱. «تذکره حزین»، به تصحیح آفاق، ص ۲۶.

خود می‌گریستند.

پس این مایه حیرت نیست که در ایران، تعداد شاگردان حزین بیشتر از یک یا دو نیست. علاوه بر آن، رخس عمر حزین به‌دههٔ چهل رسیده بود و در زادگاه خود که قدردانی هنر پس از مرگ هنرمند مرسوم بود، او درگیر سختی‌ها و کشاکش‌های زیادی بود.

به‌هر صورت، پس از برخاست نادر شاه از دهلی در حدود ۱۱۵۲ هجری، اوضاع تبدیل شد. اینجا در یک فضای ایمن، حزین علاوه بر ویژگی‌های دیگر خود به‌عنوان یک خارجی با ریش خاکستری، (یکی از علتهایی که نزد نژادی احساساتی چون هندیان اهمیت زیادی داشت)، به‌احترام خود اضافه کرد. راجع به‌علت دیگر، سلیم تهرانی می‌گوید:

نیست در ایران‌زمین سامان تحصیل کمال

تا سوی هندوستان نامد حنا رنگین نشد

پس، در هند، ما فهرست زیر را از شاگردان حزین داریم:

۱. **باسطی:** نامش بنده علی خان بود. او پسر میر حبیب الله^۱ غیرت خان ابن میرک خان بود. مادر باسطی، دختر شیرافکن خان بود. او در شاهجهان‌آباد (دهلی) متولد شده و به‌دربار محمد شاه وابستگی داشت. به‌او لقب «شیرافکن خان» (که قبلاً به‌پدر بزرگش متعلق بود) و منصب شش هزاری داده شده بود. او در سال ۱۱۶۰ هجری، از دهلی به‌لکهنو رفت و شاگرد شاه عبدالله باسطی شد که نام وی را لقب خود ساخت. او نیز نخستین شاگرد میر ثابت اله‌آبادی بود و «سبقت» تخلص داشت. پس از درگذشت ثابت در سال ۱۱۵۱ هجری، باسطی،

۱. «عقد ثریا»، چاپ اورنگ‌آباد، ص ۱۵؛ همان به‌تصحیح دکتر محمد کاظم کهدویی، ص ۴۰، «حبیب الله» را ندارد.

زانوی تلمذ را پیش حزین ته نمود و تا درگذشت وی در سال ۱۱۸۰ هـ، شاگرد حزین بود.

باسطی در بنارس با حزین ملاقات نموده و دیوان خود را برای اصلاح به او نشان داد. حزین گفت بهتر آن است که این دیوان را از برگ اوّل تا آخر بشوید. باسطی، طبق گفته او دیوانش را در رود انداخت. حزین سپس به او مشورت داد که گاه‌گاهی به سرودن رباعی پردازد. باسطی به گفته او عمل کرد.^۲ باسطی در سال ۱۱۹۹ هجری به‌ایزد تعالی پیوست. بیاضی مشتمل بر اشعار شاعران از آثار اوست. برای احوال زندگی او رجوع کنید به «نشر عشق» و «گل رعنا».

۲. **بیجان:** میرزا حیدر بیجان از اهالی جائس در ایالت آوّه بود. او خوش‌نویس و نقّاش نیز بود. او در اواسط قرن سیزدهم^۳ درگذشت.

۳. **چیت سِنَگه:** کمار چیت سِنَگه که پس از پدرش مهاراجا بلوَنْت سِنَگه (۱۷۴۰-۱۷۷۰ م) حاکم بنارس (۱۷۸۱-۱۷۷۰ م) شد، یکی از شاگردان حزین بود. او اکثراً به‌خانه حزین می‌رفت و از وی فارسی یاد می‌گرفت.^۴

۴. **دل:** میرزا محمد هاشم ارتیمانی پسر میرزا رضی بن میرزا ابراهیم ادهم بود. در اوایل «هاشم» تخلص داشت و بعدها آن را با «دل»^۵ عوض نمود.

۵. **گلشن:** شیخ گلشن علی ابن شیخ عطار انصاری جونپوری در سال

۱. «صبح گلشن»، ص ۵۰؛ «عقدِ ثریا»، چاپ اورنگ‌آباد، ص ۱۵-۱۴.

۲. «عقدِ ثریا»، چاپ اورنگ‌آباد، ص ۱۵؛ همان به تصحیح دکتر محمد کاظم کهدویی، ص ۴۱.

۳. «روز روشن»، ص ۱۱۱.

۴. برای تفصیلات رک به مجله شمع، ژانویه ۱۹۲۷ م، ص ۱۵.

۵. «روز روشن»، ص ۲۱۶.

۱۱۱۷ هجری متولد شد. او در سال ۱۱۴۳ هجری به‌دهلی آمد و شاگرد میر محمد افضل ثابت شد. پس از درگذشت ثابت (۱۱۵۱ هـ) او اشعار خود را برای اصلاح، پیش میر شمس‌الدین فقیر می‌برد. هنگامی که حزین در سال ۱۱۴۹ هجری به‌دهلی آمد، گلشن، شاگرد او شد. او در اواخر قرن دوازدهم هجری درگذشت و ۵،۰۰۰ بیت از خود بر جای گذاشت.^۱

۶. **پسرِ مادهو رام:** ما نام این پسر را نمی‌دانیم. پدر او لالا مادهو رام، تاجر بانفوذی بود در بنارس. شیخ حزین این پسر را خیلی دوست داشت. در سال ۱۱۸۶ هجری، هنگامی که «پاچه میاں»^۲ مقبره حزین را بازدید نمود، تولیت مقبره بر عهده پسرِ مادهو رام بود.^۳

۷. **متین:** میرزا عبدالرضا اصفهانی متخلص به «متین»، پسر شیخ عبدالله نجفی و یکی از اخلاف مالک اشتر نجفی بوده است. او در اصفهان متولد شد. مدتی با میر نجات و دانشمندانی دیگر وابسته بود. او در زمان محمد شاه به‌دهلی آمد و با میر محمد افضل ثابت رقابت‌های

۱. «روز روشن»، ص ۸۷-۵۸۶.

۲. «پاچه میاں» نام خودمانی سید شاه آل احمد (م: ۱۲۳۵ هـ) است. او در حین برگشت از تیکاری در سال ۱۱۸۶ هجری (در ایالت بیهار) که برای ملاقات با دایی خود نواب نورالحسن خان رفته بود، مقبره حزین را بازدید نمود. خاطرات پاچه میاں که «آثار احمدی» خوانده می‌شود تألیف حکیم عنایت حسین است بین سال ۶۰-۱۲۵۰ هجری. اطلاعی دقیق راجع به «آثار احمدی» را نمی‌توانم فراهم کنم چون تنها دو نسخه آن تحویل اخلاف پاچه میاں در مارهره حیدرآباد است و آنها کسی را اجازه دید نسخه خطی آن را نمی‌دهند چون برای آنان بسیار متبرک است. من نقلی از بخش‌های مورد نیاز آن را پس از دردسر و زحمت زیادی از مرحوم سید احسن مارهروی حاصل نمودم.

۳. آثار احمدی، نسخه خطی محمد میان مارهروی.

شعری و معرکه‌هایی داشت. سپس سفرهایی به لکهنو، مرشدآباد و اله‌آباد نمود. او در سال ۱۱۷۵ هـ/ ۱۷۶۱ م درگذشت. او اکثراً در شعر خود از حزین پیروی نموده و حزین نیز او را تعریف کرده است. دیوانی مشتمل بر ۱۲،۰۰۰ بیت از او بر جای مانده است.^۱

۸. **موزون:** نام او راجا رام نراین بود و در دهی کوچک در الواط عظیم‌آباد زندگی می‌کرد. پس از پدرش به‌عهده دیوان مهابت خان مأمور شده بود. مهابت خان او را صوبه‌دار عظیم‌آباد ساخت و لقب «راجا» را به او داد. راجا موزون توسط قاسم علی خان پس از مسند نشینی او در سال ۱۱۷۴ هـ/ ۱۷۶۰ م از عهده صوبه‌داری عظیم‌آباد برکنار و زندانی گردید. او توسط علی جاه به‌هنگام شکست او به‌دست انگلیسیان در سال ۱۱۷۸ هجری رها و در رود گنگ انداخته شد.^۲ دیوان راجا موزون پر از مقطعه‌ایی است که در آن بزرگواری و استادی حزین را اعتراف نموده است. اینک برخی از آن اشعار را نقل می‌کنیم:

ز ارشاد حزین باشد تسلی طبع موزون را

فزودم در جناب او قرار خاطر خود را

(ص ۲۰)

ز ارشاد حزین تا زین نمودم اشهب معنی

به‌گرد من رسیدن نیست، موزون! شهسواران را

(ص ۲۷)

۱. «روز روشن»، ص ۶۰۴؛ Oriental Biographic Dictionary، ص ۴۸-۲۴۷.

۲. «صبح گلشن»، ص ۴۶۹؛ گلزار ابراهیم، ص ۲۱۸؛ Oriental Biographic Dictionary، ص ۳۲۸؛ «گل رعنا»، نسخه خطی ذخیره کرزن، شماره ۵۱۱، برگ ۴۴۵-پ-۴۴۴. طبق «سیرالمتأخرین»، ص ۷۳۴، او در سال ۱۱۷۷ هـ ق/ ۱۷۴۳ م در رود گنگ انداخته شد.

مناسبت به جناب حزین چه موزون را؟

فروغ شمس کجا، پرتو چراغ کجا؟

(ص ۳۳)

ز کار ناله فرو ماند طبع، موزون را

ز حال من که رساند خبر حزین مرا؟

(ص ۳۷)

بسوز دل به سر ناله حزین، موزون!

دوای درد تو در نسخه شفای نیست

(ص ۶۰)

موزون! ز خطر در ره باریک معانی

اندیشه مکن، مثل حزین راهبری هست

(ص ۸۴)

گفتم که همه درد بود ناله موزون

گفتا که به تعلیم گرش شیخ حزین بود

(ص ۸۵)

به فکر این غزل اکنون خیال طبع موزون را

به احیای سخن لطف حزین در کار می باید

(ص ۱۵۶)

چو یار نامه موزون شنید، می فرمود

چرا چنین نبود بنده حزینم بود

(ص ۱۵۸)

بجاست ناز، خود امروز طبع موزون را

که در دمی غزلی شیخ را جواب رساند

(ص ۱۶۱)

چنان موزون به پیش مصرع شیخ این غزل ماند

صفا از آب شیرین شور را کمتر نمی باشد

(ص ۱۶۴)

یافت چون ناله موزون مرا، گفت حزین
نشود پیش لب زمزمه تار سفید

(ص ۱۶۵)

ناله موزون اگر کردم توان معذور نیست
در بساط این شعله از آه حزینم مانده بود

(ص ۱۶۶)

خاک قدم حزین مرا بس موزون سر کیمیا ندارد
(ص ۱۷۵)

افکند حزین سایه خود بر سر موزون
رو منت خود را ز سر بال هما گیر

(ص ۱۹۵)

نکته‌سنگان همگی سحر طرازند، ولی
بود از فیض حزین شعر تو موزون اعجاز

(ص ۱۹۶)

تا سخن‌های من از فیض حزین، موزون شد
به غزل شهره و محسود هزاران گشتم

(ص ۲۲۷)

به عزم میکده موزون مرا حزین فرمود
به کار خیر، چه حاجت که استخاره کنم؟

(ص ۲۳۵)

طبع موزون مرا فیض حزین نیسان کرد
که به هر بحر رسیدیم، گهربار شدیم

(ص ۳۴۲)

به فیض تربیت حضرت حزین، موزون!
نظیر طرز نظیری و صائباً شده‌ای
(ص ۲۴۷)

بود در طبع موزون نشئه از شعر حزین دائم
ز مستی‌های صهبای ازل می‌خانه خویشم
(ص ۲۵۵)

کسی چو ناله موزون ما به فیض حزین
به دوش خویش نبرده‌ست این ردای سخن
(ص ۲۷۸)

حزین! افتاد موزون بر درت، امیدها دارد
به حال او ز لطف خویش فرما فیض ادراکی
(ص ۲۹۴)

هنگامی که حزین اولین بار به عظیم‌آباد رسید، راجا موزون پیش او رفت و دیوان خود را به حزین نشان داد. تخلّص موزون هم داده حزین است. دیوانی که موزون به حزین نشان داده بود همراه با چیزهای دیگر راجا رام نراین موزون به دست قاسم علی خان افتاد که کسی نمی‌داند عاقبت آن چه شد. به تازگی یک نفر اشعار پراکنده راجا موزون را از منابع مختلف جمع‌آوری نموده و دیوانی ناقص^۱ ترتیب داده است. دیوان راجا موزون در مطبع نولکشور، لکهنو در سال ۱۸۷۰ م به چاپ رسیده است.

کارنامه‌های سیاسی راجا موزون در مقالاتی از سید حسن عسکری در Indian Historical Quarterly، مارس ۱۹۳۸ م (بخش اول و دوم) دسامبر ۱۹۳۸ م (بخش سوم) و در مارس ۱۹۳۹ م (بخش چهارم)

۱. «گل رعنا»، نسخه خطی ذخیره کرزن، شماره ۵۱۱، برگ ۴۴۴پ.

- چاپ شده است. منبع اصلی مقاله «دستور الانشاء» است که مجموعه بزرگی است از نامه‌های شخصی و اداری، اسناد، فرامین و اخبار، که بیشتر توسط راجا رام نراین موزون یا به او نوشته شده و ملک رای متهورا پرساد، باشنده مهاراج گهات، شهر پتنا بود. در این مقاله، راجا موزون از حیث یک شاعر، خیلی کم‌رنگ مطرح شده است.
۹. مشتاق: نام او سید خیرات علی دهلوی و اصالتاً از اهالی فیض‌آباد بود و در هفتاد سالگی درگذشت.^۱
۱۰. نقی: میرزا علی نقی خان پسر قاسم خان بود. او مدتی شاگرد مولوی محمد عباد جونپوری نیز بوده است. او در لاهور پا به عرصه هستی نهاده و به عظیم‌آباد آورده شد. دیوانی مشتمل بر ده هزار بیت از او به یادگار مانده است. او گاهی «لسانی»^۲ نیز تخلص می‌کرد.
۱۱. نیازی: میر محمد سمیع دهلوی. پدرش از بخارا به دهلی سفر کرده و آنجا اقامت گزیده بود. پس از آمدن حزین به هند، نیازی شاگرد او گشت و تخلص خود را هم از وی یافت.^۳
۱۲. سابق: ملا محمد عبدالله معروف به ملا محمد عمر، متخلص به «سابق» بنارسی شاگرد خان آرزو^۴ و حزین^۵ بوده است. او با حزین روابط

۱. «صبح گلشن»، ص ۴۱۱.

۲. همان، ص ۵۳۷.

۳. همان، ص ۵۷۱.

۴. «تذکره حزین»، به تصحیح آفاق، ص ۲۹.

۵. «اشارات بینش»، نسخه خطی شماره ۶۱، برگ ۲۲، فهرست‌نویس اشتباهاً ماهلی را شاگرد آرزو و حزین خوانده است. این اشتباه به علت درست نفهمیدن متن اصلی فارسی («اشارات بینش»، برگ ۲۲) که در زیر آورده می‌شود:

«حسن: مولوی محمد حسن علی ماهلی... اوّل سری به بنارس کشید و بخدمت ملا محمد عمر که از شاگردان خان آرزو و شیخ حزین بود کتب عمده فارسی گذرانید».

صمیمی داشت. هر روز به‌خانه حزین می‌رفت و هرچه سروده بود می‌خواند. در مقابل، حزین شعرهای خود را برای او می‌خواند. گاهی هر دو شاعر در یک زمینه^۱ شعر می‌سرودند. از مقطع غزل‌هایی که آفاق در تذکره حزین از او به‌طور نمونه نقل نموده (ص ۳۰-۲۹) معلوم می‌شود که ملّا سابق از حزین پیروی کرده است.^۲

۱۳. **سمیع:** محمد احسن خان دهلوی، متخلص به سمیع. از اخلاف راجا بیربل یا تُودَرَمَل دربار پادشاه اکبر بود. پدر بزرگ او مشرف به اسلام شده بود. او در شعر اوّل شاگرد ابوالمعانی میرزا بیدل دهلوی بوده است. سپس شعر خود را برای اصلاح پیش شیخ حسین شهرت می‌برد. اخیراً، او مشق سخن را زیر نظر حزین ادامه داد. سمیع در ۶۰ سالگی درگذشت.^۳

۱۴. **ثنا:** شیخ آیت الله متخلص به ثنا از اهالی شاهجهان‌آباد (دهلی) بود. هنگامی که حزین به‌دهلی آمد و در منزل عمدةالملک انجام اقامت‌گزین بود، شیخ ثنا، اشعار خود را پیش او برای اصلاح می‌برد. او از حزین پیروی می‌کرد و چند سال قبل از تألیف «عقد ثریا»^۴ درگذشت. شیخ ثنا شاگرد و جانشین حقیقی حزین بود و پس از درگذشت حزین یکی از اساتید بزرگ فارسی پنداشته می‌شد. او یکی از شاعرانی بود که میرزا محمد رفیع سودا، اشرف علی خان را پس از اختلاف

مفهوم جملات فوق این است که ماهلی، پی دیدار ملّا محمد عمر رفت که شاگرد آرزو و حزین بوده نه این که ماهلی شاگرد آرزو و حزین بود.

۱. «تذکره حزین»، به تصحیح آفاق، ص ۲۹.

۲. برای احوال بیشتر ملّا سابق و ارتباط او با حزین رجوع کنید به «تذکره حزین»، ص ۳۰.

۳. «روز روشن»، ص ۲۸۴.

۴. «عقد ثریا»، چاپ اورنگ‌آباد، ص ۱۹.

- خود با میرزا محمد فاخر مکین^۱ برای تصحیح دیوانش فرستاد.^۲
۱۵. ثنا: نامش حبیب الله و خود از اهالی کشمیر^۳ بوده است.
۱۶. شاهد: مولوی محمد باقر شاهد تهرانی. او در اورنگ آباد اقامت گزیده بود. پس از چندی به قصد زیارت به سفر پرداخت و در مقامی به نام تته^۴ به حزین برخورد و در شعر شاگرد وی شد. او به تاریخ یازدهم ماه رجب ۱۱۷۸ ه^۵ در اورنگ آباد در گذشت.
۱۷. واله: علی قلی خان متخلص به واله داغستانی در اصفهان زاده شد. میرزا جعفر راهب و حزین که در شعر شاگرد آن‌ها بود^۶، او را صمیمانه دوست داشتند. سپس طبق تذکره «ریاض الشعراء» (در ذیل ذکر حزین)، در هند، واله داغستانی و حزین از یکدیگر جدا شدند.

طرز بیان حزین

طرز بیان حزین بیشتر ساده و روان است. او مردی بود خالصاً مذهبی و ادبیات عربی را کاملاً خوانده، و لغت غنی و رسای او از آن زبان گرفته شده است. یک ویژگی که در «تذکره الاحوال» او دیده می‌شود این است که حزین واژه‌های فارسی را با جمع عربی به کار برده است. مثلاً، «سردسیرات» و «گرم‌سیرات»، و همین‌گونه نحو فارسی را نیز با جمع عربی استعمال

-
۱. «آب حیات»، ص ۶۶-۱۶۵؛ سودا، تألیف شیخ چاند، ص ۵۸-۵۷.
۲. ربک: به «عبرت‌الغافلین»، میرزا محمد رفیع سودا، به تصحیح دکتر شریف حسین قاسمی، دهلی، ۲۰۱۲ م.
۳. «صبح گلشن»، ص ۹۹.
۴. اغلب در سال ۱۱۴۶ هجری.
۵. «نتایج الافکار»، نسخه خطی کتابخانه Lytton، برگ ۴۹-۲۴۸؛ محبوب الزمان، ص ۳۰-۵۲۵؛ «مردم دیده»؛ «گل رعنا»؛ مجله اردو، ماه ژوئیه، ۱۹۳۷ م.
۶. «عقد ثریا»، چاپ اورنگ آباد، ص ۶۱.

می‌کند، مثلاً «شهرهای معتبره». ویژگی دیگر او کار برد برخی از واژگان هندی است که عموماً بین معاصرین او متداول بوده است.^۱

سبک

در نثر، سبک نگارش حزین مستقیم و واضح و بدون هیچ‌گونه ساخت مصنوعی است. جملات او خیلی کم دارای استعاره‌اند. حزین حتی‌الامکان سعی نموده که با زبانی بنویسد که به آن حرف می‌زند ولی گاه‌گاهی جمله‌های او بلند و دارای اجزای زیادی می‌باشند که یگانگی جمله را از بین می‌برند. به هر صورت، سبک او نه سنگین است و نه از طمطراق یا تصنع برخوردار.^۲

حزین قلبی داشت پاکیزه، طبعی آزاد و مهربان و نجیب.^۳ شاعری وی شیوه‌ای خاص دارد و حس کردنی و ساده و آسان است و اساس آن بر پند و فلسفه و عرفان نهاده شده.^۴ شعر عاشقانه از زبانش بی‌احتیاطانه روان می‌شود. او هنگامی از قدرناشناسی رنجیده‌خاطر می‌شود. ملودی‌های دلپذیر قلب پرآرزوی او آهسته‌آهسته از زبانش می‌چکد. اما کیست که این همه را بفهمد؟^۵

غزل حزین دارای تمام ویژگی‌ها و خوبی‌های غزل‌های خواجه حافظ^۶ و سعدی شیرازی^۷ و مولانا جامی^۱ است که او از اشعار آنان

۱. «تذکره‌الاحوال» حزین، ترجمه Master، ص ۱۷.

۲. همان.

۳. مجله مخزن، ماه زوئیه، ۱۹۰۹ م، ص ۱۱.

۴. «نگارستان فارس»، ص ۲۱۰.

۵. مجله مخزن، ماه زوئیه، ص ۱۱.

۶. متوفی ۷۹۱ ه‍.ق/۱۳۸۹ م. (Oriental Biographical Dictionary، ص ۱۴۸)

۷. متوفی ۶۹۱ ه‍.ق/۱۲۹۲ م. (همان، ص ۳۳۹)

با نهایت ارادتمندی استقبال‌هایی هم نموده است. در «کلیات حزین»، چاپ لکهنو، حزین، از شیخ سعدی بر صفحه ۳۵۸؛ از قاسم انوار^۲ بر صفحه ۳۶۰ و ۶۳۷؛ از بابا فغانی^۳ بر صفحه ۴۸۹؛ از مولانا رومی^۴ بر صفحات ۳۲۷، ۴۴۵، ۴۶۵، ۴۷۱، ۵۰۸، ۵۳۴، ۵۵۹، ۶۶۱ و ۶۸۰؛ از خواجه حافظ بر صفحات ۴۰۰، ۴۱۳، ۵۰۶، ۵۱۷، ۵۷۹، ۵۹۷ و ۶۰۴؛ از مولانا جامی بر صفحه ۵۵۰؛ از سنایی غزنوی^۵ بر صفحات ۴۰۲، ۴۳۷ و ۶۱۹ و از وحدت بر صفحه ۵۹۹ استقبال نموده است.

دو غزل مولانا رومی که در «کلیات حزین»، چاپ لکهنو ص ۵۰۸ و ص ۵۵۹ مورد استقبال حزین قرار گرفته، در دیوان شمس تبریز^۶، چاپ لکهنو، ۱۸۸۷ م، ص ۵۸-۱۵۷ و ص ۲۸-۲۲۷ یافته می‌شود.^۷ این بیان با تفصیل در «حیات شمس تبریز» از منشی محمد دین، ص ۴۶-۴۵، تکرار شده است.

گفتیم که اندیشه‌های حزین پاکیزه و زبانش ساده است. یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های غزل حزین، دلسوزی اوست که آینه زندگی پُر رنج و غم او می‌باشد. او نظیری برای شاعری پُر رنج و غم پنداشته می‌شد. منشی امیر احمد مینایی لکهنوی (به اردو) می‌گوید:

۱. متوفی ۸۹۸ ه‍.ق/۱۴۹۲ م. (همان، ص ۹۷-۱۹۶)
۲. متوفی ۸۳۵ ه‍.ق/۱۴۳۱ م. (همان، ص ۱۶-۳۱۵)
۳. متوفی ۹۲۵ ه‍.ق/۱۵۱۹ م، همان، ص ۹۱؛ حزین، فغانی را برتر از جامی پنداشته است، ر.ک: «مجمع‌النفایس»، نسخه خطی دانشگاه پنجاب، شماره Pf.I.24، برگ ۶۸۲.
۴. متوفی ۶۷۲ ه‍.ق/۱۲۷۳ م. (Oriental Biographic Dictionary، ص ۱۹۴)
۵. متوفی ۵۲۵ ه‍.ق (محملاً). (همان، ص ۳۵۱)
۶. متوفی ۶۴۵ ه‍.ق/۱۲۴۷ م. (همان، ص ۷۷-۳۷۶)
۷. رجوع کنید به «حیات مولانا روم» از شبلی نعمانی، ص ۲۵.

شعر پر درد جو لکھنے پہ طبیعت آئی سامنے آ کے مرے روحِ حزین بیٹھ گئی^۱
(چون بہنوشتن شعرهای دردانگیز روی آوردم، روحِ حزین را جلوی
خود نشسته یافتم).

قصایدِ حزین^۲ بیشتر در حمد و مدح هستند. حزین در استقبال برخی
از قصاید مشهور خاقانی شروانی قصیده‌هایی سروده ولی نتواسته در مقابل
قصیده‌های پُرزور استاد قصیده بایستد و عقب افتاده است. قصیده‌ای از او
که با مصرع زیر آغاز می‌شود:

شد جان و هوش و صبر و خرد را ز کار دست
در استقبال از قصیده‌های کمال اصفهانی و سلمان ساوجی نوشته شده
است. چنان‌که خود در ابیات زیر آن^۳ می‌گوید:
در بحر این قصیده بسی غوطه زد کمال
اما ندادش این گهر شاهوار دست
سلمان بسی به چشمه فکرت فشرد پای
اما نیافت بر سخن آبدار دست

حزین در «ودیعة البدیعة» به پیروی از «حديقة الحقیقة» سنایی پرداخته اما
نتواسته اثری برتر ارائه دهد. «خرابات» او در تقلید از «بوستان سعدی»
نگاشته شده اما به گفته دکتر شروانی^۴ کاری چندان قوی نیست.

حافظه

حزین حافظه‌ای خیلی قوی و عالی داشت. او در «تذکرة الاحوال»^۵ خود در

۱. مجله مخزن، ماه اکتبر ۱۹۰۹ م، ص ۲۵.

۲. طبق «آرایش محفل»، ص ۸۸، او از عرفی بهتراند.

۳. «کلیات حزین»، چاپ لکهنو، ص ۱۷۹.

۴. «حالات حزین»، ص ۳۴.

۵. چاپ لکهنو، ص ۱۰.

ضمن احوال سال ۱۱۵۴ هجری نوشته است که هنوز چیزهایی از زمان طفولیت خود را به یاد دارد. این حافظه قوی او بود که بر اساس آن او «تذکرة الاحوال» خود را تألیف نمود.^۱ در تذکرة الاحوال، حزین صدها بیت از شاعرانی که در آن ذکر نموده را فقط براساس حافظه خود نقل کرده است. بازنویسی «فارس نامه»، «مطمح الانظار»، «چمن و انجمن»، «خرابات» و «تذکرة العاشقین» نیز کارهایی بوده اند کاملاً منحصر بر حافظه.

سفرها

اینجا مناسب نمی دانم که تک تک سفرهای حزین قبل از ۱۱۵۴ هجری را به ذکر بیاورم زیرا بیان مفصل آن سفرها در «تذکرة الاحوال» او موجود است. اما، بدین علت که توجه زیادی به سفرهای او پس از سال ۱۱۵۴ هجری نشده، اینجانب در اینجا آن ها را با تفصیل ذکر می کنم و برای برقرار داشتن تسلسل، از کمی قبل از ۱۱۵۴ هجری آغاز می کنم.

حزین در دوران سفرهای خود اکثر شهرهای خراسان^۲، دار المرز، عراق، فارس^۳ و آذربایجان^۴ را بازدید نموده. پس از دو سعی بی نتیجه برای حج بیت الله که در «تذکرة الاحوال» (چاپ لکهنو، ص ۴۴ و ۷۱) بیان کرده، سرانجام، او روند آن را در سال ۱۱۴۳ هـ/ ۳۱-۱۷۳۰ م^۵ باز آغاز کرد و در

۱. «تذکرة الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۳۰.

۲. Encyclopaedia of Islam، ج ۲، ص ۶۷-۹۶۶؛ «جغرافیای مفصل ایران»، ج ۲ ص ۲۱۱-۱۷۹؛ «نزهة القلوب»، ص ۱۳-۱۱۲.

۳. همان، ج ۲، ص ۷۰؛ «جغرافیای مفصل ایران»، ج ۲، ص ۴۲-۲۱۴؛ «نزهة القلوب»، ص ۱۳-۱۱۲.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۵-۱۳۴؛ «جغرافیای مفصل ایران»، ج ۲، ص ۴۲-۲۱۴؛ «نزهة القلوب»، ص ۷۵.

۵. «نشر عشق»، نسخه خطی بانکی پور، شماره ۷۱۶، برگ ۵۴۶؛ «نتایج الافکار»، نسخه

سال ۱۱۴۴ هـ / ۳۲-۱۷۳۱ م^۱ از زیارت بیت الله مشرف گردید. تذکره‌نویسان حزین در تاریخ ادای فریضه حج حزین اختلاف نظر دارند. طبق نظر برخی از آنان، او در سال ۱۱۴۳ هجری حج کرد و طبق نظر بعضی او فقط روند زیارت را در آن سال آغاز نمود. به گفته برخی دیگر او در سال ۱۱۴۴ هجری به این سفر مقدس رفت. پس، باید درباره سالی که حزین در آن به سفر حج رفت تحقیق کنیم.

ما می‌دانیم که او سفر حج خود را در سال ۱۱۴۳ هـ^۲ آغاز کرد. ما این را هم می‌دانیم که حزین از مکه معظمه در ماه محرم ۱۱۴۵ هـ / ماه ژوئن ۱۷۳۲ م^۳ بازگشت و این را نیز می‌دانیم که رویداد سفر حج حزین فقط در «تذکره‌الاحوال» (چاپ لکهنو، ص ۹۹) آمده است. اینک باید ببینیم حزین فریضه حج را در سال ۱۱۴۳ هـ ادا کرده است یا در سال ۱۱۴۴ هجری؟

سال ۱۱۴۳ هجری، غیرممکن است. زیرا هنگامی که حزین قبل از آغاز سفر مکه در بندر عباس^۴ بود، توسط نامه‌هایی از شاه طهماسب و دوستان دیگرش در ارتش، از خبر شکست ایرانیان به دست ترک‌ها و در

خطی حبیب گنج، شماره ۵۱/۱۹، برگ ۱۷۰؛ «ریاض‌الشعرا»، نسخه خطی ذخیره عبدالسلام، شماره ۶۳۰/۵۱، برگ ۱۰۴پ؛ «خلاصة الکلام»، نسخه خطی، بانکی‌پور، شماره ۷۰۴، برگ ۲۱۰پ؛ «خزانة عامره»، ص ۱۹۳؛ «هفت آسمان»، چاپ ASB، ص ۱۶۲.

۱. «شمع انجمن»، ص ۱۳۱.
۲. «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۹۷ و ۹۹؛ «ریاض‌الشعرا»، نسخه خطی ذخیره عبدالسلام، شماره ۶۳۰/۵۱، برگ ۱۰۴پ؛ «نشر عشق»، نسخه خطی بانکی‌پور، شماره ۷۱۶، برگ ۵۴۶؛ «خزانة عامره»، ص ۱۹۳.
۳. «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۹۹.
۴. Encyclopaedia of Islam، ج ۱، ص ۶۹۹؛ «جغرافیای مفصل ایران»، ج ۲، ص ۲۴۷.

نتیجه آن درباره قرارداد همدان^۱ با خبر بود. از اینجا معلوم می‌شود که حزین از بندر عباس قبل از ۱۱۴۴ هجری، (سال شکست ایرانیان به دست ترک‌ها) حرکت نکرده بود.^۲

طبق نظر M.C. Master^۳، در سال ۱۱۴۴ هجری، هنگامی که نادر شاه آذربایجان را از دست ترک‌ها فتح کرد، حزین عازم سفرهای اصفهان و شیراز شد و چون تاب دیدن نابودی هم‌وطنان خود را نداشت، به سفر حج پرداخت.

پس، نتیجه طبیعی بیان فوق این است که حزین خود را برای سفر حج در سال ۱۱۴۳ هجری آماده کرد؛ چنان‌که از بیان زیر از صاحب تذکره «نشر عشق»^۴ روشن است:

”در سنه یک هزار و یکصد و چهل و سه به زیارت بیت الله میان عزیمت بربست.“

البته او فقط در سال ۱۱۴۴ هجری که تمام سال در مکه بود، توانست به زیارت حج مشرف شود.

حزین سفر حج خود را در سال ۱۱۴۴ هجری از بندر عباس آغاز کرد. او از بندر عباس به سورت رفت و دو ماه آنجا اقامت داشت. از سورت به جدّه و از آنجا به مکه معظمه رسید و پس از زیارت، از مسیر لحسا، بحرین و بندر عباس در محرم سال ۱۱۴۵ ه/ژوئن و جولای ۱۷۳۲ م بازگشت.^۵

۱. «تذکره الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۹۹.

۲. Encyclopaedia of Islam، ج ۴، ص ۶۱۶.

۳. مقدمه «تذکره الاحوال»، ترجمه M.C. Master، ص iii.

۴. «نشر عشق»، نسخه خطی بانکی پور، شماره ۷۱۶، برگ ۵۴۶.

۵. «تذکره الاحوال»، چاپ بمبئی، ص ۹۹.

حزین از بندر عباس به تاریخ دهم ماه رمضان سال ۱۱۴۶ هـ/ ۱۴ فوریه ۱۷۳۴ م، در زمان دولت محمد شاه^۲ عازم هند (دقیقاً سِند) شد و در آغاز ماه شوال^۳ (مارس) ۱۱۴۶ هـ/ ۱۷۳۴ م به مقام تته^۴ رسید.

حزین طبق گفته شاهنواز خان^۵، غلام علی آزاد بلگرامی^۶ و میرزا احمد علی حزین^۷ در سال ۱۱۴۷ هجری به تته رسید. در حالی که سکسینه^۸ می گوید که او در سال ۱۱۴۷ هجری به دهلی رسید. ولی همه این اقوال غلط هستند. حزین در سال ۱۱۴۶ هجری به تته و در حدود سال ۱۱۴۹ هجری به دهلی رسید.

اول به علت این که سفر حزین از بندر عباس به تته نباید بیشتر از یک ماه طول کشیده باشد.

دوم این که هیچ اطلاعی راجع به اقامت حزین در منزلی بین بندر عباس و تته در «تذکره الاحوال» یافته نمی شود.

۱. همان، چاپ لکهنو، ص ۱۱۶.
۲. Garcin de Tassei تألیف Histoire de la Litterature Hindoui et Hindustani، ج ۱، ص ۲۲۷ آرایش محفل، چاپ کلکته، «خلاصة الکلام»، نسخه خطی، بانک پور، شماره ۷۰۴، برگ ۲۱۱.
- محمد شاه، متوفی ۱۱۶۱ هـ/ ۱۷۴۸ م، ص ۲۷۲.
۳. «تذکره الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۹۹.
۴. "Tatta, the capital of preceeding district (Tatta), situated on the banks of [river] Indus... mention is made Tatta so early as 92 of the Hijra, or A.D. 714... Even so late as 1742 A.D. when visited by Nadir Shah, it was a place of considerable trade, since which its decay as been uniteruppted". (East India Gazette by Hamilton, Vol. II, p.625-26)
۵. «مرآت آفتاب نما»، نسخه خطی حبیب گنج، ۳۲/۳۳، در ذیل ذکر حزین.
۶. «سرو آزاد»، ص ۲۲۵.
۷. کتاب «نجوم الاسماء فی تراجم العلماء»، چاپ لکهنو، ص ۲۸۳.
۸. «تاریخ ادبیات اردو»، ص ۴۷.

سوّم، چون اگرچه بیان آزاد بلگرامی در «سرو آزاد» (ص ۲۲۵) مبهم است، او به‌وضوح در «خزانۀ عامره» (چاپ لکهنو، ص ۱۹۴) بیان کرده است که حزین در سال ۱۱۴۷ هجری در مقامی بنام بَکَر بوده است و خود با او ملاقات‌ها و مصاحبه‌هایی داشته و حزین دفتری از اشعار خود را به‌خطّ خود به‌آزاد بلگرامی هدیه داده است. اگر حزین در ماه شوّال ۱۱۴۷ هـ/فوریه و مارس ۱۷۳۵ م به‌تّته رسیده، چطور ممکن است که در همان سال (۱۱۴۷ هـ) پس از نه ماه^۱ در بَکَر باشد درحالی‌که خود شوّال دهمین ماه تقویم اسلامی است. علاوه بر آن، جالب است که ملاقات حزین و آزاد بلگرامی در جایی به‌نام بَکَر اتّفاق افتاده در هنگامی که (در نیمۀ دوّم سال ۱۱۴۷ هـ) آزاد بلگرامی سیستان^۲ را (در اواسط ۱۱۴۷ هـ)^۳ ترک کرده به‌دهلی می‌رفت. همچنین، آزاد بلگرامی در تاریخ هفتم ماه رجب سال ۱۱۴۷ هـ/سوّم دسامبر ۱۷۳۴ م^۴ در لاهور بوده. پس ملاقات او با حزین حتماً در جمادی‌الاول یا آخر سال ۱۱۴۷ هـ/سپتامبر و نوامبر ۱۷۳۴ م، اتّفاق افتاده است.

چهارم، حزین در تذکرةالاحوال^۵ خود می‌نویسد که از تاریخ ورود او به‌هند تا وقتی که او تمام کشور را از تّته تا شاهجهان‌آباد [دهلی] دید، مدّتی هشت ساله است. چون تاریخ تألیف «تذکرةالاحوال» نیمۀ دوّم سال ۱۱۵۴ هجری است، پس سال دقیق ورود حزین به‌هند یعنی نیمۀ دوّم سال ۱۱۴۶ هجری یافته می‌شود.

۱. زیرا که حزین در راه خود به‌بَکَر، دو ماه به‌مقام تّته و هفت‌ماه در خداآباد اقامت داشت.

۲. East India Gazette by Hamilton، ج ۲، ص ۵۲۶.

۳. «خزانۀ عامره»، ص ۱۲۴.

۴. همان، ص ۲۸.

۵. «تذکرةالاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۱۷-۱۱۶.

پنجم، اگر ما سال ۱۱۴۷ هجری را درست بپنداریم، تمام تواریخ مذکور با هم بی‌ربط می‌شوند.

بیان «عقد ثریا»^۱ در این مورد خیلی مبهم است. طبق آن «به‌قولی چهل و دو سال و به‌قول ملّا محمد نظیر علی همدانی چهل و شش ساله از دیار تته و بگر تشریف آورده». این بیان به‌ما سال‌های (۱۱۰۳+۴۲) ۱۱۴۵ هجری و (۱۱۰۳+۴۶) ۱۱۴۹ هجری را می‌دهد که هر دو از تاریخ واقعی بسیار دور است.

در تته، حزین بیشتر از دو ماه اقامت‌گزین بود.^۲ پس از تته (از طریق سفر دریایی)، حزین از سیستان گذشت و به‌خداآباد^۳ رسید و هفت ماه^۴ در آنجا بود. او از خداآباد دوباره با کشتی در سال ۱۱۴۷ ه/۱۷۳۴ م (جمادی‌الاول و جمادی‌الآخر) به‌بگر رسید و یک ماه^۵ در بگر ماند (تا شعبان ۱۱۴۷ ه/دسامبر و ژانویه ۳۵-۱۷۳۴ م) و از بگر بعد از سیر مُلتان که دو سال آنجا اقامت داشت (تا شعبان ۱۱۴۹ ه/دسامبر ۱۷۳۶ م) و لاهور که حدوداً سه ماه آنجا بود (تا ذی‌قعدة ۱۱۴۹ ه/مارس ۱۷۳۷ م) عازم دهلی شد.

حزین طبق بیان خودش در تذکرة الاحوال^۶ در اواخر ۱۱۴۹ هجری

۱. «عقد ثریا»، نسخه خطی بانکی‌پور، شماره ۵۲، برگ ۵۶پ؛ چاپ اورنگ‌آباد، ص ۲-۲۱؛ همان، به تصحیح دکتر محمد کاظم کهدویی، ص ۵۴.

۲. «تذکرة الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۱۱۷.

۳. برای اطلاعات بیشتر راجع به خداآباد و جغرافیای آن. (ر.ک: Imperial Gazetteer of India، ج ۱۵، ص ۲۸۴).

۴. «تذکرة الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۱۱۷.

۵. «خزانة عامره»، ص ۱۹۳؛ «سرو آزاد»، ص ۲۲۵.

۶. «تذکرة الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۱۱۸-۱۱۷.

۷. همان، ص ۱۴۳.

وارد دهلی شد:

”مجملاً از حین ورود به شاهجهان‌آباد تا حال تحریر که آخر سال اربعه و خمسين و مائة بعد الف است، سه سال و کسری گذشته که در این بلده اوقات به سر رفته.“

پس ما از بیان فوق تاریخ ۱۱۵۱ را دریافت می‌کنیم که سال دومین ورود حزین به دهلی و رحل اقامت افکندن او در آنجاست. نتیجه یک منهای ۱۱۵۱ هجری، ۱۱۵۰ هجری است که سال تخمینی ورود اوّل حزین به دهلی می‌باشد.

از این رو غلط بودن سال ۱۱۴۷ هجری به عنوان سال ورود حزین به دهلی طبق نظر حسین قلی خان^۱ ثابت می‌شود. همین‌طور تاریخ ملاقات حزین و خان آرزو در دهلی که Beale^۲ آن را ۱۱۴۷ هـ/ ۱۷۳۴ م نوشته نیز درست نیست و تاریخ ۱۱۵۱ هجری توسط^۳ M.C. Master نیز غلط است. طبق قول نظامی^۴: ”حزین در سال ۱۱۴۶ هـ/ ۱۷۳۷ م پس از تاراج هند به دست نادر شاه به هند آمد.“ هر نکته این بیان به شمول تاریخ ۱۷۳۷ م که در مقابل تقویم اسلامی ۱۱۴۶ هجری آورده شده غلط است، به استثنای سال ۱۱۴۶ هجری که اتفاقاً از این لحاظ درست است که سال ورود حزین به هند می‌باشد. در «ید بیضا»^۵ آمده است که: ”در این روزگار، حزین به پایه تخت دهلی آمد.“ اما از آن نباید به این نتیجه رسید که حزین در سال ۱۱۴۸ هجری به دهلی رسیده زیرا که آن تاریخ تألیف نسخه

۱. «نشر عشق»، نسخه خطی بانکی پور، شماره ۷۱۴، برگ ۵۴۶.

۲. Oriental Biographical Dictionary، ص ۳۸۶.

۳. مقدمه «تذکره الاحوال»، ترجمه M.C. Master، ص iii.

۴. «قاموس المشاهیر»، ص ۲۰۰.

۵. «ید بیضا»، نسخه خطی بانکی پور، شماره ۶۹۱، برگ ۶۵.

تصحیح شده «ید بیضا» است و زیرا که اطلاعات این کتاب پس از ۱۱۵۳ هجری هم ضمیمه شده است. رجوع کنید به مقاله‌ای بر آزاد بلگرامی از سید وجاهت حسین در مجله انجمن آسیای بنگال، ج ۲، ۱۹۳۶ م، شماره ۲، ص ۲۹-۱۲۸.

خان آرزو در «مجمع‌النفایس» خود، نسخه خطی دانشگاه پنجاب (شماره Pf.I.24، برگ ۷۸۱) می‌گوید که حزین حدوداً ۱۵ سال قبل به هند آمد. اگر از تاریخ تألیف تذکره یعنی ۱۱۶۴ هجری حساب کنیم، تاریخ دقیق ۱۱۴۹ هجری را می‌یابیم.

حزین هنگامی که به دهلی رسید، در منزل عمدةالملک انجام^۱ اقامت‌گزین شد. پس از اقامتی کمی بیشتر از یک سال در هند^۲ و حدوداً یک ماه (ذی‌القعدة تا ذی‌الحجۀ ۱۱۴۹ هـ) در دهلی^۳، حزین به‌اراده این که

۱. «عقد ثریا»، چاپ اورنگ‌آباد، ص ۲۲. حزین، قطعه تاریخی زیر را بر وفات انجام سروده:

بشیونی دل غم دیده در خروش آمد که شور ولوله حشر در جهان افتاد
چو قرعه بر شرف دولت وصال زدند درین میانه بنام امیر خان افتاد
قلم به تعمیمه کرد این رقم به‌تاریخش ز فرق قخر و شرف تاج زیب و شان افتاد
(قخر و شرف) - (ش+ز) = (۷+۳۰۰) - ۱۴۶۶

$$۱۴۶۶ - ۳۰۷ =$$

$$= ۱۱۵۹ \text{ هجری}$$

۲. در جملات زیر «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۱۲۱:
فهرمان قضا به‌دهلی رسانید، و مدت یک سال افزون اقامت نموده هجوم هجوم بی‌آرام ساخت و عزم بر بیرون رفتن ازین ممالک مصمم شده.
کلمات «و مدت یک سال افزون اقامت نموده» با «فهرمان قضا به‌دهلی رسانید».
۳. زیرا که ما از نامه XXVII به‌نواب صدرالدین محمد، می‌دانیم که حزین در ماه ذی‌الحجۀ سال ۱۱۴۹ هـ ق به‌لاهور رسید.

به ایران یا خراسان^۱ برگردد، در ذی‌الحجّه ۱۱۴۹ هجری به لاهور برگشت. در لاهور این خبر را شنید که لشکر قزلباش به قصد قبضه بر قلعه قندهار و آزاد کردن آن از دست افغان‌ها و محاصره^۲ آن حرکت کرده است. قندهار در آن دوران زیر حکمرانی حسین، برادر محمود بود. نادر شاه^۳ با لشکر خود علیه او شتافت و به تاریخ ۹ ذی‌الحجّه ۱۱۴۸ هـ/ ۲۱ آوریل ۱۷۳۶ م، قندهار را محاصره کرد و به تاریخ ۱۴ ذی‌الحجّه ۱۱۴۹ هـ/ ۱۵ آوریل ۱۷۳۷ م^۴ به آنجا حمله کرد. پس، سال ورود حزین به لاهور، ۱۱۴۹ هجری

۱. "مدّت یک سال افزون اقامت نموده هجوم هجوم بی‌آرام ساخت و عزم بر بیرون رفتن ازین ممالک مصمّم شده. مراجعت به لاهور کردم و پیش نهاد خاطر این که از صوب کابل به قندهار رفته مملکت خراسان هر گوشه که اتفاق شود عزلت گزینم، مقارن وصول به لاهور خبر رسیدن لشکر قزلباش به قندهار به قصد تسخیر و استرداد از ید افغانه و محصور ساختن آن قلعه رسید، و مرا عارضه بیماری سخت بر بستر ناتوانی افکنده مدّتی امتداد یافت و هوا گرمی یافته ایام برسات و شدّت بارش این دیار در رسید و اقامت در لاهور به طول انجامید." («تذکرة الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۲۲-۱۲۱)

طبق «مجمع‌النفایس»، نسخه خطّی دانشگاه پنجاب، شماره Pf.I.24، برگ ۱۷۰: «حزین اراده برگشت». زادگاه خود را داشت چون در اینجا کسی قدردان هنرهای او نبود و به علّتی که طبع لطیف او با سختی روزگار آشتی نپذیر بود.

اظهارات راجع به لطیف طبعی حزین ناقابل قبول است. حزین مدّتها قبل به سختی‌ها عادت کرده بود و چون نادر شاه در ایران بود، برگشت او غیر از مرگ سریع و پیچاک نتیجه‌ای دیگر نداشت. بازهم حزین، آرزومند مرگ آبرومندی بود به مقام دیگر به جای زندگی شرم‌آوری در درباری که چاپلوسی و آغایش از عناصر بزرگ آن می‌باشند. او در یکی از قصاید خود به بیان آن نیز پرداخته است. (ر.ک: «کلیات حزین»، چاپ لکهنو، ص ۹۳-۱۹۰؛ نیز «تحفة العالم»، ص ۵۲: "و باز به آن حال دو سه مرتبه به مقصد عود به ایران تا به لاهور و آن نواح رفت و به سبب عوایق رفتن میسر نیامد".

۲. «تذکرة الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۱۲۲.

۳. متوفی ۱۱۶۰ هـ/ق ۱۷۴۷ م. (Oriental Biographical Dictionary، ص ۲۸۸)

۴. «واقعات آنند رام مخلص»، نسخه خطّی کتابخانه Lytton، شماره ۱۱۲، برگ ۳-۳.

است. نامه‌های حزین (شماره‌های XXV و XXVII) به‌نواب صدرالدین محمود خان هم نشان می‌دهد که او در ذی‌الحجّه ۱۱۴۹ هجری به‌لاهور رسیده است و این تاریخ با آن که در نامه فوق XXVII ذکر نمودیم تطابق دارد. هنگامی که حزین در لاهور بود مریض شد و زمانی هم در آنجا بستری بود.^۱

حزین از لاهور به‌سلطانپور رفت و چند روز نیز در آنجا اقامت گزید و سپس عازم سرهند شد. حزین از آنجا هم به‌علت خبر آمدن نادر شاه، به‌دهلی بازگشت. هنگام ورود نادر شاه به‌دهلی به‌تاریخ ۹ ذی‌الحجّه ۱۱۵۱ هجری، حزین در خانه علی قلی خان واله داغستانی^۲ پناه‌گزین شد. پس از برگشت نادر شاه از دهلی به‌تاریخ ۷ صفر ۱۱۵۲ هجری، حزین به‌لاهور برگشت.^۳ در لاهور زکریا خان^۴، صوبه‌دار لاهور می‌خواست حزین را اذیت کند اما به‌سبب نامه‌ای از واله داغستانی، حسین قلی خان کاشی^۵ (برادر واله و به‌پیغامی از محمد شاه به‌نادر شاه توسط نامه‌بری) او را با امان به‌دهلی فرستاد.^۶ در دهلی حزین در منزل قزلباش خان (امید)^۷ پنهان شد. پس از چند روز او همراه با دو سه خادم، دهلی را وادع

۱. «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۱۲۲ و ۱۳۶.
۲. «ریاض‌الشعرا»، نسخه خطی ذخیره عبدالسلام، ش ۶۳۰/۵۱، برگ ۱۰۵، «خزانة عامره»، ص ۱۹۴؛ «نشر عشق»، نسخه خطی بانکی‌پور، شماره ۷۱۴، برگ ۵۴۷.
۳. طبق «تحفة العالم»، ص ۵۲۰، حزین دو یا سه مرتبه به‌قصد برگشت به‌ایران، عازم لاهور شد.
۴. متوفی ۱۱۵۸ هـ/ ۱۷۴۵ م. (Oriental Biographical Dictionary، ص ۴۲۶)
۵. «خزانة عامره»، ص ۱۹۳؛ در «نغمه عندلیب»، نسخه خطی موزه بریتانیا، شماره Or. ۱۸۱۱، برگ ۶۶، «کاشانی» آمده است.
۶. «ریاض‌الشعرا»، نسخه خطی موزه بریتانیا، شماره Or. ۱۸۱۱، «نشر عشق»، نسخه خطی بانکی‌پور، شماره ۷۱۶؛ «خزانة عامره»، ص ۱۹۴.
۷. «نغمه عندلیب»، نسخه خطی موزه بریتانیا، شماره Or. ۱۸۱۱، برگ ۶۶؛ طبق

گفت^۱. در این میان، او در آثار منظوم و منثور خود به هجو و بدگویی هند و هندیان پرداخت. چنین اظهارات ناشایسته‌ای از سوی حزین موجب خشم برخی از مردمان شد که به نادیده گرفتن خوبی‌های حزین پرداختند^۲. اظهارات هجوآمیز حزین، برخی از شاعران دهلی را به نوشتن پاسخ‌هایی در جواب او وادار کرد. حزین، دهلی را برای خود نایمن یافته، در سال ۱۱۶۱ هـ^۳ به اکبرآباد رفت. در حین اقامت چند روزه خود در آنجا او درباره رفتن به بنگال^۴ فکر کرد و با همین اراده به بنارس^۵ (محمّدآباد) رفت. او چنان‌که آزاد بلگرامی^۶ می‌گوید، در سال ۱۱۶۱ هجری به بنارس رسید.

«چمنستان الشعرا»، چاپ حیدرآباد، ص ۲۸، امید، در سال ۱۱۵۶ هـ ق در اکبرآباد درگذشت.

۱. به شهر درآمد و بعد از ایام چند از آن شهر شوریده اوضاع با دو سه خدمتگاران گوشه گرفتم. («تذکرة الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۳۸-۱۳۷)

۲. «خلاصة الکلام»، نسخه خطی بانکی‌پور، شماره ۷۰۴، ص ۲۱۰ پ. در فهرست مطالب «خلاصة الکلام»، نسخه خطی بانکی‌پور، شماره ۷۰۴، نام حزین نیامده است. رک به فهرست بانکی‌پور، ج ۸، ص ۴۲-۱۳۷. در فهرست مزبور، (۱۸) ملّا جامی، ۱۳۸ پ؛ سپس، (۱۹) سید مولانا حسینی سادات متخلّص، آمده. این ترتیب درست نیست و باید چنین می‌بود: (۱۸) جامی، ۱۳۸ پ؛ (۱۹) حزین، برگ ۲۱۰ پ (۲۰) حسینی؛ برگ ۱۳۸ پ و همچنین.

۳. «سرو آزاد»، ص ۲۲۵؛ طبق کتاب «نجوم الاسماء فی تراجم العلماء»، ص ۲۸۴، حزین دهلی را در سال ۱۱۷۱ هـ ق ترک کرد. این درست نیست. به مطابق «ریاض الشعرا»، نسخه خطی ذخیره عبدالسلام، شماره ۶۳۰/۵۱، حزین تا هنگام تألیف، یعنی سال ۱۱۶۱ هـ ق در دهلی بوده است.

۴. راجع به جغرافیای بنگال رک: Encyclopaedia of Islam، ج ۱، ص ۹۶-۶۹۵. طبق تذکرة «مردم دیده»، نسخه تاییب حبیب گنج، ص ۴۹، «خلاصة الکلام»، نسخه خطی بانکی‌پور، شماره ۷۰۴، برگ ۲۱۱ ر، حزین به مقصد سفر حج عازم بنگال شد.

۵. بنارس (کاشی نیز خوانده می‌شود)، شهر مقدّس هندوان است کنار رود گنگ، Encyclopaedia of Islam، ج ۱، ص ۶۹۳.

۶. «سرو آزاد»، ص ۲۲۵.

علاوه بر آن، در کتابخانه رامپور بیاضی^۱ هست به خط خود حزین که او آن را در بنارس در سال ۱۱۶۱ هجری نگاشته است.

سپس حزین عازم عظیم‌آباد [پتنا] گردید؛ نه به قصد ترک نمودن هند چنان‌که غلام حسین^۲ بیان کرده است، بلکه به دعوت راجا رام نراین موزون، صوبه‌دار عظیم‌آباد، که هم شاگرد او بود و هم رفیق او. مهابت جنگ، شهادت جنگ و صولت جنگ، نامه‌هایی به حزین نوشتند با تقاضاهایی مکرر که او دعوت آن‌ها را قبول کند اما هر دفعه حزین بهانه‌ای ساخت و دعوتشان را نپذیرفت.^۳

اشارات زیادی درباره برگشت بیشتر از یک‌بار حزین به عظیم‌آباد داریم. در نامه‌ای در دستورالانشای رای متهورا پُرساد (نسخه خطی، برگ ۱۸۰پ)، آمده است که حزین در آن حوالی که نزدیک عیدگاه در پتنا بود، به تاریخ ۶ ذی‌الحجه پنجمین سال جلوس، یعنی ۱۵ نوامبر ۱۷۵۲ م/ ۱۱۶۶ هجری حضور داشت. مطلب نامه‌ای دیگر (برگ ۲۸۴پ) از این مجموعه که بی‌تاریخ است نیز مربوط به ورود حزین به شهر پتنا^۴ است.

حزین چند روز در عظیم‌آباد اقامت کرد. ولی به علت این‌که از هوای عظیم‌آباد خوشش نیامد آنجا را به زودی ترک گفت.^۵ تفصیل زیر از

۱. بیاض حزین، نسخه خطی بانکی‌پور، شماره ۳۸. این نسخه‌ای هست بسیار زیبا و تنها نسخه بیاض حزین که من می‌دانم.

۲. چند بار آن عالی‌مقدار تا به عظیم‌آباد رسیده عازم بدر رفتن از خاک سیاه هند بود تقدیر مساعدت نه نمود. («سیرالمتأخرین»، ص ۶۱۵)

۳. «سیرالمتأخرین»، ص ۶۱۵.

۴. مجله Indian Historical Quarterly، مارس ۱۹۳۸ م، ص ۸۵ و دسامبر ۱۹۳۸ م، ص ۷۶۶.

۵. «سفینه عشرت»، نسخه خطی بانکی‌پور، شماره ۶۹۹، برگ ۱۸۷پ.

روزگار حزین در شهر پتنا در «خلاصة الکلام»^۱ یافته می‌شود:
 ”هنگامی که او نخست به عظیم‌آباد رسید، به علت رنج و محنت زیاد و سن رسیدگی، بسیار ضعیف و لاغر شده بود. علاوه بر آن، ناتوانی و بیماری به او اجازه نمی‌داد که دیگر به سفر پردازد. لذا، او در این شهر چند سال اقامت کرد.“

اما این درست نیست. زیرا ما او را پس از دو سال دوباره در بنارس می‌بینیم. نیز به گفته آفاق^۲، ”حزین چند سال در عظیم‌آباد به سر برد“. این بیان هم از هر جهت به علتی که قبلاً بیان کردیم، پوچ است؛ به ویژه این که آفاق بر این عقیده است که حزین در عظیم‌آباد به موقع نخستین ورودش چند سال اقامت گزید. به هر صورت، تمام امکانات حزین برای اقامت چند ساله در عظیم‌آباد، مربوط به پس از بازگشت اوست. در واقع، اشاراتی راجع به اقامت او در عظیم‌آباد در نامه‌های او یافته می‌شود که باید به آن رجوع کرد و نیز به «خلاصة الکلام»، نسخه بانکی‌پور، ش ۸۰۴، برگ ۲۱۱ الف که می‌گوید:

”بالجمله شیخ [حزین] این هر دو شهر [عظیم‌آباد و بنارس] را مسکن و مقر خود قرار داد، تردد و برگشتن به عمل می‌آورد.“
 حزین خیال بنگال را رها کرده و در حدود ۱۱۶۳ هجری از عظیم‌آباد به بنارس برگشت. او بنارس را منزل مداوم خود قرار داد و آنجا آرامگاهی برای خود ساخت.^۳ به گفته محمد رضا، ”او منزلی با چمن و مسجدی

۱. «خلاصة الکلام»، نسخه خطی بانکی‌پور، شماره ۷۰۴، برگ ۲۱۱ ر.

۲. «تذکره حزین»، به تصحیح آفاق، ص ۲۵.

۳. «نشر عشق»، نسخه خطی بانکی‌پور، شماره ۷۱۶، برگ ۵۴۸.

۴. «نغمه عندلیب»، نسخه خطی موزه بریتانیا، شماره Or. ۱۸۱۱، برگ ۶۶ ر.

همراه مرقدی برای خود ساخت^۱. طبق دُرگا داس، او در آنجا دو مسجد، آرامگاه خود و ساختمان‌های دیگر هم ساخت. محمد رضا و دُرگا داس^۲ هر دو مشتبه هستند. حزین در بنارس مقبره‌ای برای خود، دو مسجد، یک خانه و چمنی ساخت. هیچ‌سوء تصادف یا نقصانی تا کنون به مقبره نرسیده است. در میان دو مسجد، فقط یکی که در سمت راست روضه بی‌بی فاطمه واقع است باقی مانده. این مسجدی است کوچک و ساخته از گِل که تنها برای کاربرد شخصی حزین بوده است. مسجد دیگری که در سمت چپ روضه بود نیز مسجدی کوچک بود. اکنون آن به مسجدی بزرگ‌تر که توسط حکیم محمد جعفر در سال ۱۳۳۶ هـ/ ۱۸-۱۹۱۷ م ساخته شده، مبدل گردیده است. مسجد بزرگ‌تر با انهدام مسجد اصلی کوچک و اتاق غربی خانه ساخته شده است. این قدم ناعاقلانه پیشاپیش فراهم کردن جا برای مردمانی بود که در مواقع مختلف در درون آرامگاه شیخ محمد علی حزین جمع می‌شدند و برای عبادت در آن مسجد کوچک نمی‌گنجیدند. در این اقدام، حکیم محمد جعفر و دست اندر کاران او ساختمان‌های تاریخی که هم از جهت قدمت و هم از لحاظ وابستگی به حزین بسیار مهم بودند را برای همیشه از بین بردند.

درباره مسجد اصلی فقط یک حواله در «تاریخ بنارس»، تألیف سید مظهر حسن (ص ۴۲۶) وجود دارد که در سال ۳۵-۱۳۳۴ هـ/ ۱۹۱۶ م انتشار یافت. بر طبق آن:

«مسجد در سال ۱۱۶۷ هجری هنگامی که حزین ۶۴ ساله بود،

۱. در «نشر عشق»، نسخه خطی بانکی‌پور، شماره ۷۱۶، برگ ۵۴۸، مقبره حزین اشتباهاً فاطمان خوانده شده است.

۲. «سفینه عشرت»، نسخه خطی بانکی‌پور، شماره ۶۹۹، برگ ۱۸۸.

۳. مظهر حسن در «تاریخ بنارس» خود، ص ۴۲۶، اشتباهاً ۶۶ سال نوشته است.

ساخته شد و شیخ، قطعه تاریخی زیر را برای آن نوشت:
 جبّه در خاک نه، درین مسجد کز برای عبادت‌ست اینجا
 بهر تاریخ این بنا، هاتف گفت: درگاه حاجت‌ست اینجا^۱
 (۱۱۶۷ هـ)

قبلاً هم ذکر نمودیم که تنها اتاق شرقی و قسمت‌هایی از سمت غربی خانه اکنون باقی‌مانده است. چمن کاملاً از بین رفته. این محلّ توسط قتل سلطان بیگم برای ساختن مرقد شوهرش خریده شده بود. تمام ساختمان‌های مذکور در محتوایی واقع است که «فاطمان» خوانده می‌شود.
 حزین، بنارس را خیلی دوست داشت و گفته است که:
 از بنارس نروم؛ معبد عام است اینجا
 هر برهمن پسری^۲، لچهن و رام است اینجا

علّت ترک ایران

حزین به علل سیاسی بود که ایران را به مقصد هندوستان^۳ ترک کرد. به گفته خود حزین، او در شورش مردم لار که در نتیجه آن ولی محمد خان شاملو متخلّص به مسرور، (صوبه دار لار^۴ که مقرر کرده نادر شاه بود) کشته شد، مظنون^۵ بود. از سوی دیگر، واله داغستانی (نویسنده‌ای معاصر با حزین و دوست صمیمی او)، در «ریاض الشعرا»، حزین را متهم جرم فوق قرار داده

۱. در خود متن «حاجت است» آمده که درست نیست زیرا که به آن طریق تاریخ ۱۱۶۸ هـ ق برآمد می‌شود درحالی که تاریخ درست ۱۱۶۷ هجری است. پس «جاست» درست است.

۲. در «نغمه عنذلیب»، نسخه خطی موزه بریتانیا، شماره Of. ۱۸۱۱، برگ ۶۶، «بچه» آمده است.

۳. Oriental Biographical Dictionary، ص ۱۵۹؛ «تحفة العالم»، ص ۵۲۰.

۴. «تذکره الاحوال»، ترجمه Belfour، ص ۲۱۴.

۵. همان، چاپ لکهنو، ص ۱۰۷.

است و او را در این معامله جوابگو می‌داند^۱ و بیان رویداد و نتایج نوشته او با آنچه که حزین در «تذکره الاحوال» نوشته کاملاً مطابقت دارد. واله داغستانی می‌گوید که او پس از آن واقعه در بندر عباس از حزین جدا شده و به‌هند آمده است. پس از ده روز، حزین هم در تته با او همراه شده و در جواب علت سفر گفته که به‌وجه آن حادثه روزگارش در ایران غیرممکن شده و همین است که او عازم هند^۲ است.

به‌این ترتیب، برخی از وجوهات مسخره‌آمیز وابسته به‌ورود حزین به‌هند چنین‌اند:

۱. حزین پس از از دست دادن املاک پدرش، به‌تلاش روزگار و معاش به‌هند آمد^۳.
۲. این بخت بود که حزین را به‌هند آورد^۴.
۳. حزین، پس از متهم شدن به‌جرمی به‌هند آمد^۵.

۱. ر.ک: تذکره «ریاض الشعرا»، نسخه خطی ذخیره عبدالسلام، ش ۶۳۰/۵۱، برگ ۱۰۴پ: «به‌بلده لار تشریف آوردند، بعد از یک دو ماه اهل آن شهر به‌سرکردگی میرزا باقر کلانتر هجوم کرده وقت طلوع صبح به‌خانه ولی محمد خان مغفور شاملو متخلص به «مسرور» که آن وقت از جانب قهرمان ایران حاکم بوده ریخته خان مشارالیه را مقتول و از آنجا به‌نزد شیخ آمده اظهار عمل شنیع خود نموده و قرار به‌مخالفت قهرمان ایران داده لوای مخاصمت افروختن... حضرت شیخ و کلانتر مزبور و مردم شهر به‌حراست حصار قدم افشردند، چون مردم قلعه آن شهر با این جماعت متفق نبودند کار به‌ایشان تنگ شده پای ثبات‌شان لغزید، آخر الامر نصف شب از یک طرف شهر برآمده متفرق گردیدند، و جمعی از آنها دستگیر و بعضی طعمه شمشیر شده و برخی جان به‌سلامت بردند، لهذا تهمت قتل ولی محمد خان و حدوث این فتنه بر گردن شیخ افتاده به‌هزار زحمت خود را به‌سواحل عمان رسانده».

۲. «ریاض الشعرا»، ذخیره عبدالسلام، ش ۶۳۰/۵۱، برگ ۱۰۴پ.

۳. «قاموس المشاهیر»، ص ۲۰۰.

۴. «ید بیضا»، نسخه خطی بانکی‌پور، ش ۶۹۱، برگ ۶۵.

۴. در «نگارستان فارس»، دو علت متضاد و غیرقابل قبول درباره پیوستن حزین به هند نقل شده است؛ اول، حزین پس از بریدن از اوضاع ایران، برای جور آوردن معاملات، به هند پیوست (ص ۲۰۸-۲۰۷). و دوم، حزین در تلاش برای کمک به‌رهایی ایران از دست نادر شاه^۲ و افغان‌ها، (همان‌گونه که قبلاً پادشاه بابر^۳ و پسرش همایون^۴ کردند)، به هند آمد (ص ۲۱۰-۲۰۹).
۵. نادر شاه، حزین را از ایران اخراج کرد به‌علت این‌که او از دوستان صفویان^۵ بود.
۶. حزین، به‌هنگام حمله‌های نادر شاه، برای کمک گرفتن از محمد

۱. «خلاصة الافکار»، نسخه خطی بانکی‌پور، ش ۷۱۲، برگ ۲۱۹ ر.
۲. در رباعی زیر که در «کلیات حزین»، ص ۷۶۲، چاپ لکهنو درج است: تا چند زمانه فتنه اندوز شود هر گوشه کمان کین سیه توز شود زبید جهانیان به‌پشیمی نه خرنند ملکی که به‌کام پستین دوز شود حزین بر نسب نادر شاه طنز کرده است. آزاد، در «نگارستان فارس»، ص ۲۰۹، درباره نسب نادر شاه نظری مشکوک دارد. Sykes در اثر خود Persia، این معامله را با تفصیل توضیح داده است.
- در «بیان وقایع»، نسخه خطی کتابخانه سلطنتی کلکته، ش ۵۰، برگ ۹۲، همان رباعی نقل شده است. از آن رباعی مؤلف «بیان وقایع» به این نتیجه رسیده است که امام قلی بیگ، پدر نادر شاه، پستین دوز بوده است. در ادامه او می‌گوید که نباید به‌بیان حزین اعتماد کرد زیرا که از دشمنان نادر شاه بوده و ایران را نیز از ترس او ترک کرده بود. این حقیقت مطرح تاریخی است که نادر شاه پس از تخت‌نشینی خود مذهب سنی را مذهب دولتی ایران قرار داد و به‌قتل و غارتگری شیعیان پرداخت.
- بیان ظلم افغانها بر ایرانیان (بویژه بر شیعیان لار) در «تذکرة الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۱۰۴-۱۰۲، ثبت است.
۳. متوفی ۹۳۷ ه/ ۱۵۳۰ م، Oriental Biographical Dictionary، ص ۹۱-۹۲.
۴. متوفی ۹۶۳ ه/ ۱۵۵۵ م، همان، ص ۱۶۳-۱۶۲.
۵. «نغمه عندلیب»، نسخه خطی موزه بریتانیا، ش Or.۱۸۱۱، برگ ۶۶ ر.

شاه به‌هند آمد.

۷. حزین به‌علت‌های (الف) تسلط نادر شاه بر ایران زمین و (ب) تضاد اوضاع و طبیعت خود به‌هند آمد.^۱ البتّه قسمت آخر این گفته خان آرزو منطقی به‌نظر نمی‌رسد.
۸. هنگامی که نادر شاه به‌ایران حمله کرد، حزین از اوضاع بیزار شد و به‌هند شتافت.^۲

حزین، درباره‌ی واقعیّت سفر خود از بندر عبّاس می‌گوید: "... در بندر عبّاس چند کس از عاملان خان معظّم [نادر شاه] بودند. در آن وقت چند کس از محمّد خان نیز رسیده هر دو فرقه تطاول و تعدّی می‌نمودند. روزی بر چند کس از بیچارگان ستمی سخت رفت و مرا خاطر شوریده از ملاحظه‌ی آن احوال بی‌تحمل شده دل از جای برفت و عزیمت برآمدن از آن ولایت کردم"^۳.

علّت ترکِ دهلی

با امتناع مدام از قبول دعوت محمّد شاه به‌دربار، و اجتناب از ملاقات با او، حزین، لطف و حمایت پادشاه را از دست داده بود.^۴ حزین، شاعران پایتخت شاهی را نیز (به‌ویژه، خان آرزو و ثبات را با زشت‌گویی اوّل‌الذّکر و خُرده‌گیری‌هایی بر پدر مرحوم مؤخرالذّکر) خشمگین و علیه خود کرده بود. علاوه بر آن، او به‌علّت هجوهای خود همدردی مردم هند (بالعموم)

۱. «مجمع‌التفایس»، نسخه خطّی دانشگاه پنجاب، ش Pf.I.24، برگ ۱۶۹ر.

۲. «سفینه هندی»، نسخه خطّی بانکِ پور، ش ۷۱۵، برگ ۲۲پ.

۳. «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۱۱۶-۱۱۵.

۴. «عقدِ ثریّا»، چاپ اورنگ‌آباد، ص ۲۲.

و مردم دهلی (بالخصوص) را از دست داده بود. طبق نظر سید عبدالله^۱، حزین، به‌علت پریشانی‌هایی که در حین سفرهای خود تحمل کرد، و به‌علت طبع خود به‌بدگویی‌ها پرداخت. علاوه بر آن، هجوهای بی‌هوده^۲ او برای مردم کشمیر نیز باعث پیدا شدن دشمنی‌های زیادی گردید.

تمام این وقایع با هم، همراه با علّت‌هایی چون قتل عمدة‌الملک به‌تاریخ ۲۳ ذی‌الحجّة ۱۱۵۹ هجری و درگذشت محمد شاه به‌تاریخ ۲۷ ربیع‌الاول ۱۱۶۱ هجری، حزین را بی‌محافظ و بی‌امان کرد و در نتیجه آن، گذران روزگارش در دهلی ممکن نبود. سپس، او در سال ۱۱۶۱ هـ^۳ دهلی را برای همیشه وداع گفت و به بنارس^۴ پیوست.

علّت ترکِ عظیم‌آباد

حزین در دوران اقامت خود در عظیم‌آباد، روزی برای بازدید از شهر رفت. او رود گنگ را در شمال شهر روان دید و کانالی که «جیلّا» خوانده می‌شد در جنوب آن. این حزین را به‌یاد طوفان مُلتان^۵ انداخت. او با خود فکر کرد که اگر رود و کانال هر دو با هم طغیانی شد، شهر عظیم‌آباد که بین آن‌ها واقع است در سیلاب غرق خواهد شد. پس این عاقلانه نیست که به‌مقامی چنین مانند اقامت کند. لذا، طبق نظر آفاق^۶، او از عظیم‌آباد عازم بنارس شد. امّا، مطابق قول دُرگا داس^۷، حزین به‌علّت این‌که از هوای

۱. Oriental College Magazine، لاهور، ماه مه ۱۹۲۹ م، ص ۵۴.

۲. «مغزن‌الغرایب»، نسخه خطی رامپور، ش ۵۷، برگ ۲۶۳.

۳. «سرو آزاد»، ص ۲۲۵.

۴. «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۱۲۰.

۵. «تذکره حزین»، به تصحیح آفاق، ص ۲۵-۲۶.

۶. «سفینه عشرت»، نسخه خطی بانک‌پور، ش ۶۹۹، برگ ۱۸۷ پ.

عظیم آباد خوشش نیامد آن شهر را ترک کرد.

بازدید کنندگان حزین

۱. **عالی گوهر:** حکمران عالی گوهر، نایب وزیر شجاع الدوله^۱ (نواب اوده) و عالی جاه قاسم خان، باری با هم به ملاقات حزین رفتند. البته اگر حزین خلعت‌هایی که به هر کدام^۲ از آن‌ها بخشید را با دست خود بخشیده بود نه به دست پیشکار^۳ خود، شاید آن‌ها باز هم برای دیدار او می‌رفتند.

۲. **آزاد:** حزین در راه خود به‌هند، با میر غلام علی آزاد بلگرامی^۴ در بگر در سال ۱۱۴۷ هجری ملاقات نمود. در این موقع، حزین دفتری از شعرهای خود و به‌خط خود را به‌آزاد بلگرامی^۵ هدیه داد. از میان اشعار آن دفتر، ابیات زیر در مجله «نگار»^۶ نقل شده است:

پیش از ظهور جلوۀ جانانه سوختم
آتش به‌سنگ بود که من خانه سوختم

*

نگردد غرق طوفان، کشتی بی‌لنگر عاشق

بود دریا نمک‌پرورده چشم‌تر عاشق

*

-
۱. شجاع‌الدوله پسر منصور علی خان صفدرجنگ... او در سال ۱۱۴۴ هـ/ ۱۷۳۱ م چشم به‌جهان باز نمود و پس از درگذشت پدر خود به‌دولت پیوست.
 ۲. در جای دیگر (ترجمه «سیرالمتأخرین»، ج ۲، ص ۱۷۶، پاورقی ۸۴) Raymond می‌گوید: او [حزین] به‌هر کدام آن خلعتی و چادری هدیه داد...
 ۳. ترجمه «سیرالمتأخرین»، از Raymond، ج ۲، ص ۱۷۶، پاورقی ۲۷۵.
 ۴. متوفی ۱۲۰۰ هـ/ ۱۷۵۶ م. (Oriental Biographical Dictionary، ص ۸۶)
 ۵. «خزانۀ عامره»، ص ۱۹۴؛ «بد بیضا»، نسخه خطی بانکی‌پور، ش ۶۹۱، برگ ۶۵.
 ۶. مجله «نگار»، ماه مارس ۱۹۳۰ م، ص ۲۴.

به جلوه‌های رسا سرفراز می‌آیی
مگر ز غارت عمر دراز می‌آیی
گهر به خلوت خاص صدف نمی‌آید
چنین که در دل اهل نیاز می‌آیی

۳. **بَلَوْتُ سِنْگَه:** راجا بَلَوْتُ سِنْگَه بنارسی، حزین را بسیار دوست می‌داشت. او نه تنها به او احترام می‌نمود، بلکه ضروریات حزین را نیز بر عهده گرفته بود. او مرتب به ملاقات حزین می‌رفت. حزین هم مخلصانه با او ملاقات می‌کرد و برای زندگی و دولت جاویدان راجا بَلَوْتُ دعا می‌نمود؛ چنان‌که از سفارش حزین به شجاع‌الدوله (که در اینجا ذکر خواهیم کرد)، به‌هنگام قصد حمله او بر قلعه چینارگر و توجه شجاع‌الدوله به آن سفارش روشن است.^۱ شرح مختصری از سفارش حزین در مورد راجا بَلَوْتُ سِنْگَه به شجاع‌الدوله به‌قرار زیر است:

”هنگامی نواب صفدر جنگ، میر رستم علی را از تمام چهار سرکار بی‌دخل نمود و آن را به راجا منسا و شیخ عبدالله سپارد، او نیز قلعه چینارگر را جدا کرد و به میرزا احمد بیگ، که یک ایرانی بود، سپری نمود. میرزا احمد در سال ۱۱۶۶ هـ/ ۱۷۵۲ م درگذشت و پسر جوانی به‌نام آغاجانی از او پس ماند. در صله خدماتی که احمد بیگ انجام داده بود، نواب، آغاجانی اجازه داد که جانشین پدرش و در حکم قلعه باشد و آغا میر (یکی از خدام پدرش) را نماینده خود مقرر ساخت. پس از درگذشت صفدر جنگ در ۱۱۶۹ هـ/ ۱۷۵۶ م، راجا بَلَوْتُ سِنْگَه شانس دریافت نمود و با آغا میر به‌اسباب چیدن پرداخت. اما به‌گونه‌ای شجاع‌الدوله از تمام ماجرا باخبر شد. او همراه با لشکری

۱. ر.ک: «تاریخ بنارس»، تألیف مظهر حسن، ص ۴۲۵.

به قصد معزول کردن راجا تاخت و در جونپور خیمه زد. از ترس نواب، راجا بَلَوْتُ سِنْگَه منزل خود در گنگاپور را ترک کرد و با خانواده اش به ناحیه کوهستانی لطیفپور فرار کرد. نواب در بنارس خیمه زد. نواب شجاع الدوله از بزه کاری بَلَوْتُ سِنْگَه بسیار خشمگین بود و در پی معزول کردن او از سراسر دولت بود. به حکم شجاع الدوله، پُلی پهلوی به پهلوی رود گنگ انداخته و توپ و پیاده نظام به پیگرد راجا بَلَوْتُ سِنْگَه فرستاده شد. هنگامی نواب شجاع الدوله به ملاقات با شیخ علی حزین به فاطمان رفت، شیخ با نهایت مهربانی به او پندی داد، که به هر صورت، راجا بَلَوْتُ سِنْگَه قسط‌های خود را به صورت طلا سِرِوقت پرداخت و متعلقات خود را شاد و کامیاب نگهداری خواهد کرد، و او نباید نابود شود، علاوه بر این که عبور کردن لشکر او از راه‌های دشوار کوهستانی آسان نخواهد بود. پس چرا زحمتی چنین برای یک معامله کوچک متحمل شود و یک مخلوق خدا را نابود نماید؟ اما چنان که نواب آن وقت در نهایت خشم بود، به پند حزین توجهی نکرد.^۱

هنگام ورود حزین به بنارس، آن شهر در نوسان مهاراجا بَلَوْتُ سِنْگَه بود. مهاراجا، می‌خواست امیری را به خدمت حزین بفرستد تا معلوم شود که او فقط به قصد بازدید به بنارس آمده یا اراده افکندن رحل اقامت دائمی را دارد. امیر عذر کرد که او لایق این کار نیست. سپس، مهاراجا تصمیم گرفت که خود برود. او در محضر حزین حاضر شد و احوال او را دریافت نمود. حزین گفت که من بی‌تردید مسافر، ولی اگر شما بگذارید، من کلبه‌ای اینجا می‌سازم و سر می‌کنم. مهاراجا

۱. برای تفصیل رجوع کنید به «تاریخ بنارس»، تألیف مظهر حسن، ص ۱۹۳-۱۹۱.

به حساب رهبری و معلمی حزین به پسرش، کمار چیت سنگه، موافقت نمود. البته حزین شرط گذاشت که کمار چیت سنگه برای درس خود پیش او بیاید.^۱

مهاراجا بلونت سنگه شکار را دوست داشت و به ویژه تعقیب شیر را. او که به حزین ارادت محکمی داشت و بیشتر به ملاقات او می‌رفت، توسط وی از این شوق منع شده بود. شیخ به او می‌گفت که جانوران مسکین اندکی علف می‌خورند و جفت‌گیری می‌کنند. پس چرا باید صد جان شیرین جانوران برای لحظه‌ای خوشی نابود شود؟^۲

۴. بندرا بن داس^۳: متخلص به خوشگو، دو بار با حزین ملاقات نمود. ملاقات نخست در دهلی اتفاق افتاد. در آن موقع، حزین یک رباعی از سروده‌های معزی^۴ را خواند و تعریف‌ها کرد:
ای شاه زمین! بر آسمان داری تخت

سست است عدو تا تو کمان داری سخت

جمله سبک آری و گران داری رخت

پیری تو به تدبیر، جوان داری بخت

ملاقات دوم حزین و لالا بندرا بن داس، مؤلف «سفینه خوشگو»، در بنارس، پس از برگشت حزین از عظیم‌آباد بود. خوشگو، ابیاتی را به حزین نشان داد و از او تقاضا کرد که ابیاتی از خود بخواند. از میان ابیاتی که حزین در آن موقع خواند، دو بیت را در زیر نقل می‌کنیم:^۵

۱. مجله «شمع»، ژانویه ۱۹۲۷م، ص ۱۵.

۲. «تاریخ بنارس»، نسخه خطی بانک پور، ش ۶۰۸، برگ ۱۱۳ر.

۳. «مجمع النفایس»، نسخه خطی دانشگاه پنجاب، ش Pf.L.24، برگ ۱۹۸-۱۹۷.

۴. «سفینه خوشگو»، نسخه خطی کتابخانه Lytton، ش ۳۴، ج ۱، در ذیل «معزی»

۵. همان، نسخه خطی بانک پور، ش ۶۹۰، برگ ۱۸۳ر-۱۸۲پ.

فریب زندگانی خورده، ناکام است؛ می‌دانم
در این خواب، آنچه نتوان دید، آرام است؛ می‌دانم

*

آنان که خاک راه تو را توتیا کنند

بی‌پرده گر به‌دیده درآیی، چه‌ها کنند؟!*

۵. **غلام حسین:** غلام حسین، مؤلف «سیرالمتأخرین» در بنارس با حزین ملاقات کرد. غلام حسین در آن زمان در خدم و حشم عالی جاه بود که پس از شکست خود به‌دست انگلیسیان به‌جایی شش یا هفت فرسنگ از بنارس عقب نشسته بود. (رجوع کنید به «سیرالمتأخرین»، ص ۷۴۳-۷۴۴). شکست عالی جاه و عقب‌نشینی او در نزد بنارس واقعۀ اواخر ربیع‌الثانی یا اوایل جمادی‌الاول سال ۱۱۷۷ هجری است. غلام حسین از آن تاریخ تا پنج ماه، تا برگشت عالی جاه به‌بنارس همراه سلطان شاه عالم^۱ و شجاع‌الدوله در اواسط (یا اوایل) ماه رمضان ۱۱۷۷ هـ، به ملاقات حزین می‌رفت.

۶. **گرامی:** پسر عبدالغنی بیگ کشمیری بود. نخست او در دولت پیشخدمت بود. سرانجام، به‌علت طبع قانع خود و نامناسبی بین مزاج و تمایل، آن شغل را ترک کرد. او در یک لباس درویشانه روزگارش را در دهلی سر می‌کرد. او تنها به‌ظاهر نگاه نمی‌کرد و دور اندیش بود و با هر کس با فروتنی برخورد می‌کرد. او مانند پدرش نازک‌خیال بود و شعرهای او را با تمام عاطفه و غم‌زدگی نجوا می‌نمود. این گرامی،

۱. متوفی ۷ ماه رمضان ۱۲۲۱ هـ/ ۱۹ نوامبر ۱۸۰۶ م، Oriental Biographical Dictionary، ص ۳۶۱.

۲. «سیرالمتأخرین»، ص ۷۴۶؛ آفاق در «تذکره حزین»، ص ۳۳، رخصت غلام حسین از حزین را سوّم ماه جمادی‌الثانی ۱۱۷۹ هـ/ هیفدهم نوامبر ۱۷۶۵ م، گفته است.

روزی با برخی از مریدان خود برای ملاقات با حزین رفت. شیخ از آن ملاقات خسته شد و چنین اظهار نمود که شنیده بودم راه‌زنانی به‌هند آمده‌اند؛ شاید همین‌ها باشند! گرامی در سال ۱۱۵۶ هجری درگذشت. (رجوع کنید به «نشر عشق»، نسخه خطی دانشگاه پنجاب، Apf.I.15، برگ ۴۷۵ پ).

۷. **حاکم:** حاکم بیگ خان لاهوری دو روز پشت هم به ملاقات حزین در بنارس رفت. در «مردم دیده»^۱ حاکم می‌گوید:

”در نخستین ملاقات، من شعری از خود همراه نبرده بودم. حزین از من خواست که ابیاتی از خود را بخوانم ولی بیتی یادم نبود. پس دوباره، روز دیگر با شعرهای تازه‌ام به خدمت حزین رفتم. حزین برگی از اشعار تازه خود را به‌طور یادگار به‌من داد.“

۸. **حسین:** میر محمد حسین با حزین ملاقات کرده بود. او که از اهالی ایودهی^۲ بود، در بنارس^۳ با حزین دوستی کرد. او در سال ۱۲۰۵ هجری در بنارس درگذشت و نزد قبر حزین^۴ مدفون شد.

۹. **خلیل:** نواب امین‌الدوله عزیزالملک علی ابراهیم خان بهادر ناصر جنگ متخلص به «خلیل» و مؤلف «خلاصة الکلام»، در بنارس با حزین ملاقات کرد. خلیل می‌گوید^۵ که حزین زندگی خود را بالذت غم و اندوه محرومانه و گریستن به‌سر می‌برد. حزین توجه خاصی به خلیل نمود و رساله‌هایی به‌خط خود به‌او هدیه داد.

۱. «مردم دیده»، نسخه تاییبی حبیب گنج، ش ۵۱/۲۶، ص ۵۰.

۲. «صبح گلشن»، ص ۱۳۶-۱۳۵.

۳. «روز روشن»، ص ۱۷۸.

۴. «صبح گلشن»، ص ۱۳۶-۱۳۵؛ «روز روشن»، ص ۱۷۸.

۵. «خلاصة الکلام»، نسخه خطی بانکی‌پور، ش ۷۰۴، برگ ۲۱۱ ر.

۱۰. مکین: میرزا محمد فاخر مکین دهلوی، پسر محمد اشرف بود. او به علت حمله های احمد شاه درانی و بدشانسی هایی، دهلی را وداع گفت و در سال ۱۱۷۳ هجری به لکهنو پیوست. از لکهنو به قصد ملاقات با حزین به بنارس رفت و سرانجام به لکهنو برگشت.^۱ میرزا مکین در حین بررسی بیاض اشرف علی خان، به کاربرد لفظ «تزییب» در یک قطعه میر عقیل خان کوثری، اعتراض کرد که «تزییب» از لفظ زیب ظاهراً برآورده اند، چنانچه مزیب به معنی آراسته می گویند، غافل اند که چون اصلش «زیب» است، لفظ فارسی است، «مزیب» و «تزییب» چگونه درست باشد! چنین لغزش در کلام ناآگاهان بسیار است... افسوس که رفته رفته اهل علم را هم آگاهی بعضی اوقات نمی شود.^۲ میرزا محمد رفیع سودا، در حین نقد بر این اظهار میرزا مکین، در رساله «عبرت الغافلین» خود زیر عنوان «تعریب و تغریس» می گوید:

چون مؤلف تذکره [اشرف علی خان] نوشته که از بیاض دستخطی شیخ محمد علی حزین علیه الرحمه و الغفران نوشته ام، در این صورت کنایه ناآگاهی و بی علمی به طرف شیخ است. نمی دانند که شیخ مذکور شخصی گذشته است که تحریر و تقریر او برای تمام عالم سند است و لفظ تزییب را که شیخ درست دانسته بی سند نخواهد بود...^۳

سپس میرزا سودا، با نقل ابیاتی از خاقانی و اوحدی و به حواله امیر خسرو، از حزین دفاع کرده است.^۴ ابیات زیر از حزین در تذکره

۱. «نتایج الافکار»، نسخه خطی کتابخانه Lytton، ش ۳۶، برگ ۴۱۸.

۲. عبرت الغافلین، ص ۹۱.

۳. همان.

۴. ر.ک: «سودا»، چاپ دکن، ص ۳۵۱.

اشرف علی خان نیز مورد انتقاد میرزا مکین قرار گرفته است:
می‌گرفتیم به‌جانان سر راهی گاهی
او هم از لطف نهان داشت نگاهی گاهی
چه عجب گرنگش داشت سر الفت ما
برق را هست نوازش به‌گیاهی گاهی
دو سه روزی‌ست که دزدیده نگه وین عجبت
نه ثوابی ز من آمد، نه گناهی گاهی

در مصرع دوم بیت اول، میرزا مکین واژه «نهان» را با «به ما» تبدیل کرده است. (رجوع کنید به رساله عبرت الغافلین، چاپ شده در «کلیات میرزا سودا»، چاپ نولکشور، ذی‌الحجه ۱۳۰۴ هـ/ سپتامبر ۱۸۸۷ م، ص ۵۴). در مصرع دوم بیت سوم، میرزا مکین لفظ «ثوابی» را با واژه «خطایی» عوض کرده است. میرزا سودا، در «عبرت الغافلین»، از کاربردهای حزین دفاع کرده است. (ص ۵۵). دو بیت دیگر حزین که مورد اعتراض مکین قرار گرفت را نیز می‌توان در «عبرت الغافلین»، ص ۵۵ یافت. تذکره ملاقات میرزا مکین و حزین در «شمع انجمن» (ص ۴۱۶)، «گل رعنا» (نسخه خطی، ذخیره کرزن، ش ۵۱۱، برگ ۳۶۹پ) و «روز روشن» (ص ۴۸-۶۷) نیز یافته می‌شود. میرزا مکین در زمان دولت شجاع‌الدوله^۱ مساعی اصلاحاتی بر شعر حزین نمود. در دوران اقامت شیخ عبدالرضای متین در لکهنو، شیخ و میرزا فاخر مکین در مشاعره‌ها بر ممتازترین نشست‌گاه‌ها می‌نشستند. کسی در بیت آغازین غزل خود احساسات میرزا مکین را لطمه‌ای زد. میرزا مکین آن را در قصیده‌ای بر وزن انوری تعرض و نکوهش نموده است. عنوان قصیده

۱. «عود هندی»، چاپ علی‌گه، ص ۱۳۲.

«محضرالامان» است که دارای تاریخ ۱۱۷۱ ه^۱ می‌باشد. میرزا مکین، در این قصیده می‌گوید:^۲

کامل نکته‌سنج، غیر حزین به‌علی‌گر در این زمان باشد
هم به‌جای متین کسی نرسد هرچه گوئیم، جای آن باشد
غیر از این یک دو خسرو معنی که سخن پایتخت‌شان باشد،
دیگری را چه زهره در بر من؟ که چنین گوید و چنان باشد
خنده خواهد به‌ریش خویش زدن خود چو او شاخ زعفران باشد

میرزا مکین به‌تاریخ ۲۱ ماه محرم سال ۱۲۲۱ هجری درگذشت.^۳

۱۱. **مشتاق:** نامش میر سید علی است و از اهالی اصفهان بود. روزی حزین دعوتش کرد برای سفر به‌هند. مشتاق جواب داد که: «مرا در حمام همراهی کن، بگذار آبی را در آنجا بپاشیم و آتشی در اجاق ما باشد و ما به‌آن با دست‌های مان بازی کنیم. چون همین هوای هند است». مشتاق سالی چند قبل از حزین^۴، در سال ۱۱۷۰ ه^۵ درگذشت.

۱۲. **قرین:** شاعری شیفته از جونپور بود که برای دیدار حزین، به‌بنارس آمد و به‌دعوی برابری او بر تختی که برای حزین مخصوص بود بنشست. شیخ آن را نپسندید و چنین اظهار نمود:
«در این بزم ره نیست بیگانه را»

قرین پاسخ داد:

«که پروانگی داد پروانه را»

۱. از آن تاریخ معلوم می‌شود که مکین نیز در آن دوران در لکهنو بوده است.

۲. «گل‌رنا»، نسخه خطی ذخیره Curzon ش ۵۱۱، برگ ۳۷۰-۳۶۹ پ.

۳. «روز روشن»، ص ۶۴۷.

۴. «عقل‌ثریا»، چاپ اورنگ‌آباد، ص ۵۲.

۵. «روز روشن»، ص ۶۲۸.

شیخ از شنیدن این خیلی خوشحال شد و احوال او را دریافت. قرین باز بیتی خواند:

سرم از سنگ طفلان لاله‌زار است جنون گم کرده ایام بهاری^۱
۱۳. راهب: میرزا محمد جعفر متخلص به‌راهب در اصفهان زاده شد. او سیّد بود و از اخلاف حکمرانان صفوی. او مدّتی هم‌کلاس حزین و استاد علی قلی خان واله داغستانی^۲ بود. او در سال ۱۱۱۸ هجری در اصفهان تولّد یافت و در سال ۱۱۶۶ هجری درگذشت.^۳

۱۴. حاجی مصطفی: M. Raymond، یک فرانسوی بود که نام اسلامی «حاجی مصطفی» را اختیار کرده بود و «سیرالمتأخرین» را با نام مستعار *Nota Manus* به‌زبان انگلیسی ترجمه کرد. او به‌گفته خودش^۴، دو مرتبه در سال‌های ۱۷۶۴ م و ۱۷۶۵ م به‌دیدار حزین رفت.

۱۵. امّید: حزین با میرزا محمد رضا متخلص به‌امّید و معروف به‌قزلباش خان امّید، در دهلی (۱۱۵۹-۱۱۵۰ هـ) دوست شد. آن‌ها از رفاقت و اشعار یکدیگر لذّت می‌بردند. روزی حزین برای ملاقات با امّید به‌خانه او رفت. در آن هنگام، امّید مشغول شراب خوردن بود. ناواقف از آن واقعیت، حزین داخل خانه شد و میرزا امّید چون جایی پنهان شدنی نیافت، پرده را انداخت و این بیت را خواند:

شیخ! تشریف ببر، بزم شراب است اینجا
 دامن‌تر نشود، عالم آب است اینجا^۵

۱. «تاریخ بنارس» تألیف مظهر حسن، ص ۴۲۴.

۲. «عقلم‌ثریا»، چاپ اورنگ‌آباد، ص ۲۹.

۳. «خزانة عامره»، چاپ لکهنو، ص ۲۴۷-۲۴۶.

۴. «سیرالمتأخرین»، ترجمه Ramound، ج ۲، ص ۱۷۶، پاورقی ۸۴.

۵. «نشر عشق»، نسخه خطی بانکی پور، ش ۷۱۶، برگ ۱۶۶-۱۶۵.

میرزا امید در سال ۱۱۵۰ هجری به‌دهلی آمده بود و همان‌جا در سال ۱۱۵۹ هجری درگذشت.^۱

۱۶. واقف: نورالعین واقف^۲، شیخ علی حزین را در بنارس بازدید کرد. قبل از این‌که او خود را به‌حزین معرفی کند، حزین از او پرسید: «به‌واقف واقفی؟» که به‌پاسخ آن، او گفت «واقفم». پس از گفت‌وگوی رسمی، حزین از او خواست که شعر بخواند. واقف بیت زیر را از خود خواند:

به‌همراه پدر، تا چند، ای زیبا پسر! گردی
الهی بی‌پدر گردی، الهی بی‌پدر گردی
حزین آن را چنین اصلاح کرد:
به‌همراه پدر، تا چند، ای کافر پسر! گردی
خدا سازد یتیمت تا گران‌قیمت گهر گردی
سپس واقف بیت زیر را خواند:

سیه چوڑی^۳ به‌دست آن نگار نازنین دیدم
به‌شاخ صندلین، پیچیده مار عنبرین دیدم
حزین چنین اظهار نمود: «در تمام ولایت بگردیدم، شعر دُم‌دار اکنون شنیدم! این‌همه طوالت درکار نیست. این قدر کافی است:
سیه چوڑی به‌دست آن نگاری به‌شاخ صندلین، پیچیده ماری
و واقف، هر دو اصلاح را قبول کرد.^۴

۱. «سرو آزاد»، ص ۲۱۰-۲۰۹؛ طبق «چمنستان الشعرا»، چاپ حیدرآباد، ص ۲۸، امید در سال ۱۱۵۶ هجری در اکبرآباد چشم از جهان فرو بست.

۲. متوفی در حدود ۱۱۹۰ ه/ ۱۷۷۶ م. (Oriental Biographic Dictionary، ص ۴۱۴)
۳. چوڑی یعنی النگو.

۴. «نگارستان فارس»، ص ۲۲۶؛ «تاریخ بنارس» تألیف مظهر حسن، ص ۴۲۳.

به گفته وحشت کلکتوی^۱، واقف ابیات زیر را به تقاضای حزین خواند
 که وی از آن واقعاً لذت برد:
 ”هر غنچه بشکفت، آلا دل من ای وا دل من! ای وا دل من!
 یارب! چه سازد با سنگ طفلان؟ نازک دل من، مینا دل من“

مهر انگشتی حزین

عبارت زیر بر مهر انگشتی حزین کنده بود: «علی بن ابی طالب علیه السلام»^۲.

و این دو مقصد داشت: (۱) عبارت، دارای نام خواندنی او (علی) و نام پدرش (ابی طالب) بود و (۲) نام کامل نخستین امام «علی بن ابی طالب علیه السلام» است.

حزین در بنارس

مردم بنارس - چه اهل هند و چه مسلمانان - احترام زیادی برای حزین قائل بودند. آن‌ها از دور و دراز برای ملاقات او می‌آمدند و دیدن او را مایه افتخار می‌پنداشتند^۳. حزین مدت درازی در بنارس به شیوه‌ای بسربرد که فکر می‌کردند او علم یزدانی را دریافته و کیمیا^۴ می‌داند و جن نیز در تصرف خود دارد، زیرا که او هر ماه هزارها هزار روپیه خرج می‌کرد.

-
۱. مجله «مخزن»، ماه دسامبر ۱۹۰۹ م، ص ۲۳.
 ۲. «عقلم‌تریا»، نسخه خطی رامپور، ش ۵۲، برگ ۵۸؛ همان، چاپ اورنگ‌آباد، ص ۲۳؛ «مردم دیده»، نسخه تایی حبیب گنج، ش ۵۱/۲۶، ص ۴۸؛ «مجمع‌النفایس»، نسخه خطی دانشگاه پنجاب، ش Pf.I.24، برگ ۱۶۹.
 ۳. «مخزن‌الغرایب»، نسخه خطی رامپور، ش ۵۷، برگ ۲۶۳.
 ۴. «نغمه عندلیب»، نسخه خطی موزه بریتانیا، ش Or.۱۸۱۱، برگ ۶۶-۶۶پ؛ «سفینه خوشگو»، نسخه خطی بانک‌پور، ش ۶۹۰، برگ ۱۸۲.

محمد حسین آزاد^۱ علت‌های افراط و اصراف و ولخرجی حزین را بدون ذره‌ای درآمد، (۱) قناعت حزین (۲) امدادی که از محمد شاه به او می‌رسید و (۳) کمک محرمانه‌ای که او از سران وقت، به‌ویژه نوآیین ایالت‌های اوده، مرشدآباد، بیهار و بنگال می‌یافت، دانسته است. توضیحات محمد حسین آزاد به هر صورت کامل نیست. زیرا (۱) اگر حزین قانع بود، به‌قسمت اندکی از درآمد خود اکتفا می‌کرد و به‌بقیه آن کاری نمی‌داشت. (۲) حواله محمد شاه، راه به‌زمانی قدیم‌تر می‌برد، اما این اختلاف کوچک، با بررسی تیول مداومی که محمد شاه به‌حزین هدیه کرده بود، درست خواهد شد. (۳) حزین نیاز به‌کمک محرمانه سران یا نوآیین نداشت. او می‌توانست هدیه‌هایی از آن‌ها قبول کند چنان‌که در مواقعی هم قبول کرده است و (۴) در خود بنارس او دارایی زیادی به‌صورت زمین (شامل اورنگ‌آباد) داشت و امداد دیگری از مهاراجا بلوئت^۲ رای یافته بود. تمام کارمندان حزین مردمی بودند نجیب، عربی و فارسی‌دان، منظم و خوب، و هر کدام آنان بین صد تا دویست روپیه حقوق می‌گرفتند. حزین با آن‌ها به‌وجه لجاجت طبیعی خود حرف نمی‌زد و از همین رو در نظر آن‌ها شخصیتی یافت که باعث حسادت آن‌ها گردید^۳. طبق نظر محمد حسین آزاد^۴، کارمندان حزین بازدیدکنندگان را استنطاق می‌کردند و هنگامی که آنان را لایق اجازه حضور می‌یافتند حزین را آگاه می‌نمودند و گرنه از در روانه‌شان می‌کردند.

۱. «نگارستان فارس»، ص ۲۱۶.

۲. «نغمه عندلیب»، نسخه خطی موزه بریتانیا، ش ۱۸۱۱، برگ ۶۶ پ.

۳. «نگارستان فارس»، ص ۲۱۱-۲۱۰.

اسرارآمیزی حزین

مردم بنارس، حزین را به عنوان مردی صاحب کرامت و خرق عادت و حامل معجزات باور داشتند.^۱ در «نغمه عندلیب»^۲ آمده است که حزین آثاری در طلسمات، آینده‌بینی، تسخیر و طالع‌بینی نیز از خود بر جای گذاشته است. اسرارآمیزی حزین از برنوشته زیر ثابت می‌شود:^۳

”در دشت، به لاله جام لبریز رسید شیرین به جمال محشرانگیز رسید
خارا ز خراش تیشه آسود، حزین! فرهاد از کوه رفت و پرویز رسید
هر گاه این رباعی را که متضمن اسمی عظیم‌ست بر مارگزیده یا
کژدم‌گزیده یا هرچه سمیتی داشته باشد خواه سم حار و خواه بارد
چون بخوانند و خواننده آب دهن بر موضع گزیده بمالد فوراً دفع
مضرّت سم شود. هرچند افعی باشد. و اگر مدّتی گذشته باشد و
سم به اعضا سرایت کرده، تا یازده بار تکرار نماید، مضرّت نرسد و
از هلاکت نجات یابد. بعونه سبحانه.“

تمام اقتباس فوق روی کاغذی نوشته و سپس بر دست‌نویسی در ذخیره حبیب گنج (فارسی، ۹۶/۵۰، برگ ۱۰۶) چسبانده شده است. این رباعی و توضیح آن بر سرنوشته، با خطّ و جوهری جدا که خطّ حزین می‌باشد نگاشته شده است، و تطبیق با دستخط‌های دیگر حزین نیز ما را به همین نتیجه می‌رساند.

روایت مرگ میر صادق، معروف به میرن که به وجه آتش‌زدگی در

۱. Memoires sur less Particularities de la Religion Musulmane dans l'Inde

ص ۱۱۳؛ «آرایش محفل»، ص ۸۹

۲. نسخه خطّی موزه بریتانیا، ش ۱۸۱، برگ ۶۵

۳. نسخه خطّی حبیب گنج، ش Pers.50/95، برگ ۱۰۶.

خیمه‌اش هنگامی که خواب بود، به‌روز پنجشنبه، ۱۹ ذی‌القعدة ۱۱۷۳ ه^۱ کشته شد و واقعه آگاهی حزین از آن، در «سیرالمتأخرین» با هم ربط داده شده است (ص ۶۸۹). بر طبق آن، «هنگامی که این خبر به‌خدمت عالی و شکوه‌مند حضرت شیخ محمد علی حزین (خدا او را در اعلی‌ترین جوار رحمتش جا دهد) رسید، وی از تمام رویداد کماحقه آگاه بودند و فرمودند: ... فنّ تیراندازی عالم بالا را دیدی؟ ... چگونه سایبان را آهسته‌آهسته آتش می‌زند!».

مذهب

حزین از تولّد و به‌عقیده شیعه بود. در دیوان چهارم او قصیده‌های پُرزوری در مدح حضرت علی^(ع)، امام علی بن موسی الرضا^(ع)، حضرت احمد بن موسی الکاظم^(ع) و امام مهدی^(عج) وجود دارد. ساختن منزل، مرقد، مسجدها و چمن در فاطمان و تألیف آثاری مانند «رساله امامت»، «الاعاست فی الامامت»، «رساله فی الامامت» و «قصیده لامیه» و غیره، شیعه بودن او را تأیید می‌کند. اما حزین متعصب نبود؛ لفظی علیه حضرت ابوبکر، حضرت عمر یا حضرت عثمان (رضی الله عنهم) در آثار او یافته نمی‌شود. حزین، اگرچه عقیده‌ای فربوری داشت، نگرش و روش گسترده‌اندیشی برای تمام فرقه‌های اسلام و مذاهب مسیحی و زرتشتی و غیره داشت که همه را مطالعه و تحقیق و بررسی کرده بود. حزین هیچ‌گاه در دوران اقامت ۳۴ ساله خود (۱۱۴۶ تا ۱۱۸۰ ه) در هندوستان که بیشتر

۱. «سیرالمتأخرین»، ص ۶۸۸؛ در Oriental Biographical Dictionary، ص ۲۵۲، ۱۸

ذی‌القعدة ۱۱۷۳ هجری آمده که درست نیست.

۲. متوفی روز جمعه، ۹ ماه صفر ۲۰۳ ه. (Oriental Biographic Dictionary، ص ۵۷)

۳. غیبت ۲۶۵ ه/ ۸۷۹ م. (همان، ص ۲۳۰)

آن را در قلب شهر مقدس بنارس - کعبه هندوان - به سر برده، علیه مذهب هندو، مذهبی که امکانات مطالعه فراوان دارد، چیزی نگفته است. او فقط زندگی هندیان و هند را موضوع برخی از نقدها و هجوها و طنزهای خود قرار داده است. از طرف دیگر، در یک یا دو مورد، حزین از تک‌زیستی برهمنان^۱ تعریف کرده است. بیت زیر از حزین که در «نغمه عندلیب»^۲ نقل شده، در تعریف یک پسر برهمن است:

برهمن زاده ز ناربندی برده ایمانم

که سودا می‌کند با کفر زلفش دین و دنیا را^۳

حزین قطعه زیر را نیز در تعریف زیبایی پری‌رخان هندوی بنارس سروده است:^۴

پری‌رخان بنارس، به صد کرشمه و رنگ

پی پرستش مهدیو چون کنند آهنگ

به گنگ غسل کنند و به سنگ پا مالند

زهی شرافت سنگ و زهی لطافت گنگ

به عنوان یک مسلمان، حزین اشتیاق فراوانی به عبادات و کارهای خدایی داشت و روز و شب‌های ایام مقدس را با دلبستگی مذهبی به سر می‌برد. او همواره ساعی بازخوانی دعا‌های برگزیده بود و هیچ‌وقت حتی اعمال زیاد وابسته به نماز و دعا و سنت‌ها را نادیده نمی‌گرفت. عملاً حزین، زندگی صوفیانه‌ای را به سر می‌برد. سلوک و

۱. «کلیات حزین»، چاپ لکهنو، ص ۳۵۵.

۲. «نغمه عندلیب»، نسخه خطی موزه بریتانیا، ش ۱۸۱۱. Or، برگ ۶۷ ر.

۳. «تذکره حزین»، به تصحیح آفاق، ص ۳۲.

۴. «عقد ثریا»، نسخه خطی رامپور، ش ۵۲، برگ ۵۸-۵۷؛

طبق «عقد ثریا»، نسخه خطی رامپور، ش ۵۲، برگ ۵۸-۵۷؛ «عقد ثریا»، چاپ اورنگ‌آباد، ص ۲۲: «او [حزین] به غوث اعظم شیخ محی‌الدین گیلانی به اندازه این ارادت داشت

اخلاق، نهایت پرهیزگاری، تمام و کمال قناعت و تنفر آشکار او در برابر سرفرازی و فریبکاری دنیایی، نشان‌دهنده روش زیستی است که با زندگی صوفیان ناهم‌اند نیست.

به گفته احمد بهبهانی^۱:

”با آنکه [حزین] از خلق گوشه گرفت، باز از دشمن طعن همکاران لثام رهایی نیافت. بعضی وی را به قول وحدت وجود نسبت دادند.“

بهبهانی، قاطعانه کیش وحدت‌الوجود را مردود شمرده و در تأیید^۲ خود چند سطر از کتاب «مبدأ و معاد» تألیف ملا صدرالدین شیرازی را نقل کرده است. او در ادامه می‌گوید^۳:

”بر اندک عاقلی پوشیده نخواهد بود که شیخ فقیر [حزین] بر نهج عرفا بجهت تقرّب اذهان، بعضی تمثیلات در باب وجود و شدت ارتباط خالق به مخلوق از قبیل دریا و قطره و مداد و کلمات و امثال آنها در رساله خود [شاید در «تحقیق معاد روحانی»] فرموده است.“

به گفته او:

”بعضی از ناقصان، خصوصی بعضی از علمای لکهنو، ظاهر آن کلمات را گرفته بدون تدقیق تأمل وی [حزین] را و جمعی دیگر دیگر از علمای کرام را چون فاضل مقدّس ربّانی ملا محسن کاشانی و شیخ میثم بحرانی، بلکه شیخ بهائی عاملی و امثالهم را متهم به تصوّف و قول به وحدت وجود کرده‌اند.“

پس از توضیح این که ملا باقر مجلسی چگونه از زبان ناقصان رهید و

که قادری خوانده می‌شد.“ این بیان درست نیست و نمی‌شود آن را تأیید کرد.

۱. «مرآة‌الاحوال جهان‌نما»، نسخه خطی RASB، ش ۲۷۸، برگ ۳۳۹.

۲. همان.

۳. همان، برگ ۳۴۰-۳۳۹.

نقل قولی از حضرت علی^(ع)، بهبهانی چنین ادامه می‌دهد:^۱
 "... این مرحله بس نبود که شیخ فقیر [حزین] را متهم به ترک صلوة
 نیز کرده‌اند، و می‌گویند که تارک‌الصلوة بوده است، زیرا که کسی نماز
 کردن وی را ندیده است."

این، به‌گفته بهبهانی:

"... حق آن است که این مرحله دلیل قویست بر علو شأن و کثرت
 فضل و علم آن رفیع مکان، زیرا که این فقیر به تجربه رسانیده است که
 در این کشور هر قدر که هنر و کمال شخصی بیشتر است، حساد و
 اصحاب کید و عناد وی بیشتراند، و عجب‌تر آن است که بعضی از
 جاهلان گفته‌اند که شیخ قائل به معاد نبوده است، با آنکه در رساله
 خود [رساله معاد] بر وجه اوضح و اتم به آن تصریح کرده است."

طبیعت حزین

حزین حامل طبیعت لطیف یا نابکاری توصیف شده است. حزین از
 غرابت خلقی که در نبوع یافته بود و ما هم مکرراً بعضی اوقات از آن
 زاری می‌کنیم، برخوردار بود. در واقع، حزین در اواخر زندگی خود زود
 رنج و بهانه‌گیر شده بود و علت بدیهی آن، پستی و بلندی روزگار و
 بیدادگری اوضاع ناپسند می‌باشد. حزین، در خانواده کوچک و خوشحال
 دانشمندانی که درآمد خوبی هم داشت چشم به دنیا باز کرده بود. او
 کودکی و جوانی و اوایل رجولیت خود را بی‌پروا از مشکلات مالی، در
 حصول و تقسیم کردن ثمرات دانش به‌سربرده بود. تا اینجا ما او را
 خوشحال‌ترین آدمی دیدیم که دیده می‌شود. سپس، هنگام نقطه عطف

۱. «مرآة الاحوال جهان‌نما»، نسخه خطی RASB، ش ۲۷۸، برگ ۳۴۱.

زندگی او آمد که شادمانی‌اش را به دلتنگی و اندوه تبدیل کرد. ما او را همواره یغماشده مصیبت و دلخراشی و سختی‌های غیر قابل تحمل و آماج اندوه بی‌شمار و بی‌پایانی می‌یابیم که برای تباه کردن آدمی کافی است؛ پدرش در سال ۱۱۲۷ هجری درگذشت و پس از دو سال (در ۱۱۲۹ ه) مادرش هم به‌ایزد تعالی پیوست. دو برادر بازمانده او در عین جوانی در سال ۱۱۳۴ هجری فوت کردند. زادگاه او، ایران، که به آن وابستگی میهن‌دوستانه‌ای داشت، به‌دست افغان‌ها و ترک‌ها و روس‌ها زیر و رو و ویران گشت و خانواده شاهی صفوی که سرپرست او بود، توسط نادر شاه نابود شد. کتابخانه و تمام دارایی‌های او در غارتگری اصفهان، زادگاهش، بر باد رفت. او در سال ۱۱۳۵ هجری مجبور به ترک نمودن اصفهان شد. بی‌خانمان و بیچاره حدوداً ده سال سفر کرد و بیماری‌هایی بی‌شمار جسمانی به‌رنجوری ذهنی او چند جانبه اضافه نمود. سرانجام، در حکومت جدید نادر شاه، او متهم به خیانت بزرگی گشت و در سال ۱۱۴۶ هجری از ترس جان، مجبور به ترک کردن ایران شد و عازم هند گردید. پس از تحمل رنج‌های زیادی در حین سفر، حزین حدوداً در سال ۱۱۴۹ هجری پُر از امید وارد دهلی شد ولی پذیرایی سرد و خشکی دید.^۱ دل‌شکسته از ناکامی مردم هند در شناخت قدر هنرهای خود، پس از اقامت یک ساله در هند، حزین، بازگشت به خراسان را و یا حتی زیستنی مخاطره‌آمیز در ایران را بر زندگی در هند ترجیح داد. اما بخت با آن موافقت نکرد و او تمام زندگی خود را در سرزمینی که از آن بیزار بود به‌سربرد. بعدها او همدردی پادشاه، درباریان، شاعران دربار و مردم هند (بالعموم) و مردم دهلی و کشمیر (بالخصوص) را از دست داد. مردم

۱. تذکره «مردم دیده»، نسخه تاپپی حبیب گنج، ش ۵۱/۲۶، ص ۴۹

کشمیر که حزین هجوهای علیّه آنان نوشته بود، با یاری ملّا ساطع و شاعران دیگر کشمیری با نوشتن هجوهای به‌دشمنی و انتقام گرفتن از او پرداختند. او در چشم مردم مسخره و در اوضاع خطرناکی در انبوه دشمنان تنها ماند. سپس، حزین از حمایت و بخشندگی شاهی محروم شد و مجبور به ترک کردن دهلی و عازم شدن به بنارس در سال ۱۱۶۱ هجری گردید. خلاصه، این بود اوضاعی که حزین را تبدیل کرد به مردی زود خشم و زود هیجان و زود رنج.

خُلُق و خو

حزین، عزّت نفس را بیش از هر چیز گرامی می‌داشت. افتخار و طبع حسّاس، هیچ‌گاه او را به پذیرفتن حمایت پادشاه و امیران اجازه نداد. "من برای خود توانایی و خوی حصول ثروت دنیاوی ندارم. اگرچه در میان رفیقانم خیلی‌ها شاهان سخی و امیران نیکوکار عرصه بشریت می‌باشند، من تا حال با توسّل به‌کسی و نشان دادن نیازهای خود، لطف و بخشندگی آنان را نپذیرفتم و نه با احساس لطیف سرشناسی و بلندی نظر که دارم این برایم ممکن بود".^۱ حزین عاشق و شیدای بزرگ بشریت هم بود: "برای من، طبیعت من روحیه‌ای دارد که نمی‌توانم سبکسری یا بدنهادی را تحمّل و برای بی‌رحمی و ظلم و ستم شکیبایی داشته باشم. من بی‌مقاومت برای کمک به مصیبت‌زدگان، برای تسکین ستم‌دیدگان و برای تحفّظ ناتوانان وادار هستم و اگر از انجامش آن عاجز بودم، آرام برای من ناممکن است و زیست یک تحریم".^۲ نیز، به‌روایت خود حزین، "در ایالت

۱. F.C. Belfour از Translation of Hazin's Tadhkirat-ul Ahwal، ص ۱۱۳.

۲. همان، ص ۲۲۵.

پنجاب، مخصوصاً شهر لاهور، وحشت قیامی بود. من در آن روزگار، در آن شهر، در حصار مرضی سخت بستری بودم و چنانکه مردم هند را خوب می‌شناختم و از رفتار آنان خسته شده بودم، کاملاً ناامید از هیچ‌گونه حمایت بصیرت‌آمیز و اندیشمندانه آنان در غم اوضاع ناتوانان و ستم‌دیدگان می‌سوختم.^۱ حزین مردی بود بزرگ‌منش، خوش‌مزاج، حسّاس طبع، رحم‌دل اما مرتّب در حال تأسّف. او تاب سماع را نداشت. او آهسته حرف می‌زد و در سخن خود لطافت و فصاحت را به کار می‌برد.^۲

خودستایی

در تمام «تذکرة الاحوال»، حزین از خود و آثار خود ستایش و تعریف کرده است. او از قرائت خود (همان، ص ۱۱)، ساقی‌نامه خود (همان، ص ۱۶)، دیوان اوّل خود (همان، ص ۳۲)، مدّت‌العمر خود (ص ۸۱) و خرابات خود (ص ۸۱) بسیار تعریف کرده است و این خودستایی را چنین ذیحق می‌داند: لایق مدح در زمانه چو نیست خویشان را همی سپاس کنم!^۳ حزین ادّعای برتری بر حسّان، سحبان، انوری، طوسی، رودکی، نظامی و سعدی را دارد.^۴

نبوغ جنگی

سرنوشت حزین اساساً حکمرانی بر قلم بود نه سلطه بر شمشیر. او هیچ موقعیتی را برای خدمت به میهنش از دست نداد.^۵ علاوه بر میهن‌پرستی،

۱. F.C. Belfour از Hazin's Tadhkirat-ul Ahwal، ص ۲۹۱.

۲. «آثار احمدی» نسخه خطی میان محمد ماهروی.

۳. «کلیات حزین»، چاپ لکهنو، ص ۹۰۹.

۴. همان، ص ۲۰۷، ۲۳۶، ۸۶۰، ۸۹۵ و ۹۰۵.

۵. «تذکرة الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۶۷-۶۶.

حزین علم کامل امور جنگی را نیز داشت. در حدود ۱۱۳۵ هجری او دانش کامل سیاسی خود را با صلاح دادن به درباریان شاه سلطان حسین نشان داد. زیرا با حمایت سراسر ایران در عقب آنها می‌توانستند افغان‌ها را از کشور بیرون کنند. ولی آنان به حرف حزین گوش ندادند و برای خود نابودی آوردند.^۱

در زمان اقامت در بنارس هم پادشاه شاه عالم و وزیرالملک (شجاع‌الدوله) روزی پی دیدار حزین رفتند. حزین از آنها علت آمدن به بنارس را پرسید. نواب (شجاع‌الدوله) پاسخ داد که: «ما تصمیم داریم که انگلیسیان را از ایالت بنگال و شبه‌جزیره هند خارج کنیم». شیخ لبخندی زد و گفت جنگیدن با این سپاه هندیان که اکثر آنان هنوز شمشیر بیرون کشیدن یا سپر در دست گرفتن را یاد نگرفته‌اند و تا حال میدان جنگ یا در خون غلتیدن جسم‌ها را ندیده‌اند، علیه انگلیسیان که در عملیات جنگی استاد جهان‌اند و خدایم آنها چنانکه ما می‌بینیم و می‌شنویم، همواره در تمرین با آلات جنگی و خوب یاد گرفتن هنر جنگ با تفنگ که به‌طور ابزار جنگی پذیرفته‌اند، مشغول‌اند، شاید نتیجه‌ای مثبت نداشته باشد و علت خفت شما گردد. پس، مواظب باشید و قصد مجادله علیه آنان را نداشته باشید و تا جایی که ممکن است به صلح و آشتی بپردازید. زیرا که آنها (انگلیسیان) نیز با آشتی همراه شما به سر بردن را دوست خواهند داشت. ولی اگر شما جنگ را اجتناب‌ناپذیر می‌پندارید، هرگز قصد جنگ منظمی نداشته باشید. اما می‌توانید تعدادی از سواران و پیاده‌های عمده را از میان سپاه خود انتخاب کنید که بر آنها بدونند. چنانکه اکثریت سپاه

۱. «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۵۳-۵۲؛ Introduction to the Translation of Hazin's Tadhkirat-ul Ahwal, M.C. Master, ص ii.

مشمول بر پیاده‌ها باشد، آن‌ها نمی‌توانند با سواران رقابت کنند. وقتی آن‌ها محاصره شده و دارایی تغذیه آن‌ها تمام شود، نظام آن‌ها در بی‌ترتیبی خواهد افتاد و فتح به‌دست شما^۱. نواب لهجه پاسخ حزین را نپسندید ولی از روی ادب و احترام زبانش را باز نکرد و با تندی پا شد و رفت. شیخ آهی کشید و گفت: «خدا کاروانی را حفظ کند که رهبر آن از خوب و بد خود آگاه نیست»^۲.

برخی از روایت‌های تحریف‌شده و به‌گونه‌ای مختلف از واقعه فوق چنین‌اند: (۱) چندی قبل از جنگ بکسر، شجاع‌الدوله (نواب اوده که قصد جنگ با انگلیسیان را داشت) پی دیدار حزین آمد و در دوران گفت‌وگو، مؤخرالذکر با دانایی و بدون ریا مشورت داد که از جنگ با انگلیسیان باید اجتناب ورزید و طرحی برای صلح و آشتی جست. شما قصد جنگ با انگلیسیان را دارید، اما نمی‌توانید آن‌ها را شکست دهید، زیرا که اگرچه سپاه آن‌ها در تعداد اندک است، خیلی مرتب و منظم است^۳. (۲) پادشاه عالی گوهر معروف به‌شاه عالم، شجاع‌الدوله و علی جاه در سال ۱۷۶۴ هجری برای دیدار حزین رفتند. اما، حزین به آن‌ها مشورت داد که از جنگ اجتناب ورزند زیرا که سپاه پادشاه، شجاع‌الدوله (وزیر) و عالی جاه غیر منظم است و تربیتی در امور جنگی ندارد^۴.

۱. «تحفه تازه»، نسخه خطی بانکی‌پور، ش ۶۰۹؛ «عبرت‌نامه»، نسخه خطی بانکی‌پور، ش ۵۸۷، ج ۱، برگ ۹۸-۹۷ پ؛ «بلونت‌نامه»، نسخه خطی رام‌نگر، ش ۱۲۴/۲۳، برگ ۹۱-۹۰.

۲. «نغمه عندلیب»، نسخه موزه بریتانیا، شماره ۱۸۱۱، Or، برگ ۶۶ پ؛ Memoire sur les Particularites de la Religion Musulmane dans l'Inde، ص ۱۱۳.

۳. «سیرالمتأخرین»، ص ۷۴۶.

بیزاری از مدیحه‌سرایی

هم در ایران و هم در هند، حزین نجابت و علو مقام و مرتبه علمی خود را محترم داشت و هیچ‌گاه به مدیحه‌سرایی پادشاهی یا امیری نپرداخت اگرچه بیشتر اوقاتش در همراهی آنان و داخل و خارج دربار به سر شد. در سراسر «کلیات حزین» حتی یک بیت در مدح یا تعریف پادشاهی یا امیری یافته نمی‌شود.^۱ تمام قصاید او در مدح ائمه و معصومین علیهم‌السلام می‌باشند. او در ابیات زیر که مخاطب آن پدرش است، می‌گوید:^۲

نراندم به مدح بزرگان قلم ز فرماندهان عرب یا عجم
مگر مدح پیغمبر و آل او که هرکس بگوید، خوشا حال او

*

اگر سود دنیا غرض داشتم و گر از طمع دانه می‌کاشتم
تفاخرکنان سروران جهان خریدار بودند شعرم به جان
زبان می‌گشودم به نام یکی شکر می‌فشاندم به کام یکی

*

نبودی دریغ از منش ملک و مال ولی بود بر همت من وبال
حزین، به علت این که مدیحه‌سرای درباری نبود، خود را برتر از خاقانی و ظهیر و سلمان دانسته است:

نقش همت نگر که خاقانی زیر پای قزل سر اندازد^۳

*

۱. «سفینه عشرت»، نسخه خطی بانکی‌پور، ش ۶۹۹، برگ ۱۸۸، نیز به این نکته متوجه شده است.

۲. «کلیات حزین»، چاپ لکهنو، ص ۸۰۴.

۳. «کلیات حزین»، چاپ لکهنو، ص ۱۸۳ - این طنزی است بر بیت زیر خاقانی که خطابی است به قزل ارسلان:

زیر پای غم تو خاقانی پیل بالا سر و زر اندازد

(«کلیات خاقانی»، چاپ لکهنو، ص ۴۲۸)

لوح از حدیث غیر تو شستم؛ نی‌ام ظهیر
تا خامه‌ام طراز قزل ارسلان دهد^۱

*

سلمان نی‌ام که خامه معنی‌نگار من
آرایش جریده نویانیان دهد^۲
چنانکه حزین به‌درباری بستگی نداشت، زندگانی او بی‌آسایش بود و
کسی مشورت داد که به‌درباری پیوندد:
یکی از عقل زند لاف که بایست گرفت
دامن عاطفت شاه عطابخش و وزیر
آن یکی می‌دهم پند که در هند مجوی
کام بی‌تربیت قدرشناسان امیر
یک از این رخ کندم مات که بایستی داد
مهره طرح به‌این فیل‌نشینان کبیر
و آن دگر ساز کند نغمه که بایستی ساخت
پرده مصلحت وقت، ملایم چو حریر
سفله‌ای طعن غرورم زند و نخوت طبع
خریطی نسبت فخرم دهد و جاه خطیر
سخن بی‌سر و بُن را نتوان شرح نوشت
سر اندیشه فرو بُرد به‌خود کلک دبیر^۳
این به‌هر صورت پدیده جدیدی نیست؛ پانصد سال قبل، ما شیخ
سعدی را دقیقاً در اوضاعی همانند حزین می‌بینیم که توسط کسی به‌همان
گونه مشورت داده می‌شود:

۱. «کلیات حزین»، چاپ لکهنو، ص ۱۸۶.

۲. همان، ص ۱۸۷.

۳. همان، ص ۹۲-۹۱.

گویند: سعدیا! به چه بطّال مانده‌ای
 سختی مبر که وجه کفالت معین است
 یک چند اگر مدیح کنی، کامران شوی
 صاحب هنر که مال ندارد، تغابن است
 بی‌زر می‌سُرت نشود کام دوستان
 چون کام دوستان ندهی، کام دشمن است^۱
 این نشان‌دهنده همانندی زندگی درباری در هند قرن دوازدهم و ایران
 قرن هفتم هجری است.

امتناع از پذیرش وزارت

حزین همواره طبیعت خودنگهداری را حفظ نمود. چاپلوسی و تملّق
 به‌هرحال هنری بود که او نتوانست از آن بهره‌مند شود. «پادشاه محمّد شاه
 مکرّر از او (به‌وساطت عمدة‌الملک و درباریان دیگر) درخواست می‌کرد
 که عهده وزارت را بپذیرد ولی هر بار حزین از آن انکار کرد زیرا که او
 لذائذ جهانی را حقیر و زشت می‌شمرد و از بی‌ثباتی دولت آگاه بود»^۲.

۱. «حیات سعدی»، تألیف مولانا شبلی نعمانی، ص ۲۵-۲۴؛ «شعرالعجم»، تألیف مولانا
 شبلی نعمانی، ج ۲، ص ۶۴.

۲. ر.ک: «سیرالمتأخّرين»، ج ۱، ص ۶۱۵.

واقعه انکار حزین از نخست وزیری همراه با ترجمه اردو آن در روزنامه «زمیندار»
 (مورّخه ۲۹ ژانویه ۱۹۳۵ م، ص ۳، عمود ۴، زیر عنوان «فکّهات» و چاپ تکراری
 آن در همان روزنامه مورّخه ۳ ماه ژوئیه، ۱۹۳۸ م، ص ۵، عمود ۵، زیر سرنامه
 «لطایف ادب»)، و یک یا دو واقعه دیگر، تنها اطلاع اضافی است که به‌قول معروف
 دارای یک نسخه خطّی «تذکرة الاحوال» بود که در مالکیت احسان الله خان، سردبیر
 روزنامه «زمیندار»، بود که او آن را از هر نوع بازرسی با دقّت مراقبت می‌کند.
 نسخه‌ای که به‌من گفتند، نیز دارای اشعاری از راجا رام نراین، یک شاگرد حزین،
 بود. ظاهراً، نسخه آن بر حکم راجا رام نراین آماده شده و آن اطلاع اضافی ایملی او
 در آنجا داده شده بود. به‌هرصورت، انتشار آن کاری قابل توجّهی نه بود.

هنگامی که وزیر شجاع‌الدوله در محضر او (پیش از جنگ بکسر در سال ۱۱۷۸ هـ/ ۱۷۶۴ م^۱) حاضر شد، حزین نیم‌کمانی به او بیش نداد و گفت که: «کمان کامل برای شاهان است و برای مجتهدان و علما مخصوص می‌باشد»^۲. ناگفته نماند که اگرچه خودنگهداری حزین مانع ارتباط او با شاهان بود، او برای علما احترامی بی‌پایان قائل بود. به‌طور مثال، درباره حاجی بدیع‌الدین اکثراً می‌گفت که: «تمام عظیم‌آباد با حاجی بدیع‌الدین برابر است». «هنگامی که بدیع‌الدین داشت پس از دیدار با حزین از بنارس به محل بومی خویش برمی‌گشت، حزین تا دم در او را همراهی نمود. هنگام عزیمت، حزین دچار رقت‌حال گردید و برای او خیلی دعای خیر کرد»^۳.

بیماری

حزین در سراسر «تذکره‌الاحوال» و مکاتیب خود، از بیماری نالان و شاکی به‌نظر می‌آید. در اینجا تفصیلات هنگام و محل و مدت و چگونگی بیماری حزین بی‌ارزش است. آن‌قدر گفتن کافی است که سفرهای پی در پی و مداوم که او را در معرض حال و هوای متفاوت قرار می‌داد و پیوسته در حال غم و غصه بودن جفت با خودداری و پرهیزگاری، علت‌های خرابی صحت حزین و امراض او بود. از آنجا که ما درباره صحت او در ایران از «تذکره‌الاحوال» اطلاع داریم، برای یافتن اطلاعاتی راجع به تندرستی او در هند (که معلوم می‌شود از دوران جوانی بیمار بوده)، باید به‌نامه‌های او رجوع کنیم. البته این حقیقت مسلم است که دانشمندان واقعی، ندرتاً جسم‌های تنومندی دارند.

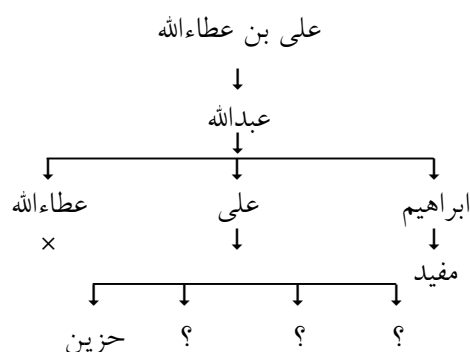
۱. دو واقعه دیگر ملاقات شجاع‌الدوله با حزین در «نگارستان فارس»، ص ۲۱۵، ثبت است.

۲. «نغمه عندلیب»، نسخه موزه بریتانیا، شماره ۱۸۱۱، برگ ۶۶ پ.

۳. «سیرالمتأخرین»، ج ۲، ص ۶۲۰.

تجرّد

حزین، در تمام زندگی مجرّد ماند. در جوانی، والدین و دیگران برای ازدواج خیلی به او اصرار کردند ولی او در پی شوق بی‌پایان خود برای تحصیل علم و کسب کمال، همواره امتناع می‌کرد. او در مرحله‌های پسین نیز ازدواج نکرد. حزین در «تذکره‌الاحوال» خود نیز ذکری راجع به ازدواج به‌بیان نیاورده است. M. Raymond، در ترجمه «سیرالمتأخرین»، تألیف غلام حسین، ج ۲، ص ۱۷۶، پاورقی ۸۴، در رابطه با اواخر روزگار حزین در سال ۱۷۶۵ م می‌گوید که «او (حزین) به‌من گفت که او هیچ‌گاه چه مشروع و چه غیرمشروع (طرز بیان او همین‌گونه بود)، کمربند زیر شلوار خود را شل نکرده و هرگز به‌زنی دست نزده است». احتمال ندارد که حزین در دو سال آخر زندگانی خود که ۷۴ سال را گذرانده و مرتّب مریض بوده نیز ازدواج کرده باشد. به‌ویژه هنگامی که ما می‌بینیم که در هیچ تذکره‌ای ذکر ازدواج حزین نیامده است. زن‌گزیزی حزین وجه اطفای سلسله دانشمندان برجسته‌ای گردید که از شیخ زاهد گیلانی به‌واسطه پدر جدّ حزین، علی بن عطاءالله آغاز شده بود. ما می‌دانیم که علی بن عطاءالله تنها یک پسر داشت؛ عبدالله. عبدالله سه پسر داشت (۱) ابی‌طالب، پدر حزین (۲) شیخ عطاءالله، عموی بزرگ حزین و (۳) شیخ ابراهیم، عموی خُرد حزین. عموی حزین، شیخ عطاءالله بی‌آل و فرزند به‌ایزد تعالی پیوست. شیخ مفید، تنها پسر عموی خُرد او در عین جوانی درگذشت. ابی‌طالب، پدر حزین، چهار پسر داشت. در این چهار پسر، یکی در بچگی فوت کرد و دو پسر در جوانی مردند. لذا، فقط حزین بازمانده بود. جدول زیر، این مسأله را بهتر توضیح خواهد داد:



پس درگذشت حزین در تجرد، این گفته غم‌انگیز پدرش در روز درگذشت خود را که پیشگویی پیغمبرانه و اظهار حزن‌آوری بود به اثبات رساند که: "و در اصفهان اگر توانی زیاده توقّف مکن، شاید که از ما کسی باقی ماند".^۱ حزین در رابطه با آن می‌گوید: "و این سخن، فقیر در نیافتم تا بعد از چند سال که فتنه و خرابی در اصفهان پدید آمد".

آخرین ایام

حزین در اواخر زندگانی خود در بنارس مسکون بود با ضروریاتی محدود و گاه‌گاهی پنجشنبه‌ها به مقبره‌ای که برای خود ساخته بود^۲ می‌رفت و صدقه و خیرات تقسیم می‌کرد.^۳ "هر پنجشنبه او آنجا عبادت می‌کرد. هر پنجشنبه او پوشش مقبره را عوض می‌کرد و آن را به خیرات می‌داد".^۴ در

۱. «تذکره الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۹.

۲. «نشر عشق»، نسخه بانکی‌پور، ش ۷۱۶، برگ ۵۴۸؛ «خزانه عامره»، ص ۱۹۴؛ «سیر المتأخرین»، ج ۲، ص ۶۱۵.

۳. Memoires sur less Particularities de la Religion Musulmane dans l'Inde.

ص ۱۱۲؛ «آرایش محفل»، چاپ کلکته، ص ۸۸.

۴. «نغمه عندلیب»، نسخه موزه بریتانیا، شماره ۱۸۱۱.Or، برگ ۶۶.

بنارس او در تنهایی به سر برد. او به خانه کسی نمی رفت؛ چه امیر و چه فقیر. او از کسی چیزی نمی پذیرفت بلکه خود به فقیران و مستحقان مرتب کمک می کرد.^۱ او زندگی پاک و منزله ای به سربرد و آرزویی به جز پیوستن به ایزد تعالی نپروید.^۲ او تمام امید برگشت به وطن عزیز خود را رها کرده بود و به سربردن روزگار خود در هند قانع بود. خودش می گوید:

به هند گشته زمین گیر ناتوانی ما

رسیده است به شب، روز زندگانی ما^۳

طبق گفته^۴ Beale، حزین در میان مسلمانان، هندوان و انگلیسیان آنجا عزت و احترام زیاد و یکسانی داشت.

وصیت

یک وصیت از حزین در یک نسخه^۵ Royal Asiatic Society of Bengal، (شماره ۲۲۵، برگ ۱۱۳ پ-۱۱۳) یافته می شود و آن یادداشتی کوتاه است دارای مطالب اخلاقی و جملات پرمغز. زبان آن فارسی است و در آغازش اندکی عربی هم به کار رفته است. طبق عبارت آخر، این وصیت حزین است که در آن او یکی از دوستان خود را خطاب کرده است:

”وصیت که جناب شیخ صاحب و قبله، شیخ محمد علی حزین
بنابر بعضی احباب خود نوشته است“.

این وصیت را حزین در سال ۱۱۷۳ هجری، در هفتاد سالگی نگاشته است:

۱. Memoires sur less Particularities de la Religion Musulmane dans l'Inde.

ص ۱۱۳؛ «آرایش محفل»، چاپ کلکته، ص ۸۸.

۲. Memoires sur less Particularities de la Religion Musulmane dans l'Inde.

ص ۱۱۳.

۳. مجله «مخزن»، ماه ژوئیه ۱۹۰۹ م، ص ۱۲.

۴. Oriental Biographical Dictionary، ص ۱۵۹.

”هفتادساله زندگانی سپری شد و با کسی بدی نکردیم و از کسی چشم نیکی نداشتیم. به‌همین سرمایه شکر آفریدگار داریم“.^۱

وصیت مزبور که به‌هرصورت، آخرین وصیت شیخ محمد علی حزین نیست، به‌تازگی گم شده است.^۲ حواله‌های این وصیت‌نامه، در دادخواست دعوی استرداد و استیناف یافته می‌شود. یک نسخه وصیت‌نامه شاید در مدارک بازده قدیم بنارس یافته شود. در دادخواست آن ”وصیت‌نامه‌ای که شیخ محمد علی حزین در مساعدت محمد حسن اجرا نمود“ خوانده شده است. در استیناف، وصیت حزین، «صورت حال» خوانده شده و به‌آن افزوده شده است. طبق استیناف، «صورت حال»، دارای توضیحات مفصل ساختمان‌هایی در فاطمان می‌باشد. این وصیت‌نامه، اجرا شده سال ۱۱۷۷ هجری است.

درگذشت

حزین در نیمه‌شب^۳ پنجشنبه،^۴ ۱۱ جمادی‌الاول ۱۱۸۰ هـ/ ۱۵ اوت

۱. نسخه خطی RASB، ش ۲۲۵، برگ ۱۱۳.
۲. یک نسخه وصیت‌نامه به‌نواب رامپور، هنگامی که وی به‌فاطمان آمده بود، توسط میرزا فیاض اورنگ‌آبادی (سرپرست مقبره حزین در حال حاضر) داده شده بود. آن شاید نسخه اصلی وصیت‌نامه بود. یک نسخه دیگر وصیت‌نامه در دارایی پروفیسور سید حسن عسکری، استاد تاریخ در Government College, Patna، بود.
۳. «تاریخ محمدی»، نسخه خطی رامپور، ش ۴۴۳، برگ ۲۰۵۲؛ همان، نسخه خطی موزه بریتانیا، ش Or. ۱۸۲۴، برگ ۳۱۷؛ «تبصرة الناظرین»، نسخه خطی بانک‌پور، ش ۶۰۶، برگ ۶۵۰. در «خزانة عامره»، چاپ لکهنو، ص ۲۰۰، «شب» آمده است.
۴. «خزانة عامره»، چاپ لکهنو، ص ۲۰۰؛ «تاریخ محمدی»، نسخه خطی رامپور، ش ۴۴۳، برگ ۲۰۵۲؛ همان، نسخه خطی موزه بریتانیا، ش Or. ۱۸۲۴، برگ ۳۱۷.
۵. «خزانة عامره»، چاپ لکهنو، ص ۲۰۰؛ «تبصرة الناظرین»، نسخه خطی بانک‌پور، ش ۶۰۶، برگ ۶۵۰. طبق «تاریخ محمدی»، نسخه خطی رامپور، ش ۴۴۳، برگ ۲۰۵۲، تاریخ درگذشت حزین، ۱۰ است و طبق Grundriss der Iranischen Philologie، ج ۲، ص ۳۱۰؛ «تاریخ محمدی»، نسخه خطی موزه بریتانیا، ش Or. ۱۸۲۴، برگ ۳۱۷.

تاریخ درگذشت او، ۱۳ است.

۱. «خزانة عامره»، چاپ لکهنو، ص ۲۰۰؛ Literary History of Persia، ج ۴، ص ۲۷۷؛ «خلاصة الافکار»، نسخه خطی بانکی پور، ش ۷۱۲، برگ ۲۱۹ر؛ «تبصرة الناظرین»، نسخه خطی بانکی پور، ش ۶۰۶، برگ ۶۴۸ و ۶۵۰؛ «سیرالمتأخرین»، ج ۲، ص ۶۱۵؛ «ریاض الافکار»، نسخه خطی بانکی پور، برگ ۴۱پ؛ Memoire sur les Particularites de la Religion Musulmane dans l'Inde، ص ۱۱۳؛ «قاموس المشاهیر»، ص ۲۰۰؛ «هفت آسمان»، ص ۱۶۴؛ «مرآت آفتاب‌نما»، نسخه خطی حبیب گنج، شماره Pers.32/33، برگ ۳۲۰؛ «تذکره شعرای ماضی»، نسخه خطی حبیب گنج، ش Pers.51/12، در ذیل حزین؛ «تاریخ محمدی»، نسخه خطی موزه بریتانیا، ش Or.۱۸۲۴، برگ ۳۱۷؛ «تاریخ بنارس»، تألیف مظفر حسن، ص ۴۳۲؛ «مفتاح التواریخ»، ص ۳۴۸؛ «نگارستان فارس»، ص ۲۱۶؛ «آرایش محفل»، ص ۸۹؛ «شمع انجمن»، ص ۱۳۱؛ Poets of Pahlavi Regime، ص ۷۵؛ Histoire de la Litt. Hindoui et Hindoustani، ص ۲۲۷؛ «نشر عشق» نسخه خطی بانکی پور، ش ۷۱۶، برگ ۵۴۸؛ فهرست Manchester، ص ۸۰۹؛ Geschicfhe der Arabischen Literatur، تألیف Brockelmann، ضمیمه دوم، ص ۶۱۳؛ Bibliotheca Sprenger، ش ۱۴۱۳، ص ۷۹؛ فهرست Munich، ص ۳۹؛ Introduction to the Oriental Bibliographical Dictionary، ص ۱۵۹؛ فهرست Sprenger، ج ۱، ص ۱۳۵؛ فهرست India Office، ش ۶۷۷؛ طبق «سفینه هندی»، نسخه خطی بانکی پور، ش ۷۱۵، برگ ۲۳ر، سال درگذشت حزین ۱۱۷۸ هجری است.
- Sir William Ousley، در اثر خود Oriental Collection، ج ۲، ش ۱، ص ۳۶؛ Travels، ش ۱، ص ۴۱۷؛ Travels، ج ۲، ص ۴۰۸، سال درگذشت حزین را بدون نشان دادن منبع خود، در حدود ۱۱۹۳/۱۷۷۹ م هجری می‌داند. این اشتباه توسط E.G. Browne، در Literary History of Persia، ج ۴، ص ۱۱۵، تکرار شده است، اما تاریخ صحیح درگذشت حزین ۷-۱۷۶۶ م، بر صفحه ۲۲۷، همان اثر، نیز توسط E.G. Browne، داده شده است. Beflour در مقدمه Translation of Hazin's Tadhkirat-ul Ahwal، ص ۷، نیز در پیروی از Ousley، این را اشتباه کرده است.
- در «مرآة الاحوال جهان‌نما»، نسخه خطی RASB، ش ۲۷۸، برگ ۳۳۹؛ «تحفة العالم»، ص ۵۲۱، تاریخ درگذشت حزین ۱۱۸۱ هجری آمده است.
- در «نتایج الافکار»، نسخه خطی حبیب گنج، ش ۵۱/۱۹، ص ۱۷۱؛ کتاب «نجوم الاسماء

۱۷۶۶ م جهان فانی را وداع گفت و راهی مُلکِ بقا گردید.

محلّ درگذشت

حزین در محلّه «کچی سرای»^۱ درگذشت. به گفته محمد رضا: «روزی حزین به دستشویی رفت و آنجا در دوران آبدست یک گوشه بالاپوش او کثیف شد و او آن گوشه را با قیچی برید و به مردم گفت که زندگی او آن روز ضایع شد. او بدون هیچ مرضی امور دنیوی و دینی خود را انجام داد و وصیت نامه اش را ساخت و ردایی را بر سر کشید و در بعد از ظهر داعی اجل را لبیک گفت».

مدّت زندگی

حزین، هفتاد و شش^۲ سال و ده ماه و سیزده روز^۳ زندگی کرد.

فی تراجم العلماء»، ص ۲۸۴، تاریخ درگذشت حزین ۱۱۸۳ هجری نقل است.
طبق Raymond، در ترجمه «سیرالمتأخرین»، ج ۲، ص ۵۲۴، پاورقی ۲۷۵، حزین در هنگام درگذشت خود ۸۲ ساله بوده است. از آن ۸۲+۱۱۰۳=۱۱۸۵ هجری، برمی آید. تمام تاریخها به علاوه ۱۱۸۰ هجری تا درست می باشند.
۱. نگاه کنید سرورق «کلیات حزین»، نسخه خطی رام نگر، ش ۸۴/۱۶۳: «بتاریخ دهم ماه جمادی الاول بوقت نیم شب روز چهارشنبه ۱۱۸۰ سنه یک هزار و یکصد هشتاد هجری در محلّه کچی سرای شیخ صاحب و قبله شیخ محمد علی حزین اصفهانی صاحب این دیوان از جهان فانی رحلت نمودند، انا لله و انا الیه راجعون».
۲. «نغمه عندلیب»، نسخه خطی موزه بریتانیا، ش ۱۸۱۱.Or، برگ ۶۶ پ.
۳. «تاریخ محمدی»، نسخه خطی رامپور، ش ۴۴۳، برگ ۲۰۵۲، «هشتاد سال» دارد؛ همان، نسخه خطی موزه بریتانیا، ش ۱۸۲۴.Or، برگ ۳۱۷، «هشتاد و پنج» سال دارد.
۴. در «تاریخ محمدی»، نسخه خطی رامپور، ش ۴۴۳، برگ ۲۰۵۲؛ همان، نسخه خطی موزه بریتانیا، ش ۱۸۲۴.Or، برگ ۳۱۷، «یک ماه و ده روز» آمده است.

وقت تدفین

حزین، در بعد از ظهر مدفون^۱ شد.

جای دفن

حزین، در مقبره‌ای که دوران زندگی خود در فاطمان برای خود ساخته بود، مدفون شد. فاطمان، قطعه‌ای زمین ناهموار دارای قبرهای مختلف می‌باشد. فاطمان، همراه با چیزهای دیگر، شامل روضه «بی بی فاطمه» هم هست و سراسر آنجا مسمی است به نام وی. می‌گویند روضه بی بی فاطمه، دارای برخی از تبرکات وی می‌باشد. نیز می‌گویند حزین، علاوه بر آثار دیگر مقدّس و عرفانی، یک پیاله نیز از بی بی فاطمه را در تحویل خود داشت. آن پیاله در روضه فاطمان نگهداری می‌شد و فقط زنان اجازه زیارت آن را داشتند. زن مجاور^۲ فاطمان به من گفت که چهار پنج مرتبه از مواقعی که او برای زیارت به روضه رفته، روضه را کاملاً خالی یافته. این شگفت‌آور نیست. آن‌طور که از دادخواست پیداست، تمام آثار مقدّسی که در روضه بوده، (و در تصرف میرزا محمد صادق، پسر میرزا حسن، مأمور اجرایی حزین قرار داشته) از حدود سال ۱۲۰۷ هجری ناپدید شده و مورد سوء استفاده واقع گردیده است:

”و موکل مدّعا علیه، بی اثبات و بی حکم عدالت، مرا بی دخل کرده و آمدنی نذورات نقد و جنس و تبرک و غیره را ضبط نموده و به تصرف درآورده“.^۳

فاطمان همچنین دارای نقش دست راست حضرت علی^(ع) نیز

۱. «تاریخ محمدی»، نسخه خطی رامپور، ش ۴۴۳، برگ ۲۰۵۲.

۲. برای روایت مجاور مقبره حزین و فاطمان، مقدمه کتاب را نگاه کنید.

۳. نگاه کنید به مأمور اجرای حزین.

می‌باشد. و آن بر سنگ لوحی منقش است و در اتاقی کوچک دقیقاً خارج از مقبره حزین واقع است. ما اطلاعات مفید زیر را در دادخواست می‌یابیم که توسط قاضی القضاات، هنگام ابراز نظر راجع به حقوق ستیزه‌جویان، به دادگاه و مشاوران قضایی ارائه شده است: "محلّی که شیخ محمد علی حزین مقبره خود را بنا کرد، قطعه‌ای خاردار، ناجور و ناهموار بود و شیخ آن قطعه را قابل کشت ساخته و بخشی از آن را برای آرامگاه خود اختصاص داد و بقیه را برای مسجد. وی همچنین آن را دارایی وقف اعلام نمود. متصل به منزل اندر بحث، آستانه حضرت سیدالانساء فاطمة الزهرا و نقش کف شاه مردان حضرت علی^(ع) است که از زمان یاد نیاموردنی آنجا قرار دارد. این تفصیلات را حزین خود در «صورت حال» مفصلاً شرح داده است که نسخه‌ای از آن در این شرح مذاکرات مندرج است."

از هنگام درگذشت حزین تا کنون، دست‌اندازی پیوسته و پی در پی از هر جانب به زمین فاطمان وجود داشته است. نخستین مثال ثبت شده آن، فروش یک قسمت از زمین فاطمان توسط محبت علی به قتل سلطان بیگم، بیوه شاهزاده جوان‌بخت است که می‌خواست مقبره همسر خود را در آنجا بنا کند:

"بیست رویه ماهانه مسماة قتل سلطان بیگم بیوه شاهزاده جوان‌بخت به عوض هفت و نیم بیگم زمین داده محبت علی مزبور برای مقبره شاهزاده شوهر بیگم مزبوره برای محبت علی و وارثانش مقرر کرده بود".^۱

این ماجرا به بخش شمالی فاطمان تعلق دارد که شامل یک باغ بود و اکنون قسمتی از قبرستان شاهزاده جوان‌بخت را تشکیل می‌دهد. بخش

۱. به نقل از استیناف.

شرقی آن توسط قبرهای سنیان و النگوفروشان بنارس اشغال شده است. همین‌طور بخش جنوبی فاطمان را بافندگان بنارس و النگوفروشان قرق کرده و در آنجا اقامتگاه‌های مسکونی خود را ساخته‌اند.

اطلاعات درباره این قسمت در دو دستاویز با اهمیت یافته می‌شود: نخستین آن پروانه‌ای است با مهر راجا چیت سنگه که طبق آن هفت بیگه زمین در اطراف حبیب‌پوره، تعلقه لوتا، دارای استعداد گردیده و از پرداخت هزینه‌های هرگونه از آغاز سال فصلی ۱۱۸۵ آزاد است. این فرمان مکتوبه تاریخ ۱۵ صفر، سال نوزدهم جلوس والا می‌باشد.

یک نسخه اصلی این فرمان (مملوکه مرزا فیاض اورنگ‌آبادی، ساکن بنارس) که اینجانب توانستم به آن رجوع نمایم، توسط آقای کیل که تحصیلدار و دادرس بود به تقاضای مرزا قاسم علی، به تاریخ ۳ آوریل ۱۷۸۹ م به او داده شده بود. و حاوی یک مهر چهار آنه می‌باشد و نیز سر پروانه حاوی مهر قاضی تقی علی خان و در پایین گوشه راست آن مهر دیوان تحصیلدار و دادرس بنارس ثبت است.

دستاویز دوم: فرمان سلطنتی پیوسته به دادخواست جنایی شماره ۹۴، تهانه چوک، تحت بخش‌های ۴۲۶ و ۳۵۱ در قانون مجازات هند، در دادخواست برای تولیت توسط محسن علی مرزا در مقابل مرزا آغا علی، ساکن محله فاطمان، کلانتری بنارس، به تاریخ ۱۲ دیسامبر ۱۸۰۸ م به انجام رسید.

موضوع این فرمان تقریباً هم معنی با فرمان اسبق می‌باشد غیر از آن که مساحت مذکور در فرمان مؤخرالذکر به جای هفت بیگه، هفت و نیم بیگه آمده است. اجرای این فرمان با آغاز سال فصلی ۱۱۸۹ به عمل آمد. این فرمان که مکتوبه ۱۳ ژانویه ۱۷۸۳ م مطابق م صفر، بیست و چهارمین سال جلوس والا است، آن قطعه زمین را به متولی شیخ مجیب واگذار کرد.

یک نسخه اصلی آن فرمان سلطنتی (مملوکه مرزا فیاض اورنگ آبادی، ساکن بنارس) که بنده توانستم آن را ببینم به مرزا قاسم علی به تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۸۰۸ م اهدا شده و دارای مهر ۸ آنه می باشد و همچنین توسط نگهدار بایگان عایدی امضا شده است.

زمانی قیمت عادی قطعه‌ای زمین برای قبری در فاطمان، دویست روپیه بود. اما اکنون قیمت عادی قطعه‌ای همان اندازه، به بیست افتاده است. تفاوت بین قیمت‌ها را می توان به قرار زیر توضیح داد: محبت خان، یکی از نخستین متولیان فاطمان، از آن دارایی چهارصد روپیه سالیانه به صورت عایدات دریافت می کرد. این مبلغ چهارصد روپیه سالیانه، شامل بیست روپیه ماهیانه پرداخت شده توسط قتل سلطان بیگم بود و "ده روپیه نقد برای خرج روشنی چراغ و غیره [که] راجه چیت سنگه جهت خرج مقبره شیخ صاحب مقرر نمودند".

"آنچه هر ماهه نقدی مقرر نموده راجه چیت سنگه بود و حالا از سرکار کمپنی انگریز بهادر به دستور قدیم مقرر است، محمد علی پسر محبت مذکور آن نقدی را به نام خود مقرر نموده". "و هر دو نقدی را و آنچه حاصل و نذورات آنجا می بود، همه محبت و پسرش به تصرف خود می آرند و روشنی چراغ و مرمت مزار شیخ صاحب و مکانات متعلقه مقبره هرگز نمی کرد بلکه اشجار را می بریدند".

متولیان کنونی بدتر هستند. خانواده آن در طول زمان بزرگتر شده است. مبالغی که توسط قتل سلطان بیگم و راجه چیت سنگه مقرر شده دیگر دریافت نمی شود؛ بخشش‌ها تدریجاً کاهش یافته است و فاطمان توسط نیاکان متولیان حاضر به زمینی نازا تبدیل شده است. لذا، آن‌ها به جز فروش جا برای قبرها، چاره‌ای برای به سر بردن ندارند.

در فاطمان، مقبره حزین در حال حاضر نزدیک‌ترین قبر به‌روضة بی‌بی فاطمه می‌باشد.

مقبره

مقبره حزین، قبری ساده است که با سنگ‌های قرمز بر مرام منتصبی ساخته شده. چیزی مطمئن یا با دقت شرح دادنی راجع به مقبره حزین وجود ندارد. دو قدم کنار سمت شمال شالوده‌ای است که در آن یک چراغ سفالی در شب‌ها روشن می‌شود. بر روی سنگ قبر، جملات و اشعاری است که حزین در حین زندگی خود خواسته بر آن سنگ کنده‌کاری شود. بر روی سنگ قبر، پس از «الله»، «یا محسن قد اتک المسی» کنده است و سپس کلمات زیر را می‌بینیم:

العبد الراجی رحمة ربّه، محمد المدعو به‌علی بن ابی طالب الجیلانی.

در دامنه روی سنگ قبر، بیت زیر کنده شده است:

روشن شد از وصال تو شب‌های تار ما

صبح قیامت است چراغ مزار ما

در کناره شرقی کتیبه، بیت زیر را می‌بینیم:

زبان‌دان محبت بوده‌ام دیگر نمی‌دانم

همین دانم که گوش از دوست پیغامی شنید اینجا

و بیتی که در کناره غربی دیده می‌شود، به‌این قرار است:

حزین! از پای ره‌پیما بسی سرگشتگی دیدم

سر شوریده بر بالین آسایش رسید اینجا

درست بالای واژه «رسید» در مصرع دوم بیتی که سمت غرب است،

تاریخ ۱۱۸۰ هجری نوشته شده است. چون تاریخ مزبور در اعداد عربی

کنده شده، صفر خاتمه، به‌جای این‌که در سمت راست عدد ۸ باشد، در

زیر آن است. مجموعاً کتیبه در وضع خوبی قرار دارد. مقبره در شب‌های دوشنبه^۱ و پنجشنبه^۲ توسط جمعیت کثیری مورد زیارت قرار می‌گرفت. لیکن به‌مرور زمان، آن اهمیت بدیع خود را از دست داده است. اکنون آن دوشنبه‌ها تصادفاً مورد بازدید کسی قرار می‌گیرد و تعداد بازدید کنندگان در پنجشنبه‌ها هم (که شیعیان پس از نماز مغرب آنجا مرثیه‌خوانی می‌کنند)، ندرتاً بیش از پنجاه تن می‌شود. اما در هنگام دهه نخست محرم، تمام جاها و مناطق پیوسته به‌این مکان، شلوغ است. مجالس مذهبی در روز بیستم ماه رمضان و در دوران ده روز اول چهلیم در ماه صفر نیز در فاطمان برگزار می‌شود.

قطعات تاریخی بر درگذشت حزین

غلام علی آزاد بلگرامی، قطعه تاریخی زیر را بر درگذشت حزین نگاشت:^۳
 علامه عصر و شاعر خوب افسوس که از میانه برخاست
 تاریخ وفات او نوشتم «از فوت حزین، حزین دل ما است»
 ۱۱۸۰ هـ

این قطعه تاریخی چنانکه در خاتمه «کلیات حزین» (چاپ لکهنو، ص ۱۰۳۰) و «تذکره حزین»، به تصحیح آفاق اشاره شده (ص ۳۴)، غلط نیست. اشتباهی گرفتن به علت کلمه «ما است» می‌باشد که در «خزانه عامره»، (چاپ لکهنو، ص ۲۰۰) به‌طور غلط «ماست» چاپ شده است. در «خزانه عامره»، (نسخه خطی کتابخانه Lytton، ش ۹۲۰/۲۰) که

۱. «مرآة الاحوال جهان‌نما»، نسخه خطی RASB، ش ۲۷۸، برگ ۳۳۹.

۲. کتاب «نجوم الاسماء فی تراجم العلماء»، ص ۲۸۷.

۳. «خزانه عامره»، چاپ لکهنو، ص ۲۰۰؛ «تبصرة الناظرین»، نسخه خطی بانکی‌پور، ش ۶۰۶، برگ ۶۵۱.

مفروضاً اصل چاپ لکهنو می‌باشد، به‌درستی «ما است» درج است. «تبصرة الناظرین»، نسخه خطی بانکی‌پور، ش ۶۰۶، برگ ۶۵۱، نیز «ما است» دارد. اگرچه الف دوّم با جوهر دیگر و شاید با خطی مختلف نوشته شده است. لازم به‌ذکر است که در قطعات تاریخی، اعداد حروف بر چگونگی نوشتن آن انحصار دارند نه بر آن که چگونه خوانده یا تلفّظ می‌شود.

قطعه تاریخی زیر، سروده عبدالغفور خان نسّاخ^۱ است:
پی سال ترحیل فوت حزین نوشتم: «غم جاودان حزین»
۱۱۸۰ هـ

شیخ نواز محی‌الدین وامق بلگرامی، قطعه تاریخی زیر را بر درگذشت حزین نگاشته است:^۲

بهر تاریخ، وامق! از سر آه گفته‌ام: «بلبل ریاض جنان»
۱۱۷۹ + ۱ = ۱۱۸۰ هـ

سر آه، یعنی الف = ۱ می‌باشد. بنابراین اعداد ماده تاریخ به‌ترتیب زیر است:

«بلبل ریاض جنان» = ۱۱۷۹ + ۱ = ۱۱۸۰ هجری.
و قطعه تاریخی زیر، که سراینده آن نامعلوم است:^۳
تهی گشت هیهات روی زمین ز «شیخ محمد علی حزین»
(۱۱۸۷ - ۷ = ۱۱۸۰ هـ)

ماده تاریخ دیگری هم از یکی از شاعران بلگرام از مصرع زیر یافته می‌شود:^۴

۱. «گنج تواریخ»، چاپ لکهنو، ص ۲۵.

۲. «تبصرة الناظرین»، نسخه خطی بانکی‌پور، ش ۶۰۶، برگ ۶۵۱.

۳. «هفت آسمان»، ۱۶۴؛ «مفتاح التّواریخ»، ص ۳۴۸.

۴. «تاریخ محمدی»، نسخه خطی رامپور، ش ۴۴۳، برگ ۲۰۵۲؛ همان، نسخه خطی موزه بریتانیا، ش Or. ۱۸۲۴، برگ ۳۱۷.

«یکهزار و یکصد و هشتاد سال»

۱۱۸۰ هجری

آثار حزین

در صفحات زیر، کوتاه‌نوشت «ردف» را برای «رساله در فهرست اساتذه و تصنیفات خود» نسخه خطی، Royal Asiatic Society of Bengal (R.A.S.B)، ش ۱۷۷۸، برای پیشگیری از اطاله بیجای کلام به کار برده‌ایم:

♦ اللّٰبَاب فی علم الحساب: این اثر به زبان عربی است و اکنون نایاب. ردف، برگ ۲۶۸ر.

♦ انیس الفؤاد فی حقیقة الاجتهاد: این اثر راجع به موضوع اجتهاد است. درباره این اثر، حزین می‌گوید که کتابی چنین قبلاً تألیف نشده است. ردف، برگ ۲۶۸پ. زبان رساله عربی است و رساله نایاب.

♦ الرّمح المصقول فی الطّعن علی اکثر قواعد الاصول: کتابی است راجع به اصول فقه. ردف ۲۶۹ر. زبان کتاب عربی است و کتاب نایاب.

♦ التعلیقات علی مبحث الفلکیات من الشّفا: شرح یک باب از کتاب شفای ابوعلی سینا است. ردف، برگ ۲۶۹پ. زبان اثر عربی است و اثر نایاب.

♦ التعلیقات علی کتاب المطارحات: شرح کتاب المطارحات شیخ مقتول است. ردف، برگ ۲۶۹پ. زبان کتاب عربی است و کتاب نایاب.

♦ التعلیقات علی الفصوص: شرح کتاب فصوص معلّم الثّانی ابی نصر الفارابی. ردف، برگ ۲۶۹پ. زبان شرح عربی است و شرح نایاب.

♦ التعلیقات علی کتاب النّجات: شرحی است بر کتاب النّجات ابوعلی سینا. ردف، برگ ۲۶۹پ. زبان کتاب عربی است و کتاب نایاب.

♦ التعلیقات علی مقامات العارفين من الشّرح الاشارات: ردف، برگ ۲۶۹پ. زبان: عربی، نایاب.

- ♦ التعلیقات علی غوامض المجسطی: شرحی است بر کتاب تحریر المجسطی. ردف، برگ ۲۶۹پ. زبان شرح عربی است و شرح نایاب.
- ♦ التعلیقات علی التلویحات: شرحی است بر کتاب «التلویحات» تألیف شیخ شهاب الدّین سهروردی مقتول. ردف، ۲۶۹پ. زبان شرح عربی است و شرح نایاب.
- ♦ التعلیقات علی التذکرة لابن رشد: شرحی است بر کتاب تذکرة تألیف ابن رشد. ردف، برگ ۲۶۹پ. زبان شرح عربی است و شرح نایاب.
- ♦ التعلیقات علی شرح المقاصد: ردف، برگ ۲۶۹پ. زبان اثر عربی است و اثر نایاب.
- ♦ الرّد علی التناسخية: ردف، ۲۷۰ر، زبان عربی، نایاب.
- ♦ الدّعوات الصّالحات و اسماء الله الحسنی: این کتاب در مشهد (۱۱۴۰ هـ) تألیف شده. ردف، برگ ۲۷۰ر. زبان: عربی، نایاب.
- ♦ التّاسخ و المنسوخ: ردف، برگ ۲۷۰پ. زبان: عربی، نایاب.
- ♦ الطّول و العرض: ردف، برگ ۲۷۰پ. زبان: عربی، نایاب.
- ♦ المشاهد الاولیاء: ردف، برگ ۲۷۰پ. زبان: عربی، نایاب.
- ♦ اللمع فی ازهاق البدع: ردف، برگ ۲۷۱ر. زبان: عربی، نایاب.
- ♦ مقاله فی بیان النقطة: ردف، برگ ۲۷۱ر. زبان: عربی، نایاب.
- ♦ اخبارالمتنبی و ذکر بعضی اشعار الفایقة: این اثر مربوط است به روایت‌های ابوطیب المتنبی احمد بن الحسین بن عبدالصّمد الجعفری الکوفی با انتخاب برخی از اشعار فوق‌العاده او. ردف، برگ ۲۷۱ر. زبان: عربی، نایاب.
- ♦ اخبارالمحقّق الطّوسی: ردف، برگ ۲۷۱پ. زبان: عربی، نایاب.
- ♦ اخبار زاهدالجیلانی: درباره اثر «اخبار» تألیف جدّ حزین، شیخ تاج‌الدّین ابراهیم معروف به زاهد گیلانی است. ردف، برگ ۲۷۱پ. زبان: عربی، نایاب.

- ♦ التَّسْبُّبُ التَّأْلِيفِيهِ: این اثر به زبان فارسی است و در این روزگار نایاب. ردف، برگ ۲۷۲.
- ♦ احکام الشَّكِّ و السَّهْوِ فِي الصَّلَاةِ: ردف، برگ ۲۷۲. زبان: فارسی، نایاب.
- ♦ الذَّخِرُ وَ سَعَادَةُ فِي الْعِبَادَةِ: به گفته حزین، او کتابی با این عنوان تألیف کرده است. ردف، برگ ۲۶۹. زبان: عربی، نایاب.
- ♦ اللَّمْعَةُ مِرْآةُ اللَّهِ فِي شَرْحِ آيَةِ شَاهِدِ اللَّهِ: یادداشتی مختصر است درباره معنی آیه قرآن «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأَوَّلُوا الْعِلْمَ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (خدا که همواره به عدل قیام دارد گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می دهند که] جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست/۳: ۱۸) که در پاسخ نامه ای از یک دوست نوشته. زبان این اثر عربی است و طبق ضمیمه دوم فهرست R.A.S.B. ص ۶۵، حزین آن را در اردیبهشت اندکی قبل از سفر خود به خراسان در ۱۱۳۹ هـ/۷-۱۷۲۶ م تألیف نمود و این اطلاع منحصر است بر ترقیمه نسخه خطی، ش ۱۰۴۳، برگ ۳پ. تاریخ آن، ۱۱۳۶ هجری، در فهرست ذخیره کرزن، ص ۴۸۷ درست نیست زیرا که نسخه ذخیره کرزن، شماره (۷۵۲)۴، کرم خورده است و قسمت بالای عدد ۹ (در تاریخ ۱۱۳۹) غایب است. ولی با وجود این همه، آن نزدیک تر به ۹ است نه ۶. آغاز: الحمد لله الحمد والشكر لواهب الشكر...
- ♦ الخواصص المجریه: اغلب اثری است در علم طب. ردف، برگ ۲۷۲پ. زبان: فارسی، نایاب.
- ♦ الموائد السماویة: ردف، برگ ۲۷۳. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ المناظرات والمحاضرات: ردف، برگ ۲۷۳. زبان: فارسی/نایاب.

- ♦ آداب العزلة والخلوة^۱: ردف، برگ ۲۷۳ ر. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ آداب معاشرت: ردف، برگ ۲۷۳ ر-پ. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ التألیف بین الناس: ردف، برگ ۲۷۳ پ. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ المواهب فی ليلة الرغائب: در توضیح گفته فروریوس:
 ”الخیرات منها ما هی شریفه و منها ما هی ممدوحة و منها ما هی بالقوة
 كذلك و منها ما هی ناقصة...“
- این اثر، حزین تمام بیان فروریوس را مورد شرح و توضیح قرار داده
 است. به گفته حزین، او این اثر را در یک شب تألیف نموده است.
 ردف، برگ ۲۷۴ ر-پ. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ الکسوف والخسوف: ردف، برگ ۲۷۵ پ. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ التعليقات فی الطبیعی والاهلی: ردف، برگ ۲۶۹ ر. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ المراسد فی الرائج و الکاسد: ردف ۲۶۹ ر. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ الصراط السوی فی غوایة البغوی: کتابی است در اشتباهات امام بغوی.
 ردف، برگ ۲۶۹ ر. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ الذبیاج فی ابانة اغلاط الزجاج: در بیان اشتباهات زجاج است. ردف،
 برگ ۲۷۰ پ. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ الفصول البلیغة: ردف، برگ ۲۷۰ پ. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ الفضائل فی احیاء سنن الاوائل: ردف، برگ ۲۷۱ ر. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ اخبار اسماعیل بن عبّاد: درباره اخبار اسماعیل بن عبّاد الطالقانی است و
 حزین از نوشته‌ها و اشعار نایاب او نتایجی اخذ کرده است. ردف،
 برگ ۲۷۱ ر. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ اخبار ابی تمام... و بعض اشعارهی: مشتمل بر اخبار ابی تمام الطایبی

۱. کتاب «نجوم الاسماء فی تراجم العلماء»، «والخاوة» را ندارد.

- حبيب بن اوس و برخی از اشعار اوست. ردف، برگ ۲۷۱. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ اخبار الشیخ صفی‌الدین الحلّی و نوادر اشعارهی: ردف، برگ ۲۷۱. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ آداب و دعوة الاسماء: ردف ۲۷۲. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ العلاجات الغریبة: اثری است در علم طب. ردف، برگ ۲۷۲. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ الردّ علّا نصاری فی قول بالاقانیم: این کتاب در تکذیب اثبات تثلیث مذهب مسیح است. ردف، برگ ۲۷۲. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ الجمع بین الحکمت والشریعت: در بادی‌النظر، موضوع این کتاب قرارداد فلسفه و شریعت و دفع توهّم است. ردف، برگ ۲۷۳. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ التخلیة و المتخلیة: ردف، برگ ۲۷۳. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ الاغاثة فی الامامة: نگاه کنید به «رسالة امامت و رسالة فی الامامت».
- ♦ الفرق بین اللّمس و مسّ: رساله‌ای است در بیان تفریق حسّ کردن و لمس کردن و این که چه چیزهای مربوط به آن و موجب آن است. ردف، برگ ۲۷۴. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ المفصل فی خبر العقل والتّوکل: ردف، برگ ۲۷۴. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ بشارة التّبوة: در این کتاب، حزین با نقل اقوالی از کتب پنجگانه عهد عتیق و زبور و انجیل، پیشگویی‌های پیغمبری حضرت محمد (ص) را نشان داده است. ردف، برگ ۲۷۱. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ بهجة الاقران: ردف، برگ ۲۰۷. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ چمن و انجمن: یک مثنوی^۱ است که دوبار سروده شده است. اثر نخست

۱. مثنویات حزین در مجموعه‌ای نفیس مسمّی به «مثنویات منجملة علی حزین»، زیر

نایاب است و اثر باز سروده در «کلیات حزین»، چاپ لکهنو، ص ۸۲۳-۸۳۸ یافته می‌شود.

در فهرست آصفیه، ج ۲، ص ۱۴۸۶، تاریخ نگارش «چمن و انجمن» (نسخه خطی، ش ۱۵۴)، ۱۱۵۵ هجری درج است. این درست نیست. متن منثوری که فوراً پس از این مثنوی در نسخه آصفیه آغاز می‌شود و تاریخ مذکور منحصر بر آن است، در واقع ختم مقاله دیوان چهارم حزین است و با «چمن و انجمن» ربطی ندارد. فهرست‌نویس کتابخانه آصفیه اشتبهاً انجامة دیوان چهارم را خاتمه «چمن و انجمن» پنداشته است. در این مورد اینجانب نامه‌ای به مسئول کتابخانه نوشتم که در نامه شماره ۲۶۶ مورخه ۲۰ ذی‌القعدة ۱۳۵۶ هجری، در پاسخ‌نامه اینجانب (مورخه ۱۱ ژانویه ۱۹۳۸ م)، مسئول کتابخانه از راه لطف نقل آن خاتمه را برای من فرستاد که پس از مقایسه آن ثابت شد که آن واقعاً خاتمه دیوان چهارم حزین بود. این نکته در نامه (شماره ۲۷۲) مسئول کتابخانه، مورخه ۲۰ ذی‌الحجه در پاسخ‌نامه من به اثبات رسیده است.

♦ **دعای یمانی:** حواله واحد این اثر در «آثار احمدی» یافته می‌شود. این اثری است از حزین که شاه علی احمد همراه خود از بنارس به مارهره آورده بود. رجوع کنید به آثار احمدی، نسخه میان محمد مارهروی.

♦ **دعائم الدین:** ردف، برگ ۲۶۸ پ. زبان: عربی/نایاب.

♦ **دستورالعقلاء:** چنانکه در نسخه خطی، ش ۵۰۲، برگ ۱۱۸، ذخیره کرزن آمده، حزین این اثر را در ماه ربیع‌الثانی ۱۱۵۳ هـ/ژوئن - جولای

شماره ۱۲۴ در کتابخانه King's College نگهداری می‌شود. طبق «خلاصة الکلام»، برگ ۲۱۱، حزین جمعاً پنج مثنوی در وزن‌ها و با عناوین مختلف سروده است که در مجموع حاوی ۱۵۱۴ بیت می‌باشد. این اطلاع درست نیست و در صفحات آتیه خواهیم دید.

۱۷۴۰ م در دهلی، به‌فرمایش یک دوست تألیف کرد. این اثری است به‌زبان فارسی دربارهٔ اخلاق اداری و معاملات وابسته به‌آن. ردف، برگ ۲۷۲ ر.

♦ **دیوانِ اوّل^۱:** دیوان اوّل حزین دارای غزلیات و مثنویات و قصاید و رباعیات بود و حاوی هفت یا هشت هزار بیت. تاریخ تألیف این دیوان نامعلوم است و دیوان نیز نایاب است.

♦ **دیوانِ دوّم:** حزین دیوان دوّم خود را در اصفهان قبل از درگذشت پدرش در سال ۱۱۲۷ هجری تألیف کرد. M.C. Master در مقدمهٔ Translation of Hazin's Tadhkirat-ul-Ahwal، تاریخ تألیف آن را ۱۱۲۸ هجری نوشته که به‌دلیل فوق‌غیرقابل قبول است. این دیوان دارای ده هزار بیت بود و نایاب است.

♦ **دیوانِ سوّم:** در شیراز حزین اشعار خود را جمع‌آوری کرد و دیوان سوّم او به‌وجود آمد. تاریخ دقیق تألیف آن نامعلوم است. M.C. Master تاریخ تخمینی آن را ۱۱۳۰ هجری نوشته است (ر.ک: مقدمهٔ Translation of Hazin's Tadhkirat-ul-Ahwal، ص ۱۱). به‌هرصورت، حزین این اثر را بین سال‌های ۱۱۲۹-۱۱۳۴ ه^۲ تألیف نموده، زیرا ما می‌دانیم که حزین پس از درگذشت مادر خود در سال ۱۱۲۹ هجری به‌شیراز پیوست و پس از تکمیل دیوان خود برای مدّتی در سال ۱۱۳۴ ه^۳ به‌اصفهان برگشت. دیوان حاوی سه چهار هزار بیت^۱

۱. آقای آروی در مجلهٔ «نگار»، ماه فوریه ۱۹۳۰ م، ص ۳۱، اشتباهاً نوشت است که حزین پنج دیوان دارد. البتّه آقای آروی خود فقط دیوان اوّل و دوّم را مورد معرفی قرار داده است.

۲. «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۴۹.

۳. همان، ص ۵۲.

بود و نایاب است.

♦ دیوان چهارم: حزین، در دیوان چهارم خود اشعاری علاوه بر سه

۱. «تذکرۃ الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۴۹.

۲. «حدیقه الافراح»، ص ۴۶، تنها همین «دیوان حزین» را ذکر می‌کند. یکی از نسخه‌های قدیمی و قابل اعتبار آن که مطلقاً نیز است در کتابخانه رامپور، تحت شماره ۲۱۳ نگهداری می‌شود. کاتب آن محمد باقر (پسر ابوطالب) است که آن را در سال ۱۱۵۵ هجری در دهلی تحریر کرد. این نسخه به حزین فرستاده شده و او آخرین شعرهای خود را بر حاشیه‌های آن به خط خود نوشته است. تحریر حزین بر برگ ۹م دید می‌شود که مضمون آن سوگواری از دست زمانه است؛ یک یادداشت به زبان عربی بر برگ ۱۰ آمد که می‌گوید: «میزا محمد باقر این دیوان را در دهلی در سال ۱۱۵۵ هـ تحریر کرد» و غیره، و حاوی تمام برگ است که مطالب آن دعائیه است. یک نسخه قابل اعتبار و با ارزش دیوان چهارم در ذخیره عبدالسلام، زیر شماره ۸۶۶/۱۰۳ نگهداری می‌شود که حاوی چند قصیده و غزل است و برحسب فرمایش علی قلی خان (واله) نوشته و توسط حزین تصحیح شده است. نسخه مزبور برحسب حکم صاحبزاده محمد غیاث علی خان، به تاریخ ۸ ماه شوال ۱۲۶۳ هجری نگاشته شده است. ر.ک: ترقیمه نسخه خطی ذخیره عبدالسلام، شماره ۸۶۶/۱۰۳. نسخه دیگر با ارزش «دیوان حزین» در کتابخانه بانکی پور، ش ۱۹۲۵ م، موجود است. این نسخه دستخط زیر حزین را بر سرورق خود دارد:

”هو، ربنا اتنا لدنک رحمة و هیئ لنا من امرنا رشدا

زد نقش سخن سکه جاوید بنامم از صفحه دلها نشود محو کلامم

نمقه الوائق بعروة الله الوثقی محمد المشتھر بعلى الزاهدی الجیلانی“.

یک یادداشت همزمان بر سرورق دیوان نشان می‌دهد که آن چکیده (خلاصه‌الدیوان

الرابع) دیوان چهارم حزین است. نام کاتب نسخه عبدالصمد است.

قدیم‌ترین نسخه مفروض «کلیات حزین» (حاوی دیوان او و چند مثنوی)، در ذخیره حبیب گنج، زیر شماره ۴۸/۳۴، که آن را بسمل شاه در ۱۱۴۵ هجری کتابت نموده است، علاوه بر ترقیمه گمراه‌کننده و یک یادداشت موهوم بر سرورق، جعل واضحی است. طبق ترقیمه، بسمل شاه، معروف به الله‌داد بیگ بن محمد امین بن مراد الله بیگ، آن را به روز چهارشنبه، ۱۴ ذی‌الحجه ۱۱۴۵ هجری، کتابت کرده است.

یادداشت سرورق دارای نام «ظل سبھانی خلیفه الرحمانی احمد شاه ابدالی» است که

دیوان‌های قبلی خود را جمع‌آوری کرده است. چنانکه خود می‌گوید:^۱
 «و چون دامنی از گهرهای یتیم در آن سه عقد شاهوار درنیامده پریشان
 ریخته بود، سلطان وقت خازن اندیشه را به‌انتظام آن گماشته درین
 درج گرانی گذاشت».

حزین اشعار پراکنده را در حین اقامت در مشهد^۲ جمع‌آوری کرد و
 پس از فتح مشهد توسط شاه طهماسب^۳ در سال ۱۱۴۰ هجری به مشهد
 رفت و در ماه صفر ۱۱۴۲ هـ/اوت ۱۷۲۹ م برگشت. پس، تاریخ
 جمع‌آوری اشعار دیوان بین سال‌های ۴۲-۱۱۴۰ هجری می‌باشد. البته
 ۱۱۴۰ هجری قرین‌تر است. اول، زیرا که حزین یکی از رسائل خود
 «رسالة شجرة الطور في شرح آية التور» را نیز در مشهد در سال
 ۱۱۴۰ هجری تألیف کرد و دوم، زیرا که جمع‌آوری را در اوایل ورود

خود نشانه شایسته جعل است زیرا که احمد شاه ابدالی پیش از سال ۱۱۶۱ هجری،
 حکومت نکرده است. در ادامه ترقیمه گفته شده است که حزین، کلیات خود را
 به‌خط خود بدون حذف کلمه‌ای، به‌قصد اهدای آن به‌نواب قطب‌الدوله قطب‌الملک
 و نواب احمد خان بنگش و مدخل آن در کتابخانه خود، در سال ۱۱۴۵ هجری در
 فرخ‌آباد برای رونویسی آن داد. جالب است که احمد خان بنگش، به‌روز جمعه،
 به‌تاریخ ۱۰ ماه رمضان ۱۱۶۳ هـ/۲ ماه اوت ۱۷۵۰ م، حاکمران فرخ‌آباد گردید و
 (۴۱ ص، Oriental Biographical Dictionary) و قطب‌الملک به‌سال ۱۱۳۴ هجری
 به‌ایزد تعالی پیوست. (همان، ص ۸)

علاوه بر آن، این نسخه دارای دو مثنوی (صغیر دل و ودیعة‌البدیعة) می‌باشد که هر
 در اثر در سال ۱۱۷۳ هجری به‌رشته نگارش درآمد.

۱. «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۱۴۷.
۲. همان، ص ۸۰؛ تاریخ ۱۱۴۱ هجری که Master در مقدمه Translation of Hazin's Tadhkirat-ul Ahwal آورده است، تاریخ تخمینی است نه دقیق نیست.
۳. «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۷۹.
۴. همان، ص ۸۶.

خود به مقبره امام رضا^(ع) در مشهد آغاز نمود:
 «و چون با آن که دو نوبت بل سه نوبت اشعار این ضعیف در حیطه جمع و تألیف درآمده، بسیاری از مسودات مهجور و ابتر گشته... نکته‌سرایان آشنا و رموز دانایان کتاب مهر و وفا خواستند که چند بیت پریشانی که بود نیز به جمع و تألیف گراید... لهذا در تحریر ترتیب شروع افتاد»^۱.

تاریخ ۱۱۴۱ هجری که M.C. Master در مقدمه Translation of Hazin's Tadhkirat-ul-Ahwal نقل کرده است مبنی بر حدس است و دقیق نیست.

حزین، ترتیب دیوان در سال ۱۱۵۵ ه^۲ «سپری شد»، یا به اصطلاح روزگار ما دیوان را انتشار داد. به هر صورت، مسلم است که حزین ترتیب دیوان چهارم خود را ۱۱۵۴ هجری تمام کرده بود زیرا که آن را در «تذکره الاحوال»^۳ که در سال ۱۱۵۴ هجری تألیف کرده، ذکر نموده است:
 «... و اشعاری که در آن مدت گفته شده جمع آوردم و این دیوان چهارم خاکسار است».

این دیوان حاوی قصاید و غزلیات و قطعات و رباعیات و غیره است که تعداد آن بیشتر از یک هزار و خرده‌ای می‌باشد.
 طبق قول حسین دوست^۴، نسخه‌ای که او دیده شامل حدوداً بیست هزار بیت بوده است. این به‌رحال، کمتر تخمین زدن است. باری تعداد

۱. ر.ک: «دیوان حزین»، نسخه خطی ذخیره عبدالسلام، ش ۸۶۶/۱۰۳، برگ ۱-پ-ار.

۲. «تذکره الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۱۴۹.

هزار و یک صد و پنجاه و پنج هجری بود که گشت نسخه دیوان چارمین سپری

۳. «تذکره الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۸۰.

۴. «تذکره حسینی»، ص ۱۰۸.

ابیات حزین قریب به سی هزار بیت بود:
 "تا قرب سی هزار ز اشعار دلفریب

بر صفحه زمانه نوشتیم یادگار"^۱

سپس آن به عدد سی هزار رسید:

"سی هزار است در چهار کتاب نظم کلک بدیع آثاری"^۲

اما به زودی تعداد ابیات از سی هزار هم فزون تر شد چون حزین هیچ گاه از سرودن شعر دست نکشید. اشعاری که او پس از جمع آوری دیوان چهارم سروده و شامل غزلیات و قطعات و غیره است در نسخه های خطی مختلف دیوان چهارم او به تاریخ های مختلف جمع آورده شده است. تعداد اشعار به همین علت در نسخه های مختلف دیوان مختلف است. نتیجتاً شکل های زیر مصرع دوم بیتی که دارای تعداد اشعار حزین است را داریم:

۱. قصیده و غزل و قطعه و رباعی آن هزار و سی به حساب آیدت چو برشمی^۳
۲. قصیده و غزل و قطعه و رباعی آن هزار و شصت و یک آید تو را چو برشمی
۳. قصیده و غزل و قطعه و رباعی آن هزار و یکصد و ده آیدت چو برشمی^۴
۴. قصیده و غزل و قطعه و رباعی آن دو صد فزون ز هزار است و سی چو برشمی^۵

۱. مقدمه دیوان چهارم، چاپ لکهنو، ص ۱۴۹.

۲. نسخه خطی کتابخانه Lytton، ش ۱/۳۲.

۳. نسخه خطی ذخیره شیفته، ش ۱۲۶/۱۶۰.

۴. «رقعات حزین»، نسخه خطی دانشگاه پنجاب، ش Pe.II.20, Letters XII، برگ ۷۴-۷۵.

۵. نسخه خطی کتابخانه Lytton، ش ۱/۳۲، برگ ۱۸.

این دیوان واحد حزین است که در هند به چاپ رسید. نیز آن تنها دیوان موجود او هم است. این همراه «کلیات حزین»، چاپ لکهنو (ص ۶۸۹-۲۵۷) به چاپ رسیده و اکنون همراه با کلیات خارج چاپ است. دیوان چهارم نیز دارای ابیات عربی^۱ است که به آن به نظری که ابیات فارسی او دیده شد، نگاه نشده است.^۲ میر غلام علی خان آزاد بلگرامی، مؤلف «خزانه عامره»، نیز به کاربرد واژه «هوی» به معنی «دوستی» در نخستین غزل حزین که حسب زیر آغاز می شود، اعتراض کرده است:

”یا بدیع الجمال! ماذا هویک قلبی المبتلی تحیر فیک“

این غزل در استقبال قصیده شهیر شیخ بهاءالدین عاملی در دریف «ک» نوشته شده که آغاز آن چنین است:^۳

”یا ندیمی! بهجتی افدیک

قمر وهات الکوو [مر] من هاتیک...“

غزل زیر بهترین غزل «دیوان حزین» است:

”طعنه هرگز به دل آزاری خاری نزد

خنده چو گل به وفاداری یاری نزد

بحر را حوصله ام غرق خجالت دارد

موج بی طاقت خود را به کناری نزد

به چه تقصیر فلک خاک به چشمم ریزد؟

هیچ گاه دامن مژگان به غباری نزد

چون به هم بزمی اغیار توانم تن داد؟

من که در حادثه هرگز در یاری نزد

۱. در «شمع انجمن»، ص ۱۳۱، تعداد ابیات عربی حزین را بیست هزار آمده است.

۲. تذکره «شمع انجمن»، ص ۱۳۱.

۳. «خزانه عامره»، ص ۱۹۹-۱۹۸؛ «کلیات حزین»، چاپ لکهنو، ص ۳۸-۵۳۷.

بر سرم فوج خزان از چه سبب می‌تازد
خیمه چون لاله به دامان بهاری نازد
ناوک ناله من خونی امیدی نیست
ترکش سینه تهی گشت و شکاری نازد
پاس ناموس هنرمندی فرهادم بود
در ره عشق اگر دست به کاری نازد
جرس قافله‌ام هرزه‌سرا نیست، حزین!
حرف بی‌تابی دل را به‌دیاری نازد^۱

نسخه «دیوان حزین» که به‌طور یک قسمت از «کلیات حزین» در
مطبع نولکشور به‌چاپ رسیده، معتبر است ولی نسخه‌ای است ناقص.
بسیاری از چیزها در نسخه چاپی حذف شده است. مثلاً (۱) قطعه‌ای بر
بعضی از رسوم هند که چنین آغازی می‌شود:
”هر خیره‌سری که گشت در هند ز آمد شد سفلگانه پاکار“
(۲) قطعه در نکوهش کشمیریان. آغاز:
”کس ندیده به‌وطن مردن کشمیری را
به‌جهان چون صف مورند روان دانه‌طلب“
(۳) و غزلی^۲ که چنین آغاز می‌شود:
”چشمم گشوده است در فیض نوبهار
از داغ ریخته‌ست دلم طرح لاله‌زار“
اختلاف‌های دیوان (چاپ لکهنو) را می‌توان از جدول زیر که
آماده‌کرده دکتر شروانی^۳ است به‌طور جامع درک کرد:

۱. «کلیات حزین»، چاپ لکهنو، ص ۵۸۳.
۲. «تذکره حزین»، به‌تصحیح آفاق، ص ۳۱-۳۲؛ «تاریخ بنارس».
۳. «حالات حزین مع انتخاب کلام»، چاپ علی‌گره، ص ۳۳.

مطلب	نسخه حبیب گنج، ۳۲/۴۸	نسخه حبیب گنج، ۳۴/۴۸	کلیات چاپ لکهنو
غزل	۱۴۷۲	۱۴۴۴	۹۰۹
قصیده	۴۷	۴۶	۴۰
مثنوی	۷	۷	۶
قطعات	۴۵	۶۱	۳۹
رباعی	۴۸۵	۴۸۴	۲۶۷
مرثیه	۲۰	---	۴

اگر نسخه‌ای کامل از «دیوان حزین» جمع‌آوری شود، حتماً دارای اشعار حزین تا ۱۱۸۰ هجری خواهد بود. زیرا ما قلم حزین را هیچ‌گاه لحظه‌ای در آرام ندیده‌ایم. پس نسخه کامل باید دارای تعداد اضافی مطالب باشد که شامل «کلیات حزین» چاپ لکهنو است (غزل: ۵۶۳، قصیده: ۷، مثنوی: ۱، قطعه: ۲۲، رباعی: ۲۱۸ و مرثیه: ۱۶. رجوع کنید به جدول بالا).

مقبولیت دیوان‌های حزین

سه دیوان اول حزین نایاب‌اند. در حین نگارش در سال ۱۱۶۴ هجری، خان آرزو^۱ می‌گوید: «شیخ (حزین) می‌گوید که این دیوان او که مقبول است دیوان چهارم اوست و سه دیوان اول در حمله‌های افغان‌ها از بین رفت». پس از یازده سال، در ۱۱۵۷ هجری، حکیم لاهوری همین عقیده را با الفاظ خان آرزو در تذکره «مردم دیده»^۲ نقل کرده است. (البته سه دیوان

۱. «مجمع‌التفایس»، نسخه خطی دانشگاه پنجاب، شماره P.F.I.29، برگ ۱۷۰.

۲. «مردم دیده»، نسخه تایپی حبیب گنج، ش ۵۱/۲۶، ص ۴۹:

«بالجمله شیخ می‌گوید: این دیوان که شهرت دارد دیوان چهارم است و سابق سه دیوان در فقرات افغانه تلف شد».

اول حزین در موقع یغمای اصفهان در سال ۱۱۳۵ هجری از بین رفته است). راجع به دیوان اول، ما باید به یاد داشته باشیم که حزین نسخه‌ای از آن را تا اواخر ۱۱۶۵ هجری، چنانکه خود در «تذکره المعاصرین» (چاپ لکهنو، ص ۹۴۶) می‌گوید، نداشته است. در میان چهار دیوان خود، حزین تنها درباره دیوان اول حرف زده است که در میان خوانندگان بسیار مقبول بود.^۱ دیوان چهارم، به هر حال به صورت نسخه‌های خطی با تاریخ‌های گوناگون موجود است. این به ذات خود سند مقبولیت آن است.^۲ در هند، حزین برای غزل‌های لطیف خود مطرح و مشهور است. در زندگی خود حزین شاعری را صدمه‌ای می‌پنداشت که هنرهای دیگر او را مخفی کرده است:

”طرفی از شهرت و از شعر که بستم این است

که سخن قدر مرا کرد در عالم مستور

ذلت شعر فرو برد مرا در دل خاک

زیر این گرد کسادی شده‌ام زنده به‌گور“^۳

در رابطه با شهرت حزین در ایران، قول مؤلف «مخزن‌الغرایب» قابل فکر است:

”اکثریت دوستان (من) که از وطن گرامی (ایران) به هند آمدند،

گفته‌اند که اشعار شیخ در آنجا مورد پسند نیست. این عجیب است.

علت ناپسندیدگی شعرهای شیرین و روان او چه خواهد بود؟“^۴

♦ **فارس‌نامه:** این اثر در فهرست موزه بریتانیا تحت شماره Add.23,562, II،

برگ ۶۷-۴۹ به عنوان «رساله فارس‌نامه» مذکور است. این رساله‌ای

۱. «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۳۲.

۲. «مردم دیده»، نسخه تایی حیب گنج، ش ۵۱/۲۶، ص ۴۹-۵۰.

۳. «کلیات حزین»، چاپ لکهنو، ص ۹۰۸.

۴. «مخزن‌الغرایب»، برگ ۲۶۲ پ.

است بر موضوع دامپزشکی. به گفته حزین، او کتابی مفصل بر موضوع دامپزشکی در روزگار جوانی در زادگاه خود (اصفهان) تألیف کرده و نتوانسته نسخه‌ای از آن را نگهداری کند و به‌هنگام اقامت‌گزین است بیاورد و دوباره آن را اینجا نگاشته که نمونه اثر قبلی است. فارس‌نامه قبلی در «تذکره‌الاحوال»، چاپ Belfour، ص ۹۷، مذکور است. (برای نسخه خطی رجوع شود به نسخه بانکی‌پور، ش ۴۰۷، ص ۲۰۵ پ تا ۱۶۵ پ). زبان فارس‌نامه فارسی است.

♦ **فرهنگ‌نامه:** این یک مثنوی است به فارسی که شامل «کلیات حزین»، مطبع نولکشور لکهنو، ص ۸۷۷-۸۷۱ است.

♦ **فی تحقیق رفع شبهات المشبه:** رساله‌ای است کوتاه به زبان عربی درباره یگانگی خدا.

آغاز: «اللهم ارنا الحق حقاً و ارنا الباطل باطلاً...»

♦ **فی تحقیق الاسم الاعظم:** یادداشتی است به زبان عربی درباره چگونگی الوهیت و در ترقیمه «لب‌الباب لا ولی الالباب» خوانده شده است. این رساله برحسب فرمایش محمد بن محمد تألیف شده است.

آغاز: «الحمد لله و صلوة على عباده الذين اصطفى...» (برای نسخه خطی آن رجوع کنید به ذخیره کرزن، ش ۵۰۲).

♦ **فی تحقیق استحالة ان يكون لمعلول واحد شخصی او نوعی علّتان:** یادداشتی است کوتاه دارای مطالب عرفانی در تحقیق عدم امکان وجود دو علّت برای یک نتیجه، شخصی باشد یا نوعی.

آغاز: «بعد الحمد والصلوة يقول الخ... قد سألني بعض اجلة الاصحاب عن بيان ما اطبق به شركاً الصناعة من استحالة ان يكون لمعلول واحد شخصی او نوعی علّتان مستقلتان سوأ کائا مجتمعين».

حزین نام خود را در آغاز رساله آورده است. زبان رساله عربی است و

تاریخ ندارد. برای نسخه خطی آن رجوع کنید به ذخیره کرزن، نسخه ۵۰۲ (۶)، ص: ۱۴۱-۱۴۱.

♦ **فوائد چهل و یک و دیگر اعمال و اوراد:** این اثر در میان چهار اثری از حزین است که شاه آل احمد معروف به «پشه میاں» همراه خود از بنارس به مارهره آورده، جایی که هنگام برگشت از تکاری که برای دیدار عموی خود سید نورالحسن خان رفته، مدتی توقف کرد. این اثر به ظاهر مجموعه‌ای از اعمال و اوراد مختلف به نظر می‌رسد. حواله واحد این اثر در «آثار احمدی» نسخه خطی میان محمد ماهروی یافته می‌شود. نیز رجوع کنید به رساله عملیات خاص.

♦ **فاتحه:** این اثر کم شناخته‌ای است از حزین. تنها نسخه آن که من می‌دانم، در موزه بریتانیا تحت شماره (1) Or.7556 نگهداری می‌شود. این نسخه فهرست نشده است و فقط دارای شش برگ می‌باشد. از برگ ۱ تا ۴ دارای فاتحه است برای (۱) پیغمبر خدا، (۲) حضرت علی^(ع)، (۳) حضرت فاطمه^(س)، (۴) حضرت حسین^(ع)، (۵) حضرت علی اصغر^(ع)، (۶) و دعای تعجیل در ظهور حضرت ابوالقاسم محمد بن حسن^(عج). از برگ ۴ یک مثنوی درباره شهادت امام حسین آغاز می‌شود. آغاز فاتحه چنین است:

”بر روح پُرفتح مقدّس معطر...“ و مثنوی با بیت زیر شروع می‌شود:
”محرم آمد و ماء عزا نمود هلال

شکفت غنچه ماتم ز شاخسار ملال“

♦ **فی تحقیق معنی الواحد:** یادداشتی است کوتاه درباره یگانگی خدا که در شهر آمل در طبرستان (رجوع کنید به ذخیره کرزن، نسخه ۵۰۲، ص ۱۳۸پ) در سال ۱۱۳۴ هـ/ ۱۷۲۱ م نگاشته شده.

آغاز: ”الحمد لواهب العلم والحکمة... بعد يقول فقیر عفو ربه الغنی ابن

- ابوطالب الجیلانی محمد المدعو بعلى لما رأيت بعض طلبة العلم...“.
- ♦ **فوائد الفوائد:** اثری است که در اصفهان تألیف شده.
 - ♦ **فوائد الاولیاء:** هنگام تألیف ردف، حنین فقط بیست باب این اثر را تمام کرده بود. رجوع شود به ردف، برگ ۲۶۹ر. زبان اثر عربی است و اثر نایاب.
 - ♦ **فتح الابواب:** ردف، برگ ۲۷۰پ. زبان: عربی/نایاب.
 - ♦ **فوائد الطب:** ردف، برگ ۲۷۲ر. زبان: فارسی/نایاب.
 - ♦ **فضل العراق:** ردف، برگ ۲۷۳پ. زبان: فارسی/نایاب.
 - ♦ **فضائل القرآن:** ردف، برگ ۲۷۴ر. زبان: فارسی/نایاب.
 - ♦ **فتح السبل:** ردف، برگ ۲۷۱پ. زبان: فارسی/نایاب، نیز ر.ک. به رساله امامت. طبق «کشف الحجب والاستار عن اسماء الكتب والاسفار»، شماره ۲۱۹۲، ص ۳۹۷، این دارای یک مقدمه و سه فتح است و چنین آغاز می شود: “نحمدک یا مفتّح الابواب افتح لنا ابواب رحمتک و افض علينا ابواب فضلک...”
 - ♦ **هدایة الامم فی الحدوث والقدم:** ردف، برگ ۲۷۰ر. زبان: عربی/نایاب.
 - ♦ **حواشی بر شرح حکمة الاشراق^۱:** حواشی است بر «شرح حکمة الاشراق»، این اثر در اصفهان تألیف شده.
 - ♦ **حاشیه بر امور عامّة شرح تجرید:** این اثر در بیضا تألیف شده. در ردف، برگ ۲۶۹پ زیر عنوان «التعلیقات علی امور العامّة من شرح التّجريد» آمده است. زبان این اثر عربی است.
 - ♦ **حاشیه بر الهیات شفا:** در اصفهان تألیف شده.

۱. «حکمة الاشراق»، تألیف شهاب الدین سهروردی (متوفی ۵۸۷ هـ). (ر.ک: Brockelmann، ج ۱، ص ۴۳۷)

- ♦ حاشیه بر شرح حکایة التور: رساله‌ای است که در اصفهان تألیف شده.
- ♦ حیات‌الاخوان: ردف، برگ ۲۷۰ پ. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ ابطال الجبر و التفویض: ردف، برگ ۲۷۲ پ. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ جلال‌الفهام: رساله‌ای است بر علوم اندازه‌گیری. ردف، برگ ۲۶۹ ر. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ جوامع‌الادب: ردف، برگ ۲۶۸ پ. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ جوامع‌الکلم: ردف، برگ ۲۷۰ ر. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ جام‌جم: اثری است بر علم هواشناسی به زبان فارسی. ردف، برگ ۲۷۲ پ. این اثر اکنون نایاب است.
- ♦ جواب رقعات شیخ حسن (مرحوم): جمعاً پنج نامه است که برای ما در نسخه بانکی‌پور، شماره ۴۰۷، برگ ۱۱۰ پ، ۱۰۵ ر محفوظ نگهداشته شده است. در نامه اول (ص ۱۰۶-۱۰۵ پ) حزین می‌گوید: "لشکر دشمنان به شهر خیلی نزدیک شده است. خدا بهتر داند سپس چه خواهد شد". حزین نام شهر را ذکر نکرده است اما احتمالاً آن عظیم‌آباد است. در این نامه دو آخوند: غیاث‌الدین محمد و شیخ علی را ذکر کرده است.
- ♦ نامه دوم (۱۰۷-۱۰۶ ر) پاسخی است به نامه‌ای مورّخه ۱۱ صفر که حزین آن را به تاریخ دوم ربیع‌الثانی دریافت نموده و پاسخ نوشته. حزین می‌گوید که برای مدّتی بیشتر از دو سال او مبتلا به مرضی بود مهلک. در نامه مذکور، راجع به خودداری از عملی منع شده یا انجام دادن آن به‌طوری دیگر، از حزین طلب پاسخ شده است. در پاسخ، او می‌گوید که "کارهای من در حین اقامتم در این کشور چه وزنی داشته است؟". سپس در ادامه به پاسخ‌نامه به جواب سؤال می‌پردازد.
- ♦ نامه سوم (ص ۱۰۸-۱۰۷ ر) نوشته یازدهم ماه رجب است. آن نامه از

عظیم‌آباد نوشته شده است. او پس از آگاه شدن از آفت و اوضاع بد در پنجاب و دهلی اظهار تأسف می‌کند. در ادامه سخن درباره عظیم‌آباد حزین می‌گوید: "ولایتی با این مرزها بسیار ناجور است و ناسازگار. خدا مسلمانی را به دیدن آن وادار نکند". در پایان حزین می‌گوید که درحالی‌که که مریض است و ناجور، مسوکه‌ای ناهموار در پاسخ سؤال استدلال کنندگان پیوست کرده است. حزین از گیرنده نامه نیز تقاضا کرده است که اگر باقر علی خان این نامه را خواست، پس از خواندن و نقل نویسی به او بسپارد.

نامه چهارم (۱۰۹پ-۱۰۸پ) با توضیح این که چگونه او (حزین) پس از اندکی صحت‌یابی به آغاز نوشتن توضیح حدیثی آغاز کرد و چه عواملی بود که به سبب آن، این کار ناتمام ماند، آغاز می‌شود. این نامه نوشته ۱۸ ماه رمضان است. روز نگارش نامه، شیخ مظهر علی پیش حزین آمده بود برای رخصت گرفتن و قصد رفتن به عظیم‌آباد.

نامه پنجم (۱۱۰پ-۱۰۹پ) می‌گوید که حزین به نوشتن توضیح حدیثی پرداخته بود اما به وجه بیماری خود به زودی از آن دست کشید.

♦ الجوابات عن مسائل سالا انها الشیخ احمد: دارای جواباتی است به پرسش‌هایی از شیخ احمد بن محمد الصّامری العمانی، ردف، برگ ۲۷۰پ-۲۷۰ر. زبان: عربی/نایاب.

♦ الجواب الی السید نصرالله: دارای پاسخ‌هایی است به سید نصرالله الحائری درباره برخی از اقتباسات از آثار شیخ ابن عربی. ردف، برگ ۲۷۰پ. زبان: عربی/نایاب.

♦ الجوابات عن المسائل الطّبریه: ردف، برگ ۲۷۰پ. زبان: عربی/نایاب.

♦ جرّ الاثقال و ما یناسب هو: ردف، برگ ۲۷۳پ. زبان: فارسی/نایاب.

♦ خبرات: مثنوی باز نوشته‌ای است به زبان فارسی. اثر قبلی (ر.ک):

«تذکرۃ الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۸۱) به تقلید «بوستان سعدی» سروده شده بود. حزین سرودن این مثنوی را در مشهد حدوداً همان هنگام که روی دیوان چهارم خود کار می‌کرد، آغاز نمود. فقط یک هزار و دویست بیت این مثنوی به‌رشته نگارش درآمد و این مثنوی هیچ‌گاه مکمل نشد. هفتاد و سه بیت آن در «تذکرۃ الاحوال» (چاپ لکهنو، ص ۱۸۵-۱۸۱) باز آورده شده که دارای سیزده بیت اضافی به‌مقایسه آن که در «کلیات حزین» (چاپ لکهنو، ص ۸۶۱-۸۳۹) آمده، می‌باشد.

- ♦ کتاب الوصایا: ردف، برگ ۲۶۹-۲۶۸ پ. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ کشف‌التلبیس فی هدم اساس ابلیس: در این کتاب حزین راجع به عدم قابلیت قیاس بحث نموده است. ردف، برگ ۲۶۹ ر. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ خلاصۃ‌المنطق: ردف، برگ ۲۶۸ پ. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ کتاب الانساب: ردف، برگ ۲۶۹ ر. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ خواص بعض السور و ایات: این کتاب در نجف تألیف شده. ردف، برگ ۲۷۰ ر. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ خلق‌الاعمال: ردف، برگ ۲۷۰ پ. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ کنه‌المرام: رساله‌ای است درباره قضا و قدر و تکوین حقیقت که در ملتان نگاشته شده (بین ۱۱۴۷-۱۱۴۹ هـ). زبان رساله عربی است. ردف، برگ ۲۶۸ پ.
- ♦ کتاب الموارث: ردف، برگ ۲۷۲ پ. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ کتاب فی تحقیق‌الرؤیا و اصول علم‌التعبیر: کتابی است درباره تحقیق رؤیاها و اصول علوم تعبیر آن. ردف، برگ ۲۷۲ پ. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ کتاب المعادن: ردف، برگ ۲۷۳ پ. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ کتاب الادعیه والادویه: ردف، برگ ۲۷۳ پ. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ کتاب الزکوة: کتابی است درباره زکات. ردف، برگ ۲۷۴ پ. زبان:

فارسی/نایاب.

- ♦ کتاب الفصح: ردف، برگ ۲۶۸ پ. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ کتاب النّصرة: ردف، برگ ۲۶۹ ر. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ کتاب الثّیبة: ردف، برگ ۲۷۰ ر. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ کذلّٰ القلم فی حلّ شبهة جذر الاصم: ردف، برگ ۲۶۹ پ. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ کتاب العین: شرحی است بر قصیده عینیه (یعنی آنکه بر حرف «ع» تمام می شود) سروده سید حمیری. ردف، برگ ۲۷۰ پ. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ کتاب هشام بن الحکم و مناظرة: در کتاب «نجوم الاسماء فی تراجم العلماء» مذکور است. در ردف نام کتاب حذف شده است. زبان کتاب عربی است و کتاب نایاب.
- ♦ کتاب نوادر ابی الحسین ماهیار... و اخبارهی و ذکر بعض غرّة اشعارهی: درباره نوادرات ابی حسین ماهیارالکتاب الدّیلمی و اخبار او با ذکر برخی از اشعار غرّة او. ردف، برگ ۲۷۱ ر. زبان کتاب عربی است و کتاب نایاب.
- ♦ کتاب ما جرا به القلم: ردف، برگ ۲۷۱، پ. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ کتاب الحلبات: ردف، برگ ۲۷۲ ر. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ کتاب الدّلالة علی الخیر: ردف، برگ ۲۷۲ پ. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ کتاب الاسنا: در تحقیق آیه قرآن «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى (۸) فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (۹)» (۵۳: ۸-۹) است. ردف، برگ ۲۷۳ پ. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ کتاب التّعریف فی حصر انواع القسمة: ردف، برگ ۲۷۳ پ. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ کتاب الحیات و الممات: در این کتاب حزین عمل را صلاح قرار داده و بیکاری را غیرقابل پذیرفتن می داند. ردف، برگ ۲۷۳ پ. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ کتاب فلذة الکباد: بخشی است از رساله ابی عبدالله المعصومی بر عشق.

ابی‌عبدالله از میان بزرگ‌ترین مصاحبان شیخ ابوعلی ابن سینا است. بر این اثر معصومی، حزین اضافه و وضاحت‌هایی را در آن افزوده است. ردف، برگ ۲۷۳پ. زبان: عربی/نایاب.

♦ **نامه به ابوطالب شولستانی:** نامه‌ای است مورّخه هفتم ماه شوال ۱۱۳۲ هجری به پاسخ نامه شولستانی راجع به شاعری جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و پسرش کمال‌الدین اسماعیل. برای متن این نامه رجوع کنید به «تذکرة الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۳۸-۳۶ و «کلیات حزین»، چاپ لکهنو، ص ۱۹-۹۱۸.

♦ **نامه‌ها و یادداشت‌ها:** نامه‌ها و یادداشت‌های حزین در ذخیره سبحان الله، نسخه خطی ۹۹۱.۳۶/۵۵۲۸، برگ ۷-۱ر، نگهداری می‌شود. این نسخه حاوی هفت مطلب است؛ در آغاز دو نامه راجع به ناپایداری دنیا و نظریه قناعت است. سپس، چند شعر و جملاتی است که حزین در پایان بیاض یک دوست نوشته است. چهارم نامه‌ای است بر درگذشت فرزند یک دوست. پنجم نامه‌ای است در دل‌داری دوستی که نوشته هفتم ماه رمضان می‌باشد. ششم نامه‌ای است همدردانه به امیری. و هفتم حاوی مطالبی راجع به شاعری و غیره که حزین در آغاز بیاض یک دوست نوشته که در آنجا اشعاری از خود را نیز ثبت کرده است.

♦ **مطمح الانتظار:** مثنوی بازسروده‌ای است به فارسی. این مثنوی در سال ۱۱۵۳ هجری پس از پنجاه ساله^۱ شدن حزین سروده شده است. در «کلیات حزین»، چاپ لکهنو، ص ۸۶۹-۸۶۳ چاپ شده است. این

۱. «کلیات حزین»، چاپ لکهنو، ص ۸۶۴

مثنوی در تقلید مخزن الاسرار نظامی سروده شده بود. ر.ک: شعرالعجم، ج ۵، ص ۱۸۸. وزن مثنوی مفتعلن مفتعلن فاعلات/فاعلن = بحر سریع مطوی موقوف می‌باشد. ر.ک: «هفت آسمان»، ص ۱۶۱.

♦ **مکتوبات حزین:** شامل نامه‌های حزین است به (الف) نواب صدرالدین محمد خان^۱ بن زبردست خان بن نواب ابراهیم خان^۲ بن امیرالامراء علی مردان خان^۳ (ب) میرزا حسن علی معروف به نواب اشرف الدوله بهادر بن صدرالدین محمد خان (پس از درگذشت پدرش به او نوشته شده) و (ج) دو دوستان دیگر. این نامه‌ها که به خط حزین است پراکنده بود و توسط اشرف علی خان استاجلو متخلص به گستاخ، پسر میرزا عطا علی خان بن ممتازالدوله نظیر علی خان بهادر صمصام جنگ بن عماد الدوله مختارالملک جهانگیر قلی خان بهادر احتشام جنگ جمع‌آوری گردید و نسخه‌ای از آن در ذخیره سبجان الله تحت شماره ۹/۵۵۲۸۸۹۱، مورخه ۶ ربیع الاول ۱۲۲۵ هجری لکهنو، موجود است.

• **نامه پنجم حاوی بحثی است راجع به وزن:** بحر هزج مثنی سالم جزوی محذوف [؟]. نامه هشتم در پاسخ اطلاعاتی مربوط به آثاری مذهبی نوشته شده است. حزین نام چهار کتاب را در این نامه نوشته است. نامه یازدهم نگاشته پس از تألیف رساله او بر درهم و مثقال و غیره است. نگاه کنید به رساله در اوزان مثقال و درهم و دینار و غیره. نامه دوازدهم سفارشی است. در این نامه حزین با محمد رضا خوش‌نویس مخاطب است که خواستار جاگزینی جایی است که

۱. Oriental Biographical Dictionary، ص ۳۴۰.

۲. همان، ص ۵۷.

۳. همان، متوفی ۱۰۶۷/هـ ۱۶۵۷ م، Oriental Biographical Dictionary، ص ۵۷.

توسط استاد او در اداره خالی شده است. در نامه چهاردهم حزین از تبدیلی خانه خود امتناع می‌کند. اوّل به‌علّت این که او نقل مکان را دوست نداشت و دوم به‌این وجه که همواره خیال برگشت به‌وطن خود را داشت. نامه بیست و دوم از لاهور در ماه جمادی‌الاول نوشته شده است. نامه بیست و پنجم نگاشته از لاهور و دارای خواهش حزین برای رفتن به‌مُلّتان است. نامه بیست و هفتم می‌گوید که در هنگام نگارش این نامه، ۲۲ شعبان [۱۱۵۰ هـ]، حزین نه ماه^۱ است که در لاهور است. او روزگار خود در دهلی را یادآوری می‌کند. نامه بیست و هشتم مورّخه ۲۴ رمضان (۱۱۵۰ هـ) از لاهور نوشته شده است. نامه سی‌ام مورّخه ۵ صفر (۱۱۵۱ هـ) از لاهور نوشته شده و دارای میل حزین برای رفتن به‌مُلّتان است. نامه سی و یکم به‌تاریخ ۱۵ صفر (۱۱۵۱ هـ) از لاهور نوشته شده است. حزین برای رفتن به‌مُلّتان بی‌آرام است. در نامه سی و دوّم حزین باز همان میل رفتن به‌مُلّتان را دارد پس ثابت است که آن هم از لاهور (و در سال ۱۱۵۱ هـ) نوشته شده است.

- تمام سی و دو نامه فوق خطاب به‌نوّاب صدرالدّین در دهلی است. نامه‌هایی که اکنون در زیر ذکرِ آن راه خواهم کرد، پس از درگذشت میرزا حسن علی خان که نوّاب اشرف‌الدّوله خوانده می‌شد، نوشته شده است. تعداد آن‌ها ۴ می‌باشد.
- نامه سی و سوّم از لاهور در پاسخ‌نامه حسن نوشته شده. حزین از درگذشت ناگهانی پدر او ناراحت است و به‌او پند می‌دهد که به‌جای تأسّف از این حادثه به‌حصول کمال پردازد.

۱. پس حزین در حدود ذی‌الحجّه ۱۱۴۹ هجری به‌لاهور رسید.

- نامه‌ها به حسن، با نامه‌های به‌برخی از امیران ادامه یافته است. در نامه سی و هفتم، حزین میرزا عبدالرحیم را ذکر می‌کند که هم دارد جواب نامه او را می‌نویسد و برای نوشتن پاسخ به‌نامه سید عمادالدین خان صاحب قول می‌دهد که فردا (روزی دیگر) خواهد نوشت. در نامه سی و نهم حزین به‌نواب (حکیم‌الملک)، پسران او، محمد طاهر خان و مولانا عبدالعظیم و پسران او و دوستان دیگر سلام گفته است. در نامه چهل، حزین سلام‌هایی رسانده است به‌نواب حکیم‌الملک، پسرانش و سید عمادالدین. این نامه نگاشته ماه صفر است. نامه پنجاه نگاشته روز سه‌شنبه، ۶ ماه صفر است. مخاطب نامه پنجاه و یکم غلام حسین است. آغاز نامه: «اعتمادی غلام حسین و عافیت باشند». این نامه نگاشته روز جمعه، یازدهم ماه رمضان است در پاسخ‌نامه‌ای که یک روز یعنی ۱۰ ماه رمضان قبل دریافت کرده بود. در این نامه حزین می‌گوید که دوستی به‌من درباره اخراجات زیاد من نوشته است. باید چه کار کنم. کم کردن آن ممکن نیست. من خادمی مذهبی و وفادار ندارم و نمی‌توانم تمام معاملات را خود ببینم. من حوصله و وقت هم ندارم. مادیت و پس انداز هیچ‌گاه برای من مهم نبوده و نیست. غذای من تک لقمه‌ای است و لباسی معمولی که پوشیده‌ام ۴ یا ۳ سال کهنه است. من برای خودم خرج نمی‌کنم. این‌همه اخراجات به‌علت اخراجات زیاد این کشور است. به‌ویژه اخراجات سفر. زیرا که من نمی‌توانم در یک جا اقامت‌گزین باشم و خدم و حشم خود را پایین کنم حتی اگر برای سالی یا دو سال در جایی منزل می‌گیرم آن هم مانند سرایی است که من آنجا مانند مسافری زندگی می‌کنم. غلام حسین، مخاطب‌نامه، حزین را هزار روپیه فرستاده بود که حزین آن را سپاسگزاری می‌کند. او نیز رفاقت و الطاف میرزا محمد افضل صاحب

و نواب مجیدالدوله بهادر را سپاس نموده است. حزین^۱، ر.ک: نامه‌های هجدهم و بیستم. هنگام نگارش نامه هجدهم ناظم ایران در نواحی مِلتان بود و در موقع نوشتن نامه بیستم نزدیک قندهار. در این نامه حزین می‌گوید که او به تاریخ ۱۲، روز شنبه وارد لاهور شد.

♦ **میخانه:** مثنوی است که غلام مصحفی همدانی آن را تذکره در «عقد ثریا» نسخه رامپور، برگ ۵۸ و نسخه چاپی اورنگ‌آباد، ص ۲۲ ذکر نموده است. شاید در آن روزگار این مثنوی موجود بوده ولی اکنون نایاب است و جای دیگری هم مذکور نیست.

♦ **مصباح الاظلام فی الرّعايت الکلام:** رساله‌ای است به فارسی درباره هنر کلام و نکات وابسته به آن. حزین تألیف آن را به تاریخ یکم ماه رمضان ۱۱۵۷ هـ/ ۸ اکتبر ۱۷۴۴ م آغاز کرده و پس از پنج روز به تاریخ ۵ ماه رمضان ۱۱۵۷ هـ/ ۱۲ اکتبر ۱۷۴۴ م در دهلی به اتمام رسانده. این اثر در ردف، برگ ۲۷۲ نیز مذکور است. نسخه‌های خطی آن در کتابخانه آصفیه، ش ۱۸۸ و ذخیره سبّحان الله، ش ۳۶/۵۵۲۸.۸۹۱، موجود است. به گفته محمد ثبات: «هیچ تصنیفی از او [حزین] در علم حکمت و کلام به نظر نیامده»^۲. این اظهار است زیرکانه به معنی آن که حزین از فلسفه و کلام بی‌ بهره بود. وجود رساله مربوط نظر ثبات را باطل قرار می‌دهد که ارائه آن قبل از ۱۱۵۷ هـ (سال تألیف رساله) ممکن نیست. در حالی که اثر «مفرّح القلوب» حزین نیز قبل تر از این رساله است.

♦ **مدّة العمر:** مجموعه‌ای است مشتمل بر نوشته‌های ادبی که حزین به قصد

۱. حزین قصد آن را داشت که همراه با ناظم ایران که از هند به خراسان و ایران می‌رفت، برود.

۲. «مجمع‌النفایس»، نسخه دانشگاه پنجاب، ش Pf.I.24، ص ۱۷۰؛ «مردم دیده»، نسخه حبیب گنج (تأیید شده)، ص ۵۰.

اینکه تمام نوشته‌های کمیاب ادبی خود را به‌اضافهٔ ثمرات علم در آن جمع و ضمیمه کند، تألیف نموده است. او می‌خواست این کار را در تمام زندگی ادامه دهد. حزین بخشی از این کتاب را در دوران سفر فارس خود مکمل کرد. در اوایل ۱۷۷۲ م/ ۱۱۳۵ هـ، هنگامی که این اثر با دیگر دارایی‌های ادبی حزین در غارتگری اصفهان در همان سال از بین رفت، این اثر حاوی هفت هزار بیت بوده. ردف، برگ ۲۶۸ پ. زبان: عربی/نایاب.

♦ **مفرح القلوب:** رساله‌ای است مشتمل بر تجربیات و نتایج طبّی. این رساله در کرمانشاه^۲ تألیف شده.

♦ **مدارج الاولیاء:** ردف، برگ ۲۷۰ ر. زبان: عربی/نایاب.

♦ **مختصرالبدیع والعروض والقوافی:** ردف، برگ ۲۷۰ پ. زبان: عربی/نایاب.

♦ **معراج النفس:** ردف، برگ ۲۷۱-۲۷۰ پ. زبان: عربی/نایاب.

♦ **مقالات بعض المشایخ:** مجموعه‌ای است مشتمل بر گفته‌ها و اقوال مشایخ. ردف، برگ ۲۷۱ پ. زبان: فارسی/نایاب.

۱. آقای E.G. Browne در اثر خود A Literary History of Persia، ج ۴، ص ۲۷۸، می‌گوید که حزین، تألیف «مدّة العمر» را در ۱۱۳۵ هجری آغاز نمود. طبق «نگارستان فارس»، ص ۲۰۵، او این اثر را در سال ۱۱۳۵ هجری تألیف کرد. لیکن این هردو بیان درست نیست زیرا که طبق «تذکرة الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۴۱-۴۲: «در سفر فارس مقداری از آن نوشته شد و همچنین تا ابتدای سال خمس و ثلثین و مایه بعد الف تخمیناً به هفت هزار بیت رسیده است». یعنی این که، در اوایل ۱۱۳۵ هجری این اثر دارای حدوداً هفت هزار بیت بود، نه این که حزین آن «را در ۱۱۳۵ هجری آغاز نمود» یا او «این اثر را در سال ۱۱۳۵ هجری تألیف کرد».

۲. برای تفصیلات جغرافیایی کرمانشاه ر.ک: Encyclopaedia of Islam، ج ۲، ص ۳۵-۱۰۳۴؛ «جغرافیای مفصل ایران»، ج ۱، ص ۴۵۸-۴۵۱.

- ♦ مختصر الدعوات و الزیارات: ردف، برگ ۲۷۲. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ معرفة الباری و ما یتعلق بهی: رساله‌ای است درباره ذات الهی و نکات وابسته به آن. ردف، برگ ۲۷۲. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ معرفة التقویم و احکام النجوم: اثری است راجع به علم نجوم. ردف، برگ ۲۷۳. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ معنی الصمد و تفسیر سورة التوحید: توضیح سورت ۱۱۲ قرآن. ردف، برگ ۲۷۰. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ معرفة الاسجرام و تناهیها: ردف، برگ ۲۷۲. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ مکیال العلوم: ردف، برگ ۲۷۳. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ مواظ الحکماً: ردف، برگ ۲۷۳. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ مکتوب در جواب خان آرزو: نامه‌ای است از حزین به سراج‌الدین علی خان. این در جواب نامه خان آرزو مربوط به برخی از اعتراضات وی به ابیاتی از خاقانی شروانی است. حزین صحت کاربرد الفاظی که مورد اعتراض خان آرزو قرار گرفتند را ثابت کرده است. قبل از آن که اصل مطلب را آغاز کند، حزین می‌گوید که نامه‌ای دریافت نموده که در آن شرح برخی از اشعار خاقانی از او پرسیده شده و بر برخی از آن‌ها اعتراضاتی نیز وارد شده است. حزین، خاقانی را «حسن‌مشرق» می‌گوید. سپس از عدم تمرکز خود بر موضوعاتی چنین شکایت می‌کند. در ادامه می‌گوید که این در این روزگار بی‌اهمیت است - به‌ویژه در هند - اگر کسی از فهمیدن اشعار خاقانی قاصر است، از تعداد نماز پنجگانه نیز حتماً غافل است. پیشاپیش اوضاعی چنین، به‌خان آرزو نصیحت می‌کند که به‌جای کارهای شعر و ادب به‌شغلی بپردازد که منافع دنیوی داشته باشد. اما اگر، او (خان آرزو) تصادفاً سعه نظر پیدا کرده و خواستار نفع واقعی (یعنی معنوی) است، باید

بفهمد که مقدماتی هست. نخست باید جاه‌طلبی را دور انداخت و طریق و روش حصول کمال را فهمید و باید دانست که خودرأی بودن، بیهوده‌گویی، ادعای شایستگی و عدم انسجام فکری داشتن و پرچانه بودن مزایایی ندارد. این به‌گفته حزین، «جوابی است معقول و همدردانه به آن سؤال». در ادامه حزین می‌گوید که او ملتفت تخلیق شروح داستانی ابیات نیست و به‌ویژه به‌نگارش آن پس می‌گوید «اگر تو حاضر بودی»، دور کردن شبهات از طریق امثالی چند برای من آسان‌تر بود. اما چون معلوم می‌شود که تو می‌توانی چیزها را بفهمی و وانمود درک را هم داری و چنانکه خاقانی فقیر به‌ظاهر در جلوی طبع با فراست تو فرومایه و پست به‌نظر می‌آید، دارم این چند جمله را با وجود ناسازگاری اوضاع خود و دشواری اجرا، با این دعا که خداوند متعال، این چند لفظ متواضعانه و صادقانه را جامه تأثیر ببوشاند و آن را موجب دور کردن اشکال و خودبینی بسازد که آغاز عقده حقارت می‌باشد. جایی برای لب گشودن در اعتراض نیست و این مقطع [بیت] غزل [قصیده] مناسب است در این بحث:

«بنگر چه ناخلف پسری کز وجود تو

دارالخلافة پدر است ایرمان سرای»

اینجا حزین با تمام زیبایی ابیات^۱ مورد اعتراض خاقانی را نقل و به‌صحيح ثابت کردن آن ادامه داده است. این نامه در ردف، برگ ۲۷۳ ر زیر عنوان «رسالة حل بعض الاشعار من كلام الخاقانی» ذکر شده است. برای نسخه خطی آن رجوع شود به‌مثنورات، بانکی‌پور، ش ۲۳۵۱، نامه ۴۲ و ذخیره سبحان الله خان 297.3/11، برگ ۴۰-۳۶. نسخه ذخیره

۱. برای آن ابیات خاقانی ر.ک: «کلیات خاقانی»، چاپ لکهنو، ص ۲۱۴.

سبحان الله دارای اظهارات آغازین حزین نیست و مستقیماً با توضیح اعتراضات آغاز می‌شود. نسخه زیبای این نامه با عنوانات و کنار مطلباً، مکتوبه ۱۲۷۹ هجری در حیدرآباد، در کتابخانه لیتن، شماره ۳/۴۶ موجود است. طبق این نسخه، این نامه شیخ محمد علی حزین است در پاسخ میر شمس‌الدین فقیر که از دانشمندان هند است و بر دانش و هنرهای خود نازان. نامه به زبان فارسی است.

♦ نوجح الطلب فی استخراج ضلع المكعب و استكشاف معاضلات الهندسه:

اثری است در ریاضی. ردف، برگ ۲۶۹ر. زبان: عربی/نایاب.

♦ نوادرالعرب و اخبارهم: ردف، برگ ۲۷۱ر. زبان: عربی/نایاب.

♦ پیمانه: مثنوی است. در «عقد ثریا» نسخه رامپور، ش ۵۲، ص ۵۸،

مذکور است ولی در نسخه چاپی اورنگ‌آباد، ص ۲۲، حذف شد است.

جایی دیگر مذکور نیست و در این روزگار نایاب است.

♦ قصیده لامیه: به‌عَلّت این که در ردیف «ل» است، لامیه خوانده

می‌شود. در مقدمهٔ منشور آن، حزین می‌گوید که در اواخر زندگی خود

در هند و در حالات علالت‌های جسمانی و ذهنی، شبی فکر کرد که

قصیده‌ای به‌روش لامیه‌هایی که بر حوادث برای فرمانروایان می‌نوشتند،

بسراید. او می‌گوید که مدح حضرت علی^(ع) را موضوع قصیده ساخت

و تا نصف شب آن را تمام کرد.^۱ قصیده به زبان عربی است. حزین،

شرح قصیده را نیز تحت عنوان «شرح قصیده لامیه» نوشته است.

♦ رساله در اوزان مثنیٰ درهم و دینار و غیره: رساله‌ای است کوتاه

به فارسی دربارهٔ اوزان سکه‌ها و وزن شرعی آن در خراسان. در نسخه

خطی R.A.S.B، ش ۵۰۲، ص ۱۴۳-۱۴۱ «در تحقیق اوزان شرعی و

۱. ر.ک: مقدمهٔ «قصیده لامیه حزین»، نسخه خطی ذخیره شیفته، ش ۱۰۷/۱۴۰.

عرفی» خوانده شده و چنین آغاز می‌شود:
 «الحمد لله... و سلم تسليماً، و بعد، افقر فقرا باب الله على ابن
 ابوطالب الجيلاني...»

در ردف، برگ ۲۷۱ پ «المعیار فی اوزان الشرعیه» درج است. در فهرست
 بانکی‌پور، ج ۳، ص ۲۳۲، نام آن «رساله اوزان شرع» آمده است.

♦ **رساله در خواص الحیوان:** این اثر «تذکره صیدیه» یا «رساله صیدیه»

نیز خوانده می‌شود. موضوع این اثر جانورشناسی است. مطالب رساله
 طبق نسخه‌های موجود آن در کتابخانه‌ها به‌قرار زیر می‌باشد:

مقدمه: مشتمل است بر مقررداری شرعی راجع به شکار و قتل جانوران
 و ذکر جانورانی که خوردن آن حلال است و حرام.

باب اول: مختصر درباره جانوران دریایی و زمینی به‌ترتیب الفبایی
 (طبق نام‌های عربی آن).

باب دوم: سرآغاز زندگی جانوران و طبیعت آن.

باب سوم: حس و قوه ذهنی جانوران.

خاتمه: هدف اصلی تعقیب.

در ردف، برگ ۲۷۲ پ «کتاب الصيد و الذبائح و خواص الحیوان» (نسخه

بانکی‌پور، ش ۴۰۷، برگ ۱۶۴-۱۲۰ پ، مکتوبه ۱۰۷۸ هجری است.

ر.ک: همان، برگ ۱۶۴) خوانده شده است. زبان اثر فارسی است.

♦ **رساله در چگونگی مروارید:** رساله‌ای است کوتاه به‌فارسی نگاشته

سال ۱۱۵۸ ه/ ۱۷۴۵ م نسخه‌ای از آن در ذخیره نادره سبحان الله خان،

زیر شماره 553.8/3، مکتوب لکهنو، ۱۲۲۵ ه/ ۱۸۱۰ م موجد است.

حواله‌های آن در «نغمه عندلیب»، نسخه خطی موزه بریتانیا، ش

Or.1811، ص ۸۲؛ کتاب «نجوم الاسما فی تراجم العلما»، ذخیره سبحان الله

خان، ش ۹۲۰/۱۲، برگ ۸۲؛ و ردف، برگ ۲۷۲ پ، یافته می‌شود. در

- حواله آخر الذکر، آن، کتاب معرفت الالائی خوانده شده است.
- ♦ **رساله حدوث و قدم:** رساله‌ای است منشور به فارسی. در معرفی کوتاه رساله، حزین می‌گوید که این رساله را در جواب نامه‌ای از بهاءالدین محمد که از او (حزین) حقیقت اصول حدوث و قدم و منبع مباحثی راجع به آن به قصد رفع شبهات در آن مورد نگاشته است. در نسخه‌های ذخیره کرزن، تحت شماره‌های ۵۰۲ و ۱۰۴۳ این اثر چنین آغاز شده است: «الحمد لله على آلائه و نكره على نعمه... و بعد محور این سواد...». آن نیز در ردف، برگ ۲۷۱ پ، به عنوان «مباحث القدم و الحدوث» درج است. طبق نسخه خطی R.A.S.B.، ش (6) 52، برگ ۱۴۱-۱۴۱ پ، این رساله‌ای است کوتاه حاوی مطالب دینی.
- ♦ **رساله توضیح کلام قدمای مجوس^۱ در مبدأ عالم:** این اثر در اصفهان تألیف شده و زبان آن عربی است. ردف، برگ ۲۶۸ پ.
- ♦ **رساله ابطال تناسخ برای تابعین:** رساله‌ای است به فارسی در نفی اصول تناسخ روح که به قصد نفع تابعین کور نوشته شده است. این اثر در اصفهان تألیف شده است. ردف، برگ ۲۷۱ پ.
- ♦ **رجم الشیاطین:** پاسخی است به «تنبيه الغافلين»، تألیف سراج‌الدین علی خان آرزو، نگاشته شیخ علی حزین («نگارستان فارس»، ص ۲۱۳ و ۲۱۸). سید محمد عبدالله، در مقالات خود بر سیالکوتی مل وارسته (مطبوعه اوریتال کالک میگزین، می ۱۹۲۹ م، ص ۶۵-۴۳) از روی اشتباه تألیف «رجم الشیاطین» را به وارسته منسوب کرده است (نگاه کنید، ص ۴۶ و ۶۵). درباره علت تألیف این اثر، سید محمد عبدالله

۱. در «شدورالعقیان»، نسخه خطی هدایت حسین، ش ۲۸۸، «القدماء» آمده و در ردف، برگ ۲۶۸ پ «قدماء المجوس» خوانده شده است.

می‌گوید که حزین پیروان زیادی در هند داشته و وارسته یکی از آن‌ها بوده. لذا، وارسته «رجم الشیاطین» را در ردّ «تنبيه الغافلین» خان آرزو تألیف کرد (ص ۴۶). سپس (ص ۴۸ و ۶۵)، مقاله نگار ارجمند، «رجم الشیاطین» از حزین را با «جواب شافی» از وارسته اشتباه گرفته است. بر صفحه ۶۵ «رجم الشیاطین یا جواب شافی» نوشته است. بر همان صفحه، سید عبدالله، در توصیف کتاب افزوده که: «در «گل رعنا»، اثری به‌عنوان جواب شافی به‌وارسته منسوب شده است. اغلب «رجم الشیاطین» و «جواب شافی» دو نام یک اثر است.» «جواب شافی» اثری است تألیف وارسته در جواب اعتراضات خان آرزو و در پاسخ اظهاراتی چند از حکیم لاهوری. این در هنگام برگشت حکیم به‌لاهور نگاشته شده است. رجوع کنید به «خزانة عامره»، چاپ نولکشور، ص ۲۰۲-۲۰۱، نیز به‌فهرست نسخه‌های خطی فارسی در دانشگاه کامبریج، ص ۲۳۴ و ریو، ص ۵۰۳. آقای آروی، در مجله نگار، مارس ۱۹۳۰، ص ۳۶، نیز همان اشتباه انتساب «رجم الشیاطین» به‌سیالکوتی مل وارسته در جواب «تنبيه الغافلین» خان آرزو، را تکرار کرده است. «رجم الشیاطین» با مقدمه‌ای آغاز می‌شود که محمد حسین آزاد از آن «یکی از جرگه حرام‌زدگان اکبرآباد» را در «نگارستان فارس» خود (چاپ لاهور، ص ۲۱۳)، نقل کرده است. از جمله فوق و بیان آزاد بر ص ۲۱۸، معلوم می‌شود که او این اثر را دیده بوده. «رجم الشیاطین» جای دیگری مذکور نیست. زبان آن فارسی است و در این روزگار نایاب است.

♦ رساله در فهرست اساتذه و تصنیفات خود: این اثری است بی‌نام و دارای سه قسمت مختلف می‌باشد. در آغاز آن نسب نامه کامل مؤلف درج است (۲۶۷-۲۶۶پ). سپس، ذکر اساتیدی که حزین از آنان

کسب فیض نمود و فهرست کتاب‌هایی که در دوران تحصیل تعقیب کرد، را آورده است (۲۷۶-۲۶۸ر). در پایان، فهرست آثار خود حزین درج است (۲۷۶-۲۶۸ر). فهرست آثار حزین مشتمل است بر دو قسمت. در قسمت نخست (۲۷۱پ-۲۶۸ر)، حزین، آثار عربی خود را ذکر کرده است و قسمت دوم (۲۷۶-۲۷۱پ)، مشتمل است بر فهرست آثار فارسی او. زبان کتاب عربی است. این اثر در نسخه نادر و از حد مهم ذخیره Royal Asiatic Society of Bengal تحت شماره ۱۷۷۸، برای ما نگهداری می‌شود.

آغاز: «الحمد لله، فانی اردت ان اکتب بعض طرفی الی مشائخی... و اذکر بعض کتبی...».

این اثر توسط شخصی به نام مهکولال بنارسی نقل نویسی شده است. آن نسخه دارای اغلاط زیادی است که از آن معلوم می‌شود که نقل نویس سواد عربی نداشته. خوشبختانه، آن قسمت نسخه (۲۷۶-۲۶۸ر) که حاوی ذکر آثار حزین است در کتاب «نجوم‌الاسماء فی تراجم‌العلماء» (ص ۲۹۳-۲۸۸) چاپ شده است که برای اینجانب خواندن آن نسخه خیلی سودمند واقع شد. از مقایسه محتاط نسخه خطی و چاپی کتاب «نجوم‌الاسماء فی تراجم‌العلماء»، معلوم می‌شود که آن نسخه خطی، اصل یا اساس اثر چاپی نیست زیرا که (۱) نسخه چاپی کتاب «نجوم‌الاسماء فی تراجم‌العلماء» صحیح‌تر از نسخه خطی است و (۲) زیرا آن دارای الفاظ و نام کتاب‌هایی است که در نسخه خطی ردف یافته نمی‌شود.

♦ رساله تحقیق غنا^۱: رساله‌ای است در تحقیق فنّ نغمه‌پردازی و خوانندگی که در بیضا تألیف شده. در «عقد ثریا» رامپور، ش ۵۲،

۱. «تذکره‌الاحوال»، چاپ بمبئی، ص ۴۰، «عنا» دارد.

ص ۵۸، این اثر با عنوان «رساله در علم موسیقی» مذکور است. در ردف، برگ ۲۶۹، به نام «كشف الغطا في تحقيق الغنا» آمده است، زبان اثر عربی است. نگاه کنید به «رساله في السماع و آدابه».

♦ رساله در جواب سؤال اربعین روز شهادت: در نجوم الاسماء، نسخه خطی ذخیره سبحة الله، ش ۹۲۰/۱۲، برگ ۸۲ پ، مذکور است.

♦ رساله در حلت تنباکو و کشیدن قلیان: «نجوم الاسماء»، نسخه خطی ذخیره سبحة الله خان، ش ۹۲۰/۱۲، برگ ۸۲ پ.

♦ رساله در تحقیق جهل بسیط و مرکب: «نجوم الاسماء»، نسخه خطی ذخیره سبحة الله، ش ۹۲۰/۱۲، برگ ۸۲ پ.

♦ رساله لوامیه مشرقه در تحقیق معنی واحد و وحدت: یادداشتی است کوتاه به زبان عربی و به شکل نامه در بیان وحدت الهی که طبق انجامه زیر نسخه ذخیره کرزن، ش ۵۰۲، برگ ۱۴۱، در داراب به سال ۱۱۳۳ هـ/۱-۱۷۲۰ م نگاشته شده:

«هو الله الَّذي لا اله الا هو... بعد، فقد وصل الينا كتابك...».

در ردف، برگ ۲۷۰، نیز مذکور است.

♦ رساله امامت: مؤلف درباره این رساله می گوید: در مکه معظمه، به اشاره ای که در خوابی یافتم، رساله امامت را تألیف نمودم^۱. چنانکه حزین در سال ۱۱۴۴ هجری، در مکه بوده است، پس، سال تألیف نیز باید ۱۱۴۴ هجری باشد. در «عقد ثریا» (نسخه رامپور، ش ۵۲، برگ ۵۸؛ و همان، چاپ اورنگ آباد، ص ۲۲) این اثر مسمی است به «فتح السبیل» و گفته شده که موضوع این رساله امتیازات فرقه امامیه و ترجیح تصوف بر سایر فرقه هاست. این درست نیست. زیرا که

۱. «تذکره الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۹۹.

«فتح السبیل» اثری است کاملاً جدا از «رساله امامت». «فتح السبیل» در ردف، برگ ۲۷۱ پ مذکور است و «رساله امامت» نیز در همان اثر بر برگ ۲۷۱ پ با عنوان «الاغاثة فی الامامة» ذکر شده است. زبان «فتح السبیل» فارسی است و رساله امامت نیز همینچنین.

♦ رموز کشفیه: قسمت بزرگ این اثر در مشهد^۱ بین سالهای ۱۱۴۰ و ۱۱۴۲ هـ^۲ تألیف شد. این اثر به زبان عربی است. ردف، برگ ۲۶۸ پ.

♦ رساله در حقیقت نفس و تجرد آن: حزین این اثر را به فرمایش یک دوست، در کرمانشاه در رشته تحریر درآورد. (ر.ک: نسخه خطی بانکی پور، ش ۴۰۷، برگ ۹). طبق فهرست ذخیره کرزن، ص ۳۵۷ و ضمیمه دوم ذخیره R.A.S.B، ص ۶۶، این رساله ای است بر طبیعت ظاهری انسان و ارتباط او با جهان مادی بیرون از کرمانشاه تألیف شده. تاریخ تألیف در حدود ماه رمضان ۱۱۳۹ هـ/آوریل - مه ۱۷۲۷ م می باشد. آغاز: «انی عقل بکنه لایزال تو رسد... و بعد، چون علت غایی آفرینش...»

این اثر نیز به نام «رساله در تحقیق نفس و تجرد آن» خواند می شود و نسخه ای از آن در R.A.S.B، زیر شماره ۵۲، نگهداری می شود. نیز در ردف، ۲۷۱ پ، مذکور است. زبان این رساله فارسی است.

♦ رساله فی وجوب مسح الرجلین: در «مرآة الاحوال جهان نما»، نسخه خطی R.A.S.B، ش ۲۷۸، ص ۳۳۷ و «کشف الحجب والاستار عن اسماء الکتب والاسفار»، ش ۱۵۲۲، ص ۲۸۴، آمده است.

♦ رقعه حزین: این نامه در «ریاض الافکار»، نسخه بانکی پور، ص ۴۱ پ،

۱. «تذکره الاحوال»، چاپ لکهنو.

۲. ر.ک: دیوان چهارم حزین که تألیف همان زمان است.

برای ما محفوظ است. نام مخاطب، جای نگارش و تاریخ نامعلوم است. رقعۀ به الفاظ «صاحب من به سلامت» آغاز می‌شود. این در جواب نامه‌ای که از حزین برای ارسال چند قمقمۀ خاکی تقاضا شده، نگاشته شده است. این باز سراغی به محل نگارش یا منزل گیرنده را فراهم نمی‌کند. اگرچه این رقعۀ دارای اطلاعات زیاد نیست، باز شواهد داخلی آن به هر صورت مهم است. این نامه از شهری کوچک نوشته شده که در آنجا حزین تنها یک کوزه‌گر را پیدا کرد. کوزه‌گر، ظروفی آماده شده نداشت. پس، ظاهر است که از شهری که این نامه نوشته شده نه برای قمقمه‌ها مشهور است نه بازار بزرگی از آن در این شهر موجود است. لذا، حزین فقط تقاضای ۸۵ قمقمه و ۲ قلیان را فرستاده. این اسباب هم در تعداد کم بود و هم در کیفیت پایین. این نامه دارای سبک مستقیم و زبان عامیانه‌ای می‌باشد.

- ♦ رسالۀ منطق: در بیضا تألیف شده.
- ♦ رسالۀ در جفر: ذکر این رسالۀ تنها در «نگارستان فارس»، چاپ لاهور، ص ۲۱۸ یافته می‌شود.
- ♦ راح الارواح: یا «شراب ارواح»، در ردف، برگ ۲۷۱، آمده است. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ رسالۀ مناسک الحج: حزین، این رسالۀ را در حین سفر حجاز خود تألیف نموده. ردف، برگ ۲۷۳. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ ریاض الحکمة: ردف، برگ ۲۷۳. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ رسالۀ معرفت القبلة: ردف، برگ ۲۷۴. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ رسالۀ فی جواب السّؤال عن الاربعة المتناسبة: ردف، برگ ۲۷۴. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ رسالۀ زادالمسالك: رسالۀ‌ای است که در آثار احمدی، نسخۀ میان

محمد مارهروی، مذکور است. می‌گویند این رساله از جمله آثار حزین است که شاه علی احمد همراه خود به مارهره آورد.

♦ رساله فی جواب مسائل فی الوضوء: ردف، برگ ۲۷۴پ. زبان: فارسی/نایاب.

♦ رساله فی ذکر احوال افضل الدین محمد: رساله‌ای است در احوال زندگانی افضل الدین محمد القاسمی با ذکر برخی از نامه‌ها و رسائل کوتاه او. ردف، برگ ۲۷۵ر-۲۷۴پ. زبان: فارسی/نایاب.

♦ رساله فی جواب المسائل: رساله‌ای است در جواب مسائلی که حزین از خراسان دریافت نمود. ردف، برگ ۲۷۵ر. زبان: فارسی/نایاب.

♦ رساله فی جواب المسائل: رساله‌ای است در پاسخ مسائلی که حزین از جیلان، یا درست‌تر، گیلان دریافت نمود. ردف، برگ ۲۷۵ر. زبان: فارسی/نایاب.

♦ رساله فی الجواب عن السؤال: رساله‌ای است در جواب پرسش‌هایی که حزین از قسطنطنیه دریافت. ردف، برگ ۲۷۵ر. زبان: فارسی/نایاب.

♦ رساله فی التوافل اللیلیه: ردف، برگ ۲۷۵ر. زبان: فارسی/نایاب.

♦ رساله ما يعمل فی لیلة الجمعة: ردف، برگ ۲۷۵ر. زبان: فارسی/نایاب.

♦ رساله الحسن و القبح العقلین: ردف، برگ ۲۷۵ر. زبان: فارسی/نایاب.

♦ رساله مدارج حروف: رساله‌ای است که در اصفهان تألیف شده.

♦ رساله الفرق بین العلم والمعرفت: ردف، برگ ۲۷۵ر. زبان: فارسی/نایاب.

♦ رساله فی تحقیق بعض المسائل...: رساله‌ای راجع به نکاتی مربوط به شریعت است که در میان مسلمانان مورد مباحثه می‌باشد. ردف، برگ ۲۷۵پ. زبان: فارسی/نایاب.

♦ رساله فی بیان خوارق العادات و المعجزات و الکرامات: ردف، برگ

۲۷۵ پ. زبان: فارسی/نایاب.

♦ **رساله در غسل:** رساله‌ای است درباره غسل با توضیح معنی آیه هشتم سوره پنجم قرآن. این به صورت جواب به پرسشی است. در آغاز رساله، حزین می‌گوید که پرسش کننده از من پرسید: واژه «الی المرافق» به ظاهر نتیجه و نهایت را نشان می‌دهد. مانند آیه قرآنی «فاغسلوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» (۵: ۶) پس چرا شیعیان از آرنج آغاز می‌کنند و عقب‌وار می‌شویند؟ سپس، در ادامه جواب حزین است. رساله فاقد نام مؤلف و تاریخ نگارش است. نسخه‌های از آن در ذخیره کرزن، زیر شماره‌های (2) 1043، (5) 752 موجود است. زبان رساله فارسی است. این اثر نیز در «کشف‌الحجب والاستار عن اسماء‌الکتاب والاسفار»، ص ۲۹۱، شماره ۱۵۷۰، ذکر شده است. در فهرست فارسی ذخیره کرزن، ۱۹۲۶ م، ص ۲۸۸، شماره (5) 752، این اثر در میان آثار مشتبّه حزین ذکر شده است.

آغاز: «الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی...»

♦ **رساله قضا و قدر:** در «مرآة‌الاحوال جهان‌نما»، نسخه R.A.S.B. ش ۲۷۸، ص ۳۳۷، مذکور است.

♦ **رساله‌الکرم و احکام المیاه:** ردف، برگ ۲۷۳ ر. زبان: فارسی/نایاب.

♦ **رساله تضعیف الشّطرنج:** ردف، برگ ۲۷۳ ر. زبان: فارسی/نایاب.

♦ **روایح الجنان:**^۱ اثری است که در اصفهان تألیف شده. ردف، برگ ۲۶۸ پ.

♦ **رساله عملیات خاص:** ذکر واحد این اثر در تاریخ بنارس تألیف مظهر حسن، ص ۴۲۶، یافته می‌شود و می‌گویند که نسخه‌ای از آن در

۱. در «نگارستان فارس»، ص ۲۱۸، این اثر «روائح‌الحیاء» خوانده شده که غلط است. ر.ک: ردف، برگ ۲۶۸ پ.

کتابخانه حکیم محمد صادق مرحوم، ساکن دلهی پور، بنارس، موجود است. طبق «تاریخ بنارس»: «این عمل دست غیب است که هر روز چهل روپیه درآمد می‌آورد و باید ۳۹ روپیه خرج کرد و یک روپیه باقی مانده روز دیگر باز چهل روپیه می‌شود. در رساله نوشته است که اگر کسی عزم این عمل را دارد جایی اقامت گزیند که صدای آدمی شنیده نشود». رساله عملیات خاص به ظاهر به اثر «فوائد چهل و یک دیگر اعمال و اوراد» که قبلاً ذکر نمودیم خیلی نزدیک به نظر می‌رسد. احتمالاً هر دو یکی است.

- ♦ رساله فی دلالة الفع المضارع المثبت: اثری است بر دستور دربارهٔ فع المضارع المثبت. حزین نیز گفته‌های دیگران را در این اثر در حمایت و تأیید ادعای ابی حیان جمع‌آوری کرده که برای حال و مستقبل یکی است. رک. به ردف، برگ ۲۷۴پ. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ رساله فی تدوین بعض ما کتبت الی الاصحاب: ردف، برگ ۲۷۴پ. زبان: فارسی/نایاب.

- ♦ رساله حصر ضروریات الدین: رک: کتاب «نجوم الاسماء فی تراجم العلماء»، ص ۲۹۲. این اثر در ردف ذکر نه شده است. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ رساله تزکیة النفس: رساله‌ای است مربوط به بیاناتی از (۱) ارسطو و (۲) افلاطون. رک: ردف، برگ ۲۷۵ر. زبان: فارسی/نایاب.

- ♦ رساله فی بیان القوة القدسیه: در این اثر حزین راجع به قوت قدسیه و امکان آن در انسان‌ها سخن دارد. او گفته‌های مشائین و نظرات مکاشفه و آرای اشراقیون و عرفا دربارهٔ الهام را به بحث آورده است. رک: ردف ۲۷۵ر. زبان: فارسی/نایاب.

- ♦ رساله البحث مع الشیخ سهروردی فی الرؤیا: رک: ردف ۲۷۵پ. زبان: فارسی/نایاب.

♦ رسالة اقسام المصدقين بالسعادة الاخرويه: ر.ک: ردف ۲۷۵پ. زبان: فارسی/نایاب.

♦ رسالة في الامامت: نگاه کنید به «رسالة امامت». این اثر، (ر.ک: ردف، برگ ۲۷۵پ)، از رساله «الاجابة في الامامت»، مذکور در ردف، برگ ۲۷۱پ، جدا به نظر می‌رسد. زبان آن فارسی است و اثر نایاب.

♦ رسالة في السماع و آدابیه: نسخه‌ای از آن در John Ryland's Library, Manchester، ش ۸۱۶، موجود است. زبان آن فارسی است. ر.ک: فهرست مانچستر، ص ۸۰۹. پس، این اثری است جدا از «رسالة تحقیق غنا» که به زبان عربی است و قبلاً ذکر نمودیم.

♦ رَقَعَاتِ حَزِين: مجموعه ۲۴ نامه‌ای است که در دانشگاه پنجاب، زیر شماره Pe. II 20، بخش III، ص ۸۰-۶۸پ موجود است. این دارای برخی از نامه‌های دوران آغازین حزین می‌باشد که اکثر آن از جاهای مختلف به‌دهلی فرستاده شده. اشاره‌ای راجع به منزل نامه از جمله‌های زیر نامه پانزدهم یافته می‌شود:

”چند کلمه در جواب میرزا عبدالرحیم مرقوم است، مکرر مرقوم فرموده بودند که قاصد او چنین و چنان از وقتی که مکتوبش ملفوف به تقویم رسید تا این وقت نوشته‌ای از او نرسیده بود و مرا هم حالت جواب نوشتن نشده، در این وقت دو کلمه نوشتم، از قاصد و نامه خود اینجا اثری نیست تا کدام صادق القول از صداقت کیشانِ دهلی چیزی به خدمت عرض کرده باشد.“

این مجموعه، نیز دارای نامه‌های حکیم‌الملک، سید عمادالدین خان صاحب، محمد طاهر خان صاحب و مولانا عبدالعظیم است که آن‌ها در اکثر مکتوبات نیز مذکور شده‌اند. مخاطب‌های نامه با «صاحب والامقام سلامت» خطاب شده‌اند و در یک یا دو نامه حزین از «جناب

من» آغاز کرده است.

نامهٔ اول: (۶۹ر-۶۸پ)، نامه‌ای است عمومی و حزین به‌نواب صاحب حکیم‌الملک، فرزندان سید عمادالدین خان صاحب، محمد طاهر خان و مولانا عبدالعظیم سلام می‌گوید.

نامهٔ دوم: (۶۹پ-۶۰ر) مورخهٔ ۲۰ ذی‌الحجه، در توضیح قوافی «مشکین» و «مسکین» است. حزین، آن دو واژه را به‌طور قافیه به‌کار برده است. کسی به‌این کاربرد اعتراض نموده. پس حزین چنین اظهار می‌کند: «آنچه که من نوشتم برای مردم این‌گونه و تعریف آن نوشتم بلکه برای آنان نوشتم که ارزش آن را می‌شناسند». در حمایت خود، حزین فقط به‌یک بیت از خواجهی کرمانی و خواجه حافظ اکتفا نموده است. نامهٔ سوم: (۶۹پ)، مورخهٔ ۱۶، روز شنبه در وضاحت علت تأخیر در نوشتن نامه‌ها است.

نامهٔ چهارم: (۷۰ر-۶۹پ)، در رسیدن دو نامه از لاهور و یک نامه توسط میر ابوطالب است. حزین می‌گوید که او سفارشی کتبی برای پسر صدرالدین محمد خان به‌مخاطب نامه کرده است.

نامهٔ پنجم: (۷۰پ-۷۰ر)، مورخهٔ یکشنبه، یکم ذی‌الحجه. حزین می‌گوید که توقف در سفر برای کسی که نامش (نام خود) در میان مردم عام است، پرخطر است. دربارهٔ حملهٔ نادر شاه و ارتباط خود با مردم، حزین می‌گوید: «نکتهٔ غیرمعمولی این است که مردم در سرگشتگی در رابطه با توقف من، اعلام می‌کنند».

نامهٔ ششم: (۷۱پ-۷۰پ)، در این نامه حزین خواهش برگشت خود به‌ایران را اظهار نموده و از توقف و علالت خود شکایت می‌کند. در این نامه حزین، حاجی غلام حسین، میرزا امام قلی و حاجی الله‌وردی خان را ذکر کرده است.

نامه هفتم، مورخه ۲۸ جمادی الاول می‌باشد. این نامه سیاسی است و دارای اطلاعاتی راجع به لشکرکشی نادر شاه و امور مربوط به آن است. حزین می‌گوید: "پیک ناظم که اول از کول آمده بود از جایی یک منزل دور از تبریز روانه شد. او (ناظم) لشکر را مرخصی شش ماه داده خود هم در کول با گروهی کوچک مقیم است. معلوم نشد که در پیک دوم که چند روز قبل رسید، ناظم چه نوشتند. آن‌ها هیچ‌گاه راز را بیان نمی‌کنند. آن‌ها از همدان در مدت دو ماه رسیده بودند. لشکر به‌طور کامل مرتب بود. آن‌ها می‌گفتند که عازم بغدادند و نامه واگذاری احمد پاشا را دریافتند." در ادامه نامه او می‌گوید: "ناظم ملتان عازم بکر است با ۷۰۰ سوار و پیاده. به‌نائب او، زاهد خان افغان، حکم و جانشینی داده شده که او آن را پذیرفته. مؤمن خان و دیگران سخت کوشیدند که او (زاهد خان) را پشتیبانی کنند و عقب نگه دارند. ولی به‌جای فحش‌ها چیزی نشنیدند او (زاهد خان) آنجا را ترک کرد. در این نامه حزین می‌گوید که او چند جمله به‌شیرافگن خان از راه مهر نوشته است.

نامه هشتم: (۷۲پ)، این مکتوب به‌روز یکشنبه نگاشته شده. این در واکنش نامه‌ای مکتوبه روز شنبه است. از این نامه معلوم می‌شود که حزین در گوشه‌ای پریشان و ساکت بوده. او از سرگشتگی ناتوانی و ضعف ذهنی و مشکلات دیگر به‌خصوص آن که نتیجه سفرهای دشوار بود، پریشان است. حزین می‌گوید که از فراهم کردن هر اطلاعی درباره مسیر و ناحیه قاصر است زیرا که تهیه این‌گونه اطلاعات تنها از داخل شهر ممکن است نه جایی که او اقامت گزیده. نامه با سلام به‌نواب صاحب حکیم‌الملک و دیگران به‌پایان می‌رسد.

نامه نهم: (۷۳-۷۲پ) مورخه دهم شعبان، روز یکشنبه. حزین می‌گوید که دو سه روز است که باران می‌بارد و این که او مکتوب

محمد طاهر خان را دریافت نموده است.

نامه دهم: (۷۳-پ۷۳) مکتوبه ۲۸ ذی الحجه. در این نامه حزین می‌گوید که مرتب از شش ماه بدون توقف یک یا دو ساعت باران دارد می‌بارد. مردم روی همدیگر در آب دارند می‌میرند. بدن مردگان قسمتی توسط سگ‌ها خورده می‌شود و قسمتی در سیلاب می‌رود. نامه نیز دارای برخی از نکات شرعی و مسائل روزه است.

نامه یازدهم: (۷۴-پ۷۳)، مکتوبی است غیرمهم مورخه ۲۲ شوال. نامه دوازدهم: (۷۴-پ۷۴)، نامه باخطاب رسمی «جان من» آغاز می‌شود. در این نامه، حزین می‌گوید که او قصاید و رباعیات و قطعات دیوان خود را برشمرده است. آن‌ها ۱۱۰ می‌باشند و ممکن است یک یا دو بیشتر هم باشند. او از مخاطب نامه تقاضا می‌کند که مصرع دوم بیت مقدمه را که درباره تعداد اشعار است، درست کند: «هزار و یک صد و ده آیدت چو برشمی» و نیز تقاضای اصلاح در فهرست مطالب در پایان دیوان را دارد. در این نامه هم درباره نادرشاه، سخن خود را ادامه می‌دهد که «این نفع‌بخش نیست که اخبار واقعی را که از ایران دریافت می‌شود، بنویسم. خبر تازه‌ای درباره شخصی که نامزد شده دریافت نشده است، علاوه بر آن که یکی از کارمندان سردار که اینجا برای تقاضای خزانه آمده بود، دیروز می‌گفت که او از بگر حرکت کرده است».

نامه سیزدهم: (۷۵-پ۷۴) مورخه ۲۱، بعد از ظهر، حزین می‌گوید: «امروز من نامه‌ای که مکتوبه ۱۴ بود را دریافت نمودم. بعد از ظهر نامه علی قلی خان را هم دریافت کردم. آن‌ها در راه تأخیر کرده بودند. نامه چهاردهم (۷۵)، دارای اطلاعاتی درباره یورش‌های «مرهت‌ها» و «جات» است. حزین می‌گوید: «بیشتر از ۲۰ روز قبل، این حتمی بود

که مرهت‌ها به فاصله ۳۰ فرسنگ هستند که تا اینجا سفر یک روز است. اکنون این شهر بر باد شده در امان خداست. پس از تأسف بر اوضاع مردم، حزین می‌گوید: «مردم می‌گویند که دشمنان یکجا هستند و عایدی ولایت را تقاضا می‌کنند. برخی از «جات‌ها» با او در رابطه هم هستند. اغلب اینها (جات‌ها) با او می‌پیوندند. تا حال درست معلوم نمی‌شود چه خواهد شد ولی «جات‌ها» دارند آمادگی می‌کنند.

نامه پانزدهم: (۷۵پ-۷۵ر)، این نامه پس از مکتوب فوق نوشته شده است. در این نامه اوضاع رقت‌بار و بسیار بد مهاجران بازگو شده است. مخاطب نامه خبر درگذشت حاجی الله‌وردی خان را به حزین برای دفعه دوم توسط نامه می‌دهد. تذکر سید عمادالدین خان صاحب، محمد طاهر خان صاحب، مولانا عبدالعظیم و میرزا عبدالرحیم هم در این مکتوب یافته می‌شود.

نامه شانزدهم: (۷۶ر-۷۵پ)، نگاشته بعد از ظهر روز جمعه، یکم ماه، هنگامی که حزین سه نامه را به یک وقت دریافت کرد. از این نامه اطلاع نزدیکی دشمن (مرهت‌ها) تا ۵ فرسنگی یافته می‌شود. حدوداً چهار یا پنج روز قبل صد سوار آنها در شهر داخل شدند. نایب آنان را در خانه خود آتش زد. آنها فرمانی در تحویل خود داشتند که طبق آن، فلان و فلان سر لشکرانی که با صد نفر همراهی می‌شوند صد روپیه با پنج روپیه دیگر روزانه برای اخراجات آنها باید پرداخت شود. آنها ۴۰ نفر را به شهر ماتهورا فرستاده‌اند و توضیح آن چنین است که برای تحفظ شهر فرستاده‌اند. آنها با سپاهیان جنگیدند و برخی از آنان را کشتند.

نامه هفدهم: (۷۶پ-۷۶ر)، این نامه به روز جمعه، یکم ماه رجب، (۱۱۶۹ هـ) از بنارس که حزین از سه ماه آنجا اقامت‌گزین بود، نوشته

شده است. حزین می‌گوید که او در بدحالی و علالت به بنارس رسید. بر اساس سرسختی و سرکشی مأمور رسمی^۱ که از مدتی ادامه دارد، لشکر فاتح به قصد زیر دستی و خاتمه او اینجا آمده. مأمور بدون مقاومت یا جنگ به جایی محفوظ در قلعه کوهی فرار کرد. لشکر به تباهی پرداخت و مزرعه‌ها را آتش زد و چیزی باقی نماند. جوانان و آنان که توانا بودند نیز راه فرار اختیار کردند و ناتوانان و آن‌ها که پیر بودند پس ماندند. چنین اوضاعی تا هنگام برگشت مأمور به اوده، سه چهار روز قبل از فرمان حاضر شدن، و قول نامه‌ای با او ادامه داشت. در ادامه حزین می‌گوید که شنیده است دو یا سه ماه قبل در حال اضطراب، بدون خبر دادن به کسی، به عظیم‌آباد رفته و حزین نامه او را از آنجا دریافت نموده است.

نامه هجدهم: (۷۶پ)، دارای چند جمله است و این نامه چیز جدیدی ندارد. نامه نوزدهم: (۷۷ر-۷۶پ) حزین این نامه را به تاریخ ۲۱ از سرای انباله، فوراً پس از برگشت از سفری دشوار نگاشته است. در این نامه، حزین می‌گوید که او روزی در شهر پانی‌پت اقامت داشته و آنجا پنج یا شش عدد کمان به همراهیان بیچاره خود اهدا نموده و تمام روز آنان را تیراندازی یاد داده است و چون از راه کرنال گذشتن آسان نبوده، او همراه با ۱۲ تفنگ‌دار هندی به ادامه سفر پرداخته است. در عظیم‌آباد که بر فاصله ۱۷ یا ۱۶ فرسنگ بود، رهنمایی بر آنان حمله کردند. هنگام پس از ظهر بود و آفتاب شدید. در ادامه حزین می‌گوید که در پایان

۱. بدیهی است که این اشاره‌ای است به سرکشی راجا بلونت سینگه (بنارس)؛ تهاجم شجاع‌الدوله؛ عزیمت راجا بلونت سینگه از گنگاپور به لطیفپور و سپس متعاقباً برگشت او. پس، این نامه نوشته سال ۱۱۶۹ هـ/ ۱۷۵۶ م است.

سفر او، سخت مریض شده.

نامه بیستم: (۷۷پ-۷۷ر): این نامه از جایی نزدیک به لاهور نوشته شده است که حزین آنجا به آن قصد که اگر ممکن شد به ایران برگردد، رفته بود. او می‌گوید: ”برخی از سرداران در شاهجهان‌آباد قصد برگشت را دارند. اگر تا هنگام دریافت این نامه آنان حرکت نکرده باشند، از راه لطف توسط یکی از آشنایان خود به آنان این اطلاع را برسانید که آن‌ها مرا هنگام ورود به لاهور آگاه کنند و از قصد و هنگام روانگی خود با خبر کنند.

نامه بیست و یکم: (۷۸پ-۷۷ر)، این نامه از بنارس به تاریخ ۴ شعبان (۱۱۶۹ هـ) نگاشته شده است. دقیقاً یک ماه و چهار روز پس از نامه هفدهم که از بنارس، به روز جمعه، یکم ماه رجب نوشته شده بود. حزین دوباره به ما اطلاع می‌دهد که پس از ترک عظیم‌آباد به آن شهر (بنارس) در حال علالت شدید وارد شده است و طبق منشأ الهی و به‌علت بدبختی مأمور، لشکرهای فاتح پادشاه نیز اینجا رسیده است و محشری همراه خود آورده. حزین گواه تمام غارتگری لشکرها است. در ادامه نامه حزین می‌نویسد: ”پس از ورود نواب شجاع‌الدوله نزدیک بنارس، نواب قلی خان در حدود فاصله‌ای ۷ فرسنگ از لشکر آمد و در نزدیک قلعه چنادا توقف کرد. او از همان‌جا و همان مسیر به‌اله‌آباد برگشت. من، او یا کسی از همراهیان او را ندیدم علاوه بر میرزا داود و میرزا عموی که یک روز به بنارس آمدند و با من ملاقات کردند. پس از ورود در بنارس شنیدم که به‌علت زخم‌های زیاد، شیخ حسن بدون خبر کردن کسی از اوده به عظیم‌آباد از مسیری نامعلوم شتافته است.“ حزین، همچنین می‌گوید که به‌علت وجود مهابت خان در آنجا، سراسیمگی در عظیم‌آباد و بنگال هزار برابر اضافه شده است.

نامه بیست و دوم: (۷۹-۷۸پ) این نامه تکرار نامه نوزدهم است. نامه بیست و سوم: (۷۹-۷۹ر)، این نامه مکتوبه تاریخ ۲۴ (ماه رمضان) است در پاسخ دو نامه مورخه ۱۳ و ۱۶ (ماه رمضان)^۱ که یکی از آن نامه‌ها نوشته میرزا عبدالرحیم بود. حزین می‌گوید که از آغاز ماه قطره‌ای باران نباریده و هوا خیلی گرم بود. ولی اکنون ۱۰ روز است که باران مرتب در حال باریدن است.

نامه بیست و چهارم (۸۰-۷۹پ)، مورخه روز جمعه، هفتم (ماه شوال) در پاسخ نامه مکتوبه ۲۰ ماه رمضان که حزین آن را به‌روز پنجشنبه، ششم ماه شوال دریافت کرد. حزین می‌گوید که نامه‌های میرزا امام قلی و میرزا عبدالرحیم^۲ را پاسخ نوشته است. حزین، نامه‌ای هم از حاجی صادق دریافت نموده که دارای اطلاع‌نرسیدن میر سمیع است. هنگام نوشتن پاسخ، هوا در نهایت گرم بود. ناشی از آن، وبایی جریان یافت. در این مورد حزین می‌گوید که او در درمان مریضان مشغول بوده است. حزین به‌محمد طاهر خان صاحب، سلام رسانده است. او نیز ایاتی که پس از نماز عشاء آن‌ها را سروده به‌گیرنده نامه با این تأکید که پس از نقل آن را به‌شیرافکن خان برساند، نوشته است.

♦ رساله فی تحقیق صلوٰۃ الجمعة: ر.ک: ردف ۲۷۵. زبان: فارسی/نایاب.

♦ ساقی‌نامه: یک مثنوی است به‌فارسی که حدوداً یک هزار بیت دارد. جالب است که تمام مثنوی (و شعرهای زیاد دیگر) را با دست چپ خود نوشته است زیرا که به‌علت شکستن دست راست از افتادن

۱. از آنجایی که نامه چهاردهم به‌روز جمعه، هفتم ماه شوال در پاسخ‌نامه‌ای مورخه ۲۰ ماه رمضان نوشته شده است.

۲. برای اعلام وصول نامه عبدالرحیم نگاه کنید نامه سیزدهم.

از بالای اسب در صحرا، نمی‌توانسته با دست راست بنویسد. مثنوی با بیت زیر آغاز می‌شود:

”خدایا! تویی آگه راز و بس بهشت از تو دارند پاکان هوس“

این مثنوی از آثار دوران اولیّه حزین است. او این اثر را در اصفهان قبل از سفر به گیلان در سال ۱۱۱۳ هجری تألیف کرد.

♦ **صغیر دل:** مثنوی است به فارسی. حزین این مثنوی را در هفتاد سالگی^۱ سروده است. سال تألیف آن ۱۱۷۳ هجری می‌باشد، چنانکه در آخر مثنوی نشان داده شده:

”نی سوده تاریخ اتمام یافت قلم با صغیر دل انجام یافت“
(۱۱۷۳ هـ)

این اثر شامل «کلیات حزین»، چاپ مطبع نولکشور، لکهنو، ص ۷۹۱-۸۲۲ می‌باشد. نسخه ذخیره کرزن، ش ۲۹۹ (ص ۲۳ پ) دارای تاریخ ۲۷ ماه محرم ۱۱۷۵ هـ/ ۲۸ اوت ۱۷۶۱ م می‌باشد و نام کاتب ننذ لعل است.

♦ **شرح قصیده لامیه:** «شرح قصیده لامیه» خود حزین است که در مدح حضرت علی^(ع) سروده بود (ر.ک: فهرست بانکی پور). حزین این شرح را بر تقاضای برخی از دوستان^۲ نوشته. میر غلام علی آزاد بلگرامی^۳ می‌گوید: ”حزین قصیده‌ای در جواب «قصیده العجم» سروده است“ و دو غلط بیت آغازین آن را هم نشاندهی کرده است. در فهرست R.A.S.B. آمده است که آن شرحی است بر قصیده عربی باردیف «ل» که تألیف آن به حضرت علی^(ع)، منسوب است. این توضیح

۱. سرآمد ز عمر توو هفتاد سال نياسود کلک و زبانت ز قال
(«کلیات حزین»، چاپ لکهنو، ص ۸۲۱)
۲. ر.ک: مقدمه «قصیده لامیه حزین»، نسخه خطی ذخیره شیفته، ش ۱۰۷/۱۴۰.
۳. «خزانة عامره»، ص ۱۹۹.

نادرست است. قصیده دقیقاً سروده علی بن ابی طالب است. ولی مؤلفش علی بن ابی طالب متخلص به حزین است نه علی بن ابی طالب، اولین امام شیعیان. اشتباه فهرست‌نویس اغلب به هم معنی بودن نام است. نسخه‌ای از آن با شرح منثور در ذخیره شیفته (Lytton Library)، ش ۱۰۷/۱۶۵، موجود است. «شرح قصیده لامیه»، نسخه بانکی‌پور دارای تاریخ ۱۱۷۸ هجری می‌باشد. این نیز در ردف، برگ ۲۷۵ پ، مذکور است. زبان شرح فارسی می‌باشد.

♦ **شجرة الطور فی شرح آية التور:** شرحی است به زبان عربی بر آیه ۳۵/۲۴ قرآن که در مشهد در سال ۱۱۴۰ هـ/ ۲۸-۱۷۲۷ م نگاشته شده.

آغاز: «محمدک یا نورالتور افوق کل التور...»

طبق نسخه شماره ۷۵۲، ذخیره کرزن، حزین، این اثر را به تقاضای یک دوست تألیف کرد: «لاستدعاً بعض الخلان من سالکی سبیل العرفان سلکت فیہ مسلک الایجاز لاختیاری لب الحقیقة علی المجاز». ر.ک: ردف، برگ ۲۷۰ ر.

♦ **شرح رساله کلمات التصوف^۱:** شرحی است بر کلمات التصوف تألیف شیخ اشراق که در اصفهان تألیف شده.

♦ **سيف الله المسلول على اعداء آل الرسول:** ر.ک: ردف، برگ ۲۶۹ ر. زبان: عربی/نایاب.

♦ **شرح فصوص الحکم:** شرحی است بر کتاب فصوص الحکم، تألیف ابن عربی.

♦ **سیر عبدالله... و اخباره:** کتابی است درباره احوال زندگانی و

۱. «کلمات التصوف»، نسخه خطی India Office، ۱۹۲۲، ش ۵؛ Massignon، ص ۱۱۲؛
doctis, M. Harton، ص vi، یادداشت-۱.

- روایت‌های عبدالله بن بدیل بن ورقا الخزاعی الازدی. ر.ک: ردف ۲۷۱. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ شرح مطلع الانوار: ر.ک: ردف، برگ ۲۷۲. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ شرح بعضی فصول افلاطون الالهی: ر.ک: ردف ۲۷۲. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ سبب الاختلاف فی الاخبار بیان طریق جمعها: اثری است دربارهٔ اختلاف سنّت‌ها و طریقهٔ آشتی آن. ر.ک: ردف، برگ ۲۷۲. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ سیرت المتعلّمین: ر.ک: ۲۷۳. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ شرح رساله فی تحقیق الحركات: شرحی است بر اثری به نام رساله فی تحقیق الحركات، تألیف ابی طالب، پدر حزین. ر.ک: ردف، برگ ۲۷۴. این شرح به زبان فارسی است و این روزها نایاب.
- ♦ شرح رساله فی قول ارسطو: شرحی است بر رسالهٔ ابی طالب، پدر حزین که در توضیح فلسفهٔ ارسطو که «چرا آب باران سبک‌تر می‌باشد» است. ر.ک: ردف ۲۷۴. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ شرح رسالة ابی یوسف... فی تحقیق النفس: ر.ک: ردف، برگ ۲۷۴. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ شرح عیون اخبار الرضا: ر.ک: ردف، برگ ۲۶۸. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ شرح رساله: اثری است در شرح رسالهٔ شیخ شهاب الدّین مقتول. ر.ک: ردف، برگ ۲۶۸. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ شرح رسالة حکیم عیسیٰ بن زرعه: ر.ک: ردف، برگ ۲۷۰. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ شرح القصيدة الممدودة: شرح قصیدهٔ خود حزین است که بر «آ» تمام

۱. نسخهٔ خطّی، برگ ۲۶۹، «بن» (پس از عیسیٰ) ندارد.

می‌شود. این قصیده در نواحی مکه در سال ۱۱۴۴ هجری سروده شده است و شرح زیر نظر در لحسا در سال ۱۱۴۵ ه. حزین آن را به‌سید حسین المکی الصحرایی تقدیم و اهدا کرده است. ر.ک: ردف، برگ ۲۷۰ ر. زبان: عربی/نایاب.

♦ شرح بعض خطب: شرح بعضی از خطبات حضرت علی^(ع) است. ر.ک: ردف، برگ ۲۷۲ ر. زبان: فارسی/نایاب.

♦ شرح دعای عرفه: شرحی است بر دعای عرفه امام حسین^(ع). ر.ک: ردف، برگ ۲۷۲ ر. زبان اثر فارسی است و اثر نایاب.

♦ شرح قصیده‌الجمیمه الفاضیه: ر.ک: ردف، برگ ۲۷۲ پ. زبان: فارسی/نایاب.

♦ شرح رساله فی عمل المسبح والمتسبح فی دائرة الف، با، جیم، میم التعلیم: شرحی است بر اثر ابی‌طالب، پدر حزین. ر.ک: ردف، برگ ۲۷۴ ر. زبان: فارسی/نایاب.

♦ شرح خطبه شقشقیه: در شرح خطبه شقشقیه حضرت علی^(ع) است. ر.ک: «نجوم‌الاسماء»، ذخیره سبحان الله خان، ش ۱۲/۲۹۲۰، برگ ۸۲ پ.

♦ تذکره‌الاحوال^۲: نیز به‌نام «سوانح عمری شیخ علی حزین» شناخته

۱. زیرا که حزین در سال ۱۱۴۴ هجری از زیارت بیت الله مشرف شده و از مسیر محسا و بحرین در سال ۱۱۴۵ هجری به‌بندر عباس برگشت.

۲. «تاریخ واقعات ایران و هند»، نسخه خطی India Office، ش ۱۳۰۶ (Ethe 1714)، در واقع محض کتبه‌سازی «تذکره‌الاحوال» است. در این نسخه خطی (۲)، حزین می‌گوید که او اراده ثبت برخی از واقعات و تاریخ ایران و هند را داشت درحالی‌که در «تذکره‌الاحوال» گفته است که او قصد یادداشت خاطرات خود را دارد. او برخی از جملات را نیز به‌این قصد حذف کرده است. در «تاریخ واقعات ایران و هند»، ص ۳، او به‌سادگی خود را «محمد علی متخلص به‌حزین» نوشته است و شجره نامه کامل خود را حذف کرده که در «تذکره‌الاحوال» آورده است. البته علاوه بر آن و

می‌شود. این زندگی‌نامه معروف حزین است که دارای احوال او از سال تولد او در ۱۱۰۳ هـ/ ۱۶۹۲ م تا سال تألیف ۱۱۵۴ هـ/ ۱۷۴۱ م می‌باشد. حزین، این اثر را در ۵۱ سالگی در شاهجهان‌آباد (دهلی) در اواخر سال ۱۱۵۴ هجری به‌تمام رساند. در «تذکرة الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۱۴۳، حزین می‌گوید که او هنگام تألیف «تذکرة الاحوال» ۵۳ ساله بوده است. این اشتباه توسط ریو تکرار شده است (ر.ک: فهرست ریو، ج ۱، ص ۳۸۱). بیان حزین بی‌پرواست و نادرست. در سال ۱۱۵۴ هجری او نمی‌تواند بیشتر از ۵۱ سال عمر داشته باشد زیرا که او در سال ۱۱۰۳ هجری متولد شده. توضیح طبیعی این است که حزین به‌مقصد تأثیر گذاردن بزرگی خود بر ما، از یک دو سال زیاد نگاشتن عمر خود پروا نکرده است. این اوضاع در مقدمه دیوان چهارم او در سال ۱۱۵۵ هجری روشن‌تر دیده می‌شود وقتی او می‌گوید که آنگاه ۵۵ ساله است. اگرچه بیان حزین درباره پدرش که «آن ۲۵ سال که با او گذراندم، ندیدم که کاری به‌خلاف شریعت انجام داد»، از روی ریاضی درست است ولی اینجا او سال تولد خود (۱۱۰۳ هـ) و سال درگذشت پدرش (۱۱۲۷ هـ) را نیز به‌حساب آورده است.

حزین، پنج ششم از «تذکرة الاحوال» را در دو شب^۱ تکمیل کرد. این اثر به‌سبکی روان و ساده، برخلاف آثاری که زیر سرپرستی مغولان^۲ به‌وجود آمد، تألیف شده است. این به‌آن علت است که حزین نه

تفاوت‌هایی همانند در متن «تاریخ واقعات ایران و هند» و «تذکرة الاحوال»، اختلافی قابل ذکر بین آن وجود ندارد.

۱. در «تذکرة الاحوال»، چاپ بمبئی «و روز و شب» آمده است.

۲. Introduction to the Translation of Hazin's Tadhkirat-ul Ahwal. تألیف Master، ص iv.

به‌درباری وابستگی داشت و نه تحت اثر و نفوذ کسی این اثر را تألیف نموده است. «تذکره‌الاحوال» دارای حکایت‌های تاریخی و شخصی زیاد و مشاهدات برجسته‌ای راجع به مردم و اخلاق و آداب است علاوه بر رخدادهای جالب سفر و اظهاراتی درباره آثار ادبی معاصر^۱. این اثر دارای ذکر وقایع و احوال دانشمندان همزمان و آدم‌های برجسته است (که پیش از آنان در محاصره اصفهان در سال ۱۱۳۵ هـ/ ۱۷۲۲ م تلف شدند) که حزین با آنان راه و رسمی شخصی داشت، از مهم‌ترین ویژگی این اثر جالب^۲ است. این اثر پُر از اطلاعات با ارزش و مفصل رخدادهای تاریخی همزمان است به‌ویژه قسمت بعدی کتاب، که حزین خود شاهد عینی آن بود و در آثاری دیگر خیلی کم یافته می‌شود. مثلاً، دوره دوم دولت صفوی و عروج نادر شاه. این نیز دارای اطلاعات دست اول راجع به حمله افغان‌ها و سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ هجری می‌باشد. این اثر از این لحاظ مهم‌تر است که مصنف آن شاعر درباری نبود که شیوه آن‌ها تحریف حقایق است. البته آرای مؤلف به‌علت التهاب مذهبی اندکی منحرف شده است و او را وادار کرده که ترک‌ها را بد نشان دهد و میهن‌پرستی بیش از حد او، موجب تعریف‌های پر حرارت از ایران گشته است^۳. حکیم لاهوری^۴، به‌حواله «تذکره‌الاحوال» می‌گوید:

۱. Introduction to the Translation of Hazin's Tadhkirat-ul Ahwal. تألیف Master، ص ۷۷.

۲. Literary History of Persia، ج ۴، ص ۲۸۱.

۳. Introduction to the Translation of Hazin's Tadhkirat-ul Ahwal. تألیف Master، ص ۳۳.

۴. تذکره «مردم دیده»، نسخه تایپ شده حبیب گنج، ص ۴۹.

”شیخ رساله‌ای در بیان حسب و نسب و سفرهای خود تألیف نموده است. در این اثر او ادعای شایستگی زیادی دارد که از آن معلوم می‌شود که مقصد اصلی او از تألیف این اثر اهانت به‌هند و مردم این دیار است.“

این بیان حکیم لاهوری نتیجه تنگ‌چشمی اوست. درباره سبب تألیف «تذکره‌الاحوال»، حزین می‌گوید:

”تمام مطالب این برگ‌ها و توجهی که به‌نگارش آن صرف شده، روش قلم و خوی ذهن من یا فراخور اوضاع من، پسندیده روح من و باعث خرسندی طبیعت من نبوده است. بلکه من هیچ‌گاه قصد آن هم نداشتم و اندیشه و نظرم همواره آن را نپسندیده و از آن اجتناب ورزیده‌ام. زیرا که، علاوه بر تناقص بین اوضاع واقعی من و بیان آن و فرومایگی مقام و ندرت منافع و پستی کلام، آن دارای اشکال‌ها و نقص‌های دیگر هم است که برای من دلپذیر نیست. زیرا که عموماً، در نگاه نادانان چیزهایی همانند خودنمایی قرار می‌گیرند که مال التجارة فرومایه‌ها است و برای من سرچشمه تمام فرومایگی‌ها و خدای را حمد و سپاس بی‌پایان که مغایرت مفرط من و بُعد از این عادت تا حدی طبیعی است که آن علت فرومایگی و گمنامی من در جهان گردیده.“

حزین، در ادامه می‌گوید که او این صفحات را در دهلی در اواخر ۱۱۵۴ هجری در صورت گذراندن شب‌های بی‌خواب خود نگاشته است.^۱ شیخ چاند در کتاب Life of Sauda (ص ۴۶) به‌طور غیرعادلانه «تذکره‌الاحوال» را “Mother India of its Time” خوانده است. درحالی‌که با مطالعه معجل کتاب هم به‌شیخ چاند ظاهر می‌شد

۱. ر.ک: «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۱۱۹-۱۱۸.

که حزین سعی نموده که در این اثر خود چیزی دربارهٔ هند و هندیان ننویسد. اوقاتی که شیخ چاند در نقد کتاب دیگران صرف کرده را می‌توانست به‌نحو احسن در تحقیق سال درگذشت میرزا محمد رفیع سودا به‌کار ببرد. البته این حتماً جای تأسف است که حزین در «تذکرة الاحوال» خود تاریخ‌های واقعات را خیلی کم به‌بیان آورده است. «تذکرة الاحوال» با ترجمه‌ای به‌زبان انگلیسی توسط F.C. Belfour از لندن در سال ۳۱-۱۸۳۰ م به‌چاپ رسیده است. ترجمهٔ دیگر آن توسط M.C. Master چاپ شده که عنوان زیر را دارد: The Translation of Tarikh-i-Ahwal of Maulana Mohammad Shaykh 'Ali Hazin این ترجمه در بمبئی در سال ۱۹۱۱ م چاپ شده است. این ترجمه ناقص است و به‌واقع امتناع حزین از ازدواج در هنگام برگشت از سعی اول ناکام حج، به‌اتمام می‌رسد. متن «تذکرة الاحوال» مکرراً در مطبع نولکشور، لکهنو و کانپور، در ۱۸۹۳ م، چاپ شده است و نیز در بمبئی در سال ۱۳۲۲ هجری، در بنارس در ۱۸۵۱ م و در مسلم پریس دهلی در سال ۱۳۱۹ هجری انتشار یافته است.

♦ تذکرة الشعراء: تذکرة شاعران ایرانی و هندی است. این اثر نخستین بار در «نگارستان فارس» (ص ۲۱۱ و ۲۱۸) ذکر شده است. اینجانب نسخه‌ای از آن را جایی ندیده‌ام. به‌هر صورت، محمد حسین آزاد (ص ۲۱۱) می‌گوید که نسخه‌ای از آن را دیده است. آزاد نیز اقتباساتی از این تذکرة را در «نگارستان فارس» (ص ۲۱۲-۲۱۱) نقل نموده است. طبق قول آزاد، حزین فقط دو یا سه جمله راجع به‌هر شاعر نوشته است (ص ۲۱۱) و در میان جمله شاعران، نظامی گنجوی، ابوالفضل و فیضی را هم ذکر نموده است (ص ۲۱۲-۲۱۱). از روی اقتباساتی که در «نگارستان فارس» (ص ۲۱۸) منقول است، معلوم

می‌شود که این اثر حتماً کاری است جدا از «تذکره المعاصرین».

♦ **تذکره المعاصرین:** تذکره‌ای است دارای تراجم شاعران همزمان که در هند در سال ۱۱۶۵ هـ/ ۱۷۵۱ م، در طی ۱۰ روز^۱ تألیف شده. «مؤلف تذکره تنها قصد حفظ احوال زندگی و شاعری دوستان شیعی خود را داشته و نوشتن خاطرات خود را از تاریخ تولد خود در ماه ربیع‌الثانی ۱۱۰۳ هجری آغاز کرده است»^۲. «این اثر دارای یادداشت‌هایی راجع به صد شاعران همزمان است که حزین با اکثر آنان ملاقات کرده بود و حاوی شعرهای آنان است که حزین بر اساس حافظه خود بازنویسی کرده است»^۳. اما از روی «تذکره المعاصرین»، ما با تعدادی از شاعران ایرانی که بین ۱۱۰۳ تا ۱۱۶۵ هجری پا گرفتند، آشنا می‌شویم که تاریخ ادبی ایران در این دوره، بی‌آنان فقیر می‌ماند. تذکره دارای دو قسمت (فقره) است؛ نخست مشتمل است بر تراجم علمایی که شعر هم می‌سرودند و تعداد آن ۲۰ است، و بخش دوم اثر مبنی است بر احوال و شعر هشتاد شاعر حرفه‌ای. طبق بیان مؤلف، برای آن که او ذهن خود را از غم و اندوه تبعید^۴ برگرداند، به تألیف «تذکره المعاصرین» پرداخت. این اثر همراه با «کلیات حزین» در مطبع نولکشور چاپ شده است. ترقیمه نسخه بانکی‌پور، ش ۴۰۷ (برگ ۷۶ پ) دارای تاریخ ۲۳ جمادی‌الاول ۱۱۷۸ هجری است. نام کاتب آن برکت الله است. مطالب «تذکره المعاصرین» تا حدی در فهرست اسپرنگر، ص ۱۴۱-۱۳۵ نقل

۱. «تذکره المعاصرین»، چاپ لکهنو، ص ۱۰۲۵.

۲. همان، ص ۹۳۳؛ روزنامه Royal Asiatic Society، ج IX، ۱۸۴۸، ص ۳۷۳.

۳. Literary History of Persia، ج ۴، ص ۲۸۱؛ «تذکره المعاصرین»، چاپ لکهنو،

ص ۹۳۸؛ فهرست موزه بریتانیا، ج ۱، ص ۳۷۳.

۴. «تذکره المعاصرین»، چاپ لکهنو، ص ۹۳۸.

شده است. نیز این اثر در ردف ۲۷۳پ، مذکور است. زبان تذکره فارسی است.

♦ **تذکره‌العاشقین:** مثنوی^۱ است که دو بار سروده شده است: (۱) در اصفهان، قبل از ۱۱۲۷ هجری (که تاریخ درگذشت پدر حزین است) و دارای ۱۰۰۰ بیت بوده که ۱۲ بیت آغازینش در «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو^۲، نقل شده است و (۲) در هند. در مقدمه‌ منشور آن و سه مثنوی دیگر که در کتابخانه موزه بریتانیا، ش Or.356 (برگ ۱۶۰)، موجود است، حزین می‌گوید که پیش‌نویس‌های اصلی در کشورهای مختلف پراکنده است و اینک او نمونه‌ای از آن را بر حسب فرمایش امیری در هند^۳ آماده کرده است. آغاز و انجام مثنوی شامل «کلیات حزین»، چاپ لکهنو، ص ۹۰۲-۸۸۹ است.

آغاز:

”ساقی ز می‌موخدانه ظلمت بر شرک از میانه
با تیره‌دلان چو لمعه نور در نیمه‌شبان تجلی نور
در هرکه ز خود کرانه گیرم بی‌خود ره آن یگانه گیرم“

از روی «کلیات حزین» (چاپ لکهنو، ص ۹۰۱)، ما می‌توانیم به‌این نتیجه رسید که حزین «تذکره‌العاشقین» را (پس از ۱۱۴۳ ه) پس از

۱. مثنویات حزین در مجموعه‌ای نفیس مسمی به «مثنویات منجمه علی حزین»، زیر شماره ۱۲۴ در کتابخانه King's College نگهداری می‌شود. طبق «خلاصه‌الکلام»، برگ ۲۱۱، حزین جمعاً پنج مثنوی در وزن‌ها و با عنوان‌ات مختلف سروده است که در مجموع حاوی ۱۵۱۴ بیت می‌باشد. این اطلاع درست نیست و در صفحات آتی خواهیم دید.

۲. «تذکره‌الاحوال»، چاپ لکهنو، ص ۴۸.

۳. فهرست موزه بریتانیا، ج ۲، ۷۱۶پ.

چهل سالگی^۱ تألیف کرده است و با آثاری که قبل از ۱۱۲۷ هجری سروده شده قابل مقایسه نیست و با توجه به آن، مثنوی که بازسروده شده را باید آزادانه بگیریم؛ چنانکه ما می‌دانیم، حزین در سال ۱۱۴۶ هجری به‌هند آمد، از این رو، پس حتماً این مثنوی پس از ۱۱۴۶ هجری سروده شده است.

♦ **رساله‌ای بر اصول مقدّماتی علم نجوم:** حزین این رساله را به‌فرمایش یک دوست در حالت علالت و ناجوری تألیف کرد. او این اثر را در ماه جمادی الثانی، سال ۱۱۷۹ هـ/ ۶۶-۱۷۶۵ م در بنارس به‌اتمام رساند. آغاز: «بعد از ستایش و سپاس ایزد پاک و درود نامحدود...» نسخه‌ای از آن در R.A.S.B، زیر شماره ۱۷۷۸، موجود است. زبان اثر فارسی است.

♦ **تحقیق معاد روحانی:** رساله‌ای است در توضیح مفهوم دینی و عرفانی عقیده قیامت مبنی بر احادیث معتبر و غیره. آغاز: «و له الحمد فی الآخره... و بعد، در اشارات بلذات و الم...» هردو نسخه ذخیره کرزن، ش ۱۰۴۳ و ش ۷۵۲، نام مؤلف و تاریخ نگارش ندارد. اما بالای هردو نسخه ما کلمات «و منه دام بقائه» را می‌بینیم که اشاره به یکی از آثار حزین است.

♦ **رساله‌ای در توضیح معنی آیه «قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ»:** نسخه شماره ۴۰۷ در بانک‌پور، پس از رساله‌ای مسمی به تحقیق معاد روحانی، دارای رساله‌ای است در شرح آیه قرآن «قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ» (۷۸: ۳۶). زبان رساله فارسی است.

۱. «کلیات حزین»، چاپ لکهنو، ص ۹۱۰.

چهل سال ز عمر بی‌وفا رفت تن ماند ز جنبش و قوی رفت

آغاز: «بسم الله الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ نَحْمَدُهُ وَبِهِ نَسْتَعِينُ، کسانى که سرمایه حصول معارف حقیقیه علی ما هی علیه و قوت ادراک حقایق شرعیه و عقلیه همگی یا بعض را نیافته یا نداشته باشند...»

ترقیمه نسخه بانکی پور، ش ۴۰۷، دارای تاریخ ۱۹ رجب ۱۱۷۸ هجری است و می گویند نقل آن در مرشدآباد انجام یافت. ر.ک: ۲۴۴پ.

♦ تفسیر سورة «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ»: ر.ک: ردف، برگ ۲۷۰پ. زبان: عربی/نایاب.

♦ رساله ای در علم هواشناسی: رساله ای است کوتاه درباره کیفیات مختلف هوا.

آغاز: «سپاس ستایش مر خدای را حلّ شأنه...»
در مقدمه رساله، حزین می گوید: «سؤالاتی از من راجع به برخی از انگیزه های هوا پرسیده شد. هنگامی که من آن را درست جواب دادم، از من خواستند پاسخ خود را در رشته نگارش درآورم». حزین به آنها مشورت داد که کتاب «جام جم» او را بخوانند که قبلاً در ایران تألیف کرده بود. در ادامه می گوید: «این ضرورت من نیست که به درخواست های چنین توجه کنم. بلکه من هیچ گاه نخواستم سؤال کننده را ناراحت کنم، پس دارم این چند جملات را به امیدی که مفید ثابت شود، می نگارم». این اثر در R.A.S.B. زیر شماره ۱۷۷۸، ۲۴۹پ-۲۴۲پ، نگهداری می شود.

- ♦ تجوید القرآن: ر.ک: ردف، برگ ۲۷۰پ. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ تجرید النفس: ر.ک: ردف، برگ ۲۷۱پ. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ ترجمه دعاء الصباح: ر.ک: ردف، برگ ۲۷۲ر. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ ترجمه الجوشن الصغیر: ر.ک: ردف ۲۷۲ر. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ ترجمه الدعاء المعروف بالعلوی المصری: ر.ک: ردف، برگ ۲۷۲ر و پ،

زبان: فارسی/نایاب.

- ♦ تفسیر سورة الحشر: ر.ک: ردف، برگ ۲۷۲پ. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ توفیق: طبق بیان «تذکرة الاحوال»، این رساله‌ای است بر قرارداد فلسفه و قانون شریعت که در اصفهان تألیف شد. در ردف، برگ ۲۷۳ر، این اثر «الجمع بین الحکمة والشریعة» نیز خوانده شده است.
- ♦ ترجمه رساله‌الافیون: ترجمه فارسی رساله‌ افیون شیخ ابوعلی سینا است. ر.ک: ردف، برگ ۲۷۳ر. این اثر اکنون نایاب است.
- ♦ ترجمه منطق التجرید: ر.ک: ردف، برگ ۲۷۳ر. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ ترجمه اقلیدس: ترجمه اثر مشهور اقلیدس است در علم حساب. حزین همراه با ترجمه اثر، توضیحاتی مزید را هم افزوده است. ر.ک: ردف، برگ ۲۷۳ر ا. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ تقسیم الاسماء و معنی‌ها: ردف، برگ ۲۷۴ر. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ ترجمه رساله فی بیان «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»: ترجمه رساله ابی طالب، پدر حزین است درباره آیه قرآن «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (۱۷: ۸۵) ر.ک: ردف، برگ ۲۷۴ر: زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ ترجمه رساله عرفه الله: ترجمه رساله ابی طالب، پدر حزین است درباره قول حضرت علی^(ع): «عرفة الله بی فسخ العزائم و حل العقود». ر.ک: ردف، برگ ۲۷۴ر. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ تجدد الامثال: ر.ک: ردف، برگ ۲۷۵ر و پ. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ تحقیق الازل والابد والسرمد: ر.ک: ردف، برگ ۲۷۰پ. زبان: عربی/نایاب.
- ♦ ترجمه رساله فی تحقیق ما هو الحق فی مسئله العلم: ترجمه اثر ابی طالب، پدر حزین، است. ر.ک: ردف، برگ ۲۷۴ر. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ اصول الاخلاق: ر.ک: ردف، برگ ۲۷۵ر. زبان: فارسی/نایاب.
- ♦ اصول المنطق: ر.ک: ردف، برگ ۲۷۲پ. زبان: فارسی/نایاب.

♦ وجوب النص علی الامام: ر.ک: ردف، برگ ۲۷۲ پ. زبان: فارسی/نایاب.
♦ ودیعة البدیعة یا بدیعة الودیعة: مثنوی است که در پیروی «حديقة الحقيقة»^۱ سنایی در سال ۱۱۷۳ هجری سروده شده، زیرا که بر صفحه ۵، نسخه R.A.S.B. شماره ۸۶۲، حزین می‌گوید که عمر او هنگام سرودن آن هفتاد سال است و چنانکه حزین در سال ۱۱۰۳ هجری تولد یافته، مثنوی حتماً سروده سال ۱۱۷۳ هجری است. ر.ک: حبیب گنج، Pers. 34/3، برگ ۶۶۳.

“عمر من در جوار هفتاد است مشت خالی مرا پر از باد است”
آغاز مثنوی:

“کلما فی الوجود لیس سواه وحده لا اله الا الله”

ترقیمه نسخه بانکی‌پور، ش ۴۰۷ (برگ ۳۰۱-۲۴۹ پ) دارای تاریخ ۱۹ ربیع‌الثانی، ۱۱۷۸ هجری است. حزین، قبل از سرودن این مثنوی^۲ پنجاه هزار بیت سروده بود:

“بعد پنجه هزار شعر گزین که درآمد به دفتر تدوین
عمر من در جوار هفتاد است مشت خالی مرا پر از باد است”

♦ آثار مشکوک

ایوانوف «رساله در تاریخ هندوستان» را در آثار مشکوک حزین شمرده است و علت آن را نزدیکی سبک نگارش آن به سبک «تذکرة الاحوال» قرار داده است. دلیل فهرست‌نویس به‌علل زیر قبول کردنی نیست:

۱. نسخه حبیب گنج، ش Pers.34/3، برگ ۶۶۳ ر.

عندلیب قلم ز طبع حزین طلبیدی حدیقه دوّمین

«حديقة الحقيقة»، از حکیم سنایی، ترجمه دفتر اول حدیقه، چاپ Stephonson. ر.ک: Der Islam، ج ۲۲، ص ۱۰۱.

۲. نسخه حبیب گنج، ش Pers.34/3، برگ ۶۶۳ ر.

- ۱- نسخه خطی رساله مذکور دارای نام مؤلف نیست، درحالی‌که حزین عموماً نام خود را در آغاز یا پایان آثار خود درج می‌کند.
- ۲- رساله در تاریخ هندوستان در هیچ‌یک از آثار حزین ذکر نشده و نه هیچ‌یک از تذکره‌نویسان او این اثر را ذکر کرده‌اند.
- ۳- طبق ترقیمه، این اثر بعد از ظهر دوشنبه، دهم ربیع‌الاول ۱۱۸۰ هـ/ ۱۶ اوت ۱۷۶۶ م، در حسین‌آباد، دقیقاً یک ماه و بیست روز قبل از درگذشت حزین و به‌جایی، می‌دانیم که به‌فاصله هشتاد میل از بنارس نگاشته شده است. حالا، حزین (الف) در آن زمان به‌علت نقاھت توانایی کاری را نداشته و (ب) در بنارس مسکون بود و به‌علت نقاھت و توانای سفر نبوده است و در واقع، نشانه‌ای وجود ندارد که نشانگر آن باشد که حزین به حسین‌آباد رفته است.

